

# سپا و وین

شماره پانزدهم، سال ۱۳۶۷، مطابق صبح پنجشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۸۱، شماره مسلسل هفتاد و هفتم



Ketabton.com

داکتور عالی مشتری  
به امید وصال ماد هویا لا

میدان مهر، بازار زند همدان

لکی فایف رستوران  
LUCKY FIVE RESTAURANT

PROPERTY OF  
**ACKU**  
S 803

# لکی فایف

## 5 5 5

دعوت‌های رسمی و شخصی ، محافل عروسی و شیرینی خوری شهریان را  
 به حسن صورت برگزاردانی نمایند . سالون لکی فایف  
 همیشه برای شما پر خاطره خواهد بود .  
 به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ در خدمت شما قرار دارد .  
 آدرس : شهرنوبل مقابل مسجد جامع شیراز - تلفون ۳۰۳۱۰

# فروشگاه فرید

وارد کننده بهترین  
 اجناس از کمپنی های  
 معروف جهان .  
 آدرس : زفونه میدان  
 شهرنو



لباس‌های مناسب برای  
 هر فصل سال  
 از وسایلی که جدیداً  
 وارد گردیده دیدن  
 نمایند .

# گروه هنری شام قرطاسیه فروشی شمیریز

طرب افزای محافل خوشی و سرور شما  
 گهر سرا: قرطاسیه فروشی شمیریز، له و هنری سعید  
 همه را به قیمت مناسب از این قرطاسیه فروشی  
 خریدار نمایید

نشریات کودک و نوجوان : سپاهوش ، جودانم امروز ، اخبار مهنه ، قرطاسیه و کارهای تیرگی

آدرس : متصل بازار امید

# تابش ویدیوکست

## فروشگاه

## هارون

وسایل واجناس مورد  
ضرورت خانواده ها  
را تازه وارد نموده  
است.

آدرس: چهارراه  
انصاری متصل  
نماینده می بشتی  
تجارتی بانک

## فروشگاه

## حبیب زاده

متصل مسجد جامع شیرپور

## شریفی

## ویدیوکست

محافل خوشی و  
سرور شما را در  
کست های با کیفیت  
ویدیویی فلپس آر ای

مینمایند  
آدرس: شهرنو  
متصل رستوران کست  
لکس نایف



کست های موسیقی و کت های ویدیویی درخواه تا از  
از تابش ویدیوکست بدست آرید

آدرس: قوطی  
فروش تابش  
مجموعه نخلان دانت

# بفازید

به نهاد شما و خانواده های  
شماست

## سعید سر لوحه نویسی

دفترت در خط لوله در شمال پهنیه  
آدرس: جاده اندرابی

## رهنمای معاملات روح الله فقیری

خرید و فروش خانه و موت  
آدرس: شهرنو چهارراهی شیرپور  
تلفونهای دفتر و منزل: ۲۰۲۸۲-۲۲۰۲۹

## قرطاسیه فروشی اخباری

کتابه قرطاسیه، مجلات و کارتهای  
تبریکی ارزان و خوب  
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ افغانان

## حسنذیان

قرطاسیه و مجلات مورد  
نظر تا نرا عرضه  
میدارد

آدرس: مقابل دروازه  
حنوی روضه مبارک شهر  
مزار شریف و مقابل  
هوتل بلا زادر  
کابل

## رهنمای معاملات بسم الله یادگار

خرید و فروش خانه و ابارتکان  
آدرس: بین چهارراهی  
شیرپور و چهارراهی  
انصاری  
تلفون: ۲۲۴۶۸

## فروشگاه

## فقیرزی

وسایل آرایش را جدید  
وارد نموده است. همچنان  
فلپس آر ای محافل خوشی و کست های ویدیویی  
بذیرفته میشود.  
آدرس: شهرنو مقابل سینما پارک

## فردین

## موزیک

انواع مختلف کست های  
موسیقی افغانی، هندی و فرسی را  
به علاقمندان موسیقی پیشکش مینمایند  
آدرس: مارکیست جمهوری

## خوراکی فروشی

## عبدالخالق

متصل رستوران لکس نایف

## علی کریمز

قرطاسیه و مجلات  
سود نیار شما  
راه قیمت مناسب  
عرضه  
مینمایند  
آدرس: متصل  
کلینیک  
مرکزی

# تذکر

راستنده گان عزیز!

بیرا نشاءت مجده مسباودن نسبت نبودن کاغذ مورد نظر به سکه سوا به آوردید  
دل مبارک علقه قلمند نوزد زنده به بهت کارگران مطبوعه دونه نصیم گرفتیم شماره آیدیم و در روزم مجور  
در کاغذ نبار چاپ و به ستر با بگایم دیده مورد پذیرش خوانند، کاغذ افروز کرد و در اننده بگرنه

ملک زینب بی بی  
سال ۱۳۸۸  
صفحه ۲۶۱

XXXXX

در یک  
پارچه آرایش  
شخصی

صفحه ۲۶۱



گل هایی که نباید فراموش شوند



صفحه ۲۴۰

شریه اتحادیه لوزنالبستان  
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

بارق شفیعی  
محمود حبیبی  
عبدالله شادان  
لطیف ناظمی  
رهنورد زریاب  
شعین وجدان

ارت و کرانیک : روح الله نقی  
صحیح سعید رحید سعید  
خطاطی : کبیر امیر جمی نانی  
تایپ : محمد احق جلیلی  
واحد شاه نصیری  
مختصم : محمد گل  
عناسی : شیراز اوی تریب  
نایب و معاون

تبت یک شماره ۳۰ افغانستان  
ادرس : مکزور یون سم بلک ۱۰۶  
مقابل تعمیر مطبعه دولتی  
حساب بانک (۸۰۰۰۲۳۳) افغانستان  
بانک

تیراز ۳۰۰۰  
چاپ به وب انست مطبعه دولتی

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد • مخاطبینی که به اداره مجله مواصلت  
میطلبند در صورتی نشر یا عدم نشر و ایسره نویسنده مسترد نمیگردن • نظریات ارایه شده  
صرف نظر نویسنده میباشد •

## گفت و شنودی باسری دیوی

صفحه ۵۰۱

صفحه ۱۶۱



ناست  
ری بوزیل

زندان میستود

صفحه ۱۰۰

مستری  
ماد هو با

صفحه ۲۶۱

صفحه ۵۰۶



پلی سلطان

کاندید  
قبال جمهور

احمد ظاهر

پاپا اسکال اوکی پول  
داکتر علی  
به امید وصال

هدای



مصلحت  
پای با

# سپا وون

شماره یازدهم دلو ۳۶۲ مطابق ربیع المرجب ۱۴۰۴  
نبروی ۱۳۸۱ - شماره مسلسل هفدهم



یک مادر یک گوینده  
یک معلم

گنگوی با مینه بکاش  
بلاق رادیو - نلو بیرون

صفحه ۱۴۰

تلفون شماره ۱۵

صفحه ۱۲۰

بنح نارینا او شلم پیری (۸) مخ

من درد مشترکم مرا فریاد کن!

صفحه ۴۰۰

رنگها اسرار شخصیت شمار افاش میسازد

صفحه ۵۰۸

سیدر عظم کورکب پنج ساله رفغانی که در فاکولته  
در سوزن زنده با راسته ک و شروع و در کاشفا  
شویر



استعداد  
ها

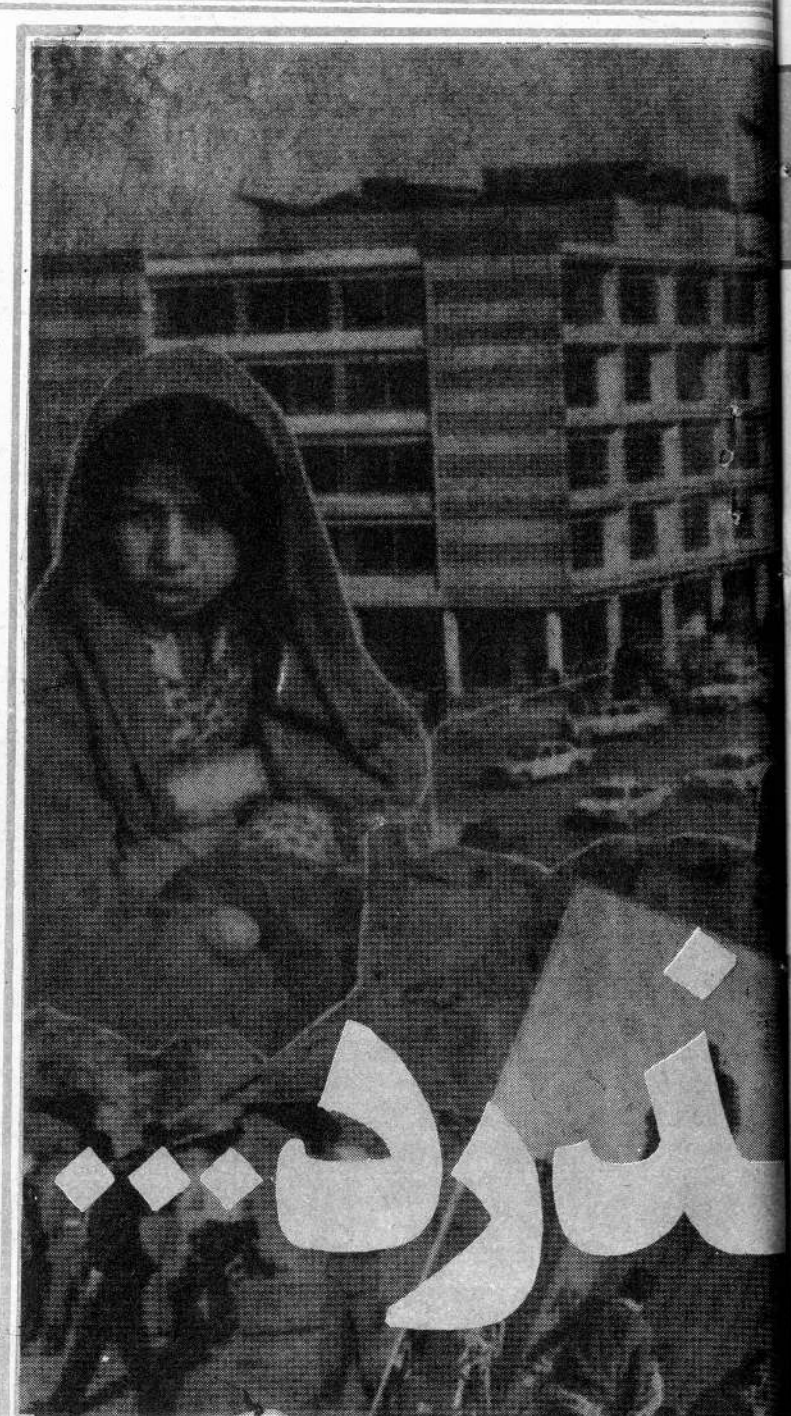
صفحه ۲۰۰



# ملتی که از خود ایستاده گی نشان داد

داستان در کابل... مردم کابل روزهای دشواری را از سرگشتانیده و میگرددانند ولی ایامیتوان آنچه را که واقع شده بروی کاغذ ریخت. در کدام ملتید ما ست تصویر کرد؟

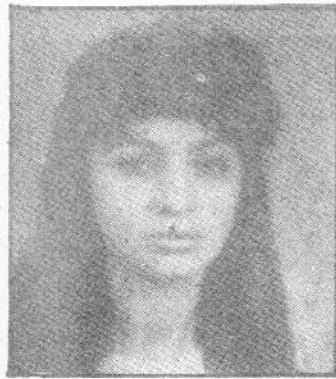
# زمستان میگذرد...



می بینند هزارها سوال از ذهنش میگردد ولی خیلی زود انتظار او به پایان میرسد. ناگاه در روز به روی لیدک میجرسد نخست بد وروس و بعد چند تن دیگر که همه چهره های ماتزده دارند به داخل می آیند وروس از عقب شیشه کلکین تابوت غرقه به خونی رامی بیند که آنها به درون می آورند و این جنازه غرقه به خون داماد است که در آنجا رما میسند شهید گردیده است.

خود اشک میریخت و از کودکی سخت میشرمید و آنگاه که چشمان کودکی بسته میشد لبان سرد و خون بسته اش را بر پیشانی تب کرده بود. دیک میگذاشت و طرفهای صبح بود که کودکی آرام کرد پرشته نارام نگاهش از هم گسست و در حسرت بر قلب مادری جاودانه نقش شد. اما آن سیه دلان و اسد ازان سیاهی هاد را نسوی با چشمان مکارشان میخندیدند به ندماد رفقه شانرا احساس میکرد که به آسمان میرفت. مادر از اعماق قلبش میفرسرد.

ولی مردم ما میدانند که بخاطر رسیدن به آرامش باید از میان راه های دشوار و پرگرما عبور کرد. لذا هرگز شهادت خوش را از دست ندادند و ضرر خود را با مال نکردند. مردم میدانند که بیروزی زیبا و بیگانه شرافتمندانه بخاطر رسیدن به بیروزی زیبا تر است. بیمارخانه ها سوختند، بیمارستانی ها برسد رفتند، بیمارستانها از زنده گسی بریدند، بیمار قلب ها خاموش شدند و اما شعلیه بی راکه قلب مردم ما را به خاطر رسیدن به زنده گی واقعی گرم نگه میدارد هرگز نتوانستند خاموش کنند. چه اشکهایی که در صاف طویل نانوایی ها و تانک تیل در لایبای گریبان هان ریخت چه بیکرهای نحیف و زجرور که از مزمان لرزیدند ولی ایام مردم ما فراموش خواهند کرد. نه هرگز این داستان به هم میرسد محکم و محکمتر گره میخورند. ولی ایها بی که مرگ بسته اریغان می آورند با یاد کدام خان طره بی باری راکه بدوش وجود آنها سنگینی میکند سبک خواهند کرد. نگاه ناباورانه چگونه بروی مردم خواهد نشست. ای بابا این سر بریدن ها شکم دریدن ها و ریختن خون چون آب و بالاخره با تحمیل گرسنگی و سرما میتوان مردم را به زانو در آورند نه هرگز! اما تاریخ را به خاطر داریم. جنگ با یان خواهد یافت. صلح حتماً بخانه ما خواهد آمد. زمستان خواهد گذشت. اما کاش جنگ طلبان زود به صلح بسا ور میکردند تا بیشتر از این خسون ریخته نمی شد.



## عشق های قبل از ازدواج مانند آتش داغی است که...

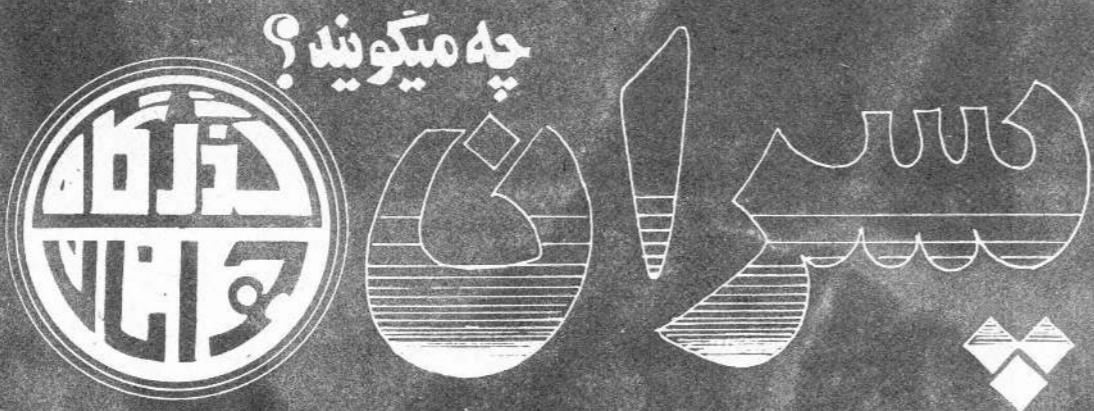
- نظران درباره عشق از ازدواج چگونه است؟  
 - گرچه عده بی به این نظراند که ازدواج نقطه پایان عشق است. اما باوصف آنکه هنوز ازدواج نکرده ام، از تجارب دیگران دریافته ام که ازدواج آغاز است برای یک زنده گی پر شکوه و رسیدن به عشق واقعی. به نظرم عشق های قبل از ازدواج هرگز جدی نبوده بلکه مانند آشنایی است که قاشق های اول آن انسان را می سازند ولی آرام آرام به سردی میگراید. و سرانجام انسان احساس سردی میکند ولی عشق کسنتج به ازدواج گردد محکمتر، باید ارسو جاودانه تریاتی می ماند. به نظرم عشق های بدون ازدواج احساسات بیش نیستند. در انتخاب همسر قدم اول فامیل دختر و برخورد آنان برایم حایز اهمیت است و تحصیل و مقبولیت در گام دوم قرار دارد.



حشمت کارمند روزنامه پیام:

## اگر عشق باشد خوشبختی است

ما را عادل محصل صنف چارده درالمعلمی:  
 زنده گی مشترک اگر به اساس عشق و دلپسندی آغاز یابد، سعادت و خوشبختی را در قبال دارد. ولی استند فامیل های که خوشی اولاد شانرا (چه دختر باشد چه پسر) فدای خواهاشات خود می سازند و از عشق و محبت ایشان چشم پوشی میکنند. من میخواهم بایسری ازدواج نمایم که دارای تحصیل و اخلاقی پسندیده بوده و همتراز همسره و قتیکه زنده گی مشترک تشکیل داد تحت اثر و والدین نباشد. و در ضمن دوست دارم با فامیل شوهرم یکجا زنده گی نمایم. به نظرم نمود عروس خسران او است.



## عاشق که نباشی دنیا گورستان است

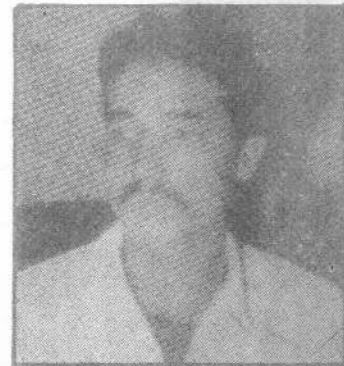
عبدالله (صادق مل) ((  
 عشق را چگونه شناخته اید؟  
 عشق به معنی شگفتی و دلپسندی است.  
 عشق کلمه ایست پاک که باید پاک نگهداشته شود که برای نزدیکترین دوست، مقدسترین هدف استعمال میشود.  
 شما تا کون عاشق شده اید؟  
 بلی.  
 عاشق چه بوده اید مادر؟ وطن؟ مطالعه؟ دختر؟  
 مشخص بگویم؟  
 بلی مشخص بگویید؟  
 میگویم، کسیکه عشق ندارد دنیا برایش مثل گورستان است اگر عمیقاً در این مورد قضاوت نامطمئن است که هیچگاه من نمیتوانم که عشق



## عشق يك كلمه مسخره است!

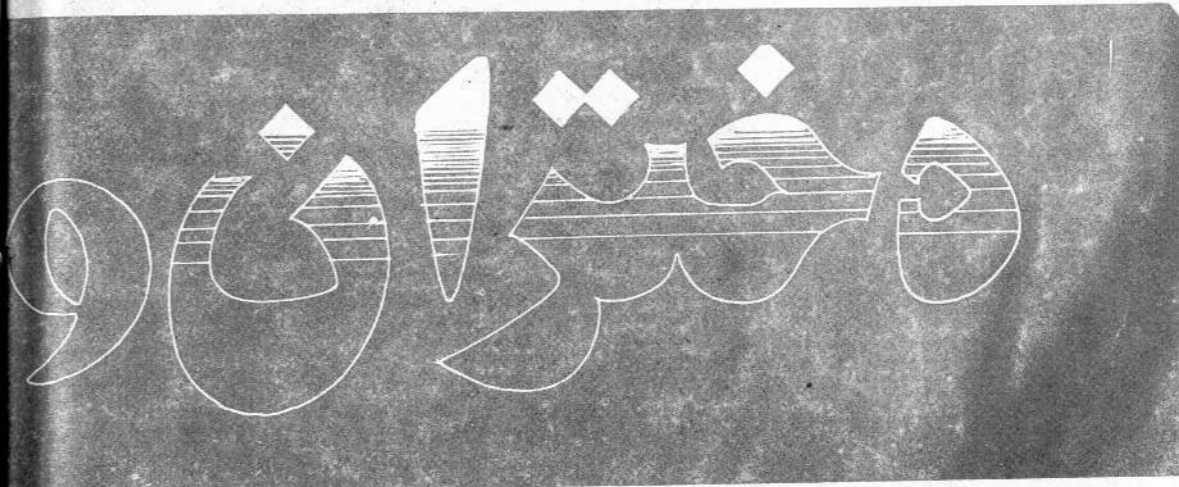
ناهدید نظری توحی کارمند ریاست مالی وزارت امور عودت کننده بیان

- عشق از نظر شما چیست؟  
 - عشق قبل از ازدواج به نظرم يك كلمه مسخره است، چون در عصر حاضر عشق واقعی وجود ندارد. اما عشق بعد از ازدواج واقعی است.  
 - زنده گی را چگونه شناخته اید؟  
 - زنده گی مثل بازی فوتبال است که انسان باید عقب امیدها و هدف هایش همیشه بدود و نگاه های درین بازی انسان مثل توپ فوتبال لگد میخورد. و با انهم زنده گی را با همه زنجها، نغمه ها و خوشی هایش دوست میدارم.  
 - بزرگترین آرزوی تان چیست؟  
 - آرزو ام همسر آینده ام يك مرد با کرامت مردانه بوده و صفت عنصر نباشد. مردی باشد دارای قد و اندام متناسب و اخلاقی اجتماعی، بدنگان و مشروب خور نباشد. اینکه چه وقت ازدواج خواهم کرد به تصمیم فامیل ام ارتباط دارد.



## عشق را نمی شناسد

شفیع الله معاون داکتر سرریس جراحی عصبی اکادمی علم طبی:  
 - شما زنده گی را چگونه شناخته اید؟  
 - زنده گی مجموعه ایست از خوشی و غم ها که باید خوشی آنرا دو دستی محکم گرفت و مقابل غم های مبارزه کرد. من شکل واقعی زنده گی را در طول این دو سال که در شناختن کار می کنم دیده ام. وقتی مجروحین و معلولین را می بینم غم های زندگی خود را فراموش می کنم. لذت میگویم برای دیگران مفید تمام شوم زیرا اینجا بهترین عرصه امتحان است.



## بایسری پولدار عروسی میکنم

نوریه شیرزی کارمند تصدیق فروشی مکرریان:

ازدواج به اساس عشق و دوستی دو جانبه اخلاق، مقبول و همترازینکه پولدار باشد، تابع از عروسی ضرورت به کار کردن بیرون از خانه نداشته باشم.  
 - از حرف های تان معلوم است که بایسر دارای همین خصوصیات آشنا هستید؟  
 - والله در زمینه چیزی گفته نمیتوانم. اگر بگویم فامیل خبر میشود. و من جانم را دوست دارم...  
 - فکرش را نکنید من صرف در جمله می نویسم.



- و عشق از نظر شما چیست؟  
 - عشق یکی را از تعدد دوست داشتن و خواستن که من تا امروز هر آنچرا که دوست داشتم ام وطن و مردم بوده است.  
 - و دختر را چگونه؟  
 - تا کون هیچ دختری تارهای قلبم را به اهتزاز نیاورده است.  
 - ازدواج را چگونه ریشه می دانید؟  
 - ازدواج ریشه ایست که زندگی دو انسان را پیوند میدهد. من هر گاهی که خود را آماده ازدواج می بینم، خواهم کوشید که این رشته را خیلی محکم گره بزنم. و زمین از هم گستن آنرا هرگز فراموش انسان.



# همسود

ده سال است که محبوب ترین هنرمند زمان ما، آنکه یکبارچه استعداد و نشاط بسود خاموش است، خواب جاودانه احمد ظاهر از او سروده های تازه را بازگرفت و دیگر تاکنون هیچ دلپسته و شیفته این عزیز از احمد ظاهر چیزی نشنیده و ندیده، مگر او همان گلی نبود که به هیچ بهاری با زنی آید؟ یک نسل احمد ظاهر دوست، یک نسل که هنوز آرمان ها و رویاهای شان را حتی ده سال بعد از خاموش جاودانه او، سروده های این عزیز خود می یابند و هنوز در خانه هر کسی که رادیو کستی است صدای او است و هر جا که رادیو بی است صدای او است و چه بسیاری ها که غم خود را با او فراموش می کنند و خوشی خود را در اوست یابند، حتی آنانی که او را ندیده اند.

باشادی و خوشوقتی این روزها از بس احمد ظاهر خبری دریافتیم که راه پدر را در پیش گرفته و اکنون آواز خوان محبوبی است که دوستداران زیاد دارد.

احمد رشاد ظاهر پسر احمد ظاهر است که ۱۹ ساله میباشد و با مادرش ناجیه که خانم اول احمد ظاهر بود در المان غرب زنده گسی می کند، اما درین تازه گی ها راه نپو پساوک رادیو پیش گرفته تا با ششم آخرین یادگسار بد فرزند نگي نماید و خواهرزیزش را محبت برادرانه

خود رشاد نیز صراحت بخشیده و آرزو دارم او بزودی در کابل در تلو بیرون وطن خود تماشا کنیم و در کسرت هایش هم شده خونش را باز با هم واحد ظاهر را باز زنده بکنیم.

مجله سپاؤون از احمد رشاد ظاهر دعوت می نماید تا برای اجرای کسرت یک هفته پس به کشور تشریف آورده و همچنان مجله سپاؤون باشند، میتوانند بعد از یک هفته دوباره به کشور دلخواه خود برگردند. البته زمینه سفر در صورت موافقت آنها بزودی سر برآه ساخته خواهد شد.

و صدای پدرش را همراه دارد. احمد رشاد راه دشواری را در پیش دارد تا بتواند هنرمندی در مقیاس پدرش شود. ریاضت پشتکار و حتماً این مسئله مهم خواهد بود که او شنوندگان افغانی داشته باشد تا در جمع افغانان او احمد ظاهر تانی شود.

احمد رشاد ظاهر کسبه چهره بسیار شبیه پدرش را دارد امید می است که شاید بتواند در دل های دوستداران او از احمد ظاهر جای گیرد. احمد ظاهر آواز خوان محبوب مردم دوست و عاشق وطن بود که حتماً این احساس عالی را به پسر

نشر بسیار. بسیار روزها پیش وقتی رشاد کودکی بیش نبود وقتی ششم هنوز مهمان در راه بود احمد ظاهر سرسراینده بی همتای ماسروده بود.

اگر ای آسمان خواهم که کروز ازین زندان خاموش بر بگیرم به چشم کودک گریان چه گویم زمین بگذر که من مرغ اسپرم اما احمد ظاهر همچنان در داغ نامرادی دیدار دو کودک در دهنش رشاد و شبنم به خواب رفت. اینک رشاد از ظاهر پسر او جوان است و استعداد

بخشد هلمم دختر احمد ظاهر است که یک روز بعد از شهادت او دیده بدنیا گشود و بعد ها مادرش او را به امریکا برد. اکنون ۹ ساله است.

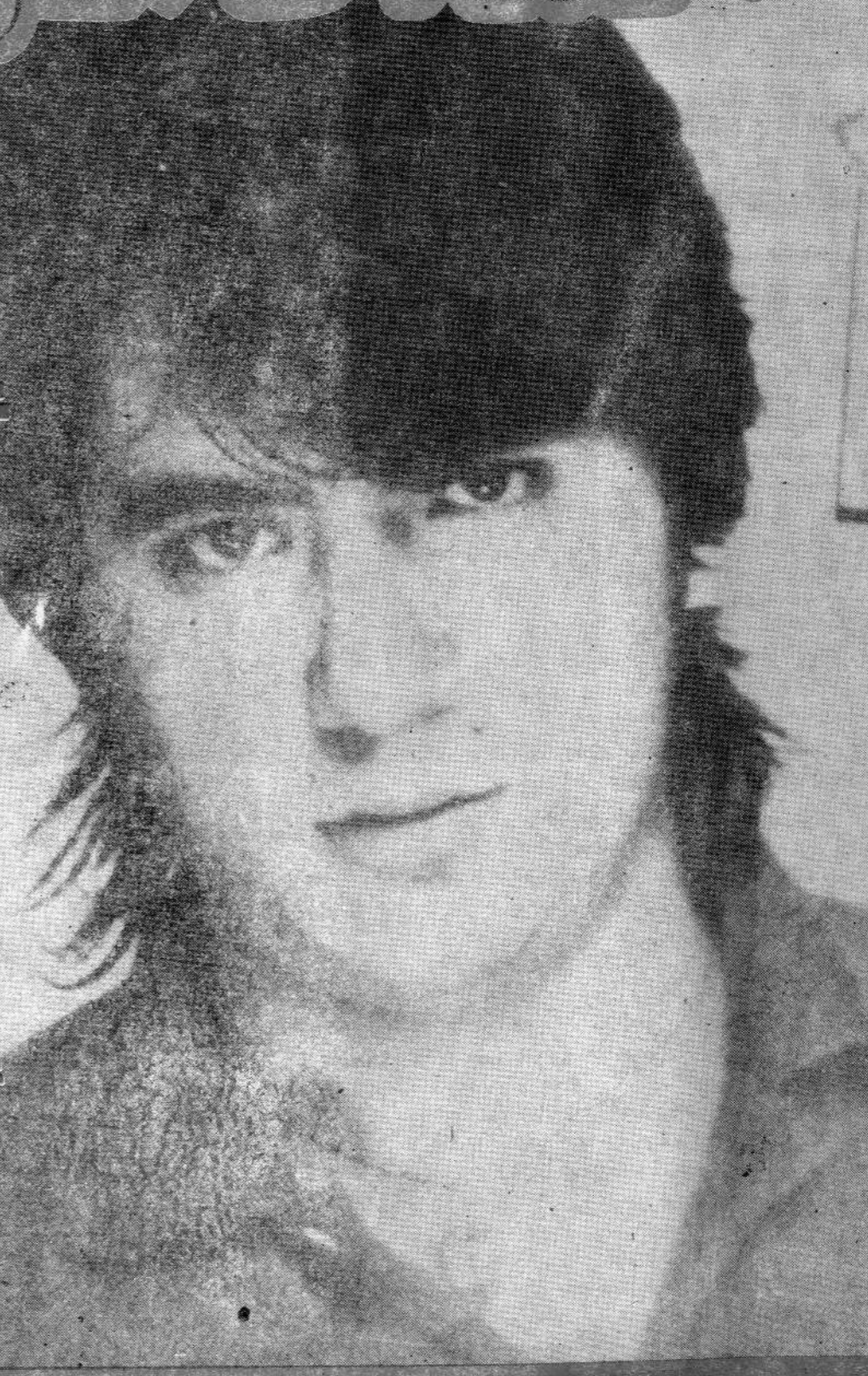
احمد رشاد ظاهر کسرت های تازه بی ثبت نموده که به تازه گی از طریق یک دستگاه ثبت موزیک این کسرت او در شهر کابل بخش خواهد گردید. چه خوب خواهد بود اگر تلویزیون با امکانات و شناخت شخصی افراد کسرت های تلویزیونی او را تهیه نموده و به دست

# احمد ظاهر باز زند

احمد رشاد ظاهر پسر احمد ظاهر است که ۱۹ ساله میباشد و با مادرش ناجیه که خانم اول احمد ظاهر بود در المان غرب زنده گسی می کند، اما درین تازه گی ها راه نپو پساوک رادیو پیش گرفته تا با ششم آخرین یادگسار بد فرزند نگي نماید و خواهرزیزش را محبت برادرانه

بخشد هلمم دختر احمد ظاهر است که یک روز بعد از شهادت او دیده بدنیا گشود و بعد ها مادرش او را به امریکا برد. اکنون ۹ ساله است.

احمد رشاد ظاهر کسرت های تازه بی ثبت نموده که به تازه گی از طریق یک دستگاه ثبت موزیک این کسرت او در شهر کابل بخش خواهد گردید. چه خوب خواهد بود اگر تلویزیون با امکانات و شناخت شخصی افراد کسرت های تلویزیونی او را تهیه نموده و به دست



# شماره ۱۵



## تلفون

تهیه کننده: مورچل

### دستگاه معلوما چه کارفرمایند راپیش میبرد

### بیشترین وقت آپرتوران را آزار دهندگان آما تور ضایع می کنند

بلی (( ۱۰ )) بفرمایید ]  
تلفون شماره (۱۰) و هزارها  
پرسس!  
تلفون زنگ میزند:  
بلی، بفرمایید، معلومات ]  
و از آنطرف سم کسی میگوید:  
قربان صدایت، چه آواز مقبول  
داری!  
بخوانیم، آنعده دخترانی که  
از تلفون شماره (( ۱۰ )) هر لحظه  
بدون تا مل پرسش تا ترا پاسخ  
میدهند، از جوانان ما چه میشوند؟  
محقق محبوبه با ۷ سال  
سابقه کار، روزانه بیش از ۳ هزار  
تلفون را جواب میدهند و برای  
سم تلفون کلمات و جملاتی را  
هم میشوند که چیزی جز ضیاع  
وقت نیست.

- مردم بیشتر تلفون کدام  
مراجع را میبرند؟  
- زیاد تر وزارت خانه ها را  
میبرند، اکثر شماره ها را  
تکراری میبرند. ما را زیاد آزار  
میدهند.  
- آزار میدهند، یعنی چه؟  
مردم بیشتر تلفون کدام  
مراجع را میبرند؟  
- زیاد تر وزارت خانه ها را  
میبرند، اکثر شماره ها را  
تکراری میبرند. ما را زیاد آزار  
میدهند.  
- آزار میدهند، یعنی چه؟

وقتی میگویم بلی، معلومات  
استه از آنطرف سم میگویند:  
قربان صدایت چه آواز مقبول  
داری وبعد گوشی را میگذارند.  
- فقط همینقدر؟  
- نه!  
- پس میشود آنچه راه در طول  
روز از روی سم تلفون میشوند  
بگویند؟  
- میگویند: نمره پایت چقدر  
است، و یا کت میگذارند  
و میگویند، این کت خوش  
می آید؟  
ما را زیاد فحش میدهند کلماتی  
که من جرئت تکرار دوباره آنرا  
ندام و وقتی برایش میگویم:  
خواهر نداری، مادر نداری میگویند:  
خواهر و مادر دام ولی زن ندانم.  
گاهی هم نمره را خود آنها به حافظه  
سپرده نمیتوانند و آنوقت ما را به  
باد ناسزا میگیرند.  
لیلا فقیری!  
سه سال سابقه کار دام هر روز  
در حدود ۲ الی ۳ هزار تلفون  
را جواب میگویم.

و شما در مقابل بلی، چ  
میشوید؟  
- آیا پرستور و رحیم مهریار اموال  
خانه خود را فروخته اند؟ مرغ  
ماگ شده، طرفهای شما نیامده؟  
کچالو و بیاز سیر چند است؟  
من با خانم جنگ کرده ام، چگونه  
میشود دوباره اشتی کم؟  
و گاهی هم پیشنهاد ازدواج  
میکند.  
مثلاً میگویند: من نزدیک  
سینما بهارستان منتظرت هستم  
در شبی ام سیاه و بیراهن لبویسی  
است، موتر من هم سیاه است  
بیا، یکبار ببین اگر خوش آمد  
جوهری آبیسم. ولی هوش کن که  
مراسیلی کاری نکنی.  
و یا میگویند همان اعلانی را که  
شب از طریق تلویزیون تیر کردند  
آیا راست بود، یانه؟  
چندی قبل یکی از همکاران ما  
مباحثه تلویزیونی داشت،  
فردایش آزار داد نه شروع شد،  
مثلاً میگفتند: بسیار خراب نشسته  
بقیه در صفحه (۸۷)

## اپرتوران غالباً معلومات درست نمیدهند



# یک مادریک گوینده

## یک معلم



### گفتگویی با هیمنه بکتاش

### نطاق رادیو - تلویزیون

— من نخست از همه برای پامپیک مادرم، با تمام تقدش، بعد یک خانم خانه، بدنهال آن یک استاد معلم و در فرجام یک گوینده و نطق. این بدان معنی نیست که یکی بر دیگری کاملاً مرجح است. هر یک در لحظه معین آن ارزشش بخصوص خود را دارند.

— آیا در آغاز کار نطاتی میسببی برای پیروی داشته اید؟

— مدتی داشته ام، برای پیروی نه. فیده انوری رایگان می دانستم و صدای او در من تاثیر عجیبی دارد.

— هیچوقت خواسته اید بجای او باشید.

— گفتم، امکان بود، نمیشود. یگانه را دوتا یا بیشتر ساخت.

ولی من همواره میخواهم خودم باشم از پیروی زیاد خوش نمی آید. آرزو دارم روزی چنان باشم که همه کاملاً مرا بپذیرند و برکام هیچ ایرادی نباشد.

— غیر از فیده، دیگران را چگونه یافته اید؟

— صدای زهره رهگذر برایم پذیرنده است. دیگرانی هم وجود دارند.

— اجرای اخبار پیغم در تلویزیون گاهی برای بکتاش و سایر خسته کن نیست؟

— برای شان امتیازاتی دارد.

مثلاً حریف باشکرد های آشپزی آشنایی کاملی یافته و سایر هم به تلویزیون علاقه مندی زیاد پیدا نموده است.

— برنامه های هنری - ادبی رادیو تلویزیون چی تاثیر داشته؟

— همینکه، خود گاهی جرائت میکم، چیزهای مینهم بعضاً از زبان های خارجی ترجمه می کنم و بیشتر از همه اینکه زود در می یابم که چه را غلط کرده ام. باری من برای صله جوانان امروز مطلب می نوشتم. عضو هیات تحریر آن نیز بودم.

— چه آرزوی دارید؟

— آرزو دارم، روزی در رشته حقوقی دکترایم اخذ نمایم.

خواتین کتابهای مسلکی و حقوقی خض اصلی مطالعات را میسازد. قفسه کتابهای مانعایش نیست، کاری است.

— فکر کردم کتابها ممکنست منسوط به بکتاش باشد.

— شوهرم، بکتاش خود آدم فرهنگی است. فرهنگی بودن او بزرگترین نعمت برای من است. مادریک فضای با همی کامل نیست داریم.

— یعنی میگوید، هیچ منازعه و مشاجره بین من و شامت نیست؟

— زنده گی آسوده ای از خواستنی ها و ناخواستنی هاست. بعضاً ممکنست هر کومکوی زمینه بی باشد برای ایجاد صمیمیت بیشتر.

— راستی شما با این همه مشغله به همه میرسید؟

خلاقیت خود این واژه ها و کلمات را جان میدهد و زنده میکند. این حرفهایم در مورد خوانش شعرو داستان صدق بیشتری دارد. (انیتونسین) یا فرار و فرود صدا، بیشترین نقش را درین مورد دارد، فکر می کنم وقتی گوینده در برابر آنچه میخواند، ادای دین کرد و آنرا چنانکه باید خواند، کارش نوعی هنر است.

— برای رشد استعدادتان گاهی مطالعه می کنید؟

— گاهی نه، بلکه هر وقت فرصت کم، مطالعه می کنم. از شعر نهاد خوش می آید، با مولانا و حافظ زیاد دسامم. منید برین من یک استاد هستم و هر روز در برابر عده بی محصل می ایستم. تصور اینکه بخوانم، حتی برایم وجود ندارد.

گوینده در همانند که در جمله معین این کلمه با کدام معنی بکار رفته است. گاهی فرهنگ ها و لغتنامه ها نیز ما را کمک نمیکند. من تا همین لحظه نمیتوانم واژه (تعی) را با کسر و ضم یافته بخوانم. فرهنگ هائیز در این مورد همگین نیستند.

— حرف به سر نطاتی است. به نظر شما این نطاتی هنر است؟

— سوال تا آنجا سوال میخواهم جواب دهم. شما بگوئید، معماری فن است یا هنر؟ حتماً میدانید هرگاه معماری از مرز فن بگذرد، هنر میشود. سبک کویک رادری معماری حتماً بخاطر داید. به نظر من نطاتی نیز چنین است. همان گونه که هنرمند از مواد خام چیزی می آفریند، گوینده هم با

دقیق جواب دهم. برنامه های هنری - ادبی برایم چنان قطره آب است. به یک عطش از هر یکش بهره هایی برای خود گرفته ام. ولی ارائه اخبار توانمندی میخواهد. بی غلط خواندن خود حرف نیست. یعنی میگوید، شما اخبار را بی غلط میخوانید؟

— بی غلط که نه، ولی شاید کم غلط! میدانید هر نطاتی گوینده در مواجهه با واژه ها و نامها همواره با مشکلاتی رو بروست. من خود کوشیده ام پاره بی از کلمات را از سیاق جمله دریابم. از سویی رسم الخط ما چنان است که اگر دقت نکیم، در مظنه اشتباه قرار خواهیم گرفت. مثلاً کلمه سه حرفی (سیر) پنج نوع ادا دارد، گاهی

اضطرابی نداشته اید؟

— ظاهر شدن در برابر مردم همواره توأم با اضطراب است. مگر من آگاهانه به این راه قدم میگذارم. همانگونه که از او ان آموزش میخواستم روزی استاد شوم و سرانجام شدم.

— راستی اصلاً چه صرفیستی دارید؟

— من در انستیتوت تربیه کادر های جمهوری افغانستان در دبیرت محنت ساختمان دولت و حقوق، سمت استادی دارم.

— شما علاوه بر اخبار، برنامه های هنری - ادبی رادیو تلویزیون را نیز میخوانید، کدام یک برای شما ارجمت دارد؟

— نمیتوانم به این پرسش طور

هائی است از فرهنگی بودن آنها. میخواهد بر سهیل عنعنه به همان توانی بپردازد، هر چند قبلاً میز با آنچه برای چای عصر لازم است، تهیه دیده شده است، مانع میشوم و میخواهم تا زود تر حرفها گفته هایش را روی کاغذ برینم.

— چگونه بود که به رادیو تلویزیون روی آوردید؟

— تسمی میکند و میگوید: علاقه داشتم، میخواستم و این خواستن، توانستن را در من ایجاد کرد. فقط همین مراجعه کردم، امتحان دادم و پذیرفته شدم. در رادیو بار اول کورنی ژوند را خواندم که زیاد برایم خاطره انگیز نبود و در تلویزیون یک اناناس را.

هیمنه را با قرار قبلی در منزل ملاقات می کنم، شوهرش حنیف بکتاش (شاعر و ژورنالیست) و سایر (پسرش) نیز در گفت و شنو دما حضور دارند.

وقتی حرف میزند سلیس منظم و دقیق است. کلمات از دهانش قالب شده بیرون میزند، گاهی که ذهن بجای دیگری میسر دارد، تصویر میکم به رادیو گوش داده ام.

فضای خانه انباشته است از صمیمت صا دقانه بین افرادش توأم با ظرافتی که از وجود کدبانوی خبر میدهد. موجودیت قفسه کتابها ملو از جنگ های شهری و آثار دیگری نشانه

# فوتبال کاندید ریاست جمهوری برازیل



ومن علامندی ووفاداری خویش را با بول در تبادل نگزتم.  
سوال: (( اولیور روبرو ها که از پرتگال)) برای تمام دوست داران فوتبال جام جهانی مکسیکو (۱۹۷۰م) جشن فراموش ناشدنی و خاطره انگیز محسوب میگردد آیا شما نیز چنین فکر می کنید، یا خیر؟

جواب: در مکسیکو ما با تمام نیروی خاطر دست پا میزدیم به نتایج جدید، مبارزه کردیم زیرا جام جهانی ۱۹۷۰ مکسیکو برای یک نسل از فوتبال سران بزرگی برازیلی چون (( جرسون، پریتو، کارلوس البر تو، توستائو)) آخرین چانس بازی در زمین آن بزرگ فوتبال و قهرمانی جهانی بود که ما افتخار فراموش ناشدنی قهرمانی را به خانه خویش آوردیم.

سوال: (( با تویک برانسون از فرانسه)) بجزاز کلوب (( کاسمو-س تویبارک)) آیا شما پیشنهادی دارید که دیگر کلوب های پراوازه مواجه گردیده اید؟ آیا شما علاقه مند به بازی در یکی از کلوب های فرانسوی بودید؟

جواب: من چندین بار با پیشنهادات جالب میلان، یوونتوس، پاریس سنت ژرمن مواجه گردیده بودم. تیم پاریس سنت ژرمن فرانسه، برای من یک تیم قابل توجه بوده است ولی سایر

قهرمان سه مرتبه بی جهان میندارید، یا دو مرتبه بیسی؟ زیرا شما در دو مسابقه نایب جام جهانی در میدان فوتبال سه مرتبه داشتید؟  
جواب: من سه بار با تیم ملی فوتبال برازیل به قهرمانی جهان رسیده ام. علی الرغم آنکه در جام جهانی ۱۹۶۲ در مسابقه نهایی اشتراک نداشتم ولی دور اول مسابقه را با تیم خویش همراه بودم (بلی در سالهای ۱۹۵۸-۱۹۶۲-۱۹۷۰ با تیم برازیل قهرمان جهان گردیدم).  
سوال: (( اندریان هرسیون از جزایر مدغاسکر)) در این اواخر مهشل هیده الگومری قبلی تیم ملی فوتبال فرانسه، اعلام داشته که آینده فوتبال مربوط به بالک

تیم های فرانسه خواهان مسن بودند، هرگاه من تصمیم رفتن به اروپا را می داشتم.  
سوال: (( فرانک بودن-فرانسه)) لطفا احساس خود را در لحظه بنالقی معروف و تاریخی هزارمین گول ان برای ما حکایت کنید.  
جواب: واقعا لحظه پر مشهوری است توام با مصیبت بود، زیرا اگر از یکسو لحظات فراموش ناشدنی و تاریخی زندگی ام محسوب می گردید، از سوی هم مسئولیت عظیمی را باید تحقق می بخشیدم که جهانیان نیز در انتظار آن بودند.  
سوال: (( ژان باپتیست-ماسو-فرانسه)) آیا شما خود را

لاتین است، آیا با او هم عقیده استید؟  
جواب: نه، زیرا آینده فوتبال در بیوند تنگاتنگ بانو آری و مهارت بازیکنان یک کشور است، و هر تیم که از آن برخوردار باشد، آینده هم به او تعلق دارد.  
سوال: (( مختار کولیاپی از لیبیا)) آیا صحت دارد که شما در آینده نزدیک به سمت وزارت کشورتان برگزیده خواهید شد؟  
جواب: نه، ولی برخلاف بعد از ختم قرارداد با تیم کاسمو س تویبارک در سال ۱۹۸۹ برای ریاست جمهوری برازیل مبارزه خواهم کرد.  
سوال: (( برو نوو تیریش از بلژیک)) آیا تیم های فوتبال بقیه در صفحه (۶۴)

# والکی سلطان



سوال: (( الساندر روسوری تبعه ایتالیا)) نظر شما در رابطه به انتقال و تجمع فوتبالیست های سرشناس برازیلی در ایتالیا چیست؟ آیا شما در آن هنگام که در میدان سیز فوتبال حکمروایی داشتید، نیز به چنین عملی مبادرت ورزیده اید؟  
جواب: در این جا بول به فکتور اساسی مبدل گردیده است. یعنی استخدام فوتبالرزان برازیلی رابطه مستقیم با پرداخت پول سنگت دارد که از طرف کلوب آبی ایتالوی صورت می گیرد. آنزمان من نیز با پیشنهادات کلوب های یوونتوس و میلان ایتالیا مواجه گردیدم ولی برای من کلوب سانتو ژوزیل برای همیشه دوست داشتی باقی ماند.

بلی فوتبالیست امانسوی برازیلی و سلطان بی همتای توپ گرد، باز هم ریکارد جدیدی را ثبت زنده کی پو بارش نمسود. اینبار سلطان بلی با تیم سه انبوه، حدود ده هزار سوال مطروحه دوست داران ورزش فوتبال خویش پاسخ دهد که نظریه دعوت شعبه سرورتی مجلسه (( ماندیال)) صورت گرفته بود. مادرزیرگزیده می از سر-شعهای جالب بلی را برای علا-قندان به نشر می سپارم:

## قهرمان حریف

نایب پرتغال جهان بلی مصاحبی  
به سوال پاسخ میدهد و اینک  
برگزیده آن به نشر میرسد...



# سخته نارینه لوشلمه پیری



## څنگه نارینه خپلی نارینه او ښځی خپلی ښځینه ځانگړتیاوی له لاسه ورکوی ؟

همیشه آوروچی د ننی زمانی ښځی اونارینه د پخوا زمانو ښځو اونارینا سره ډیر توپیر لري . ایا دارښتیا د همدغسوی ، نو د اینه ده اوکه نه ؟  
په نارینه کی د ښځینی اوبه ښځو کی د نارینه خواصو په هکله همیشه آورو . ایا د ایوازی تصور کښی اوکه حقیقت لري ؟  
د دې مسألې په هکله بحث : که چیری ښځه وکولی شی د نارینه کارونه اجراء همیشه دانرزی - د ولودونکی ، آزاد او د کارکوونکو په منع کی د ښه استعداد او - دوامداري د ولودونکی وي ، نو د اخیله شهادت ورکوي چی

نوموړي ښځه د نارینه خواصو د ولودونکی ده . همدغسوی لته پوښتنه کم ، چی ایا د ایه صحیح وي چی سړي د یگړه پرمختاس ؟ هو ، د ایه تحمل او دیو هو ورځیره ده . اما زموږ په افغانی ټولنه کی دومره رواج نلري ، مگر په ژوند کی اوس دا نوي تمپ نارینه په غیوادی توگه مخ یزیا تید و دي .  
پوښتنه : په څه ډول سره نارینه خپل نارینه او همدغسوی ښځی ښځینی خواص له لاسه ورکوي ؟  
جواب : تراوسه پوری ډیری ښځی اونارینه چی هغوی ته اصلاح شوي انسانان هم وایی

شته دي ، چی اعظمی خپل ښځینی او نارینه خواص ننی تراخړه پوری ساتلی وي . دا اجرا شویو تحقیقاتو په اساس ټینگار کوي چی شوی پدغه تمپ خلک همیشه خوشحالی نه احساسوي . مثلاً ښځه د اعظمی ښځینی خواصو په د ولود لوسره نارینه اویر خپل نفس یاندي ټینگ اعتماد نه لري همدغسوی نارینه د اعظمی نارینه خواصو په د ولود لو سره د ښځینی نارینه په موده کی پرخپل نفس یاندي د ښه اعتماد احساسوونکی دي ، اما بعد له د پرت کښی هڅه نوموړي نارینه د لږ استعداد او طاقت د ولودونکی دي . د دې په مقابل

کی هغه نارینه چی اعظمی د ښځینی او هغه ښځی چی اعظمی د نارینه رول بی لوبو نی اولوبوي بی ، د ډیر لږ شعور او استعداد لرونکی وي ، او همدارنگه تمپیر مننونکی او د وخت اوزمان سره اعیارونکی دي .  
د رول سیستم په کورنی ژوند کی بنیادي تمپیرات د خپل انسان سره راوړي دي . ښځی ، نارینه ملامتوي ، نارینه ، ښځی مسورا و پلار خپل اولادونه ، دا خپره هرچاته جوته ده .  
پوښتنه : دغه جنجالونه د څه شی څخه سرچینه اخلي ؟  
جواب : که چیری د ارتباطو

عنعنوي سیستم قطع شو ، اول - سی واقع شوی د کورنی فروته دا جوته نه وه چی کم پوړی د کو - رښ څخه حقوق او مسوولیتون لري . لکه چی ترننی ورځس پوری ښځه اوسپره د ژړا اویا اخره د طلاق تر سرحده پوری دا خبری روینانی نه باسی چی څوک د فامیل مشر دي .  
د مثال په توگه ، نارینه پخپله کارگاه ( دولتی وظیفه کی ) ډیر با استعداد ه سړي دي ، یعنی دا چی یارنیس اویا امردی ، مگر د کور د وظیفو په مورد ټول تصمیم ښځه نیسی ، نو د لږه د لږه ظا - هری نظره د اسی معلومیني چی سړي اصلا د کور د کارو سره دومره علاقه نه لري . یونیمه ښځه بیاشکایت کوي ، وایی چی زما سړي ( میره ) دوم اولاد دي ، یعنی هغه خواهشات چی زما څخه بی اولاد لري ، همدغسوی زما میره ه و ترپوی اندازی پوری غواړي پخپل میره کی د اولاد په شان نازونزاکت روینی ، غواړي هغه وساتی ، د دې په حالت

ضرورت ه چه همیشه فکرشی ، چی څوک د کور مشر دي او څوک تر پښو لاندی ، څوک باید اشپزخانه کی وي او څوک نه باید د دې چی پو - د نوموړي جوړی څخه د کورواک په لاس واخلي . دلته مهمه داده - چی ښځه اوسپره په یوه واحد نظر سره ټول کارونه مخته بوزي او د تا سف وکړي او ښځه بی کړي .  
دا د روانشناسی ډیر مشهور اوریواج شوي ضرورت دي .  
معلومه ده چی نارینه د ښځو په ذهن کی په د پوښتیاو سره ظاهریني : لکه زوی ، میره اویا لار په نوموړي حالت کی میره د زوی په شان دي که چیری ښځه د - د اسی یوزوي څخه جلاشی ، نو حتا نوموړي زوی به بله ښځه همغه تثبیت شوی خواص ولوستوي ، لکه چی د دواړو د رولونو په منع کی همیشه توپیر موجود نه وه . او کیدای شی چه په دواړو کورنیو کی نوموړي موضوع د ارتباطو تر څخه روښانولو منجرشی . دا جوړه اوسا بود هغوی څخه نتیجی ترسیني .  
بقیه د صفحه ( ۱۹۴ )



# تروشکی ما

# استعدادها



## کودک پنجساله افغانی

## که در فاکولته درس میخواند

مصاحبه با ظاهر ایوبی

## سید محمد اعظم ۵ ساله

## مکتب است و همزمان در

## بود که شامل مکتب شد چالا صنف دوم پوهنتون درس میخواند



خواهنس میکم ، هوا نقد رسرد نیست ، از جانی عوای کشور ما همیشه گوارایی ولطافت خود را داشته و هرگز آن بیت کننده نبوده است .

به علامت سرگشته ام را تایید میکند . بخاری را روشن کرده از اتاق می براید تا چای جوشان بی باورد و سر بخاری بگذارد .

لختی بعد در ، باز شده ، کودکی داخل اتاق می شود ، موه .

بانه سلام میدعد . دستش را فشرده ، رویش را می بوسم ، حدس می زنی که باید خود نی باشد .

خود را معرفی میکند :

نام سید محمد اعظم است .

در چوکی مقابل می نشیند ، منتظر است تا چیزی ببرم . به چشمانش خیره میشود . فکر میکنم با ادم بزرگسالی مقابل استم ، در نگاه های سرگه های از صمیمیت ، جدیت ، متانت و صراحت می بینم . ارزش میروم :

صنف چند استی ؟

خود را جمع و جور میکند ، راست می نشیند ، مشت گره کسرد .

دست راستش را در کف دست چپ می فشارد و موه بانه ، مثل کلان - سالان - کاملاً مثل کلانها - نگاه خاص انداخته می پرسد :

هدف تان ؟

هیچ ، میخواستم بدانم صنف چند استی .

صنف چند کجا ؟

کجا چطور ؟

طبق رده ه که از طریق تلفون با هم گذارده ایم ، راهی میشوم سوی منزل سید محمد اقبال محمود زوی پدر کونک پنجساله ، سید محمد اعظم .

ساعت (( ۲ )) پس از چاشت است .

پاغنده های سپید برف ، با عجله بی که نمایانگر شادمانی آنها - ست سوی زمین می آیند و با آمدن گان قبلی شان که جاده ها ، با - بها و کوچه ها را نقره گون ساخته اند ، پیوندند ، تا روز دیگر آب شوند و زمین را از تشنه گی برهانند .

بانسانی که درد ست دارم ، نزد یک در می میرم ، نشانی دقیق است ، منزل خود شان .

دروازه رایه عدا در می آیم .

لحظه بی بعد جوانی که در حدود ۳۰ سال دارد ، با چهره پر از صمیمیت ، دروازه رایه رویم می کشاید .

خود را معرفی میکند :

خبرنگار بخش علمی مجله سبارون وی برسم .

سید اقبال خانه است ؟

لیخند صمیمانه به لبانش نقش می بندد ، دستم را فشرده ، میگوید : من خودم ، سید اقبال استم .

هر دو با هم می خندیم و این خنده بنا بر اشتباهیست که من مرتکب شده ام .

داخل خانه می رویم ، در حالی که بخاری را روشن میکند ، میگوید : حتماً خنک خورد ، آمد ، اید ، بسیار ببخشید به زحمت شدید .

من هم در مکتب درس میخوانم ، هم در فاکولته وهم در مدرسه اسلامی کابل به نام دار الحفاظ .

خیرا اول بگورم مکتب صنف چند استی ؟

۴ ساله بودم که شامل مکتب شدم و حالا در صنف (( ۲ )) استم .

در کجا مکتب ؟

مکتب قاری عبد الله .

در این میان سید محمد اقبال داخل اتاق می شود ، به طرف کونک اشاره کرد ، میگوید :

سید اعظم جان ، همین هاست .

بلی ، معرفی شده ایسم !

سید اقبال به لوری می نشیند ، مکتی کرده ، میگوید :

خوب ، بفرمایید سوالهای تان را شروع کنید !

نمیخواهم سوالها را کلیشه بی و نورمولیتی طرح کنم ، زیرا صمیمیت صحبت ما را لطمه خواهد زد ، پس خوب است خود شروع نمایم و آنچه را که از روز اول تولد سید اعظم جان تا حال قابل توجه دیده اید ، بگوئید .

اگر رجریان ، باز پرسش ایجاد شد طرح خواهد کرد .

درست است .

در حالی که سوی بسمت چشم دوخته ، میگوید :

سید اعظم جان در سال ۱۳۶۲ تولد شده است . اما آنچه برای ما جالب واقع شد این بود که او از روز اول دندان داشت .

چند دندان ؟

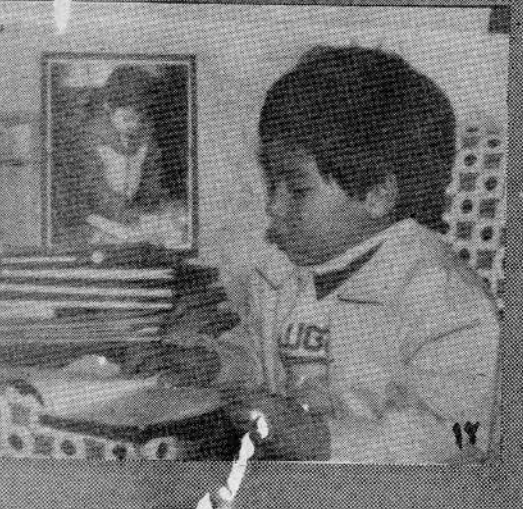
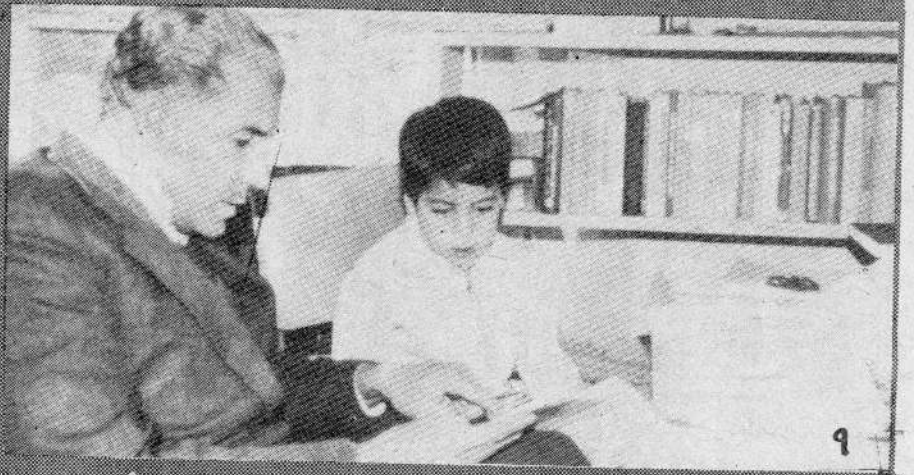
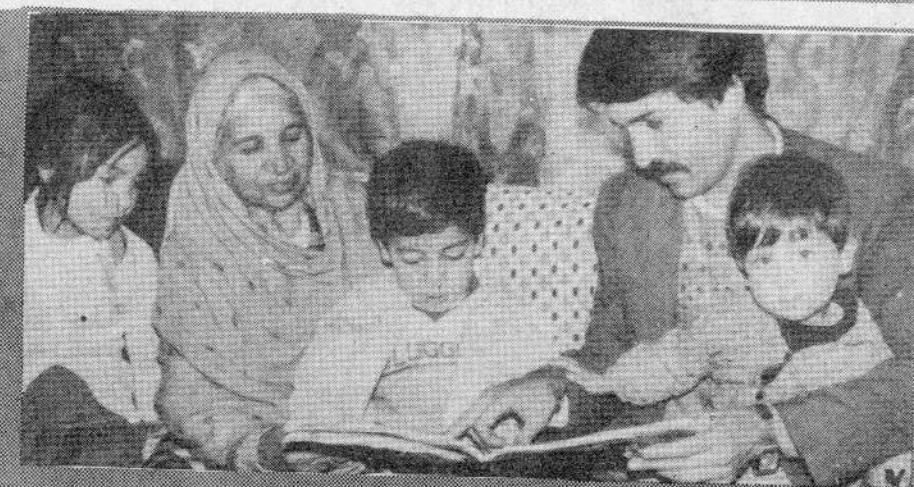
دو دندان در لاشه ، پایین .

دیگر این که خلاف سایر نوزادان ، استخوان های سرش از قسمت پیشانی شروع الی استخوان های عقبی نامرئه اول گردن به شکل یک خط طولانی عرضی به عرض ۵-۶ سانتی متر بسیار نرم بود . در حالی که از دیگر کودکان تنها استخوان بالایی سر ، به شکل دایره ای نرم می باشد .

همچنان تشبیر پیر این بود که در روز اول تولد ، به اندازه یک چوش به طول نیم پلست در وسط سرش وی وجود داشت . حال آنکه موهای سایر قسمت های سرش طول نورمال را دارا بود .

به همین گونه ، گریه کونک ما قطعاً مشابه گریه کودکان و نوزادان نبود و تفاوت کلی را نشان میداد .

لطفاً صفحه برگردانید



# فوتوهایی از کار و زندگی نابغه پنجساله افغانی

۲- سید اعظم بایدر، مادر کلان خواهر و برادرش ۸- محمد شریف استاد فزیک او را بیشتر دوست دارد ۹- محترم کره‌نبار به او پیولوژی می‌آموزاند ۱۰- تاپستی را نیز فرا می‌گیرد ۱۱- اسحاق کلان خود را زیاد دوست دارد ۱۲- مطالعات خود را منظماً پیش می‌برد • عکاسی از شریف (لطیفی) متن در صفحه ۶۲

۱- سید اعظم مصروف عمل نمودن سوالات و پاهای ۲- در مده رسمه در الحفاظ به حفظ قرانگرم می‌برد از ۳- قاری فاخر اوراند رئیس مینما پد ۴- در جمع استاد انیس در پوهنسی روشن ۵- طاهر شمس روانشناختی با سید اعظم ۶- محمد کاظم وطنیار رئیس پوهنسی روشن به او کیمیا درس میدهد •

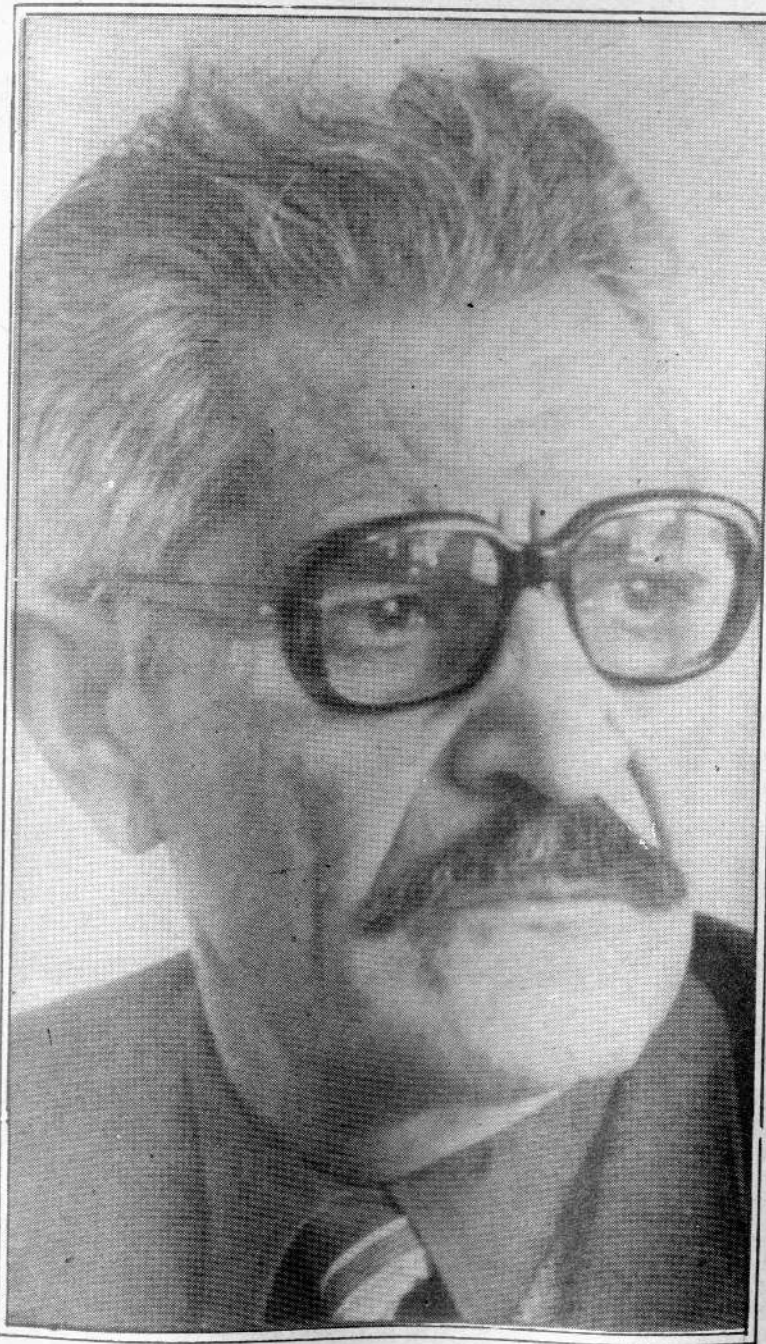
# تمثيل

د هنر او فرهنگ سره د هغه پراخه مينه اوس ساري استعداد د دې سبب شوې د يو بريالي هنرمند په خيره کې راڅرگند شې . د هغه تشميل او پر خپل رول باندې پوره لاسبرې د هغه د ليد وړتيا ستا - نو احساس راياوې . نو اړم چې د پښتوله دې نکره ، با استعداد او سابقه لرونکی لوبغاړې ، نمايشنامه ليکونکی او د ايرکسر سره مرکه وکړم . نو د هغه دفتر ته ورسم ، دې پداسې حال کې وينم چې سترگې يې پټې او هينکې يې په سترگو دې لاسونه بېروي او په منجنه لهجه رايې دلته خوت شته ، د خداي په خاطر مرسته راسره وکړي ( وړندم ، خه نه وينم . . . ) په دې سترگې يوخوتنه چې اوس ناست دې . د دې هغې په ليدلو سره حيرانيزم ، خود فعا ، محترم وکړي سترگې پرانيزي او وايي : داسې حرکت بايد وکړي . کله چې د دې صاحب آوريدلی مې دې چې تاسې پر زړه په قهر کېږي او د دې اوس وينم چې . . . زما خبره بري کوي او وايي : ستاسې د خبرې برخلاف زه په آساني نه په قهر کېږم ، خو زيات وختونه د د ايرکسر په وخت کې ، اعصاب خرابيږي چې د احم په مثل پورې اړه لري ، کله کله يووړل شل بللې مثل ته ورته ، کوم خو هغه يو ترڅو پرځه هم نسوي زده کړي . بس بيا زه پخې ليوښ شم چې باپايرون مې مانزه درسه وڅپول او وين هرڅه يې نتيجې دي .

— پدې حساب کومه وړخ چې د ايرکسر لري او په خرابو اعصابو کورته مې نو کورنۍ به مو هم درسه په ستونزو وي .

— زه د دفتر او په عمومي توگه د بهر جا و جنجال او ناخوالې هيڅکله کورته نه وړم . زما د واده پنځه ويشت کاله گزې ، په دوه موده کې مونږ يو بل ته ترڅه خبره هم نه ده کړې .

— تاسې په تشيلې پارچوکې ، تل د خپلې ميرمن تر بشپړې قوماندې لاندې مالومېږي ، په کورنۍ ژوند کې هم مسا له همداسې ده او کله څنگه ؟



پداسې حال کې چې مسکې مسکې کيد ووين ويل :

ستاد يې پوښتنې ماته يوه توگه راپاده کړه : زايې يووخت په يونسار کې تشيل شوي وه ، معلومه کړې چې خومره کسان د خپلو بنه و تايح او خومره نه دي . د دې کار د پاره په سره هوشنه رنگه دوه علامې ټاکل شوي وي . هغه کسان چې د خپلو ميرمنو تابع وو پدې شني علامې ترڅنگ او هغه چې نه وېد سړي علامې ترڅنگ بايد دريدلی وي . د بنار ټول خلک په شمول د بنار د مشرد شني علامې ترڅنگ ودريدل ، يو اعصابي پوښتنې شوي گزې پوښتنه وشوه . ستاد موقفيت راز په څه کې دي ؟

نوموړي وي ويل : کله چې راتلم نوميرمن مې راته ويل چې د سړي علامې تروڼ اندې بايد ودرېزم او که نه . . .

— تاسې څه وخت درک کړه چې د تشيل په هنر کې استعداد لري او خومره وخت کېږي چې د هنر په نړۍ کې مو کام آيينې دي ؟

— د دې خلکو پښت کاله د هغه زه په کند هارکې په شېزم ټولگي يم . جا - ن محمد پلار چې په ترکيه کې يې زده کړې وې ، زه يې زده کړې وې ، نوموړي ټولگي ټولگي ټولگي له هغه د تشيل له هنر سره په بهر کې آشنايي پيدا کړې وه ، نوموړي تشيل يې چې په کند هارکې هم تياتر او تشيل چې هغه وخت د ناتيک په نوم يادېده رامنځ ته کړې ، د همدې هدف د پاره يې له زده کورنکو سره څخه خوتنه غوره کړل چې زه هم په همدې ډول کې راتلم . پدې توگه پرته له دې چې د تشيل لکه هنر سره آشنايي ولرم . د هنر نړۍ ته ننوتم . خو په زړو کې له دې هنر سره ليواله مينه پيدا شوه او د لار پر - مخته لپاره گابل ته راتلم . په شېزم د يرشم کال کې مې له راديسواو پوهنې نندارې سره همکاري پيل کړه . د لومړي ځل د پاره مې د ( ولور ) په راپورې ډرام کې چې زما لپکه وه بيرخه واخيستله .

— نو په دې توگه تاسې له اوله هر کاره وي ؟ پداسې حال کې چې په بحير بحير راته کورې ، په خندا وايي : زاد يوداسې ده لکه اهرې سلواغه چې بايد ضرور پوخه پکې وي . هغې وخت چې د انرډ نشتوالي سره مخامخ شوي بيا زه قلم او کاغذ را اخلم او پوخه لپکې .

— تاسو له تشيل سره د ميکروفون تر شا وي که د سټيژ پر سر او يا د تلويزيون په پرده کې تل له بري سره مخامخ کېږي ، تاسې ته به کومې برخې کې تشيل په زړه پورې دي ؟

— سره له دې چې زه دراد يې و تلويزيوني نمايشنامه تياتر او د فلم په تشيل کې برخه اخلم خو تياتر ماته تر ټولو په زړه پورې دي . همدکه تياتر د تشيل د هنر لومړنی بيلگه او ښکارندويي دي . تشيل د لومړي ځل د پاره په تياتر کې رامنځ ته شو او دغه راز تياتر د ا ه بوله ظهور .

# ياضت غواړي

سره يوځای رامنځ ته شوي دي چې لومړي دکليسا له ممبرونو څخه سره د سټيژ په توگه کار اخستل کيده . ما هم تشيل په تياتر کې پيل کړ او - غواړم چې تل له تياتر سره نه شلید ونکې اړ يکې ولرم او تشيل ته يکې ډول ورکړم .

— تاسې ته ستاسې هنري کار په کومه نمايشنامه کې تر نوو زيات په زړه پورې دي ؟

— د (( قهرمانانو )) په ډرام کې له خپل تشيل څخه رضايتم لرم . ما په دې ځل کې د خپلو پښتني کال کې بدغه ډرام کې چې يو تراژيکي اتروپي پوښتنې شاعر رول په غاړه درلود . د ډرام د پير زيات دخلکو د خوښي وروگر - محيد ، دوه مياشتې پرله پسې پر سټيژ وچلید او که يې وړخ په وړخ - اوچتيد . يوه وړخ د دې نمايشنامې نندارې ته چې د کابل سينما پر سټيژ ښودل کيده ، د وخت صدراعظم هم راغلی و . کله چې نمايشنامه وښودل شوه ، هغه سټيژ ته راپورته شو او په ژرغوښي غږ يې وويل :

(( لا برياليتوب غواړم )) او دا خبره يې درې ځلې تکرار کړه او هم يې سل زره افغاني د ډالۍ په ډول را کړي .

— تاسې په خپلو هنري کارونو کې ستونزې لري ؟ او په اوس وخت کې د هيواد د تشيل د هنر په هکله ستاسو نظر څه دي ؟

— هنرمند کېدل د پيرگران کار دي ، تشيل سويه غواړي ، استعداد او غواړي ، کار او ښه اخلاق غواړي او تر ټولو مهم رياضت غواړي . مونږ د پيرکس او دکوتوبه شميرداسې لوبغاړي لرو ، څکه هغې کسان دي چې نه له هنر سره علاقه لري او نه استعداد ، خوله مجبوريت پيدا اقتصادي ستونزوله کبله يا هم هسې د دې له پاره چې مثل ورتسه وييل شي ، راغلي دي . بل دا چې اثر نه لرو او پدې هکله د ليکوالو اتحاد په هم له مونږ سره سره نه کوي . عبدالمنان ملگري د پيرې په زړه پورې ليکس کوي ، خو هغه هم اوس له تشيل څخه کار اخلي . خوله دې ټولو سره نن وړخ نه يوازي د تياتر د بيا راژوندې کيد و له پاره څخه کېږي بلکه تياتر په پښتو ژبه هم فعاليت ولري . بايد زياته کړم چې د تياتر په راژوند کې د وکې د قادر فرخ زيار او کونښنې د قدر او ستاينې وړ دي ، خو د ولت بايد په کابل کې د ديو مليونو تنو د پارټيس په يو تياتر سينه ونکړي او خو نور تياترونه هم جوړ کړي او هم په خرولايت کې بايد تياتر جوړ شي .

— ستاسې په کورنيو او بهرنيو هنرمندانو کې د کوم هنرمند هنر تر نوو زيات خوښيږي ؟

— دالن ډولن او استاد رفيق صادق تشيل ماته د پير په زړه پورې دي . د استاد رفيق صادق هنري دوه ميره خوښيږي چې کله کله به مې د هغه بيروي کوله ، هغه کار پيڅې رالمستېک و . د ستوري شکل او په تياتر کې د قادر فرخ تشيل هم زما پام بحان تيار وې دي .

— غواړم پوه شم چې ستاسو او د حاجي محمد کامران د کرکټورنو په تشيل والي کې توپير شته ، که وي هغه په کوم وي ؟

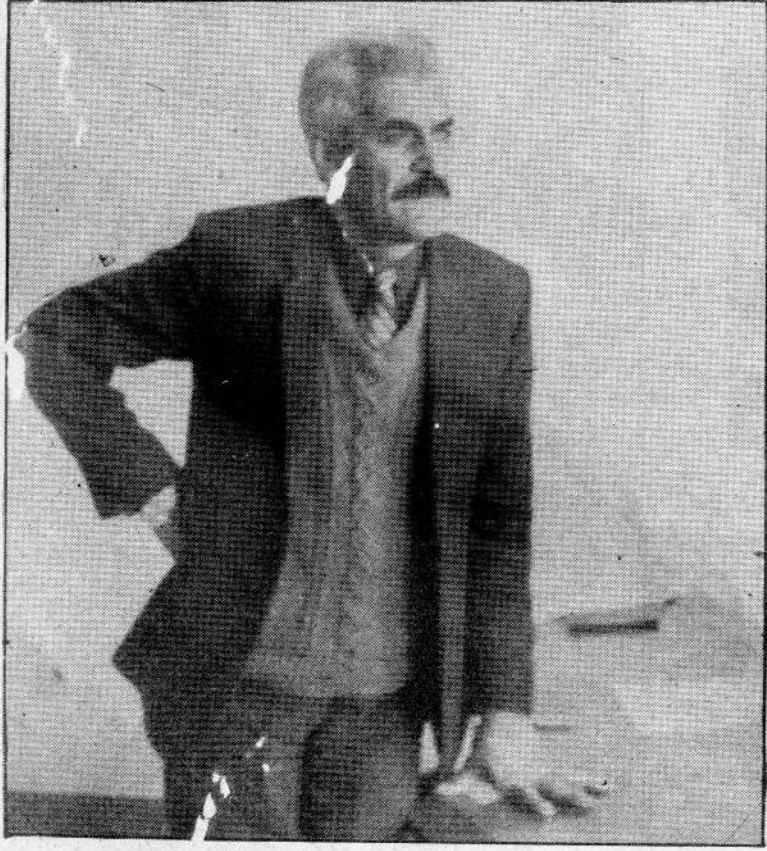
— حاجي محمد کامران يو پيژندل شوي کميډين دي ، هغه بحان په کميډي پورې محدود کړې دي ، يووخت ما په يو ډرام کې هغه ته يو تراژيکي رول ورکړ چې هغه ونه شولولې ، پخې هغه شخص کميډي کرکټر لري ، خو ما دخپل تشيل ساحه محدودې کړې نه ده . ما تراوسه هر کرکټر ( هم کميډ هم تراژيک ) لوبولی دي .

— هغې هغه نمايشنامې چې د بهرنيو ليکونکو له اثارو څخه ژباړل کېږي او زمونږ له چاپيريال سره دوه ميره توافق هم نلري ، په دې هکله ستاسو نظر څه دي ؟ د مثال په توگه د (( ازواج )) نمايشنامه .

د ف. فضلي سره مرکه

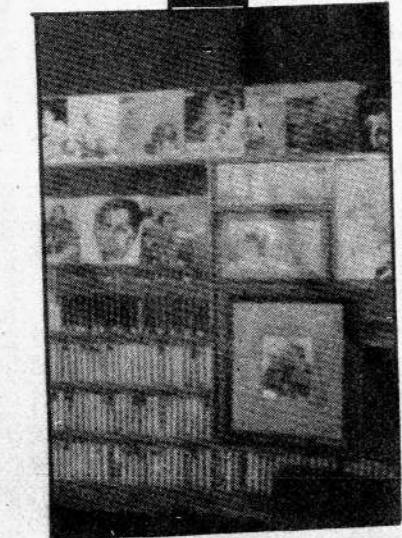
## د دريو ميليونو نوده يوتيا تر نه شې ما قولای . . .

مرکه کوونکی : دلحرم



# دریک آرشیف شخصی

# پارچه آهنگ



نزدک موجود است. وهم پارچه های از استاد فقیر حسین، استاد محمد عمر باب نواز، استاد برشناه، نینواز و کبوتر را در آرشیف خود دارم.

خلاصه در این آرشیف از مجلسی تاغزل های ناب وجود دارد که پارچه های استاد سراهنگ در بین همه هنرهایک سرورگردن فراتر است.

خود شما به موسیقی دسترسی دارید؟

من به موسیقی دسترسی ندارم. مدت زیادی نزد استاد سراهنگه غرض دانستن اساسات موسیقی را نوزدم. من موسیقی را لمس میکنم، موسیقی با زنده گی من گره خورده است. اگر یک روز نشنم احساس عطش زده گسی میکنم. و صرف به هارمونی و تپله دسترسی دارم.

گنجینه پریهای این آرشیف را بیشتر آهنگهای کدام آوازخوان تشکیل میدهد؟

بیشترین آهنگها از بابای موسیقی میباشد. من وقتی مرحوم استاد سراهنگ را شناختم موسیقی را شناختم. استاد بزرگ موسیقی شملک ارمکب پتیاله در رهلسوی کارهای شریخش هنری امتیازات دیگری نیز داشت. در کرم وجوان مردی در شجاعت. در صراحت لهجه مانند مردان بزرگ بود. وی در مکتب پتیاله هند نزد استاد عاشق علی خان زانوی شاگردی زد و بعد از شانزده سال دوباره به لطفاً صفحه برگردانید.

در این آرشیف آثار اساتید گذشته و هنرمندان وزیده امروز افغانی وهم آثار هنرمندان خار-جی موجود است که از قبیل کلا-سیک و فنل میباشد. اما بخش مهم و عظیم این آرشیف را پارچه های استاد توانا استاد سراهنگ تشکیل میدهد که به هزاران پارچه میرسد.

پارچه های طبله از استادان وزیده هند چون الارکا، شاننا پرشات و دیگران همچنان در بخش سرود و ستان پارچه های از استاد ولایت خان، عبدالحکیم، جمعرخان، رئیس خان، استاد علی اکبرخان و استاد بسم الله خان شهنایی نواز معروف هند در این آرشیف موجود است. پارچه های هم از خواننده گان فلسی محمد رفیع، مکیش ولتا سنگشکر و از غزلخوانان مشهور پاکستان مهدی حسن و غیره را دارم.

بخش دیگر آرشیف را پارچه های از غزلخوانان معروف کشور تشکیل میدهد که به ده هزار پارچه میرسد.

پارچه های از احمد ولی، احمد ظاهر و علانند نیز زینت بخش آرشیف من میباشد. بخش دیگر تنظیم ونوم را به پارچه های فلکور و مجلسی یک تعداد خوا-نده گان معروف کشور تخصصی داده ام.

ناگفته نباید گذاشت که پارچه های کلاسیک و فنل مرحوم استاد قاسم که به (۴۰۰) پارچه از مرحوم مرزا نظر که به ۴۰ پارچه میرسد.

و علاقه او به هنر موسیقی ماست و میتوان گفت آرشیف موسیقی محترم ابوی، یگانه آرشیف در افغانستان است.

از محترم ابوی راجع به ذوق و علاقه او نسبت به موسیقی میفرسم جواب میدهد:

اگر از من بپرسید که موسیقی چیست بگویم که بیست و نه سالگی چیس تا برای من اصلاً زنده گی چیس تا برای من موسیقی حکم زنده گی را دارد. - مرزهای موسیقی پیچیده و ترو آثار آن گونه گونه تر از آنست که در قالب یک تعریف واحد گنجانیده شود.

پس شما چگونه در ده سال به فکر زنده گی کردن افتادید؟

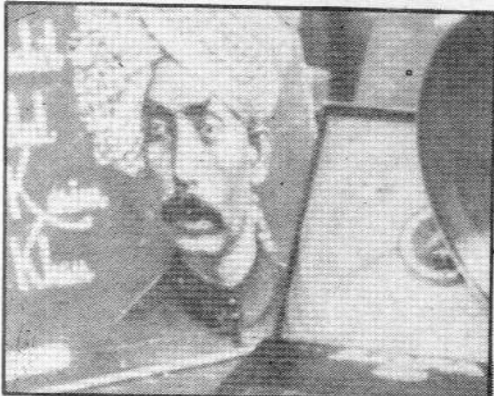
من بیشتر از ۱۰ سال نداشتم که به موسیقی سخت علاقه مند گردیدم هر روز از روز دیگر تشنه تر میشدم، هر قدر بولی که بدستم می آمد، کست میخردم، و یکوقت متوجه گردیدم که میشود آرشیف موسیقی تهیه دید.

اکنون در آرشیف خود چه تعداد کست ها و ریلها را جمع آوری کرده اید؟

این آرشیف کوچک دارای - ریلهای فراوان به اندازه چهار هزار حلقه کد دارای سه صد هزار پارچه است و از ۳۰ سال به اینطرف در گرد آوری آن کوشیدم و به صورت عشق نرفته در سنگ است که میخواهم جاودانگی حفظش نمایم.

آثار کدام هنرمندان را در آرشیف خود دارید؟

# ۳



گزارشگر: کامله حبیب

## هنر آوانی پارچه آهنگ استاد سراهنگ را این گنجینه موسیقی موجود است.

میدهم، سرخی شفق در افق بخش میشود، رنگهای زرد و نارنجی به شیشه های پنجره میریزد.

اینجا منزل محترم دبیح الله ابوی است. همینکه کسی وارد خانه او میشود از همان لحظه نخست متوجه میشود که با یکی از وقندان همیشه موسیقی سروکار دارد زیرا تزئین جالب اتاق گذاشتن ریلها و کست ها، تابلوها و کتابها که در هر قسمت و هر گوشه و کنار اتاق جلب توجه میکند، همه حاکی از ذوق

مثل آنست که زمان را در لایه های موسیقی به زنجیر کشید مانند گذشت لحظه ها را فراموش میکنم. بخش هر آهنگ که در فضای اتاق خاموش طنین می اندازد یاد نامه های از آن بزرگمردان دنیسای موسیقی چون ابرهای سبک از افق خاطر میگذرد و تصویر هر کدام در آینه چشمان می نشیند.

هوا هنوز هم بوی نم باران دارد تا بروقت ها به نوای موسیقی گوش



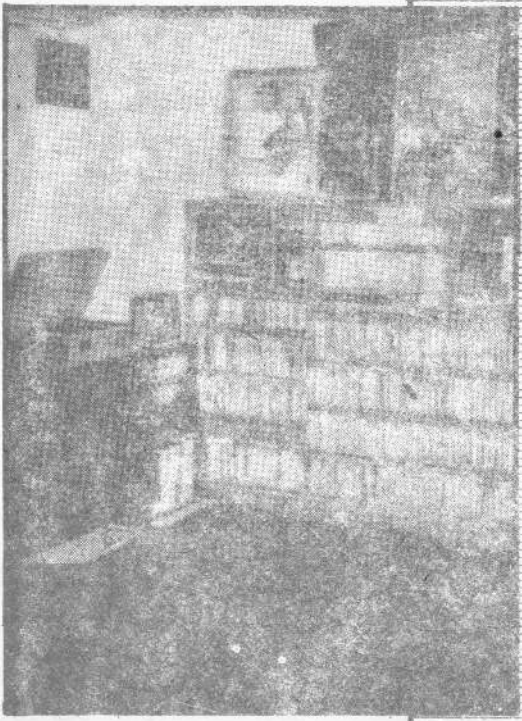
# اگر رادیو برنامه‌ی را برای ابوی اختصاص دهد او آهنگهای آرشیف خود را شهر میکند.

وطن برگشت، من امروز این گنجینه بزرگ موسیقی را از سرتاج موسیقی بد پیونم.  
ارزش مادی آرشیف شما تا چه حدود است؟  
اگر رادیو یکسبک‌ها و تابلوهای با ارزش این آرشیف را به یکسبک بگذارد، تنها کست‌ها در حدود (۱۰) لک افغانی قیمت دارد.  
باید گفت که در حدود (۵۰۰) کست از آوازخوانان داخلی و خارجی که ناب‌ترین آهنگ‌ها بود، از این آرشیف دزدیده شد.  
آیا آنچه را که شما در آرشیف خود دارید، در آرشیف رادیو افغانستان نیز موجود است؟  
نه به صورت قطع، طور مثال در رادیو یواز استاد قاسم ۱۲ پارچه

دارند، در حالی که نزد من (۱۰۰) پارچه موجود است.  
چگونه توانستید آهنگهای کلاسیک و غزلهای استاد قاسم و دیگران را جمع‌آوری کنید؟  
سالها قبل من همراه یک گروه هنری که در ولایات هنر تشکیل را نمایش میدادند، سفر داشتم. در رتبه‌های درام، به دو کانه می‌رفتم، ریکارد هاراجمیس آوری میکردم.  
شما در شمار آهنگ‌ها با هنرمندان ایرانی نام نبردید یعنی که از آنجا توشه بی‌ندارید؟  
چرا دام آهنگهای از گویوش، مرضیه، دلکش، معارف دام و هم دکنه شعرنطاقان رادیو ایران در اینجا موجود است.  
اگر از شما خواسته شود که از میان همه کست‌ها، کست مورد نظر را بپسندید، چقدر طول خواهد کشید؟  
اگر صرف مطلع غزل را بپریم بگویند در یک لحظه، آن پارچه مورد نظر شخص را پیدا میکنم.  
آیا از آرشیف شما با اهل هنر گاه‌ها دیدن میکنند؟  
بلی در روزه خانه من به روی هر روز شنیدلی باز است آنها بی که ذوق و علاقه سرشار به موسیقی دارند همیشه از آرشیف من دیدن میکنند.  
این آرشیف را من بسه کمک دوستان هنرمند و هنردوست بنیاد گذاشته‌ام. از هنرمندان -

خارجی مهدی حسن و هیمنت - کمار یامن از نزدیک دیده‌اند و در تنظیم آرشیف مرا کمک کرده‌اند.  
آیا گاهی اتفاق افتاده است که آهنگی را خواسته‌اید بپوشانید یا به دست بیارید؟  
من هر آهنگی را که خواسته‌ام حتماً به دست آورده‌ام.  
بسیار به این حساب همیشه نان فامیل را گرفته‌ایند؟  
نان فامیل را نگرفته‌ام ولی آنرا کم کرده‌ام.  
چون بیشتر پارچه‌های این آرشیف از خواننده گان و نوازنده گان هندی و پاکستانی است، آیا با آنان مکاتبه هم داشته‌اید؟  
شما حتماً حافظ راننده‌ایده‌ایده‌ای ولی اشعار او را خیلی دوست دارید. چون زمینه رفتن تا کسون به هند می‌رشد، لذا امکاتیبسه نسد ام.  
شما همیشه موسیقی میشنوید؟  
بلی!  
آیا اعضای فامیل اعتراض نمی‌کنند؟  
این مرضی است که به همه سرایت کرده است.  
بسیار راجع به آینده موسیقی و شنوندگای آن چه می‌گویید؟  
موسیقی افغانی هرگز راه رسته و سازگاری را نخواهد پیوند. مگر اینکه جز نصاب دروسی مکاتبه گردند. در حالیکه دیگر از جنوف

۳ و یا ۴ بصران و دختران توسط استادان وزید و دست‌اندر کاران موسیقی تدیس میشوند.  
همچنان تقاضا دارم تا کتساب معروف استاد سرهنگ که در ایام زنده گی خود نوشته‌اند به زود طبع آراسته شود تا از آن همه کسانی که به هنر موسیقی اشتغال دارند مستفید گردند و هم از موسیقی تانکعداد آوازهای غزل و کلاسیک استاد که در آرشیف رادیو موجود است به صورت کست به بازار عرضه گردند و هم پروگرام درسی استاد که آنوقت در لابلای امواج رادیو افغانکام می‌بافت به صورت کست به دسترس علاقمندان قرار گیرند.  
آیا حاضر استید آرشیف خود را در بدل اخذ قیمت به دسترس رادیو بگذارید؟  
هرگز نه، ولی اگر پروگرام مشخصی برایم بدهند از پارچه‌های آرشیف خود در آن استفاده خواهم کرد.  
شما ارتباط شعر را با موسیقی چگونه میدانید؟  
چنانکه اراده بر اعصاب حکومت میکنند، همان قسم شعر و موسیقی بر اراده حاکم است.  
شعرین موسیقی مثل نغجه ایست که هنوز دست‌شکفته نشده و معطرش به خوبی احساس نمیشود. شعر موسیقی را روح میدهد و موسیقی شعر را شاعر هر دو را و موسیقی آن هر سه را.





# ملکه زیبایی مسکو سال ۱۹۸۸



## ملکه زیبایی مسکو کیست؟ زیبا روی، کم موی و باوقار یا قد بلند باریک و دینامیک

مترجم: ستانک

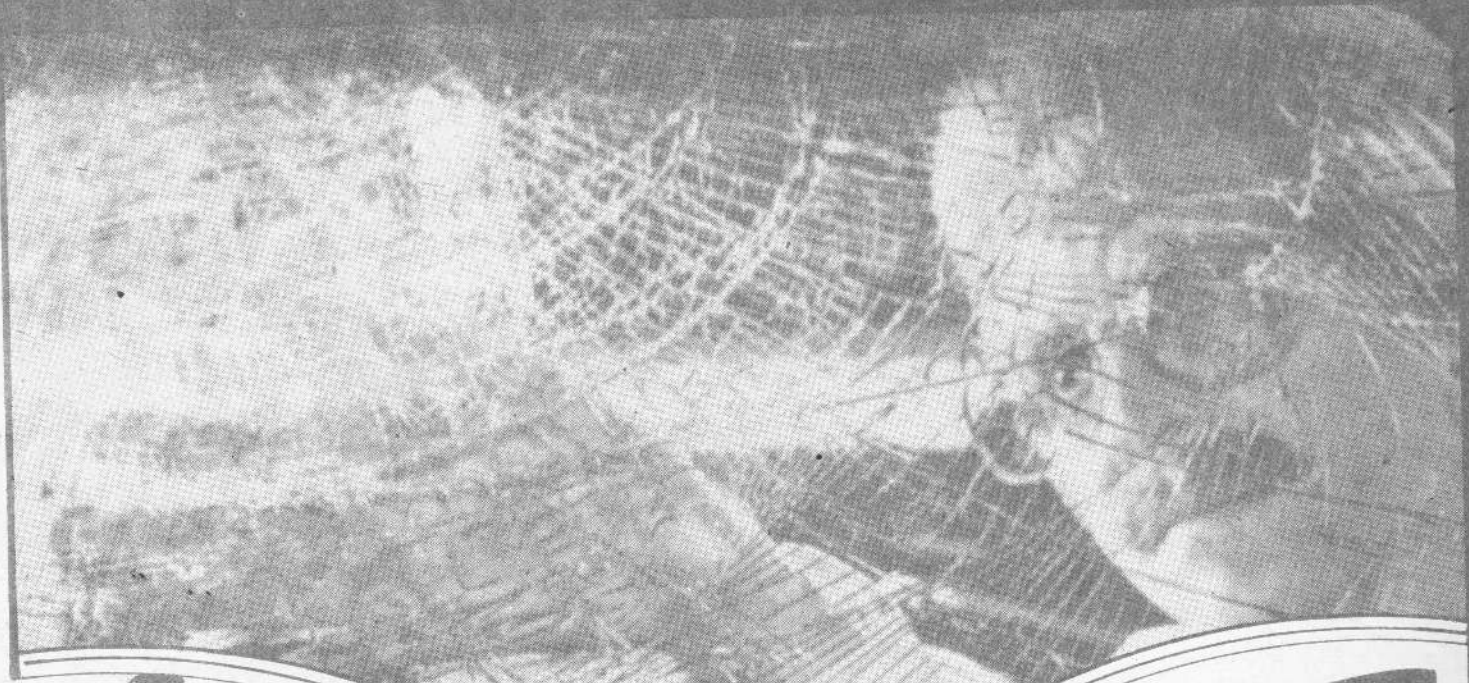
### د از دکاوت و تصیلات انتم هر خوردار باشد • ازاینکه این نخستین مسابقه نوع خودش بود • هیت ژوری در بسا موارد بسا دشواری های مواجه میشد خود را عاجز احساس میکرد • نهرا برای اتان انتخاب یک برنده با تمام - معنی از زمان اینهمه زمان جوان، نهها و دلکش کارساده نبود • درجهان مسابقه هرگانندید بایست استعدانش را به نمایش میگذاشت • خواندن اهنگ • اجرای رقص • خواندن شعرو - نمایش لباس شایسته (که توسط - خودش دوخته شده باشد) از - جمله کارهای این نمایش بود • رفتار • سلوک و مراعات آداب - معاشرت کاندیدان یادداشت میشد • بخش ذهنی مسابقه راهبه یقه در صفحه (۷۷)

ورزیده بودند • مطبوعات از کفرانس تضمین کنندگان مسابقه برانفروخته شد • اتان ملاحظه نمودند همه چیز را با کوچکترین جزئیات آن - بداندند • طور مثال • از لباس ها و ارایش موهای فینال هیست ها • کسی مواظبت خواهد کرد ؟ مسئولیت ارایش به معده کی خواهد بود ؟ آیا کدام روانشناسی این مسئولیت را بعهده میگردد تا هر نوع فشار روسی را که مسکیت برای (( نهیسا رهان )) اعناق بیفتد رفع کند ؟ و - بالآخره مسکورر جستجوی چگونه (( ملکه زیبایی )) است ؟ نهیسا روی دارای موهای کم و باوقار (مانند همروشن های قصه های فولکلوری روس) یا عصبی از (( زن امروز )) - قد بلند • باهیک و - دینامیک ؟

شابه عالی تهن هنر زن مسکورر پذیرش قرار گرفته است • انسان ادعا نمودند که اگر طبیعت به برخی چهره نهها بخشیده • - دیگران باید فرصت تعیین و حظ بردن آنها داشته باشند مخالفین همچو (( امتیاز عطا )) برانفروخته شدند و به خشم آمدند و میگفتند (( چهره و اندام نهها همه چیز کن نیست • اضافه بران • انسان زناتی را که چهره و پشت ولی قلب مهربان و - دکاوت عالی دارند • انجاد مبرر بوده حال آنها انسوس مخورد • چون تا هنوز برای اینگونه مصرات - بماندیده مسابقه ای وجود ندارد )) در نخستین روند مسابقه - ۲۵۶۷ نفر بین سنین ۱۷-۲۷ ساله که درجهان اتان شاگردان مکاتب و مادران جوان نیز شامل بودند • شرکت ورزیدند • از زمان این عده صرف شش نفر اتان توانستند خود را تا فاینل مسابقه برسانند • این مسابقه یک صل مسورانه و مشترکی بود که چندین کهنی - اتحاد شوروی و کمیته های معرفی خارجی مانند بیوردامودن • سانس سوسی و کارتهرو • ۰۰۰ به آنجا بدیت

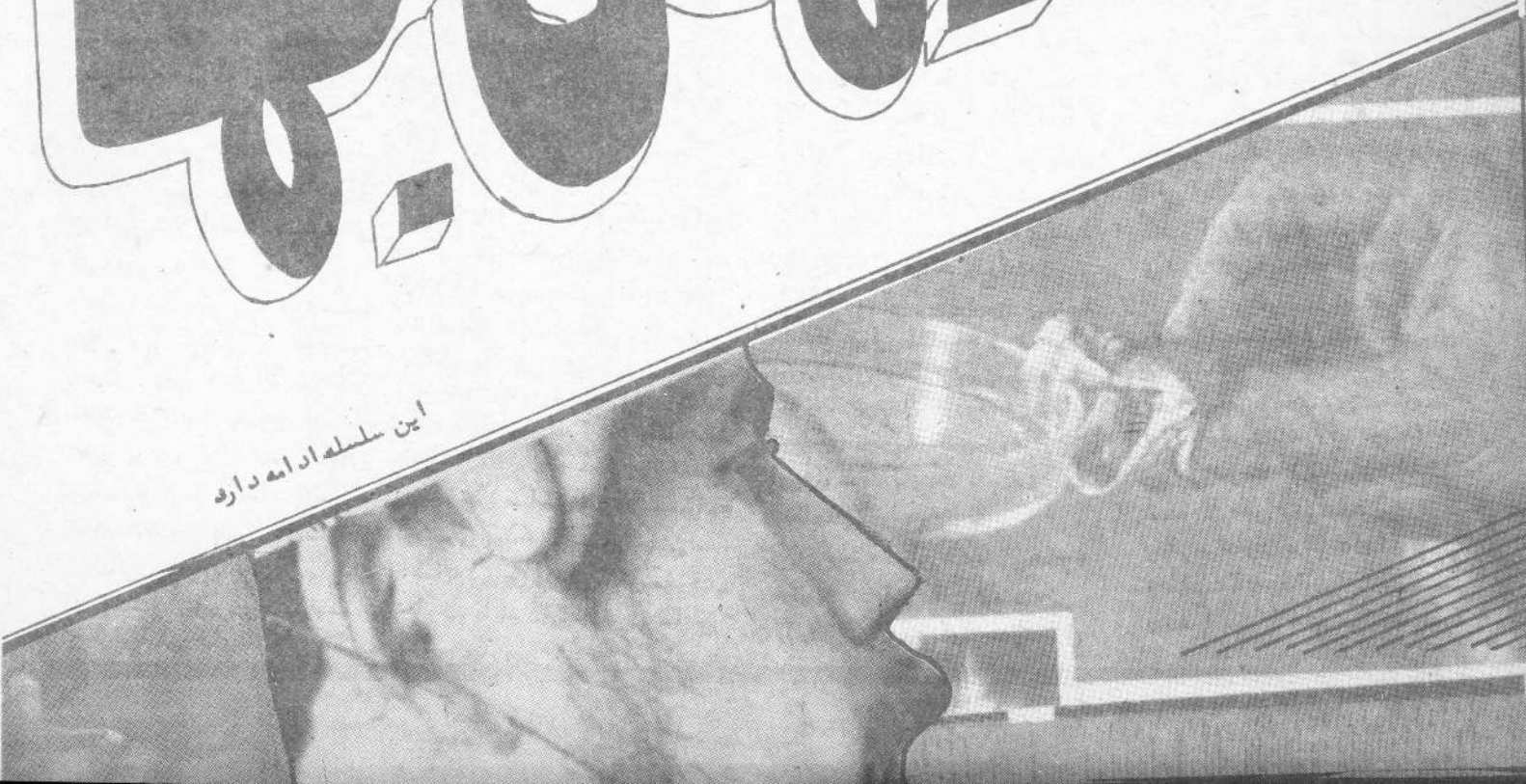
کاری که تصویر کاملاً - ضرر دادی بود • (( مسابقه نهیسی • • • انهم اینجاد در مسکو ؟ غیر ممکن است )) سالهای دراز هیست که برداشت و تصور مردم شوروی از هیست و برتری زنانه • زن لایق و با کفایت در شغلش بوده است • ولی زمان ایده ال های تازه را بدست انسان میدهد و یکبار دگر قلب ها بخاطر نهیسی • بخاطر زن نهها • خوش اندام • فهیبنده و رمانتیک می تید و در قفا • همه اینجا در - مسابقات نهیسی او دیده • - هلنوس • ریگا و مسکورر • جای که نخستین روند مسابقه انجام پذیرفت • بچشم مخورد • برای اکثر این روزها واقعا جشن تلقی میگردد • هنگامیکه روزنامه نسل جوان • مسکوررکی کوسمولتیز • مسابقه نهیسی مسکورر که نخستین مسابقه در تاریخ پایتخت اتحاد شوروی بود • اعلام کرده انکار عمومی در دو قطب متضاد از هم - فاصله گرفت • اتانیکه از مسابقه پشتیبانی مینمودند خودش میکردند که بالآخره نهیسی و نه ظرف هیست تحمل آزمایشی های دشوار زندگی به

۳۰



# سکفتی لای مولا

این سلسله ادامه دارد



## پروا و ادتربن مادرها

شاید مادري که نهران مادري در دنياست، خانم فتودورو- اسيليت متوفی ۱۸۷۲ باشد که ۲۷ بار حاملشد و ۶۱ کودک بدنيا آورد. (۱۶ دوگانگی، ۷ سه گانگی، ۴ چهارگانگی) بسال ۱۱۶۵ در ينسيلوانيا ازخانم (( فلورانس باچمن )) عکسی تهیه شده که او را درميان نواسه ها، کواسه ها، نبيره ها و نديده هايش نشان مي داد.

خانم يتي هالي که ۹۴ سال از عمرش ميگذرد و فعلا زنده است دو نديده دارد، تعداد فرزندان، نواسه ها و کواسه ها او مجموعاً ۲۵۶ تن است.

## چندگانگی ها

تاکنون دوبار از نوزادان هفت گانگی سخن بيان آمده است که هيچگونه گواهی هم آنها را ثابت نکرده است.

آورده اند که در سال ۱۶۶۰ در آلمان، خانم اناروگومر در يك شکم ۵ دختر و دو پسر جهان آورده است ولی ميدانيم که تنها دليل وجود اين گمان، همانا مجسمه يي است که در سال ۱۸۱۸ از او بنياد شده است و شايه دروغين ديگر در سال ۱۹۱۸ در ناپچيريا ميگفت که مادري هفت گانگی زاييده است. با اينهمه علم طب ثابت کرده است که در يك شکم بيش از شش طفل، نمیتواند بارور شود و تاريخ علم تنها پنج مورد (شش گانگی) در اين زمينه ميتواند ارائه بدهد، که هيچيك از آنها زنده نمانده اند.

پنج گانگی ها بيش از شش گانگی ها که وجودشان بسيار نادرست است، عمر ميکنند. معهدا علم ثابت کرده است که زندگی آنها طولاني نيست.

## دوگانگی های بهم چسبيده

اولين دوگانگی بهم چسبيده (که یکی از اعصاب بدنشان بهم چسبيده و يا مشترک است) در تاريخ، ماري واليزا چالکورسنت هستند که در ۱۵۰۰ در يندن انگلستان بوجود آمدند و ۲۴ سال عمر کردند.

دوگانگی های بهم چسبيده مشهور، سيامي چانک و اونگ بانکر، روز ۱۵ آوريل ۱۸۱۱ در سيام تولد شدند.

اينان با خواهران سارا و ادلايد ميتي ازدواج کردند و ازان صاحب ۹۱۰ فرزند شدند و در سال ۱۸۷۴ ر ۶۲ سالگی بفاصله سه ساعت از يکديگر درود حيات گفتند.

تاريخ طب عجيب ترين زاييمان يك دوگانگی را در سال ۱۸۴۶ در استرا سبورگ ثبت کرده است. فاصله زاييمان اين دوگانگی ها ۱۲۷ روز تمام طول کشيد، طاق اول روز ۳ اپريل بدنيا آمد و هفت ديگر ۱۷ سپتامبر تولد شد.

مادري که رکورد دوگانگی زاييدن را شکست مادام واسيليت است، معهدا ايکساد رسيلی نيز رکورد مهم ثبت نمود، زيرا يازده بار دوگانگی زاييد، اخيرين دو گانگی هاي او در سال ۱۹۴۷ زاده شدند.

پروزن ترين دوگانگی ها در سال ۱۹۵۵ در ميشيگان از مادري ۲۲ ساله بوجود آمدند. (( جف )) ۴۶۷۵ کيلوگرام و دانسی

۴۶۱۵ کيلوگرام وزن داشتند.

پروزن ترين نوزاد جهان در سال ۱۹۶۱ از مادري در جنوب ترکيه زاده شد. او ۱۰۸۸۰ کيلوگرام وزن داشت. کوچکترين مولود جهان که تنها ۸۳۲ گرم وزن داشت، در سال ۱۹۳۸ در انگلستان بوجود آمد، وي هنوز زنده است.

## اولين عمل جراحی

اولين عمل جراحی در سال ۱۱۳۶ توسط جراح نظامی پادشاه انگلستان، ژرژ ديم با موفقيت انجام شد.

کهنسالترين مردی که تن بعمل جراحی داد جيمز برت اهل نگراس بود وي در سن ۱۱۱ سالگی به اثر عمل جراحی سلامت خود را بازيافت (۷ نوامبر ۱۹۶۰)

مردی که بيش از تمام مردم جهان مورد عمل جراحی قرار گرفته، یکی از سربازان افريقاي جنوبي (( ليونل دويت )) است که در نتيجه انفجار مين مجروح شد و ۴۱ بار مورد عمل جراحی قرار گرفت.

## قد بلند ترين انسانها

چندي پيش مسلم شد که بقايي اسکلت ميونهاي انسان نما که ۳۶۵ متر طول قدشان بود، تقريباً در پنج صد هزار سال قبل از ميلاد ميژسته اندولی هنوز شواهد دقيقی در زمينه قد واقعی انسانهاي غول بيگرا قبل تاريخ در دست نيست.

بعضی ها عقیده دارند که غول بيگرا ترين و قد بلند ترين مردان روزگار مشخصی بنام (( روبرت پرسينگ وادلوا )) بوده است. وي در سال ۱۹۴۰ در ميشيگان وفات يافت. در آن هنگام روبرت ۲۷۰ متر قد و ۲۲۲۷ کيلو گرام وزن داشت.

در حال حاضر قد بلند ترين مردان معاصر مردی هلندي است که در سال ۱۸۹۸ در امستردام پايمرعه وجود گداشت. اين مرد که (( البرت يوهان کرامر )) ناميده ميشود، ۲ متر طول قد دارد.

قد بلند ترين زن تاريخ خانمی بنام (( ماريان وهلد )) بود که ۲۰۵ متر طول قد او بود. وي بسال ۱۸۶۶ بدنيا آمد.

## شگفتیهای آفريش در خلقت انسان

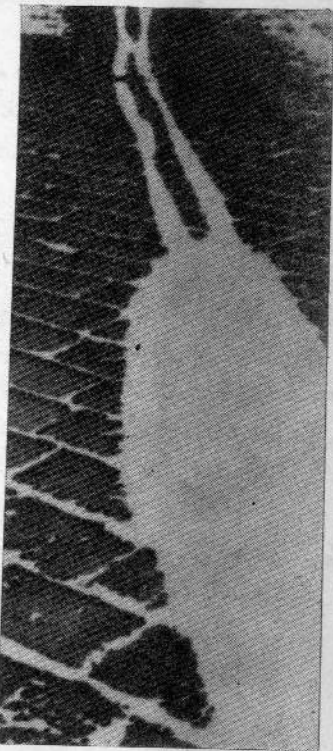
هنوز بدستی معلم نيست که انسان درجه زماني بوجود آمد و اصولاً عمر منظومه ما بچند ميليون سان ميرسد. تنها در اين مورد فرضيات وجود دارد که بمرحله قطعيت نرسيده است.

در حال حاضر حدس می زنند که منظومه ما ۹۵۰ ميليون سال قبل پديد آمده باشد، قديمی ترين اسکلتي که از انسان بدست آمده از مغاره هاي اولوي تانگانيا بود.

در سال ۱۹۵۱ از ايمن غار ها بقايي انساني کشف شد که جمجمه آن مجهز بدندانهاي آسياب بود. خانم ال اس بی . کيلي، رئيس هيئت پژوهشهاي باستانشناسی نام اين انسان ماقبل تاريخ را (( فندق شکن )) نهاد. طبق برآورد هاي مسلم و دقيق علمی اين انسان ششصد هزار سال قبل ميژسته است. اکتشافات بعدي در همان غارها نشان داد که انسان مزبور قادر با ابزار سازي بوده است.

# بازگرسرگ

داستان کوتاه



نویسنده: حسین فخري

چرخش ایندی در انتظار بود: تا چند لحظه دیگر روی صحنه مرفتم و در برابر تماشاگران می ایستادم. آدمهای زیادی روی چوکی هائشسته بودند. ساکت و آرام مرا مینگریستند. میشدند. آنها را میخواندند. شور و حال میبخشیدم. به شگفتی و امیدوار میماندیشناک میساختم و گاهی هم میگریستند. به قدری خوش و سرگشته بودم که سرزبانمی شناختم. هیجانم تا آن زمان سابقه نداشت. از شدت خوشحالی تقریباً میرقشیدم. وقتی به نمایش واستقبال تماشاچیان میماندیشیدم، تلم دیوانه وار میپندیدم. بوی مخصوص گیم که در فضا پخش شده بود، مرا بیشتر سرگشته میکرد. خیاط و کیمبر سرگرم آراستن و پیراستن من بودند. بازیگران دیگر جلوی آینه هائشسته بودند. به قیافه های گوناگونی در می آمدند. برخی پیرتر و برخی جوان تر و خوشو ش قیافه تر میشدند و بعضی چنان تغییر شکل میدادند که شناخته نمیشدند. شور و شوق و جنبش و تکاپو در سراسر اتاق موج میزد.

در فکر و خیال غرق بودم. میپنداشتم که تماشاگران با همه شور و شوق تمام از دهلیز سرانبر شده به سالن پا میگذارند. صدای بگسو مگوی آنها يك لحظه قطع نمیشود. با اشتیاق تمام به سوی صحنه صرده میگردند و منتظر جمع شدن پرده و ورود ما هستند.

قلب من پر از شادی بود. چیزی در من می جوشید که ناگهان کارگردان با آلبوس سپاه رنگ دراز و تنگی به سوی من آمد و آهسته به من گوشه گفت: امروز نقش تراکس دیگری بازی میکند. يك باره تمام امدها و آرزوهای شکست. مثل همیشه در جایم خشکیدم. نفسهایم بسیار کوتاه و تند شد و سخن گفتن را برایم دشوار کرد. چند لحظه گوشیدم و سراسیمه گسی را شوی و مزاج معمولی

هنری جلوه دم ولی نتوانستم که نتوانستم. وقتی به چهره اش نظر انداختم، لباش لرزش خفیهی داشتند و آتش چشماش تا اعماق روحم نفوذ میکرد. انتظار داشتم تا دیگران از من پشتیبانی کنند اما هیچ کس مرا نتواخت. حتی سخنی نداشتند که بزنند و همه مشغول آراستن سر و صورت خود بودند. دو نفر بیروت و بهشم را میگردند. لباسهایم را از تنم میگردند تا دیگری را با آنها بیاریند.

با حالت متعجب و فغان از جا جهدم. در بیرون آسمان گرفته و پوشیده از ابرهای تیره و تار بود. باد از رویرو میوزید. اطرافم را که های بلند و احاطه کرده بودند. اضطراب و تشویش خاص روح را میخورد. همه چیز در ظلمت و تاریکی فرو میرفت. شکسته و کوفته قدم بر میداشتم. به مجرد رسیدن در اتاق سست و بیحال بر تخت افتادم.

مکشیدم انگارم را که خیلی دردم و بهرم بودند، منظم نمایم. میپنداشتم که در کاره کارگردان سری هست که اگر خواهم گره آن را باز نمایم، کوشش بیهوده می خواهد بود. دیواره سرتخت شستم. سرم را همان زانوهایم گرفته بودم.

مرق از چهره و گردنم میچکید. روبرویم ظاهر همروندان روی دیوار خود نمایش داشتند، نمیدانستم آنها مرا میدیدند و صدایم را میشنیدند؟ خون سردی بی تفاوتی میبید و سهمناکی از درو دیوار اتاق میباید. کم کم آنها به حرکت درآمدند. یکی چشمک میزد، دیگری سگری در گوشه لبش داشت و دوش را به هوا رها میکرد. یکی دیگر با تار ریشش بازی داشت و دیگری در حالی که کلاه پیکر را سرچشمایش انداخته بود، پالهنه شیطنت آمیزی مرا زیر نظر گرفته بود.

وقتی مرا زیاد عذاب دادند، سرشان را د

# دا

کشیدم: چرا مراد رنگ نمیکنید، چرا؟ همه خاموش بودند یا آن را طبیعتی می پنداشتند. جویان را از سرتاپا تصه نمودم و گوشیدم. ترحم شان را برانگیختم، اما بیهوده بود. طاقت به سوی تصویر یکی از بازیگران که در گوشه دورتر آهسته شده بود، رفتم و با داد و فیهاد گفتم: توازهه نزدیک تر بودی. چرا گذاشتی؟

چرا از من پشتیبانی نکردی؟ اما او همانطور دراز کشیده بود و گپهایم کوچک ترین تاثیری بر او نداشت. در عرض من از شدت هیجان و از ترس این که رسوایی به بار آید، دیواره سرتخت افتادم و از شرم مرق میختم.

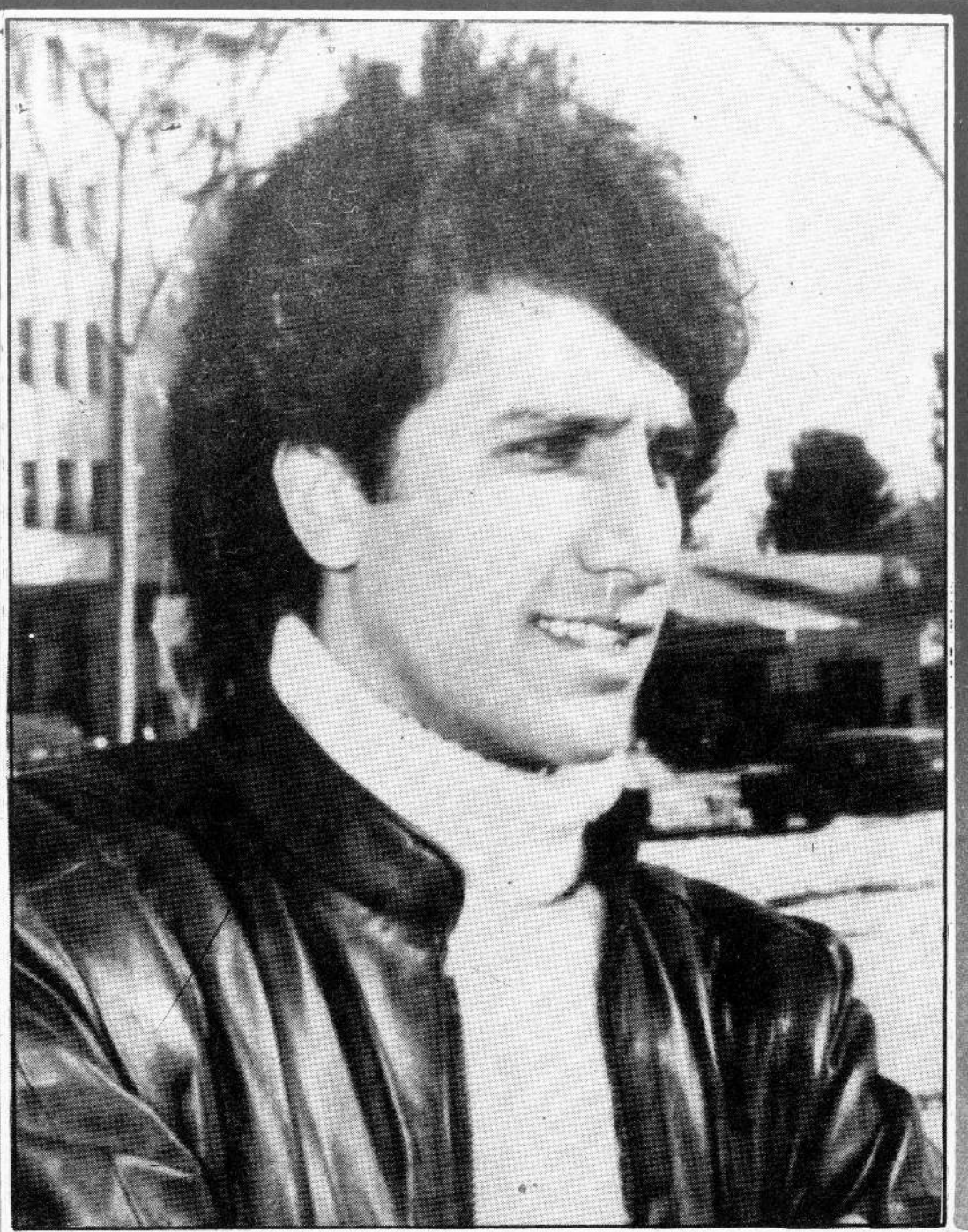
به گذشته های دور میماندیشیدم. به روزها و سالهایی که در صحنه کوچک و خاک آلودی به نمایش میپرداختم. در بازی هایی که غالباً نامطمین و نسا خوش آیند بودند، شرکت میکردم. نمایشهایی که مردم تنها به خاطر دیدن رقصهای آن می آمدند. نقش هایی که در سوز سرما و گرما اجرا میشدند. چه تقیر هایی که تحمل نکرده بودم و گاهی پس از بازیان نمایش از درو دیوار و کوفچه میهراسیدم و از بازگشت به خانه شرم داشتم. خلاصه بسیار تلخها و سختها کشیدم و تازه آن روزهای دشوار را پشت سر گذاشته بودم که این طو شد.

دیواره از جا برخاستم. نور کبرگ شمع مسی درخشید و سایه لرزانم را کوچک و بزرگ و دراز و کوتاه میساخت.

با خود میماندیشیدم: نباید گذاشت که این طو شود! سپس آهسته آهسته به سوی تصویر دوست بقیه در صفحه (۷۸)



دارم آوازخوانان و هنرمند انیکه  
 شريك احساس مالد و چیزها یس  
 میخوانند و میسرایند که می شود  
 بدان گوش فرو نهاد . در پرا پسر  
 چهره های رانیز میتوان نگاه  
 کرد که نه اینکه باداشته هایشان  
 بر احساس انسان دست نوازش  
 نی کنند بل آنچنان نابخردانه  
 در بگوش آدم رامی گویند که  
 جادارد دستشان را گرفته چه  
 معذرت نشینی که برادر گل -  
 نمی شود کاروبار دیگری برای خود  
 دست و پاکی از کجا باید گرفت ؟  
 شعر تاحدی نادرست خوانده  
 می شود که اگر چه جای شاعر  
 رازه ها زبان بازگویی داشته  
 باشند فریاد خواهند بر آورد که  
 (( ما نیستیم )) تارها برده ها که  
 هرگز حاضر به آشنایی با صدا  
 نیستند و . . . . .



در میان آوازخوانان جوان  
 راد پوتلویزین سرانی بر دم از  
 فواد رامز که در این اواخر ، با  
 آهنگه (( دلبر من )) بی مهری -  
 میدانم نمیدانی (( که کابی یک  
 آهنگه عریست ، به دل های -  
 علاقه مندانش بیشتر خنه کرده و  
 راه یافته است . نباید نگفته گد -  
 شت که آهنگه تازه (( نام د فنامت ))  
 که از ساخته های محترم شاد کام  
 می باشد نیز بر شما علاقه مند ان -  
 آوازش افزوده است . که فکر میکنم  
 در این مورد ، طرز محلی آهنگه بیشتر  
 از سایر جنبه ها ، موثر بوده است .  
 فواد رامز ، جوانیست خوشه میا  
 و خوش نشست ، سرو صورتی دارد  
 که بیشتر مورد پسند جوانان امروز  
 شهر ما است . چهره پشاش و جبین  
 فراخی دارد که وقتی با او هم  
 سخن باشی احساس خسته گسی  
 نمی کنی . از صحبتش چنین پیدا  
 بود که به موسیقی عشق دارد . و از  
 همینجاست که با احساس آواز -  
 میخواند و در دلها جای میگیرد .  
 او میگوید : (( من از کودکی ها  
 احساس عشقی راد ر خود می یافتم  
 که مرا به موسیقی می کشید )) -  
 خوب ، شاید این سخن مکرر باشد  
 که هر هنرمند موسیقی و آواز خوانی  
 بر آن تاکید نماید . پس بهتر است  
 بدانیم که با چپ هدنی بس  
 موسیقی روی آورده است . او در  
 مورد اینگونه پاسخ ارابه داشت :

بقیه در صفحه ( ۷۲ )

# درت های ویکجایی عزیز می تواند ترابه خویش بخواند

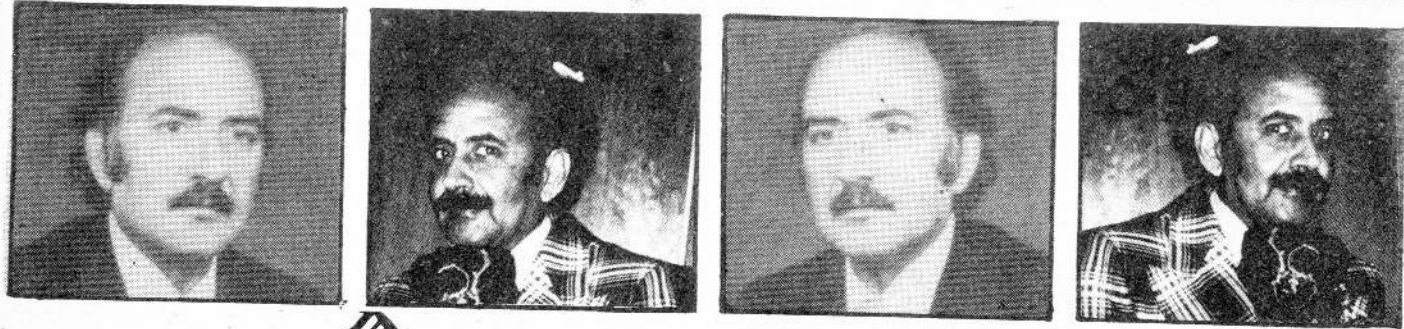
گفتگویی با فواد رامز

چین با لیا جمعوی از روی نوار  
 ها ، از آوازخوانان و موسیقی  
 نوازان مختلف شنیده می شنوید .  
 اما شاید ارهه آنها حظ نبرد  
 و حاضر به باز شنوی همه آنها  
 نباشید .  
 آنچه در این میان جهات -  
 دیگر را بر میگرد ، همانا عشق  
 راستین و نهادین خود هنرمند  
 است .  
 تکاز جلیل اندیشه و تصوف -  
 شمس تبریزی در این پیرامون -  
 سخنی به این نقل دارد :  
 (( مطرب که عاشق نبود و -  
 نوحه گر که در دهنه نبود ، دیگران را  
 سرد کند )) . پس عشقی و دردی  
 باید تاحدی و سرور یه لید پسر  
 آید .  
 هم اکنون در چار کار خود



موسیقی ، این عنر لطیف را -  
 هنریست که انسان را ، از خود ی  
 خود به دنیای دیگری کشد و این  
 برون آیی آدم به بیخودی و فورا  
 رفتن تاد گرگونی های عاطفه و -  
 احساس با این شکر شیرین ، چه  
 شیرین است ؛ وقتی ، اندوه بی  
 نهایتی دامنگیر است ، وقتی  
 شادی ایرابه بدرقه بر میخیزد ؛  
 در تنهایی و در یکجایی ، این زیبا  
 هنر میتواند ترابه خویش بخواند .  
 به گفته دانشوری : (( در نهاد  
 عاطفی انسان حس مضراست که  
 زیبایی شناسی خوانند شوی و وسیله  
 همان است که هنر را در می یابد ؛  
 و موسیقی یکی از عواملیست که این  
 حس را بیدار می کند )) . اینکه چه  
 هلوهای دیگری نیز در این  
 سخن دیده میشود ، بر آن درنگ  
 ندارم . راستی هم موسیقی  
 عزیز است که بر احساس و عاطفه  
 آدم دست میکشد و چیزی را به  
 آدم می گوید که آدم نمیتواند -  
 تکرارش را بیان نماید . زمانیکه  
 موسیقی باشعور در می آید ، دیگر  
 هرچی افزونتر کشنده می شود و -  
 احساس انسان را به نام صدا  
 میزند . اما ، آیا هنر و موسیقی و  
 هنر و شعر آنه و هرگز هم نه . . . .  
 تنها صدای آشنایه نام آدم  
 را به درنگ و باز ایستادن و امیدارن  
 همینگونه موسیقی باید آشنای  
 احساس انسان باشد و بیامسی  
 در آن نعت .  
 شما آهنگهای بی شماری را -

## درت های ویکجایی ، موسیقی این زیبا عزیز می تواند ترابه خویش بخواند .



# په پېښور کې روغت



دارد؟  
ج - بلې ودرست شنیده اید . سافرتین به هغه دریمه بایسکل صورت گوت ، برادران زمان من پک ووزشکار بودم (( سپورت خای فقیله )) در این مورد ریاست البیت هم تعددین نامه یی به زبان انگلیسی به مفرامشای البیت بین الطلی برایم داده شده که فعلا غم موجود است .  
راستی پک موضوع دیگر هم به یاد آمد که به عرض برسانم بریاست البیت مرتبه یی تقدیم نموده و برای سیاحت جفان که معنوی وماندی شان را تقاضا نموده بودم که در نتیجه رئیس البیت (سردار آقا) به مقام صدارت پیشنهاد کردند که در آنوقت ویرخارجه ومعاون صدارت محمد نعم خان بود .

دیوانه برای روز و طفل به راهی باران مگر این شعر شما سنگ ندا رد البته بالای ماه سنگ باریدن گروت سنگ شحات سنگ انتقاد ، حتی سنگ خای دشنام ، از قبیلش بی شرم ، بی حیا ، بی پروا و غیره که حتی عشق را تکمیل میکند . یعنی در همه و امتیازی که خداوند برای انسان لطف کرده و بخشیده است آنرا حرام میدانند اما عکس العمل من چه بوده ، همه ایمن انعامات و سنگ باران ها را به کمال بردباری تحمل مینمودم زیرا من میدانستم که :  
عشق تا خام است باشد بسته زنجیر شرم بخته معزبان جنون را شرم کی زنجیرهاست من - شنیده ام که سفر شما به دند نگر من دیدار بار بایسکل صورت گوت یا واقعیت

خدا ایاتیه کردم توبه اولاست زهرکاری که غیر از عشق لیل است الهی یا شتم عاشق تشرم کن سرا یا آتشم خاکسترم کن  
و چنین است بیت احساس عشق واقعی و انسانی در وجود انسان .  
شنیدم در عدم پروانه میگفت دی می آرزیده گی تاب و تبسم بخش برشان کن سحر خاکسترم را ولیکن سوز و ماز بستم تبسم بخش من - چه تبصره غایب در مورد عشق شما بسا یاد هوپالا در بین مردم صورت میگرفت؟  
ج - سوال کردند چه تبصره غایب در مورد عشق من میشد بعرض میرسانم که :  
نهره رد عشق که خونین جگری پیدا شد حسن لیزیده که صاحب نظری پیدا شد فطرت اشق که از خان جهان مجبور خود گری خود شکی خود نگری پیدا شد حبیبی رفت زگردون به نیستان ازل حذر ای برده تکیان برده در پی پیدا شد آرزو گفت بدل در تب و تاب ، تا کسی چشم واکن که جفان دگری پیدا شد زنده گی گفت که در حیات نیدم هم عمر تا ازین کشیدد برینه در پی پیدا شد  
واما تبصره مردم ، مردم امانستان و مخرمها باشند همان شعر کابل در آن زمان شاید ۲۵ بصد از داستان ما اگاهی کامل داشتند و هر کس تبصره یی در این مورد مینموده تبصره غایب مختلف تحلیل و تبصره ما سخنان کم و زیاد پدما جنبه مثبت نصیه را بعضی دیگر جنبه منفی آنرا توضیحات میدادند ، در هر محفل و مجلس و ستان این بحث به میان کشیده میشد ، بعضی عاخنون جوانی و بعضی عسا هم بیت شعله زد گدر میخواندند . بعضی ها شبع الغام شعرا نموده میکردند . بعضی عشق مجازی و دیگری عشق حقیقی میگفت . البته بیت نظر یابی عمومی گرفته نشده بود تا نتیجه و نظریه قطعی معلوم میگردد . و این بیت واقعیت را شمر است که میگویند :  
در روزه شعر را میتوان بست ولی زبان مردم را نمیتوان بست . یعنی حرکتی به فراخ روحان خود و به سویه خود و از رویجه نه عنیت و نقل خویش نظر خود را - اظهار مینمود . چنانچه فعلا هم چنین است ، زیرا شماره بن نور سبازون که نشر شده ، تبصره های مردم را جمع به بنده شرح شده ، باید چنین باشد که است و میر از این توقع نمیرود .

## داکتر علی مشتری به امید وصال ماد هوپالا

# بابایسکل از کابل

مجله "سباون چند ی قیل خاطر ات داکتر علی مشتری را بعنوان مهاگرد معاصر انسانی کا ز کشور های زیاد ی یازده نموده است به نشر ما نید در آنوقت و عد مد ا ۵ بودیم که فقه معروف عشق داکتر علی مشتری و ماد هوپالا هنرمند محبوب سینما ی هنده را از زبانش برایشان حکا که کیم کا پیک طبع وعد مه نشر ان برد اختم :

من - برای اولین بار در کدام فلم و در کدام سال ماد هوپالا را دیدم .  
ج - برای اولین بار بلبل ، ماد هوپالا را در فلم محل که بیت فلم زیبای پرتخیل بود دیدم که به راحتی ماد هوپالا در این فلم خوب درخشیده بود . هم از حیث هنر و هم از نظر زیبایی داستان . فلم در ایرکت و تشیل فوق العاده عالی که وجود ماد هوپالا آنرا صد چند ان کرده بود بیاید عرض تمام که متاسفانه تاریخ وصال آنرا در فیفا به خاطر ندادیم .  
من - آیا عشق شما به یاد هوپالا از همان اولین تماشای تان پیدا شد ؟  
ج - وقتی که فلم (( محل )) را دیدم البته چند بار شد پیدا تخت تاثیر زیبای و هنرمند هوپالا قرار گرفت و بعد از (( محل )) خوب به خاطر دارم که فلم (( نازنین )) را که ماد هوپالا هیروی آن بود در سینمای کابل تماشا کردم . که این فلم هم سرا تحت تاثیر زیبای و هنرمند هوپالا قرار داد که پس از آن در لیستی ندیدم به ماد هوپالا پیدا نمودم که نمیدانستم این علاقه بین علاقه منبری است و سیا عشقی . بعد از آن هر فلم ماد هوپالا که به کابل می آمد میزاردم به صورت سینما روانه میشدم که بعدا فلم غایب دیگر ماد هوپالا را تماشا نمودم ارقبل قسم نقاب که در این فلم هم ماد هوپالا معاده زیبا و دلربا شده بود که بعدا فلم غایب ترانه نشانه ، خزانه - ساتی - سیالی - بی قصور - تیر انداز سنگهار - خانم و آقای ۵۵ و چندین فلم دیگر او را دیدم که بعدا ۵۵۵۵ تحت تاثیر قرار گرفتم .  
من - چه چیز شما را واداشت تا تحصیلات تان سرا تا تمام گذاشته غم ندیدار آنرا پیدا ؟  
ج - جواب این سوال روشن است بانعم عرض مینمایم .  
هر کجا عشق است شاعر میکند آنجا مگان هر کجا حسن است آنجا اشیا ن بریا کند در روز منزل لیلی که حضرت هاست در آن شرط اول قدم آن است که چگونین باشی در این جانکه یی به خاطر آمد که بی متابیت نیست به عرض برسانم میگویند فامیل و اقوام جنون او را به خانه کعبه برزند و برایش گفتند زنجیر در روزه کعبه را به دست گیر توبه کن و از خداوند نماز آرزو کن که دلت را از عشق لیلی صبر دهد ، زیرا عشقیست نافرجام و بی نتیجه و چنون چنین کرد ، زنجیر در روزه کعبه را گرفت به درگاه خداوند لایزال را ز نالید و گفت :



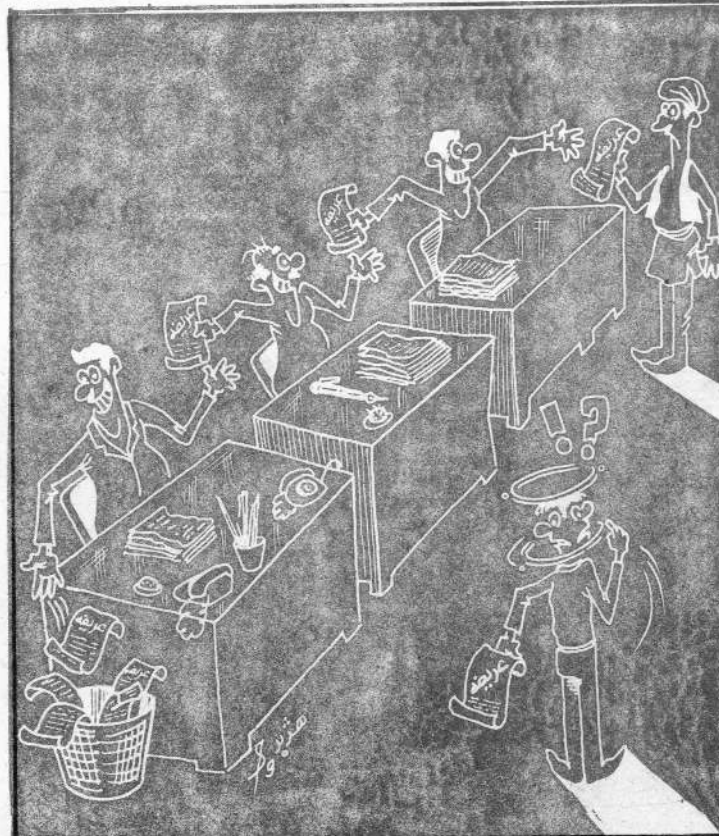
ایا پوهنيزي چي مړي خه شي دي ، اوس پايخه ته وايي ؟ که خه هم مړياله مړي خورده ده خوچس مړي نه وي نوميا به په کومه خوله وخورل شي . نوپه بخاي يي ويلی دي چي :

« مړي داري مړيا پخوړ » .  
ما په پخوا نکر کاره چي مړي به يوازي په مړياکي وي . خو وروسته وروسته پوهيدم چي په اجارو پشيراوحتي به کله نيورواکي هم چي مړي نه وي نو د خورا که هيله يي به لسه .

پورته خبره داسي حق دي چي حق حقدار ته رسوي . بلکه چي د ژوند په ټولو چارو کي نن سبا شخصي پيژندنه ، ارتباطات او خپلوي داسي پوخيزه ي لکه پنه طعام کي مالکه . داپول مړيان دوه ډوله دي ؟ که د مړي پيژندنې علم وڅيړو نولاندې دوه ډوله به يکي پيدا کړو :

لومړي ډله يي ساه لرونکي او دوهمه يي يي ساه مړيان دي . ساه لرونکي هماغه شخصي پيژندنه ، ارتباطات او خپلوي ده چي مړيان يي هروخت او هرځاي به مړيا د سرې خوله خوروي . اوبې سامرسي لکه : پيسې ، موټر ، لوکر ، کور او هغه کي يي ټوله دعوتونه او داسي نور . . . چي په دي ډول دغه يي ساه مړيان له خپل بطن خخه ساه لرونکي او ژوندي مړيان زير وي او د مړيانو مثل تکثير مومي . چي پورخت يي زموږ په چاپيريال کي زيات چلند درلود . دوي کوي شي چي له مړياخه اجار اولسه اجارو خخه چکس جوړه کړي او همداپول د دي استعداد هم .

ورسره دي چي له ترخومر چکيا نواو يي خوند مشلمو خخه مړيا جوړه کړي نوپه دي حساب مړي دانسان په ژوند کي مهم ټول لوپوي او دغه مهم والي يي به هغو خا پوټو کي پراخه احساسيزي چي هلته چا ته يي له مړي خخه مړيانه رسيزي . پورخت زه به يوه شرکت کي کاره کړوم چي په لومړي هبل به دغه سترکشف بريالي شم او عملا مس م وليدل چي رنښتيا هم « مړي داري مړيا پخوړ » په بخاي ويناده .  
موږ په خپل شرکت کي له خپلوا معاشونو خخه پواند ازمي پيسې به گډه بانک ته تحويلولي چي د پخينو عاجلو سرورونو په وخت کي له هغسې



حق به جانپه پنه مې بخان نمونيو . گټه يي ونه کړه . ورته وي ويل چي د خپلواکوند پانونه به درته تصديق راوړم چي مړي د مرگ په حال پرته ده . او که تصديق نه غواړي شا هدا ان به درته راوړم . خو په چا دي منله . خو آخري ماد منلسي او د اکثرانوته د نه وروستوله کبله مې موزناروځي لاندي کړه او سره شوه . د مړي د خپرخيرات لسه پاره مې له يواويل خخه په گټه پيسې راواخستن او د بيا قرضي له پاره مې له يواويل خخه په گټه پيسې ترلاسه کړي او د بيا قرضي له پاره مې عريضه ونه کړه . بلکه چي مړي ژوندي وه نو د پاکترو تصديقونه يي راعني غوښتل او اوس چي مړه ده ضروريه دهغي يي د نيات تصديق غواړي . نوپه به خوله لاس کيښود او چاته مې دغه رازونه وايه . له مانه وروسته يي خلورنخوتونه قرضه ورکړه . چي په دي جمله کي زموږ د شعبسي امر اميرگل او د فروشاتو د خانگي

چي بلاري پنه کاله مخکي به حق رسيدلي و . او همداپول د فروشاتو د خانگي امر د خپلي مور د ناروځي تصديق د ماشومانو لکه روښتون خخه ورته را جوړ کړي او قرضه يي ورباندي اخستې وه . د دي خبري په اوږد وسره مې سر راباندي وخرخيد . او که ديوال ته مې تکیه نه واي کړي نو داسي وړان به لويد لي واي چي د سترگو په رپاکي به يي د مورنيزي ته رسو لي واي . خوچي گله مې لنځه حال په بخاي شونوترخوړا ناست کارگرت مې مخ راواراوه :  
- عجيبه ده . . . چي زما مور مړه شوه چاراته قرضه رانه کړه . حال داچي د اميرگل پلار پنه کاله د مخه مړ شوي دي او اميرگل اوس د هغه د ناروځي په نوم قرضه اخلي .  
- اميرگل خه کوي ، محمود ته وگوره چي د مور د ناروځي په نسومي شل زره افغاني واخستې او هغوی د موټر ماشين نوي کړ .

### مکالمه ټيلفوني

اين ټيلفون قسميکه د تصوير ديد ه ميشود . توسط اقمار مصنوعي کارميکند . واضافه برآن امکانات ارتباط از هر گوشه جهان با هر نقطه ديگر راحتى در قلسب ابحار ميسر ميسازد . لازم است بدانيم قيمت ايسين ټيلفون ۳۱۰ هزار فرانک فرانسوي است که همگان توان خريد انرا ندارند . به يك عبارت ايسين ټيلفون براي اشخاصيکه در راهى کارهاي بزرگ قرار دارند ، اختصاصى دارد .



### توليد جديد هوندا

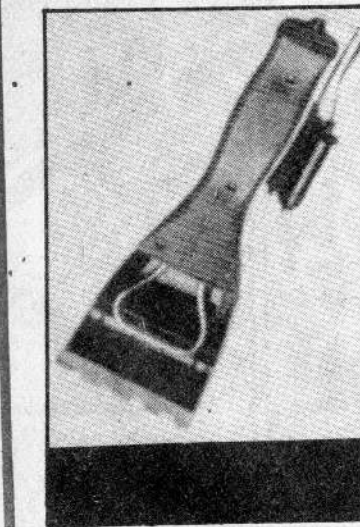
مونترسا يکل ناريه ايکه د تصوير مشاهده مينماييد ، بنام ( سکوتر ) معروف است ويکي از توليدات مهم عصرا به شماري ايد کيدر عين وقت ظريف ، قوي وسريع نيز ميباشد . مونترسا يکل ( سکوتر ) داراي چراغ نوراني و اشا رات روشن بوده ، ماشين ان خپلسي مستحکم ميباشد که به شکل انومات کار مينماييد . د سکوتر چارچراغ الکتروني غير قابل اضحلال تحميه شده ، بايد گفتم اين مونترسا يکل از ساخته هاي جديد شرکت هوندا جاپاني است .

از منابع مړي ترجمه : پراسح سهاک

# مهرز های دانش

## به خاطر آسایش انسان

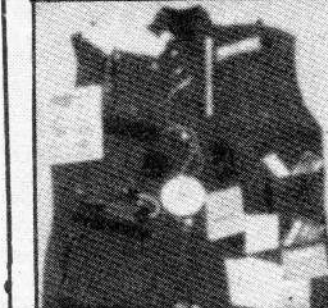
دراين ضمن اله يي تحيه کړن قهوه يا تمام لوازم ان مانند پيا - له ها ، قهوه ، شيروشکر ، ساخته شده که داراي ورقه هاي فلتسر نيز ميباشد . تمام اين اشيا داخل يك بکس ، بردوش حمل ميشود . البته قيمت آن بلنسد نبوده صرف ۳۳۰ فرانک فرانسوي ارزش دارد .



## جامه بقا

اين واسکت به صورت عام نسيحلات زيادي براي مسافرين - چه در صحراهاي سوزان و چه د رمناطق ديگر فراهم نمود ما ست که ميتوان آنرا جامه بقا در قيد حيات دانست .

واسکت مذکور داراي يك کارده ، اشارات فرياد رسي ويک قسمتي براي نگهداري غذا ميباشد که د ر محافظت مسافرو بقاي وي در قيد حيات کمک مينمايد واخيرا گفته شده که دراين جامه خيمه يي که گنجايش د ونفر را دارد ، نيسز گنجانيد ه شده است .



## آله گوم کننده

اين آله که به ماشين ريش تراش برقي شباهت دارد به ما اجازه ميد هد که هنگام زمستان و روزهاي سرد جهت گرم کردن موترهاي خرد ازان نيزاستفاد به عمل آرم .  
با اتصال اين آله با مکان مخصوص اشتعال سگرت در داخل موتره ميتوان ازان کارگرفت . قيمت آن ۹۰ فرانک فرانسويست

# مړيبي او فريبا

امير محمود هم شامل وو . زه حيران شم چي اميرگل ته يي په کوم دليل قرضه ورکړه . بلکه چي موزناروځي يي لا پخوا مړه شوي وو او مخپله مجرد وو . ما فکر وکړ چي گوندې د خپل واده په نوم يي پيسې تر لاسه کړي دي . خو وروسته پسو ماموراته وويل چي :  
- اميرگل د خپل خدايي بنديس پلار د ناروځي تصديقونه راوړي وو او هغه يي بيا ژوند کړي يو . نو بلکه يي قرضه واخسته .  
او د خنداو يي لاداره چي د ناروځي تصديقونه يي له زير نسون خخه ورته راوړي وو : بلکه چي هلته يي پواکتر سيزاند . حال دا

وراندې کړ . خو پواند ازه نقددي مرسته راسره وکړي او نور يي هم د پورونو پاره وليوراد روند کړي . کله چي مسوول نغرز ما عريضه له سر نه تر پيسو وړي ولوسته نوپي راته وويل :  
- دخپلي اذعان د ثبوت له پاره د پاکترو تصديقونه در سره شته او که نه ؟  
- صيب . . . زه د پوره پيسې نه لرم چي مړي د معاني له پاره د پاکترو پوهم .  
- واخله . . . عريضه دي پيرته واخله . چي تصديق نه وي قرضه نه ورکول کيږي .  
ما که هرڅومره د لايل وويل او

خخه ار و کارگرانوسره مرسته ونسي او د اوز دي مودي پوربه نامه ورعني کته واخلو . زما مور له مود و مود و راهيسې ناروځه وه . چي سمه لاشه يي ناروځي سخت شوه . د تيري مياشتي معاش مې د کور په کرايه ، چاي ، پوره اوبه کچا - لانوکي نوش جان کړي او د راتلو - نكي مياشتي معاش ته پ پسر ي وړسي پاتي وي . او که دغه معاش مې هم اخستې واي زما د مور علاج له پاره خه نه ورته پاتي کيدل . - بلکه چي ټول مخکي له مخکس په پورو توکي ونډه کيده . نوپي د وويل دوست په مسلات د شرکت مقام ته خپل دغه مشکل په ليکل ډول



# متن درنگ مشترکین مکافاتیان

**بیانیه احمد شاملو در کنگره  
نویسندگان آلمان**

کنگروه نویسندگان آلمان -  
(( اینترلیت )) چند ماه پیش با  
موضوع جهان سوم جهان مالیه  
درد ها و رنج های جهان سوم  
از زبان نویسندگان و شاعران  
پیداخت . احمد شاملو که از ایران  
در این کنگره شرکت جسته بود  
سخنرانی خود را زیر عنوان (( من  
درد مشترک مرا فریاد کن )) ایراد  
کرد .

این (( من )) همان من نویسی  
جهان سوم است و درد مشترک  
همان رنج استثمار و فقر و کم فرهنگی  
رایج در جهان سوم . جهان سوم  
که البته مرزهای جغرافیایی  
محیی ندارد و کودکان فقیر  
( منطقه هارلم و سن ست پارك  
نیویورک ) در قلب جهان پیشرفته و  
ثروتمند جهان نیز باره ای از آن  
مجله . سیارون با آگاهی از -  
محبوبیت فراوانی که احمد شاملو  
این شاعر بزرگ فارسی زبان -  
جهان معاصر در بین روشنفکران  
و هنردستان افغانستان دارد به  
نشر قسمت هایی از سخنرانی بلند  
این خردمند برجسته می برد از -

آقای رئیس ، خانم ها و آقایان !  
اجازه بد هید نخست شما



بید ریخ را با فشردن صمیان - دست هایی که جنین با انگرانی از پشت رفاه و صنعت به سوی ما مردم به اصطلاح جهان سوم دراز شده است ابراز کم وانگاره پیش از سخن گفتن از مسایل - جهان سوم به حضور هولناک و پیش مانده گی فرهنگی، جهل مطلق و خرافه پرستی حاضر در قلب و حاشیه شهرهای بزرگ سرا - سرجهان اشاره کم که به ویژه تم ((جهان سوم)) را بخدوش - می کند . بعضی برملیون هاندر انسان تیره روزی انگشت بگذارم که درون لوله های سیمانی ، زیر پل ها در حلی آباد ها پاره - ساده گی در حاشیه خیابان ها میولند و از آفتاب سوزان واران های بی برکت بنا میچونند . انسان هایی که جفتگی میکنند . می زایند و کود کان شان را در با - تلاقی از لجن و مگس رهامی کند تا اگر نصیرند نسل بی بنا ها را از انقراض رهامی بخشند . بر استی کی میتواند بگوید انسان های که فی المثل در ((سن ست پارك )) در قلب نیویورک تروند از گرسنگی مداوم رنج می برند مردم جهان چندم اند .

در نظام موجود جهان فرهنگ انسانی اعتلا نی یابد . به عبارت دیگر مجموعه تلقینات امنش ها بیوند های مری و نامری میان - مردمان و بیان عواطف و احساسات و درد های فردی و گروهی نمیتواند آنچنان که شایسته است ستاورد های مادی انسان برای همگان آگاهی دهند ، منی و سرشار از تمدد متقابل باشد . در گودش چهار سده روزگار ما که زمام انرا قدرتمند - ان اقتصاد ی سیاستمداران حرفه ای فرماندهان نظامی و آدمخواران - امنیتی به دست دارند تمامی ارزشهای مادی و تجهیزات و تا - سیمات تولیدی و اطلاعاتی و خد - ماتی بی که آدمیان آفریده اند ، از دسترس انسان های تحت سلطه به دور مانده است . مادر - سرزمین های عقب مانده و کم توسعه آشکارا می بینم که حاصل کار انسان ها به صورت سود های

کلان از دسترس آنان خارج میشود . تا در بازگردش خود ابزار های سلطه و وسیع تر و کارآمد تری فراهم آورد و بدین سان در برابر یکبار - چگی نژادینه سرمایه در سطح جهانی ، یکبار چگی انسان های که علیه موانع رشد خود نیروی ذخیره عظیمی در آستین دارند خنثی می شود .

تصور این نکته که شیتی مرموز هر قلمروی از سطح زمین را به باد شاهی بخشیده ، آن قندها هم کود کانه تر از این تصور نیست که هر کشوری جداگانه مسوول - رشد و پایداری مانده گی خودش است . با قبول این حکم از پیش صادر شده ، جهان به مثابه جنگل رقابتی تصویری شود که در آن هر کشوری حق آن را دارد که عنان گسیخته به تاخت و تاز ببرد از ، بجاید ، بروید ، بیند وزد ، صادر کند ، بازارها را به هزارمکروکید بقاید و شعب - واحد های خود را در سراسر جهان برقرار کند - اگر چنین باشد جهان سوم در مقابل جهان پیشرفته فقط به سادگی وظایفی را برعهده میگیرد که نه جهان - شمول است نه لازم الاجرا در آن صورت دیگر جهان سوم فقط تعارف زبانی خیر خواهانه می است که حتی می تواند در همین پیام ساده ((جهان سوم بجهان ما)) نیز مستتر باشد .

باری جهان عرصه رقابت هاست اما نه میان همه مردم و برای همه هدف ها . رقابت را واحد های تولیدی و بخصوص فراملیتی های دنبال میکنند که هم اکنون سقف فروش بیست تا از پیش تا از آنان از هزار میلیارد دلار نیز فراتر میرود . یعنی یکصد برابر درآمد ملی کشورین ، زامبیا ، کشورین شیلی ، کشورین بلغارستان ، کشورین بنگله دیشو حتی کشورین ایران که تازه به دلیل مناقش سرشار نفت و گازش از در آرتین کشورهای جهان سوم به شمار میرود دست رقابت جهانی به جهان سوم که میرسد رقابتی می شود - سلطه جویانه و بهره کشانه .

هر چند که در ترازوی نامیزان - ارزش های مادی جهان پیشرفته سهم کمتری دارد ، کشور شیلی به مثابه تولید کننده بخش اعظم مس جهان در سال پیش از یک میلیون تن به کشورهای صنعتی - بویژه ایالات متحده و ژاپن و آلمان و انگلیس صادر میکند و با این حال دستمزد کارگران بخش تصفیه مواد معدنی خود شیلی در حدود یک دهم دستمزد کارگران همین بخش در ایالات متحده است . و در حالیکه واردات شیلی از این کشورها در - همین دهه حاضر با افزایش قیسی در حدود دو برابر رو به رو بوده ، که سال به سال هم فزونی میگیرد . در بازار مس صادراتی رکود مریباری حاکم است که به سال ۱۹۷۲ از - چم همه مایاتوطئه سرمایه داری انحصاری جهان خونتای شیلی به رهبری ای - تی - تی بنیوشه برقرار شد . مردم شیلی که با جان و خون شان جرخ صنعت عالم را می گردانند هر سال به نفع انحصار های جهانی ارزش بیشتری را از - دست میدهند . شاخص این معیار - ده مایوس کننده ترازوی ابلیس است .

در غرب و شرق می گویند : ((جای بسی خوشوقتی است که در عرض چهل و چند سال جنگ جهانی روی نداده ))

- چه رقابتی در تمام این مدت جنگ های بی شکوه بی حاصلی خاک بسیاری از کشورهای جهان را به توبه کرده است . جنگ کشور - های جهان سوم البته که جنگ کشورهای نیست . آن ، جنگ شان را به جهان سوم منتقل میکند . کارخانه های سلاح سازی به برکت چه چیز میگردند . و مگر جز این است که اگر این جنگ ها نباشد می باید در این کارخانه ها را گل بگیرند . عواید جهان سوم چرا باید بجای سرمایه گذاری در قلمرو های که حاصلش رفاه و سرزندگی است صرف خرید وسایل کشتار ستم کشانی بشود که در اینیه تصویری دقیقاً مشابه خود مادا - رند .

بقیه در صفحه (۹۴)

گزارشگر: صباح رهش

# الطرف

# گزارشگر: صباح رهش

فلمهای خوب بخاطر «توجهات» از نشر بازمی ماند

وای از دست قیچی سانسور!

توضیح دهید .  
- من و کارندان شعبه ام‌سو -  
لیت داریم تا فلمهای هنری  
کارتونی و غیره را کاندید پروگرام  
های شبانه تلویزیون نمایم اما  
اغلب چنین اتفاق می افتد که کسی  
و یا کسانی به نامهای گوناگونی  
فلم قبلا کاندید شده را از پرو-  
گرام خارج و تعویض نمایند

چندی قبل به مناسبت پرواز  
مشترک کیهانی افغان - شوروی  
درستیوال فلمهای هنری، فلم  
هنری شیرین و فرهاد را نیز  
انتخاب و یک هفته قبل از نمایش  
اعلان نموده بودیم . اتفاقاً شبیکه  
فلم باید نمایش داده میشد ما -  
دف بود با همان روزیکه سفینه  
کیهان نوردان ما با سفینه میرکجا  
روصل میشد ، در همان شب  
فلم شیرین و فرهاد از نشر بازماند  
البته به دلیل اینکه امشب شب  
وصلت و فلم شیرین و فرهاد قصه

- بلی، بسیار!  
- ایا حاضر استید شمه را عریان  
بیان کنید . مگر باکی ندارد که  
آمرین محترمان را ناخوش آید .  
- خیره میگردند مطبوعات آزاد  
شده و ضم همینطور فکر میکنم!  
- خوب زهره جان (مسئولیت  
شما تا که ام حد است ؟  
- بی نهایت!  
- صلاحیت .  
- هیچ ، هیچ !  
- میخواهم در این مورد کسی

با ان پرامون مصروفیت های مربوط  
به کاروبارش که پاسخگوی بیشتر-  
ینه سوالات بیننده گان تلویزیون  
به ویژه بیننده گان فلمها و  
سریالهاست وقت نمودیم .  
- خوب زهره جان ( صحبت را از  
کارهای رسمی تان شروع میکنیم .  
- چه خوب ، اگر از مشکلات ما  
در این زمینه آغاز شود .  
- درست است ، ایا مشکلات  
رسمی در کارتان از انداز انگشتان  
یک دست تجاوز میکند ؟

حسب معمول کار خبرنگار  
ما برای تهیه مصاحبه بی با  
گوینده ، راد یو تلویزیون زهره -  
رهگذر در تماس شده تا با او -  
پیرامون زنده گی ، کار و سایر  
مصروفیتهایش گفت و شنود پیدا -  
شته باشد .  
زهره رهگذر فعلا مدییر  
عمومی برنامه های سینمایی تلویز-  
یون است . بخش اول صحبت را



ترجیح میدهم دوسه چار پریش  
دیگر نیز در مورد آرایه دارم -  
لطف فرموده بگویند چرا در فلما و  
سریالهای هنری صحنه های  
یا کاملاً انسرت و کت میشوند و یا  
اینکه شوند و یا لنگه باقی میماند  
و تصویر برای لحظه بی سیاه میشود  
در این مورد چه گفتی دارید؟

- میدانم در این مورد همه  
بیننده گان تلویزیون ناراضی  
استند راستش ما در مورد  
انسرت و سانسور فلم دستوری  
ندارم این کار در استان شعبه  
ارزیابی نشر تلویزیون است  
آنهاد دستور دارند که باید صحنه  
های سکسی را کت نمایند اما این  
دستور تا به حال فقط تمبیر  
گردیده که منجر میشود به اینکه  
صحنه های کاملاً عادی را کت  
نمایند حتی در یک فلم کارتونی  
که قبیل با ما پور آب بازی است  
برای نشرش دل میزنند

قبل از اینکه به توضیحات بیشتر  
در این مورد بپردازم بقیه ایراده  
نزدیک به این سو تعبیر کرده  
کارمندان است باز میگویم زمانی  
اسماعیل بیروزیک انگلیس را در زیر  
یک درخت چنار لپسنگ کرد اما  
بعد از ارزیابی شعر اهنگه نقص  
داشت یکی از مسئولین تلفونسی  
میگوید که: (( همان اهنگه زیر  
درخت چنار دیگر نشر نگردد )) اما  
باتا سف برای مدت زیادی مجموع  
اهنگه هاییکه زیر درخت لپسنگ  
شده بود و مال هر هنرمند یک بود  
از نشر بازمانده تا بعد از سروصدا  
های زیاد متوجه این تعبیر غلط  
شدند و در مورد صحنه های سکسی  
فلما نیز این سو تعبیر امد دارد  
من به حیث یک زن افغان و  
مدیر عمومی برنامه های سینمایی  
نیز طرفدار صحنه هاییکه منافسی  
اخلاق و کلتور جامعه ما باشد  
نیستم اما نه انطوری که هر حالت  
زیبای هنری را سکسی تعبیر

بقیه در صفحه (۸۷)

تلخ یک فرقت وجدایی شما خود  
تفاوت بفرمایید  
- مثالهای دیگری نیز از این شمار  
دارید؟

- بلی مثالها چند ان مطرح نیست  
زنج ما از توجیحات! در اینجا  
از عقب میزهای مسولین زیاد تر  
فلما به خاطر توجیه های زمانی  
از نشر بازمانند شبیکه قرار بود  
فلم قمار با اثر مشهور استایوسکی  
نشر شود به ناگاه از نشر بازماند  
فلم (( خوب بد زشت )) آمریکایی  
تا به حال از نشر بازمانده به  
دلیل اینکه فلم تربیتی نیست  
در حالیکه چندی قبل به عوض  
فلم (( مستر گه )) ایرانی که یک  
فلم تربیتی و عاطفی است فلم  
(( دستخوش )) که دست کمی از  
(( خوب بد زشت )) ندارد نشر  
شد

همین حالا ما سریال نهایت  
عالی ایرانی بنام (( سلطان نوشا -  
ن )) را آماده نشر داریم  
که بقیه بی از دوره قاجاریان  
ایران است امیدوارم که نشر  
شود و یاد رمورد سریال  
(( شری بیبی )) میگویند که فاقد  
مسایل تربیتی است در حالیکه  
فرانسه در سطح خوبی از لحاظ  
فرهنگی قرار دارد

اینطور هم شده که به افتخار  
سالگرد جبهه ملی از ما فلم  
کارتونی خواسته شده  
در یکی از سالگرد های جبهه  
ملی از ما فلم کارتونی خواسته شد  
فلم کارتونی که باید در برنامه  
اطفال نشر میشد (( شادی گک  
شوخ )) نام داشت گفتند به  
موتو این فلم یک فلم کارتونی  
سنگین! عرضه ندارم  
- خوب زهره جان حالا که  
صحبت در مورد فلماست بنم

# توقعات بزرگ

نوشته: پروفسور پرویز لاسکی  
منتشره: مجله سپوتنیک

# وامیدهای از دست رفته

ضمناً جالاک چون بچه شیطان بنظر میرسید. اندام چارشانسه و قد کوتاه و کلفتش با زوهای دراز و متحرکش به او کمک کرده بود تا خودش را در قطار افراد عادی جا زند.

تنها چشمان کوچک و تیزش با رنگ مخلوط آبی و خاکی، گاهی سلوازمهریانی و شوخ طبعی و گاهی هم آمرانه و قهر آمیز نشان دهنده آن بود که او مرد وارد در صحنه سیاست است، گرمی و سردی روزگار را خوب چشیده و قدرت اجرایی تحولات بزرگ را در به قدرت رسیدن خروشچف به هیچوسیله تعادنی نبود. او از

تعمیر آرزین بود. البته چانس نیز تا اندازه زیادی با او یاری کرد. هرگاه (( طرفداران سابق )) ستالین فوراً بعد از مرگ او در سال ۱۹۵۳ (زنه در جوی - ۱۹۵۷) صورت تازمی گرفتند و به مبارزه برمیخاستند، خروشچف هرگز به قدرت نمیرسید و تاریخ کشور اتحاد شوروی مسیر کاملاً جدیدی را طی می کرد. پس میگردید. همه چیز به نفعی بسته بود.

ولی زمان انتخاب به جایی - کرد. رفویم های خروشچف با سخی بود به برابر های حقیقی زندگی مردم شوروی. بینوا سخی نزیاننده د هات، عقب مانده تخی صنایع، کمبود حاد محلاترهای سطح پایین زنده می نگهداشتن میلیونها انسان در عقب میله هلی زندانها و کمپ ها، کشور رجزها از سایر جهان - همه آنها ایستادگی جدید و تغییرات را در یک ل با ایجاد میکند. در همین زمان بود که خروشچف سر رسید. او امید خلق و قهرمان عصر جدید بود. سازماندهی امور را بطه به تدریس بیستین کنگره حزب مشکلا آنها پیت زادی را خلق کرده بود. چگونه خروشچف میتوانست جرات قبه در صفحه (۸۲)

می آید که خروشچف مسلماً طوری عمل میکرد تا به مثابه یک فرد کاملاً مفید و سالم، شخصیتی بسند و هیچگونه جاه طلبی، کمبکه منتها درجه آماده اجرای او را مر باشد، جلوه کند. در جریان ضیافت های طولانی شبانه در - اقامتگاه ستالین در کونت سیکوه آنرا به علت نزد یک بودن نشیبه مرکز مسکو ترجیح میداد، خروشچف

ستالین در یکسازي رهبري حزب از تمام مخالفين خود چه واقعي و چه خیالی، چه (( راست )) و چه (( چپ )) همه کارها را انجام داده بود.

لین رهبري شوروي را به دست بگیرد؟ آیا ستالین میدانست که خروشچف گورکن آینده کیست؟ شخصیت پرستی خواهد بود؟ پیکر بعد از مرگ ستالین، جلسه فوق - العاده، دایر شد. همه به انتظار بریا، دوست نزد یک ستالین و رئیس ک. جی. بی. بودند.

ستالین، بعد از سی سال رهبري حزب و دولت شوروي به تاریخ - مارچ ۱۹۵۳ درگذشت. بعد از يك مدت کوتاه، نیکیتا خروشچف عضو رهبري ستالینی جانشین او گردید. دهه بعد از مرگ ستالین را نخست به عنوان دوران (( بزرگ )) یاد کردند و بعداً - به مثابه زمان (( خود اختیاری )) مورد انتقاد قرار گرفت. برای مدت بیست سال نام خروشچف و رفویم های او را محکوم کردند.

به خاطر سرگرمی و تفریح میزبانیش رضی او کرایه های هواک را اجرا میکرد. البته نسل که نسال جامعه مشخصات بارز خروشچف را به یاد خواهند داشت. کله بزرگ و طاس سر صورت گندمی بینی بزرگ و تاپ خورد و بطرف بالا و آن گوشها خیلی بیرون افتاده از جمله مشخصات بارز چهره اش بود. رویه خروشچف و ظاهرش به یک دهقان ساده می ماند. هنگامیکه خروشچف و من برای نخستین بار با هم واقف آشنا شدیم، او نشست سائلی را پشت سر گذاشته بود. ولی آدم خیلی زرنگ و شایسته و

سیاسی که از لحاظ کمیت کوچکتر بود به هیئت رئیس کمیته مرکزی ح. ک. ا. ش. تمویض شد. مخالف آنچه که تصور میشد، ستالین درباره خروشچف هیچگونه نگرانی نداشت و در وجود او چهره گورکن آینه و کیش شخصیت پرستی را نمیدید. آیا این ناشی از نزد یک بینی کبرمن بود؟ به سختی. در حدود پنجاه سال قبل، نیکولو ماکیاویلی، این نقاد سرسخت استبداد، عبارت پر معنی را چنین نقش زده بود: (( بروتسی هم سزار خواهد شد، در صورتیکه خودش را احیی بسازد ))، چنین به نظر

سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۴، بدون شك از جمله سالهای مهم و سازا ارزشی تلقی میشود و در تاریخ معاصر شوروي نمیتوان این دهه را دوران ساده بی حساب آورد. انتقال جنگ سرد به همنستسی مسالمت آمیز، کشیدن درجه جدیدی به سوی جهان مدرن و برداشتن نخستین قدم ها به سوی احیای دموکراسی در سرتا سر جامعه و کشور اتحاد شوروي در مجموع، از جمله دست آورد - های این دهه بشمار میرود. در طول همین سالها (در بیستین کنگره حزب در سال ۱۹۵۶) بود که برای نخستین بار طور مستقیم و تکان دهنده در رابطه به مسئله یقار - مسیون سوسیالیزم در دوران کیش شخصیت پرستی سخن زده شد. در آن نقطه چرخش قاطع، در جامعه شوروي نفس عمیق نوسازی میدن گرفت. و عملت کمبود یا مقدار زیاد اکسیجن خفه شد.

ولی معره اصلی پیچیده و گها و تناقضات این سالهای بحرانی چه بود؟ درامه شخصیت خروشچف از چه قرار بود؟ در حالیکه سعی بر آن نیست تا به تمام اینگونه پرسشها پاسخ بگویم، معذرا - بالای يك سلسله یادداشت ها و مفکوره های شخصی اتکا خواهم ورزید. همینکه درباره زنده کسی امروز و آنروزها می اندیشم، این افکار و یادداشت ها کاملاً بی اختیار در مغز من خطور میکنند.

چگونه واقع شد که خروشچف و نه کسی دیگری بعد از ستالین رهبري اتحاد شوروي را بدست گرفت؟ چنین به نظر میرسد که

درامه شخصیت خروشچف از چه قرار بوده است

## آیا ستالین میدانست که خروشچف گورکن آینده کیش شخصیت پرستی خواهد بود؟

## درامه شخصیت خروشچف از چه قرار بوده است

## رفورم هایی که در نیمه راه ماند





# فریادی از

# میان دیوار و پنجره

مباحثه از: حسنا حافظ

تور یکی قیوم داستان نویسی  
چون همه ما در داستان

## زنده گی پر از داستان است، باید آنرا به دیگران گفت

تور یکی قیوم را در منزلش ملاقات کردم. تور یکی قیوم سالها پیش هنگامیکه دوشیزه تازه جوانی بوده، ازدواج کرده است و شوه این ازدواج سه فرزند میاشد، دود ختویک پسر. میخوام از شما به حیثت يك نویسنده جوان زن، در باره داستان نویسی و آنریده های داستانی خود شما، زن و احساس زن در باره هنر و ادبیات چیستی بشنم. وی لختی خاموش ماند. در حالیکه با تارهای سیاه موهایش بازی میکرد و نگاه هایش چیزی را میپالید، آه زنی کشید و بعد گفت:

زن، بلی زن! میخوامی در باره زن و احساس زن چیزی بگویم؟ فکر میکنم بسیار شواراست که احساس زن و درد زن را در هم چو يك جامعه عقب مانده کسی درك نماید. جامعه بی که گرفتار عقب مانده گی غم انگیز تاریخی میاشد و این جنگ لعنتی و خانمان سوز هزاران مشک دیکرا بر مشکل آن افزوده است که بار سنگین همه این مشکلات را زن به دوش میکشد. بلی زن - مادر!

میپنسی که درد و احساس زنانه مرابه سوي دیگر میرد، نمی توانم مستقیماً به پرسش شما پاسخ بدهم، از همان پاسخهای کلیشه ای قرار ادبی ناگزیر مقداری از گهتی هایم را آزادانه بیان منیام. آیا يك مرد میتواند درك نماید که يك زن جوان وقتی بیوه میشود وی شوهر میماند و مسوولیت تامین معیشت چند تا کودک قد و نیم قدم به دوش او قرار میگیرد، چی حال میداشته باشد و چگونه رنج میکشد؟ به یقین که بد رستی درك نمیکند، اگر درك میکند، پس چرا جنگ راه راه می اندازد و چرا شوهر زنی را میکشد؟ آیا يك مرد وقتی زنی را به پول میفروشد و یا بدون رضایت وی به زنی اش میگرد و یا به مباره دیگر او را تصاحب میکند، میتواند هم رنج زن را درك نماید؟ باز هم

میکوم که نه! آیا يك مرد رنج دوران بارداری و درد زایمان يك زن را درك میکند، به یقین که نه! آیا يك زن - يك میا در وقتی که پسرش بهر چه از آغوشش گرفته شده و به قتلگاه فرستاده میشود و بعد نعش او را برای پخش میاورند، غم و رنج و درد او را میتواند کسی درك نماید؟ پس چی باید کرد؟ باید برای حقوق زن مجادله و مبارزه کرد. این مبارزه و مجادله بایست در تمام ساحه های زنده گانی صورت بگیرد، هر فرد آگاه جامعه چی مرد باشد و چی زن باید از حقوق زن، از حقوق مادر، دفاع نماید و در راه آزادی زن از هرگونه

اسارت معنوی و مادی مبارزه کند. یکی از این ساحه ها، ساحه هنر و ادبیات است، زنان با استعداد و آگاه باید بگویند که در این ساحه با مردان برابری کنند و این ساحه را ساحه هنر و ادبیات را - از انحصار مردان بکشند. در زنان این استعداد وجود دارد که شاعر شوند، نویسند، شوننده سینماگر شوند، نقاش شوننده مجسمه ساز شوند، اهنگ ساز شوند و غیره و غیره. گری استند نویسندگان و شاعران خود خواه و تنگ نظر مرد، که نمیخواهند زنان در پس راه کامیابی های چشمگیری به دست آورند، ولی زنان بایست ما پیوس نشوند و تلاش نمایند که با ایجاد گری ها و ششکار پاسخ لازم به اینگونه مرد های تنگ نظر، انحصار گرو خود خواه بدهند. آیا شما بگرد نویسند، پس بر خورده اید که شمار از دستگای پارس قرار داده باشد؟ او بیاله جای رایج چاپش گذاشت و بالحنی غم السودی گفت: بلی!

دارند، میباشند. بلی او کیست که اساساً مسوولیت دارد، تسای نویسنده گان جوان را آموزش بدهد، پرورش کند و تشویق نماید، مگر تلم سعی و کوشش او اینست که نویسنده گان را از صحنه نویسنده گی بکشد و ما پیوس نماید. او چنان خود خواه، فضل فروش، تنگ نظر و حریص رویوانه شهرت است که میخواهد در تمام کشور فقط يك نویسنده باشد و انتم خود او از آن ریا استفاده از توقف و صلاحیتی که برایش میسر شده هر نوشته خود را چاند پس بار چاپ کرده و از هر نوشته خویش چندین بار حق الزحمه گرفته و تا که توانسته و زورش کشیده از تبار سایر نویسندگان جلوس گیری به عمل آورده است. او خاموش شد. ومن گفتم: اگر گریهای شما در باره این شخص مستند باشد، پس این شخص در چه، خلاف مناقع فرهنگی ماقارو، ارد. زیرا هر چی در وطن مانویسننده شاعر، هنرمند و دانشمند زیاد باشد، همان اندازه به نفع ملی ماست و به همان اندازه افتخارات ملی ما زیاد میشود. تور یکی قیوم خنده تلخی نموده گفت: به هر صورت به اصل موضوع بر میگردد. شما در باره داستان نویسی و آنریده های من میخواهد

چیزی بشنوید. من اینطور می اندیشم که زنده گی یعنی داستان، یعنی قصه، هر انسان هر روز در زنده گییش داستانی می آفریند، اگر اینطور شود که هر انسان، هر روزه گذارشهای سرگشت همان روز را بنویسد، میشود که داستانی آفریده شود. زنده گی پر از داستان است. داستان ادبیسی در يك زمان و مکان مشخص آدمی در نیای بیرونی دارد و در نیای درونی، هر داستانی بیسی اگر بتواند در نیای بیرونی و درونی آدمی مطابق ضابطه های داستانی بیسی به درستی شرح و بیان نماید، يك داستان بیسی موفق است. مگر داستان بیسی موفق شدن کار ساده نیست. استعداد، تمرین، تجربه و دیگری میخواهد فضای بسازد شاد میخواهد، آزادی و دموکراسی میخواهد زمینه مساعد کار میخواهد. من هم داستانهای نوشته ام ولی هرگز مدعی آن نیستم که آفریده های من ناب و بیخسته است. به خاطریکه هیچگونه زمینه مساعد کار و تشویق لازم خانوادگی و اجتماعی برای من میسر نبوده است. من در آثار خود که (قربانی های بهنگاه)، (فرهاد های شکسته) (بقیه در صفحه ۱۶۱)

سباوون  
هنرمندان  
سال را  
انتخاب  
مینماید  
کارگردان فلم  
هنرمند سینما  
مثل، آواز خوان  
و کمپوزیتر  
مورد علاقه تان  
کیست؟  
نظرتان را برای  
ما بنگارید!  
کتابخانه مجله سباوون  
پاریس ۱۶، ۷۷ مطبوعه

روزها از افتاب تویی  
 ابرها از باران  
 جنگل از موسیقی  
 کلبه در کلبه  
 کوجه در کوجه  
 سایه شوم یا سرافتاده  
 گویی مرگی است به ناگاه فروگشته  
 انتظاری که نشسته به بر هر دو روزه  
 نه ندایی است بلند  
 نه غریبی ز هول  
 به سکونستی که در اینجا است  
 پایه دستی که فروسته به یاد  
 راهش را  
 نیتی هست  
 و به ما تا معلوم  
 در بام - کبوتر  
 در خانه - من  
 و هر اسانیم  
 میبرد بال گریزند به باد  
 دفتر تیره تمام قصه را  
 سوی دیگر  
 تا که از گفته خویش  
 مردمان دگری  
 برگهایی ببندند بران  
 ای دروغا بر من که چه تلخ  
 میشوم دور از آسمان خویش  
 روزها از افتاب تویی  
 ابرها از باران  
 جنگل از موسیقی  
 سایه بی سرگردان  
 سایه بی هیچ نشان  
 سر به دیوار سراسر سایه  
 در بام - کبوتر  
 در خانه - من  
 و هر اسانیم

### محل

از یاد رخت گشتم بتخانه به بتخانه  
 گردانده مراجعت میخانه به میخانه  
 هر نام و سحر امکان نبود که ترا بینم  
 بنمای به رویت ماهانه به ماهانه  
 ای نغمه نیتانم بنگر که چه میگوید  
 در وصف گل رویت برآینه به برآینه  
 گنجینه مقصد را پیدا نتوانستم  
 هر چند که بالیدم ویرانه به ویرانه  
 سودا زده زلفت میگردد و میمالد  
 در دوش عشقت را و نمخانه به نمخانه  
 یک بسته دهانی را عریضت کمزد و دم  
 هیچ است معاش من سالانه به سالانه  
 این مردم در نیارایدی همساز و باند  
 خندیده به هم میگفتد یوانه به یوانه



### مغز

ستاد شرابو بیبانی به خه وی  
 دوده در ری لایگی یارانی به خه وی  
 جی زده دی نه غواری به زنده وایه  
 خوشی بیغایه بهانسی به خه وی  
 مادی بر شونوکی کرلی هیلسی  
 در زلفو دام او زلالی به خه وی  
 سوز ساز زنجینی زما و ستاینه کی  
 نونو کیسی دیروانی به خه وی  
 بیخود دینی کی ویا و نه دی بی  
 دار او گزار دزمانی به خه وی

در این شماره مقاله بی از احمد شاملو شاعر برجسته  
 معاصر زبان در میخوانید برای شناسایی بیشتر  
 با چهره ادبی شاملو اینک نمونه زیبایی از شعر  
 اورانیو پیشکش دوستداران می نمایم :

### برف

برف نو برف نو برف نو سلام سلام  
 بنشین خوش نشسته ای بر بام  
 پاکی آوردی - ای امید سپید -  
 همه الودگی ست این ایام  
 راه شومی است می زند مطرب  
 تلخواری ست می چکد در جام  
 اشکواری ست می کشد لبخند  
 ننگواری ست می تراشد نام  
 شنیه چون جمعه پارچون پیوار  
 نقش عمرنگ می زند رسام  
 مرغ شادی به دامگاه آمد  
 به زمانی که برگسیخته دام  
 ره به هموار جای دشت افتاد  
 ای دروغا که بر نیاید گام  
 تشنه از جابه خاک مرگ نشست  
 کاتش از آب می کند بیغام  
 گام ما حاصل ان زمان آمد  
 که طمع برگرفته ام از گام  
 خامسوزم الغرض بد رود  
 تو فرود ای برف تازه سلام

### بازار مینه

ستایارانه جور به بنکلا و یاره مینه نه و  
 گلی در سوشونلو و موسکاو یاره مینه نه و  
 دگل پشانته سرتی یایه دغزل و یاره مینه نه و  
 به کرشموکی دی دنیاوه یاره مینه نه و  
 حسن دی بازغوند یه زره مرئی پنجوکی نیسی  
 خه دحسرت سره فضا وه یاره مینه نه و  
 خمارد سترگودی نشی دمیگد و یاره مینه نه و  
 شوروستی وه اوخندا وه یاره مینه نه و  
 اوریل دی خورکر چی زما به زره کی اوریل شی  
 داد اورلویس تاشاوه یاره مینه نه و  
 د شونود و تف به دی زخمی زره ته تکور و رگاو  
 د بازاری مینی سودا وه یاره مینه نه و  
 ماوی چی کشکی زه هم ستابه زره کی بحایولرم  
 پوه شوم چی خوشی تنها وه یاره مینه نه و  
 (نژنده) سوزه اوله سوزه جاته هیچ مه وایه  
 داجی خبره دی رسواوه یاره مینه نه و

در شب  
 و در بلدای فصل سرد  
 در تکه تک عقربه ساعت  
 و س از آن  
 (( تنها صد است که میماند ))  
 در پاییز  
 وقتی به زیبایی های بهار فکر کنی  
 تنها صدای جلد جله هاست که از دور گوشت  
 خواهد ماند  
 و در بهار  
 وقتی به پاییز فکر کنی  
 تنها صدای شرشر خشک برگهاست  
 وقتی شب آهنگ نیزه می میخواند  
 آه...  
 وقتی صدای رفتن آب زمان را مینماید  
 وقتی شعری  
 از پشت خاکواره های قرن ها بانگ میدهد  
 وانسان آرزو میکند  
 پس من  
 من چرا خاموش بمانم  
 وقتی ابر  
 فریاد در آسمان خفه شده اش را  
 بارش باران ززمه میکند  
 پس من  
 من چرا خاموش بمانم  
 تنها در قلب من یکصد است  
 آنرا با شعرم خواهم خواند  
 و آهنگش را  
 با صدای تک تک قلم هم آواز میکنم  
 آن وقت  
 سرود شرابا... خواهم خواند

### ارسالی : حوریه نظایار

سخن زانوش عشقی تو منگشتر تکم  
 درین منگشتر که تا اشک را هم تکم  
 برون ز منگشتر جهره دلدار اینگر تکم  
 ای منگشتر منگشتر منگشتر تکم  
 من آن سزفته دردم در دشت تکم  
 هوای وصل تو از خاطرم ای تو تکم  
 که دست در گوش حلقه تا سحر تکم  
 ای منگشتر راه نیم عشق بی خدر تکم  
 ای منگشتر حاد نه تلخ آن جوجه جاز تکم  
 مگره اشک منتران ای منگشتر تکم  
 به خون دیده ای منگشتر تکم  
 روی حاجت هنری کسی بیجان تکم  
 طلب ز لب طراز خود ای منگشتر تکم  
 قربانم علی (هنری)

### در حریر سبز آب

در کبودی شفاف نیلگون  
 همچو ماهی در حریر سبز آب  
 می فتد آرام در دایه های ناز  
 زنی اوسا به ها چون افتاب  
 آیت عشق است صبح خنده اش  
 چهره گل میخساید صبح ناز  
 تا گذارش در بهارستان نشاند  
 بر زبان هموار کردش با یواز  
 سر بر سر چشم هر بیننده بی  
 روشنان برق عریان تنش  
 دست ها پیش چون بلوغ ساقه ها  
 اختران اینده در بوسه نشی

### مینی سجاد

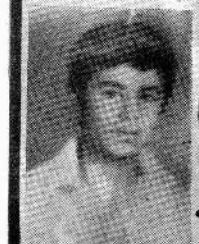
نه بوسه خلی ارمان  
 نه پوه پاکه اوجسینه ارنو  
 نه در خوشنوا و سپهر خوات  
 پوه ناز که بارونگی نمسه  
 نه در پوه پوه آسان کی  
 نه بریننا بلونسه  
 نه پوه تانده اوناز که غور می  
 زمانه من به و شوکی  
 تو کیدی بیسی

که ستاد مینی نسیم  
 ز یاد خیال به شار و وار و سوره و جلیزی او  
 ز یاد وفا به غوتیو  
 ستاد موسکا نشین را و و سوزی  
 هله به زیاد رسیده لوارا نون هیبر  
 د بیلتانه به لبه سوی سینه او  
 دو - دو را و هیبرزی او

ز یاد زوند نکالوبه  
 ستاد وصال به نازولی او خاموشه غیزی کی  
 بی غلسی غلسی  
 غزونی وکی

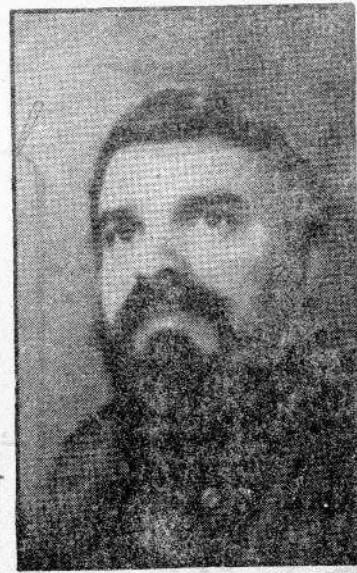
دامن سرخت چه من زبید به ساقی مرموسن  
 دویاشی از گرد چشم بد ای ناز نین  
 ای گلستان نزاکت گریبایی  
 همچو خاک راه اقتس هجرت روانم  
 رجم کن لطفی نما مرامسوزان پیش از رفت  
 کی به آغوش کسی ای گلبن پستان نازم  
 دیده کردم نوزاد همت انتظانم را بسین  
 دست برد از از دستم کاند در صف دل داده گان  
 نیرگیوان می نیایی عاشق زاری چنین  
 احمد شفیع کیوان  
 از لولای (ه) گارد خاص

(رحمت - بطن پور)  
 پاییز - ۱۳۶۶ کابل



# نقشی جدید من

## عادلہ ادیم درفلم



در همین تازه گمانش را در فلم هنری ((آخرین آرزو)) به کارگردانی محترم نظری به پایان رسانیدم. در این فلم نقش یک دختر گنگ د هاتی به عهده منی است.

تازه ترین نقش من در فلم هنری ((غیرت)) میباشد که کارگردانی آنرا محترم عباس شیان به دوش دارد و فلمبرداری آن محترم نورهاشم ابیرمیباشد. این فلم به شکل سیاه و سفید روی نوار ۳۵ ملی مترتجه میگردد.

فلم غیرت یک فلم جنایی است و من در آن نقش دختری را بازی میکنم که جبراً به قاچاقبری کشا-

نیده میشود. زیرا از یک طرف یکی از اعضای خانواده اش به گروپ قاچاقچران وابسته است. و از سوی دیگر عاشق پسر جوانی بنام عابد است که او نیز جبراً به این کار کشیده شده است.

این فلم مثل هر فلم جنایی دیگر از حوادث هیجانی و حرکات دریند. میک برخوردار است، که میکنیم به ذوق تماشاگران برآورد و مورد علاقه شان قرار گیرد.

در این فلم فرید فیض، جانمحمد، حیدری، وکیل نیکبین، اکرم خرمی، ماری امید، داود لودین و دیگران نیز نقش دارند.

## فلم هنری عامی برای نوجوانان

این فلم دیده میشود که چگونه اطفال و نوجوانان جامعه ما به بازی گوش و عدم توجه شان به درس و آموزش یاد داشته می شوند.

در این فلم در فامیل زحمتکش را به تصویر گرفته ایم، یکی خانواده نجار، و دیگری خانواده ماهنگری است که پسر نوجوان نجار و پسر ماهنگری تیرات ناگوار جنگ در طفولیت، و او را از مسیر جهت اش منحرف نموده به یک انسان عقده می و -

حود خواه، مبدل میسازد که همین انگیزه و غرایض جاه طلبی خود - خواهی او را در میان هیجانی ها - پیش، یک تاؤلوجون بسیار آورد مورد جریان حوادث فلم او را با نسو اجواب دیگر یعنی پسر آهنگس مقابل میسازد. او درک میکند

که شخصیت انسان وابسته به نیرویش، یعنی کاری که مینماید و بسته است تا اینکه همین عنصر مثبت (پسر آهنگر) سبب میشود تا روان پسر نجار عنصر لجموج، پی بند و او را تحت تاثر خود در آورد و او را متوجه زنده می و - محبت و صداقت نماید.

این پنجمین فلمیست که توانستم با یاری و مدد سینماگران با درک خود در مسیر تکامل سینمایی خود داشته باشم.

در ساختن فلماهای نوجوانان که ام مراجع باید بیشتر شما را کمک برسانند.



یکی از سینماگران خوب سینما افغانی که دارد خود شورا در شمار سینماگران متعهد قرار میدهند موسی را منتشر است. وی دومین فلمی را برای نوجوانان رویدست دارد که میشود روی آن مکت کرد.

موسی را منتشر کارگردان این فلم در رابطه چنین گفت:

در فلم هنری ((عاصی)) بیشتر سعی به عمل آمده تا روان اطفال و نوجوانان جامعه ما که چگونه جنگ مصیبت بارد طول ده - سال در رنجلوی بساناگاری عا. بسر روان آنان تا تیرات سوو منفی را ببار آورد منعکس شود. در

## گفتگوی با کریم نایل

س- از کار هنری تان چند سال میگذرد؟

ج- شروع کار هنری من در سال ۱۳۳۷ در راد یوکابل وقت بود که الی سال ۱۳۴۵ ادامه پیدا کرد بعد از آن نسبت مشکلات شخصی ام الی سال ۱۳۵۶ از فعالیت هنری دور بودم و در سال ۱۳۵۷ مجدداً به کارهای هنری ام آغاز نمودم.

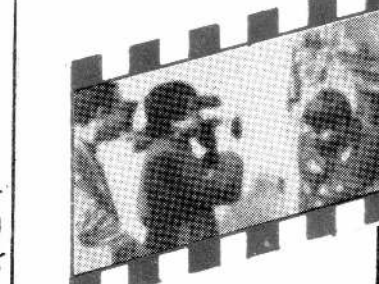
س- تا حال در چند اثر تلویزیونی نقش داشتید؟

ج- دقیق به یاد نیست به غیر از کارهای رادیویی ام در زیاد. تراز من فلم تلویزیونی تیا تر تلویزیونی و فلم های سینمایی نقشهای عمدتاً را بازی نمودم.

در ادامه کار توجه لازم از مسوولین هنر فرهنگ کشور و خاصتاً مسوولان مح ۱۰ که در این اواخر توجه شان روی این فشرگتر شده و یامن کمترا احساس میکنم خواهانم البته مراد رساختارد و فلم ((بیش آهنگ و گرگ و خرگوش)) کساخت پیشاهنگان یاری رسانده است.

س- چه ضرورتی شمارا به ساختن این فلم واداشت؟

ج- آنچه تلاش و کاری که در این زمینه مراد رساختارد واداشته علاقه مندی فراوان به زنده می اطفال و نوجوانان است. من فکر میکنم ما به هستی زنده می در وجود همین نوجوانان نهفته است. روی این اندیشه که در ذهن و فحسم



س- از نقش های که بازی نمودید کدام یک بیش از بقیه مورد علاقه تان است و از آن راضی میباشید؟

ج- من از اکثر نقشهای خود راضی میباشم برای هر یک از قهرمانان خود یک قسمت از زندگی خود را بخشیدم ولی با آنهم نقش که مورد پسند من - همچنان مورد پسند مردم نیز قرار گرفت نقش چمن لالان در فلم تلویزیونی (دختر پیراهن سفید) است که تا حال تعداد از مردم مرا بنام چمن لالا به یکدیگر نشان میدهند.

س- درباره وضع تمثیل در کشور چه نظردارین؟

ج- هنرپیشه های ما اگر چه دارای تحصیلات آکادمیک نمیباشند ولی با آنهم دارای استعداد سرشار میباشند. ولی چیزی که ما هنرپیشه ها را مثل موربان میخورد حسادت بدبینی و خود خواهی است که بزرگترین نقیصه ماست.

س- برای از بین بردن این نقیصه چه پیشنهاد دارید؟

ج- اول: زمینه رقابت سالم در زمینه تحصیل برای جوانان.



کوچک دام آرزو دام فلمسازی باشم برای اطفال و نوجوانان.

س- این فلم چه وقت به تماشا گذاشته خواهد شد؟

ج- این فلم را که امور فلمبرداری آن با مصیبت کامل منبوت مایه کامل رسیده تا لاش فراوان دارم با مدد و یاری اداره فلماهای هنسری و مستند تلویزیونی امور مونتاز و موسیقی آنرا هر چه زود تر آماده و به دست نشر میسازم.

س- سناریوی فلم از کیست و فلمبرداری آنرا چه کسی به عهده دارد؟

ج- سناریو را سعید زرگری نوشته و کارگردانی آنرا عابد زرگری به عهده دارد. مصاحبه از: مورچل



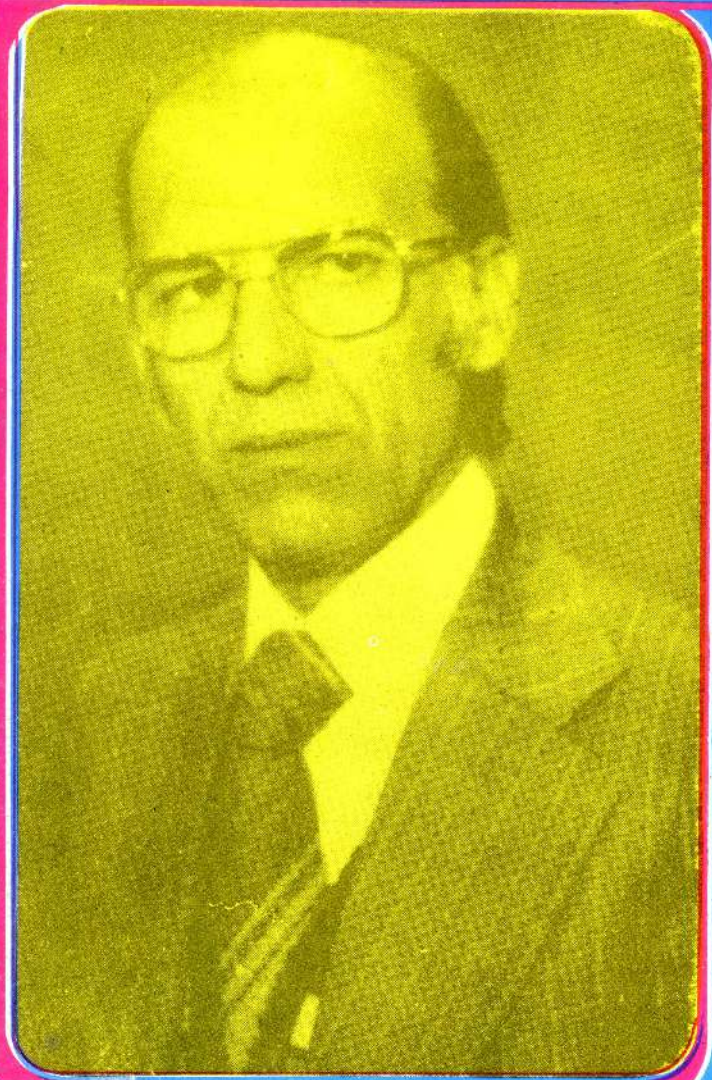
## مظفر علی کارگردان فلم عمر اوجان

س- از فلم ((عمر اوجان)) کلتور احساس کم، در فلمی انعکاس جان))، که از یک رقاصه معروف میدهم از داستانها و قصه های کتب و حکایه میگردم، فلم ((انجمن)) که من فلم ساخته ام، هیچ یکی که با پراپلمهای مردم لکنهوسرکار جنبه مذهبی نداشته، بلکه همه داشت، فلم ((گامان))، که موضوع رقص بیانگر کلتور معین است آن بین هندو و عاوسلمانان که خود نیزه آن تعلق دارم، از مشترک بود، فلم زونی، که قصه آن همین جهت است که نسبت به راد استان ((حباختون)) تشکیل دیران آن را بهتر درک میتوانم، مه داد، یکی بی دیگر وارد صحنه انزون بران، اگر بسیاری از نقایسم گردیده اند. از مظفر علی. زبان اردو را نیک میداند من نیز کارگردان فلم میروم که چسرا از تسلط کامل بر آن برخوردارم. در فلم های او بیشتر موضوعات نهادام چرا از دایر کتران هندو مربوط به مسلمانان جلب توجه رانمیبرسد که چرا همیشه می نمایم؟ آیا اویت مسلممان در فلماهای شان کلتور هندوها را بنیاد گراست و یا بخاطر داشتن انعکاس میدهند ((.

نام ((علی)) باین عمل دست مظفر علی دایر کتر فلماهای میزند؟

ج- هندی بیرون بروزه فلسفم مظفر علی اصرا میوزد که: (زونی) میگوید، که بی سراسری هران چیزی را که به متابسه، بقیه در صفحه (۸۳)





زهرا رنگر



فواد رامز

دوستان زيادي از مرکزي ولايات کشور، همواره تقاضا مينمايند  
تا صاحب بي با محترم ناشناس هنرمند خوب انجمن دهم مادر زمينه  
بنابر تقاضاي دوستان آواز محترم ناشناس و نيز سلسله مصاحبه هاي  
هنري با هنرمندان تاکنون سيار خبير نگاران اختصاصي مجله را  
توظيف نموديم تا صاحب محترم ناشناس را که فعلاً در اتحاد شوروي  
در سفارت افغاني وظيفه انجمن ميدهد آماده ساخته و با ارسال  
بدارند . متاسفانه در هر سه بار محترم ناشناس که مردم هنرناشرا  
سخت دوست دارند ، حاضر نشدند . صاحب نمايند و عکس هاي  
تازه شانرا ارسال بدارند . آنها استدلال مينمايند که يکي از مقامات  
رسمي کشور کار ديپلوماتيک را در دراز کارک هنرمند دانسته

لذا آنها در حدود همين سخنان گله مند اند و ديگر حاضر  
نيستند در هيات يك هنرمند شناخته شوند يا در مقام يك هنرمند  
صحت نمايند . بدنياوسيله ما به خواننده گان خود عرض مي کييم  
که تيمه صاحب مطلوب آنها تا فعلاً ميسر نگرديده و ما به احترام  
خواننده گان عزيز خود عکس محترم صادق فطرت ناشناس  
ديپلمات افغاني در اتحاد شوروي را به نشر ميرسانيم روده ميد -  
هم هرگاه آنها حاضر به مصاحبه شوند ، در اولين فرصت از طريق  
تلفون يا تلوگراف يا فرستادن خبرنگار خود به مسکو صاحب آنها را  
تعبير چاپي کييم

ستاره ي دل  
ميتواند!  
ديپلومات





انگشت خواهند گرفت تا که من از  
 اینگونه برخورد دلشاد نیستم  
 معترا ز همه اینکه آنها می که -  
 پیرامون شخصیت من آگاهی کامل  
 ندارند چگونه به خود حق میدهند  
 که مرا انتقاد نمایند . من یک -  
 هنرمند استم ، هنرمندی که بیشتر  
 نقش یک زن حساس را بازی می  
 نماید و تا جاییکه فکر میکنم انگیزه  
 بعضی حساد تها نیز در همین نکته  
 نهفته است ))

من از سری د یوی پرسیدم که  
 چرا اجازه میدهد که اشخاص -  
 منفعت جواز زیبایی و جذابیتش  
 استفاده ناروا نمایند ، او در پاسخ  
 میگوید : (( در جهان فلم و سینما  
 استفاده های گونه گون را مینمایند -  
 سم ، دایرکتور نیز به گونه می -  
 استفاده میبرد ، در هر نما پیش

کیف کردن از دیدن سروصورت و  
 زیبایی اش به سینما روی آورند .  
 امروز رمان ستاره گان -  
 سینما می دهند استند کمانی که بله  
 وجود دارد همه های بزرگ هنری  
 هنوز نیمه نرد بان شهرت و مقام  
 سری د یوی را بالاترفته اند . -  
 طبیعی است که فقط (( علامت  
 سکسی )) او را بدان مرزها کشند -  
 نه است . سری د یوی رامیتوان  
 به (( ریتم )) تشبیه نمود که در  
 سال ۱۹۲۰ در هالیوود به چنان  
 مقامی نایل آمد ، با این تفاوت  
 که سری د یوی باز پرده را آراسته  
 و در جاد و کردن طرف خود توا -  
 نندی متنازی دارد . اینک سری  
 د یوی تا چه وقت بر فراز این سکو  
 فرار خواهد داشت به زیرکی و -  
 شگرد های خود شود در پیشگیری  
 شیوه های بهتر بیستگی دارد -  
 در همین رابطه خوردش گفته  
 است : (( من نقش های خود را -  
 بوره بررسی کرده ام ، نس گویم

زیبایی جذابت برآزنده می  
 اندام سری د یوی آنگونه است که  
 گاهی هنرش را به زیر میگیرد ، مگر  
 خودش طوری می اندیشد که به  
 نقش ها و بازیگری هایش بیشتر  
 اتکا دارد .  
 این یک امر واضح و روشن -  
 است که فلمسازان تا کون از وی  
 بچیت سمبول (( سکسی )) استفاده  
 برده اند ، و او نیز خاموشانه سر  
 تسلیم خم کرده است . نشریه -  
 های فلم نیز با تصویرهای سکسی  
 او به رنگینی نشرات خویش می  
 انزایند .  
 سری د یوی با آنکه میخواهد  
 هنرمندی باشد باوقار و ارجمند ،  
 اما اشتباهاتی سبب گردیده تا به  
 این خواست را برایش نایل نیاید .  
 باید یاد آور شد که : تماشاگران -  
 فلم های سری د یوی ، نه به  
 قصد تماشای هنر بلکه به آرزوی -

برگرداننده به دری  
م . اندوه

# سری د یوی

**از سری دیوی تا کنون  
 به عنوان سمبول سکسی  
 استفاده شده است**

# دیوی

تقاضای جدی آگاهانه ای از هنرمند  
 دارد ، به زعم اینکه در هر بخشی  
 از هنر هنرمند خواهی نخواهی  
 دست او در خیل است . به نظر من  
 این کار یک نوع زدی است ،  
 دایرکتور فقط احساسات هنرمند را  
 زیر نظر می گیرد ، باقی کارها  
 مربوط به خود هنرمند است . من  
 هرگز نقشهای خود به کسی  
 اجازه نخواهم داد که مرا در معر  
 ض بهره کشی ناروای خود قرار  
 دهد .))

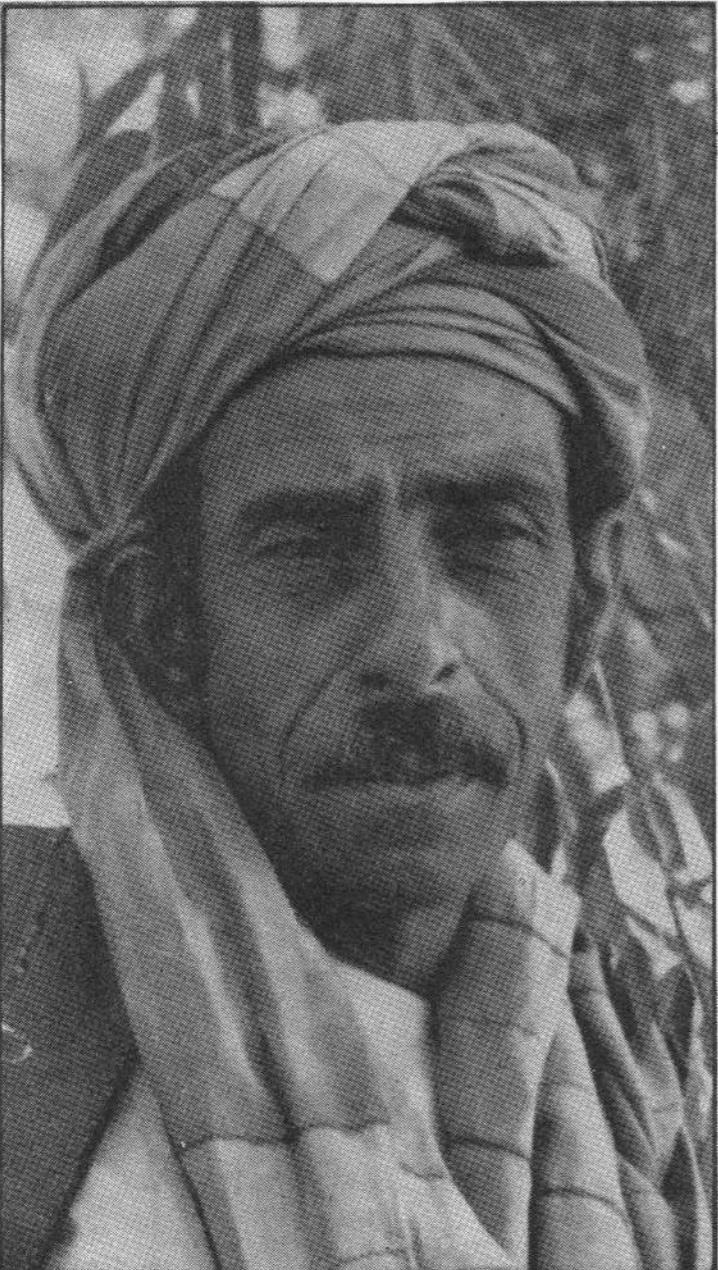
نقشهای بدی بوده اند ، با انهم  
 اگر سخنها می در مورد وجود  
 داشته و من از اجرای آن سر باز  
 نزده ام ، د لیلیش در آن نهفته  
 است که من نخواسته ام ، کامی  
 به عقب برگردم . من به انگشت  
 گذاری بر کار رقیبای خود معتاد  
 استم ، شاید هیچ ستاره می -  
 دیده نشده باشد که سخن و  
 صدای خود را خفه کند . من فکر  
 میکنم ، به هر بیمانی که من در  
 هنر خویش گام فراتر گرام و نقش  
 های گونه گونه را بازی نمایم ،  
 مردم فقط در یک مورد بر نقش من

بنیاد صفحه ( ۱۱۳ )



# هدف با مصاحبه

مصاحبه کننده: کامله حبیب



یکروز هنگام تمرین افتاد واستخوان  
 کمتر شکست، درین وقت بود  
 که خدا به دادم رسید ببول اورا  
 به من دادند از همان روزند مگر ام  
 باتیتر گره خورد که تا امروز ادامه  
 دارند.

— بحربه این حساب سالها ی—  
 زیاد ی رابست سرگذاشته اید؟—  
 باید به مرصد سالگی یاگذاشته  
 باشید؟

— ازمن رسالم نبرسیدهام که  
 خدا عمرش را دراز کند یکصد  
 سال دارد.

— بحربه این حساب من اشتباه  
 کرده ام شما خیلی جوان استید؟!—  
 بلی بکلی جوان استم.

— شما از کارتان راضی استید؟—  
 البته مقصودم از اجرای نقش تان  
 نیست بلکه هدف از هنریشسه  
 شدن است.

— بلی بکلی راضی استم، فکر نمیکنم  
 که این راه را اشتباه پیموده باشم،  
 حتی به مسلک خود افتخار هم  
 میکنم.

— پورتاکون در چند نمایشنامه  
 کار کرده اید؟

— در بیشتر از (۱۰۰) نمایشنامه  
 نقش داشته ام.

— نمایشنامه نویسم هم استید؟

— همین یک کار را نکرده ام.

— شما قبلا در فلم نیز نقش بازی  
 میکردید، در این اواخر در فلما  
 دیده نمیشوید چرا؟

— من در (۲۰) فلم کار کرده ام—  
 بگذار حالا جای باران رانجاسا

بقیه در صفحه (۹۰)

— محترم عزیزالله هدف بالاخره  
 بعد از تلاش زیاد به مشکل شما را  
 پیدا کردم.

— جرابه مشکل؟

— به تلویزیون رفته گفتند عزیزالله  
 هدف در افغانستان می باشد.

— اما فلان رفته، گفتند شاید  
 به روی سنیو کابل تیاتر پیدا این  
 کنید، به روی سنیو هم نبودید  
 بالاخره سرتقسیم کردن نشان  
 پیدا ایتان کردم.

— بامن چه کار داشتید؟

— میخواستم درباره کارهای هنری  
 از همه داروند ارتان برایم  
 بگویند تا نامش را بگذارم مصاحبه.

— باید بگویم که شما نقد در  
 کارهای هنری پیچیده اید، به  
 اصطلاح گد خورده اید که نمیدانم  
 از کارهای سینمایی تان بیروسم  
 و یا از تیاترونما پشنامه!

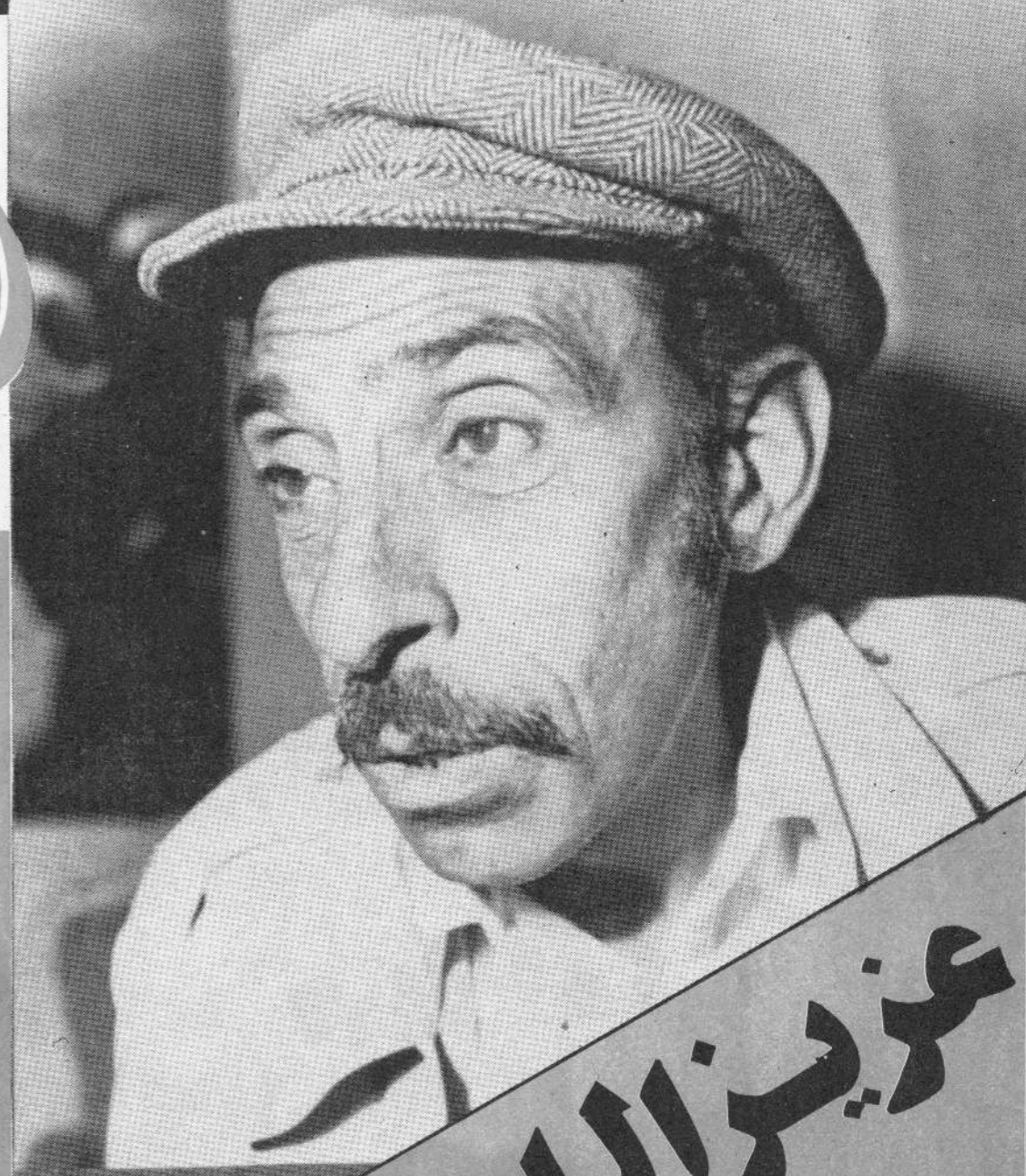
— در هرقالی که هنرمند خوششان  
 آمده از همانجا شروع کنید.

— شما هنریشسه استید یاد راسه  
 نویس زیاد ایرکسر؟

— من عنقریب جامع الکمالات می  
 شوم!

— من تا به خاطر دادم شما در  
 نمایشنامه ها نقش بازی کرده اید،  
 چگونه هنرتمثیل شما را به طرف  
 خود کشانید؟

— در آنوقتی که من مامور شرکت  
 برق بودم تعدادی از دوستان  
 کمرهت بستند و تیاتر (لشکرنداری)  
 را ایجاد کردند و من تقریباً یکسال  
 مشق و تمرین آنان را تماشا میکردم،  
 سید شریف حارث هنرمند توانایی  
 کشور که جزاین هنرمندان بود—



عزیزالله هدف  
 از سینما به تیاتر تبدیل شد

موضوع: انجمن علوم

# رنگها

## اسرار شخصیت

انتخاب رنگهای سرد نشان دهنده منزوی بودن  
انتخاب رنگهای شویخ نشان دهنده فعال بودن شخصی است

دهنده منزوی بودن

دهنده نشانی شویخ

اینکه بین شخصیت و انتخاب رنگ در تزئین و دیکوریشن منزل رابطه ای وجود دارد، یک موضوع قابل بحث و مناظره است. انتخاب رنگ میتواند نتیجه معاشرت ها و برخورد های پیشین شما در برابر مسائل زندگی و همچنین نمایانگر وضع شخصی تان باشد. روی این ملاحظه، بین رنگهایی که برای اتاقهای تان انتخاب میکنید و شخصیت تان یقیناً رابطه ای موجود است.

هرگاه توضیحات زیرین با حالت شما مطابقت داشته باشد، خوب، در غیر آن برای رد یا قبول یک رنگ معین بطور تعمیم نیست کاملاً باطنی باید نزد تان وجود داشته باشد. همچنان قابل تذکره است که بعضی سلیقه ای را که در انتخاب رنگ و دیکوریشن بکار میبریم، میتواند عکس سلیقه ای باشد که اغلباً در باره آن می اندیشیم. طور مثال، یک زن بسیار محبوب، ممکن رنگ سرخ را به منظور پوشاندن محبوبیت خود انتخاب کند.

گرچه بطور معمول، کسانی که رنگهای گرم - سرخ، نارنجی - زرد را انتخاب میکنند، مایلند نسبت به اشخاصی که رنگهای سرد - آبی، سبز و بنفش - را میپسندند، اشخاص اجتماعی و فعال بوده و مصروفیت های خارج منزل داشته باشند و آنانیکه مایل به رنگهای سرد اند، اکثر اشخاص منزوی مستطاد و خویشتن گرا اند. هر اندازه ای که زن در زندگی آزاد، ساده و بی تفاوت باشد، همان پیمانه رنگهای اصلی - آبی، سرخ و زرد - را میپسندد. هر

قدرت زن شخصیت اجتماعی و شخص داشته و در رهت اضل و موازن اجتماعی سختگیر باشد، بهمان پیمانه به انتخاب رنگهای نوسی مانند بنفش، نارنجی و سبز تمایل پیدا میکند.

اشخاص متمایل به رنگ سرخ از جمله اشخاص آماده هر نوع پیش آمداتی، بیباک، سخی، ورزشکار و رقابتی اند.

اشخاصیکه رنگ و گل میخک را دوست دارند، متمایلند افراد سالم بار آیند و هوس بازی ها سابقه شانرا با کم یک شخصیت سالم جبران کنند.

آنانیکه رنگ نارنجی را میپسندند، طبع آرام داشته و خوش قلب اند.

افراد متمایل به رنگ زرد از

جمله اشخاص سرور و ذکی بوده و از مقامات طبع برخوردارند.

رنگ آبی، رنگ دوست داشتنی و مورد پسند کسانیست که اگر آرام، با نظم و دارای دیسپلین خودی بوده و مایلند بیشتر پابند منفعات و رسوم باشند.

دوستاناران رنگ سبز در جستجوی ثبات و احساس صیق اند از نگاه اجتماعی، صرفیتهای خارج منزل را دوست دارند، متعلق پابنده قواعد و نظم زنده گی و اید آل های مادی اند.

ملاحظندگان رنگ آرزوئی مایلند احساس، شهوانی، دوستدار، هنر و ذکی باشند. اینها خوش سلیقه بوده و دارای میرال عالی و ایده آل های معنوی اند.

دوستاناران رنگ کرمی محافظه کار و قابل اعتماد بوده و

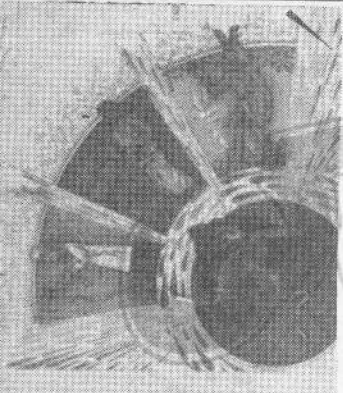


در جستجوی سلامت جسمی اند. برای اطاقهای مختلف منزل تان احتمالاً رنگ های گوناگون را انتخاب خواهید کرد و اینگونه انتخاب نشان دهنده اهمیت است که سعی دارید خود را با در نظر داشت این امر بنگهد که هر اطاق تاچه حد در زنده گی شما نقش ایفا میکند. اطاق نشیمن و اتاق خوابی برای اکریت خانمها نشان دهنده اینست که میخواهند چگونه در اجتماع ظاهر شوند. بدین ترتیب، رنگها را که شما برای این اطاقها انتخاب می کنید، به جرات میتوان گفت که نمایانگر این واقعیت است که آرزو دارید دیگران چگونه شما را درک کنند. رنگی را که شما برای اطاق خواب تان می پسندید، انعکاس دهنده وضع روانتیک و جنسی شماست. رنگ تناب مین این امر است که در مورد اعتماد تان چگونه می اندیشید.

تفاوت بین استفاده از انتقال تدریجی و نامحسوس رنگها یا استفاده از رنگهای کاملاً متضاد و متضاد نیز در باره شخصیت شما گفتنی های دارد.

زنانیکه آرزوهای دراماتیک و قوی مانند سبز و سرخ یا سبزه سفید استفاده میکنند، مایلند اشخاص حاد و احساساتی باشند و کمتر واهمه دارند از اینکه دیگران در باره شان چه قضاوتی نمایند. زنانیکه شکل انتقال تدریجی و نامحسوس یک یا دو رنگ را ترجیح میدهند، خیلی بیم دارند از اینکه احق جلوه کنند. اینها رسک را ناطعانه نمی پذیرند، خیلی محتاطانه و شکیفاتی عمل میکنند.





# آياسگار په طبابت کارول کيږي

تجربه ترسره کړه . د پښتورگو اوسختو زهرود مسوميت پيسه حساسووزنگو پښورگی د ناروغانو حالت اورفتيا بڼه پرسختک کړی دی . دياتيسيدرايديدانفکوره دټولونه زياته هغه وخت ټيره گټوره اوهالي ويلل شوه ، چې په جراحي که د ((صنوي زړه)) او((صنوي پښورگی)) جوړونه اوه کاراچونه باب شوه .

په (۷۰) کلونوکی شوروی اکاديسين ای .م . لوکين د هيموسور تړولو بڼه اومکمل ميتود چې د هيني د جوړونکو اجزاو (پلازما اولنف) په تصفيه اوتجزي کی بڼه گټور واقع کيدافه شي ، رامنځته کړ . په دغه وخت کی د لوپري لامل له پاره په شوروی اتحاد کی په نيمسوال پراکتیک کی مصنوي سگار په چې د لوپرواينزموهيموسورپښورگی د بنسټ اواساس په توگه شی خدمت سرته رساوه ، دود اوباب شول . ددوی په مرسته د هيني تصفيه دگني شمير هغوناروښويه علاج کی چې طب شی په مقابل کی کمزوری بڼه شوه ، لوپري نتيجی ترلاسه کړی . خو د هيني تصفيه اولتړيوه ساده اومعمولی جراحي عملیه نه ده . درگونو د سيستم په عملیاتوکی داسی بڼه آله کارول کيږی ، چې د هيني جريان او دوران ، حجم اوچټکتياگړندی کوی . د يوه خاص سيستم له هغی د سکروفلترهڼه ددی له پاره برابره اوچمتوکی ، چې پخپله دپروښنه ناولی نه کړي . داهم سه ده ، چې دوی بايد تل د ناروغ د هيني سره متابوليت ولری ، اوکه نه پونډيږی . د هيموسويشن د معالجي ضررناهي ساده شن . داکترانو د زهرياتواوتو کمميتو دپا موزونوکلود کارولنی اوگولی ساده ټپوتسه سترگی په لاری دی .

## انتراسورپانټونه

پورتنی نومونه د درولونو ټپو ((يوثاني او لاتيني)) څخه اخيستل شوی دی ، او ټپا په شی په انندی ټول ده: «انټرو کولمی اوسورپو» جذبه کالغه کوچيني گرانولونه چې ۰۳-۰۶ ر . ملی متره قطرلری اوشوروی کيچاپوهان شی په ترکيب اوچورولو بهالسی شوی دی ، د هيجب اوسورانوکی خصوصيت لرونکی دی . دوی د وجود زهرجن ټپولی شی اودمعدی اوکولمو په ټوله لاری چې له گيسی اومعدی لڅخه تپهږی ، خپل تاثیرات بندلی شی . اود کارولسن په پرتله اوتپهر بهر ژر او په سرعت اشباع کيږی . له دی امله هغو د کولمو په تپتواولاندنيو برخوکی علاه خپل تاثیرات نشی بندلی . له دی پرته مصنوي انتراسورپانټونه د کيچاي مفاصر وديوتونو

له ټپريخوا راهيس ، درمل جوړونکو په طبابت اوعلاج کی رنگار شیان کارولی دی . هيوکرات چې له ميلادی پيری نه یی ټپر کلونه پخوا ژوند کاوه . انپه هماغوکلونوکی د ((اورپمی)) هغه ناروغی چې د ادرار د نيابتدو سبب گرځی ، د علاج په کار بوخت و .

اروپايانو يثانی د صهيانو لڅخه د لرغونو سگار په هکله ، چسپي دگني شمير شیانو د جذب اودخنيو محلولونو د رنگو د منځه وړلو قابلیت اوتوانائی لری ، معلومات لاسته راوړی وی . لرغونو صهيانوسگار د بدن د داخلی برخی د پريمختلو اود بدن د بدبوی څخه وژغورلو په هیله ، کارول . دغه ساده اومعمولی درمل يواځی په ۱۸ پيری کی اروپايانو په طبابت کی دود کړل . د شلمی پيری په پيل کی د سکرو استحصال په صنعتی ټول سره پيل شو . خوياید زياته شی ، چې د سکرو استحصال څومره چې سکری اومحصولاتو د توليداتو په قصد ترسره کيږی ، هومره په طبابت کی نه لگيږی .

داکترانو په زوروتيا سره د سکرو د يودرواستعمال په غذائی تصم ، ددرندو فلزاتو په مسوميت بر د مزمو گاستر يتو ((تيزايی)) اودکولمو د مزمن التهاب په علاج کی ، تصبه کاوه اولوپيری نبي نتيجی لاسته راوړی .

انتي بيوتیک اوانتي باکتريا ، ترکیبونه چې په دی وروستيوکی په طبابت کی په پراخه اندازه کارول کيږی ، هيڅکله سگار ددرملسو له ټپي اوقطار لڅخه نشی ایستلی ، داځکه چې هغه د بشری ټولنی د ژوندانه د ژغورنی په لاره کی ستر خدمتونه سرته رسولی شی . سکرو دديزانټری دايپيديم په کلوکی د ټپيرو وگوروند له پرينسی وژغوره . اود آسيائی يامعمولی کلورا اوبطنی محرقی څخه یی ټپير انسانان بچ اوخوندی وساتل . د سکرو لڅخه ټولونو اود هغوپيسه ټله کی منگنی د کاربولن د تابليت په بڼه پراس هم په گني شمير هيواد وکی توليديږی .

سگار هڼه تصفيه کوی :

((۲۰)) کاله پخوا د يونان د ټپو وداکتر يا تيسيديو نوی متود ، چې په طبابت کی د ((هيموسويشن)) يعنی له هيني څخه پيسه مستقيم ټول د زهری مرکبونو شيرلو او تجزي په نامه ياد يږی ، وړاندی کړ او هغه شی د ((سکرو مپټورگی)) په نامه ياد کړ . نوموړی د فعال کاربن دغز او طبق له لاری دناروغ د هيني د تپيدو آزمهڼه او

# استعدادها ثروت...

بقیه از صفحه (۲۲)

- چه تفاوتی ؟
- هدف تان ؟

- هدف من این که گریه اش چه وصف داشت ؟

- وصف آنرا نمیتوانم به سما با کلمات بیان کنم . کاش آنوقت متوجه میشدم تا آنرا ثبت میکردم . اما این نکته این که گریه اش حالتی بین گریه بزرگ سالان و اطفال داشت . البته او طفل زیاد آرام بود . بسیاریه ندرت گریه میکرد .

مادرش همیشه میگفت که طفل ما نظری است . اما من انقدر به این گفته ها توجه نمیکردم . تا که کودک ما پای به دو سالگی گذاشت . درد و مالگی او ، متوجه شدم که سید اعظم جان در هلوی - هشیاری و سرینکاری های طفلانه ، خیلی کجکار و بیادقت است . مخصوصاً به قلم و کاغذ . انقدر علاقه نشان میداد که تصویرش را هم کرده نی توانستم . وقتی قلم پاکغذی را می دید ، تا آنرا به دست نی آورد و کاغذ سفید را خط خط نمیکرد ، آرام نی گرفت . این همه علاقه مندی اش به قلم و کاغذ باعث شد تا بیشتر متوجه اش شوم .

هنوز دو نیم ساله بود که آموزش الفبا را با وی شروع کردم . ولی با تعجب مشاهده نمودم که در مدت کمتر از یکماه نه تنها الفبا را - کاملاً خوانده و نوشته میتواند ، بلکه یگان جملات و کلمات را نیز تحریر نموده ، میخواند .

برایش کتاب صفا اول خریداری کردم . آنرا در مدت کمتر از ۲-۳ ماه ختم کرد . در این زمان بسیار به ساده گی میتوانست هر متن را از کتاب ها ، مجله ها و اخبار بخواند و تشریح نماید . خصوصیت دیگرش این بود که وقتی یک موضوع را یک بار می خواند ، دیگر ضرورتی به تکرار نداشت . بلکه آنرا کاملاً با تمام جزئیات حفظ کرده و هر وقت که میخواستم ، از یاد تشریح میکرد . این خصوصیتش هنوزم - با درجه عالیتر - در وی وجود دارد . در این جریان ، که او سه ساله شده بود ، حادثه ای جالبی روی داد که موجب جهت یابی اش گردید .

- چطور ؟

- طوری که یک روز ، گریه ای از کارکنان ریاست مبارزه با بیسواد ی به خاطر جذب اشخاص بیسواد در کورسها ، به منطقه ما (( جوی شیرا )) آمده بودند .

وقتی آنها دروازه را به صدا آوردند ، با سید اعظم جان مقابل شده پرسیدند :

- در خانه شما کسی بیسواد است ؟

- اگر باشد چه کار دارید ؟

- برایش درس یاد میدهم ، تا خواند و نوشته بتواند .

سید اعظم جان با جدیت جواب داده است :

- تشکر ، به کمک شما ضرورت نیست ، اگر در خانه ما کسی خواسته ،

باشد درس یاد بگیرد ، خودم برای شان درس میدهم و شما هم

اگر خواسته باشید ، شمارا هم درس میدهم .

هیئت سواد آموزی به خنده می افتند و آنرا یک شیرین زبانی تلقی می کنند ، رویش را می پرسند و میگویند :

- خیر اجازه است که داخل خانه بروم و از تو امتحان بگیرم .

هیئت داخل می آیند و کتاب صفا اول سواد آموزی را برایش می دهند تا بخواند ، او با صراحت و بدون هیچگونه غلطی قسمت های مختلف آنرا میخواند و وقتی برایش املا گفته می شود ، بی هیچ اشتباهی می نویسد .

هیئت با تعجب به وی خیره می شوند ، در او استعداد سرشار می یابند ، کارهای شانرا به فردا میگذارند و سید اعظم جان را گرفته

با خود به وزارت تعلیم و تربیه می برند و ریاست تعلیمات عمومی معرفی می دارند .

لطفاً صفحه برگردانید

تا راگزی و ورگزی توان لری ، که به دیگسکرو باندی د وجود اوتها و پورویونونه نهات شی . دهفوی به مرسته به هته کی د مالگسی دمحتوا اوه حجروکی دننه د مایعات و لئف سم او برابریدی شی . نین وریغ کولی شو ، نه د پاسه د (۳۰) نارویو او پتالونیکی - حالتونیو مونه واخلو ، چی د انتراسورینختون د داخلیدوله لری او - قاعدی معالجه کیزی اونی او لوی ریختیانی نتیجی تری حاصلهیزی . د خور و درطو ، کیچاوی اسبابوسخت اوحاد صومیتونه ، سختی - سونی ، د مفصلوهغه پرسوبونه چی تداوی بی هه اندازه پسه سختی ترسوی کیزی . برانشتی سه لئوی ، د حمل توکسیکوز ، د شرایینو د حلب اوختی قلی اوصهی ناروی هم د انتراسورینختونو د پورتنی قاعدی به مرسته له منته نی .

نین وریغ د طبابت پوهان انتراسورینختونه ، دهغو نارویو ، - چی د روانی پوری پورستیلوسیزوکی به چاپیریال کی د زیانتمو سواد و دیتوالی او ککرتیاله کبله باب اونخته راغلی دی ، هم به پراخه اندازه کاروی . دغه نهانمن مواد ، که چی د انسان به بدن کی ننوزی ، لحنی ناروی لکه د زره اسکیک ، د معدنی او کولمو پینتورگو او خیر ناروی ۰۰۰۰ چی د معاصر تمدن د نارویو لقب ورگزی شوی دی ، منخته راوری .

د پینتورگو د کیمیت مزمنه ناروی یوه دیره سختی او خطرناکه ناروی ده . اوس نوموری ناروی د (( هندوی پینتورگو )) به مرسته - چی له یوی خوا دیره قیمتی آله ده اوله پنی خوا نی پروسود را و د معالجه طرز هم دیره خطرناک او دارونکی دی ، تداوی کوی . میکروسفیروکی کاربونلرونکی انتراسورینختونه به آسانی او ریگی - میتابولیتونه چی باید له پینتورگو لحنی و ایستل شی ، را با سوسی او د تهولونه ضرور او مهمه داده ، چی د انتراسورینشن د قاعدی به مرسته هم به پولیکاینیک کی او هم د کور به شرایطو کی کولی شو - لحن تر تداوی او معالجه لاندی ونیسو .

د نهری ۱۵ فیصده ورگزی نین رالونیکی نارویو سره ، چی د - لخنو غیر احتمالی شیانو سره چی انسان نین له هفوی سره به تماس کی دی ، لیس او گویوان دی . الرهکی ناروی هله له منته زلی شی او هله نهری د اکثران کولی شی ، به هدی برخه کی ژور هیالیتونه تر لسه کری ، چی د لرجن دول به دقیقه توکه ثابت کاندی . خوپه دغه حالت کی هم د پوره هیالیتونو هیله که لیدله کیزی .

به ورستید دهریو ، خلور و کولونوکی د شوروی اتحاد به لخنو طبی مرکزونکی دالرزیکی نارویو به لحنیو د پوتونوکی د انتراسور - یشتو د اغیزی شمزی سرته ورسیدی چی تر ۸۰ او ۹۰ فیصد پوری - نارویان له رختیا خه برخن شول ، او د علاج اوتداوی موده شی هم رایتیه شو .

طبی اونجوبوی شمزی ثابتته کپی ده ، چی د سکرو انتراسور - یسمنتونه ، همدارنگه د زره او د شرایینو د حلب د اسکیک - نارویوکی هم اتمکل شوی دی ، دا نکه چی به هته کی د - کلورستول اندازه برابروی ، زره نه دیوتاسیمو او مگنیزیمو لری اندازی د نشتوالی او کمینت به صورت کی هم کیدای شی ، د اسکیک د پر مخگ د خطر سبب هنی . دغه حالت هغه همنوی سکواره - چینی د کوچنو نهمگرو عناصرو د چارج شهوتونو لحنی منخته راغلی وی ، سمولی اوله منته وری شی .

خود سکرو د بیگسوپه باب خیری لئوی هم دهری دی اوه دی هم هرشه پای ته نه رسیزی . داسی شواهد اوسناد چوسی به لخنو حیواناتو باندی د تجربو او آزه هنیو به اساس منخته راغلی دی ، شته چی به زینت کی د انتراسورینشن اغیزی تصدیقوی . ایا هغه به د طب به منه کی قولونالونیکی نارویو د علاج اوتداوی به برخه کی نوی امکانات اوسانتیا وی رامنخته کری ؟

بقیه از صفحه قبلی

آنجا مجدداً اوی امتحان میگیرند و او تالیپ می نیند .  
 بالاخره بعد از طی مراحل ، امتحان نای د پتر بوفیت ها ی  
 دیگر ، موسس با زیر صاحب تعلیم بر سه در جریان گذاشته نیند .  
 زیرا صاحب پیر از مطالعه شدیدا شغبا مختلف به صورت  
 فوق العاده امری بر نهادن بپوشنخی روشن انوف غف می سازند تا  
 این کود پنج ساله را جذب و اموزش ایشرا به وجه احسن  
 تعقیب نمایند ، بدین ترتیب سید اعظم ان از طرف صاحب مکتب  
 میروید بعد از عمر ن روغنخی به تحصیل ادامه میدهد که در یو-  
 هنجی باز . . .

محترم سید محمد اقبال میخواهند که حاضرات طالبی از پسرش را  
 در بوغنخی روشن حکایه کند ، اما من که تصمیم گرفته ام حریسان  
 درسی این کود پنج ساله را در بوغنخی از زبان استادان آن  
 برای خواننده گان گرانقدر مجله سبایون تقدیم بدانم ، موسوع را  
 عوض کرده میگیرم .

خوب اما صاحب اثر اجازه نان باشد که چند سوال را از سید-  
 اعظم جان بپرسم .  
 - هر چه دل نان است .  
 - تشکر !  
 کود پنج ساله که تا اندک کنجگاران به سخنان ماگوس میداد .  
 خود را آماده می سازد تا به بر شمش باسخ بدهد .

ازش میپرسم :  
 - به کدام مصامین دلاقه ریاد داری ؟  
 - به ریاض ، فزیت ، کیمیا ، بیولوژی ، دری ، پشتووانگیسی .  
 - در آینده میخواهی چه کاره شوی ؟  
 - می خواهم داکتر سوم .  
 - چرا داکتر ؟  
 - به خاطری که انسان غای میسراند اوی تمام .  
 - چرا نی خواهی مثلاً انجنیر شوی ؟  
 - انجنیر ماشین ها را ترمیم میکند و داکتر انسان را ، نسا بگویند .  
 کدام معترت است ؟  
 - هر دو .  
 - نخیر ، نخیر ، انسان مهمتر از هر چیز است ، انسان !  
 - چرا مگر انجنیر هاد ر خدمت انسان قرار ندارند ؟  
 - دارند ، اما به صورت غیر مستقیم ، در حالی که داکتر مستقیماً  
 به انسان ، آنم انسان میخورد و محتاج به کت ، خدمت میکند .  
 - خوب نه بخصوص ، میخواستم بدانم به غیر از مادر جان پدر-  
 جانت ، چه چیز در جهان بسیار دوست داری ؟

در جهان ؟

بله در جهان !  
 - چار چیز : آفتاب ، انسان ، کتاب و ماد رنگلام را .  
 - چرا ؟  
 آفتاب را برای این که همه با را روشن ساخته بر میکند ، انسان  
 را به خاطری که آفتاب زمین است ، کتاب را برای آنکه تمام  
 دنیا را معرین میکند و ماد رنگلام را به خاطری که هر روز مرا به  
 مکتب ، ماکولته و مدرسه می برد و باز وقتی رخصتندم تا خانه  
 میرساند .  
 - خوب سید اعظم جان ، حالا اجازه است که از کتاب هایت چند  
 سوال عن کنم ؟  
 - بلی !  
 - چند سوال از بیولوژی ، کیمیا ، فزیت و الجبر از او میپرسم . بلی  
 استدلال قوی یاس میدهد در حالیکه از استدلال و منطقش  
 خوش می آید ، به ساعت نگاه میکنم ، پوره (۱) تمام است .  
 فلم و کاغذم را جمع کرده در دو وسیه میدادم ، از جا بر می خیزم خیلی  
 اصرار میکنم که شب آنجا بمانم و صحبت کنم . در سیمای بد رو سیر  
 نهایت نهایت حس همان نوازی ، آنچنان که مردم با در مسلمان  
 نوازی شمره اند ، می بینم .  
 اما من ناگزیرم با انما حد افاضتی کنم .  
 هر دو تا دهن دروازه حویلی بدرقه ام می کنند ، وعده می  
 گذارم که فردا به خاطر تعذیه تزارش از بوغنخی روشن و مدرسه  
 دار الحفاظه بوغنخی و مدرسه که سید محمد اعظم جان در آن درس  
 میخواند ، با هم ببینیم و صحبت نمای با استادان و مسوولین آن یو-  
 هنجی داشته باشم و هم به مدرسه اسلامی دار الحفاظه سری بزنم .  
 طاعت پیدار را در بوغنخی تشییع کرده ارم جدا می شوم .  
 \*\*\*  
 خلاف دیروز هوا برفی نبود ، آفتاب اشعه اش را به زمین  
 فرستاده بود ، به شهر ما تابون های روز گذشته را آب سازد  
 و رکودت سردی را درهم بشکند .  
 برف ها آب میشوند ، آب در حوضچه کوچک جاده آسمانی وات  
 در جریان بود ، و آب این حوضچه انسوراهی بود ، سوی در سیمای  
 شهر ما ، دریای که سان هاست این از حرکت ایستاده است  
 در این حال چشم به کود پنج ساله افتاد که دست  
 در دست پدر ر داده ، سوی بوغنخی روشن در حرکت است .  
 گام هام را تند تر کردم ، نزدیکی دروازه بوغنخی به هم  
 بقیه در صفحه (۷۲)

# رازگلهها

گل سن : عشق آتشین مرا -  
 بید پیر .  
 غنچه گل : برای نخستین بار  
 قلم به خاطر تو تویید .  
 گل میخک : قلم راه تو  
 هدیه میکنم و س .  
 گل شقایق : زنده گیم تنها  
 به خاطر عشق تست .  
 گل بنفشه : همینه به یاد من  
 باش .  
 گل همینه بهار : عشق تو  
 برای همین در قلم لانه ساخته .  
 ارسالی :  
 شکره حسین ظفیری

# باور کنید

چند روز پیش در خانواده بود -  
 فتوف که در سایه سکونت دارند  
 طفل قوی الجته می متولد گردیده  
 که دارای وزن هفت کیلو و یکسده  
 گرام میباشد برای جنس کبیری از ضخیم  
 شدن وضع مادر طفل توسط  
 هلیکوپتر از قریه شمالی به زایشگاه  
 مرکزی انتقال داده شد .  
 عملیات جراحی موفقانه صورت گرفت  
 فت و علاء مادر بیست و هشت ساله  
 و سرتش هرد و صحت میباشد .  
 ارسالی سیماکوهستانی بارز

# پلی سلطان فوتبال

بقیه از صفحه (۷۲)

پالی !! ای این ضعف کار ترینان  
 بازی نیست که یکتعداد  
 زیاد آنها ، در کشورهای میسی  
 و آفریقای به سمت می ایفای  
 وظیفه مینمایند ؟  
 جواب : من باشما موافقی  
 نیستم ، زیرا بازیان قهرمان سه  
 مرتبه بی جهان فوتبال است  
 و دارای فوتبالستان و ترینران  
 ورزیده میباشد و هلت استخدام  
 بر بیون بازیلی در کشور های  
 آفریقای و می ایست که آنها  
 خواهان استفاده از تجربه آنها  
 جهت رفع عقیمانده گی خویش  
 در جهان فوتبال اند . چنانچه  
 (( زاکالو )) که در هرستان سمو-  
 دی به سمت می ایفای وظیفه  
 میکند ، سه بار قهرمان جهان  
 گردیده است .

سوال : (( دیچادی محمد و  
 سینگال )) آیا تکان دهنده نیست  
 و تنیکه مافقرو گریگی جهان  
 و مخصوصاً (( نور دوست )) بازیان  
 را با معانی بعضی از فوتبالران

مقایسه کنیم .  
 جواب : نه ، زیرا این رهبران  
 حاکم بر کشورهای جمله برازیل  
 اند که سیستم نادرست اداره را  
 در کشورهای شان اختیار کرده اند .  
 من خواهان و طرفدار این سیستم  
 عالی و عادلانه تقسیم و توزیع نعم  
 مادی بالای افراد جامعه هستم  
 و تا جائیکه به همگان میرهن است ،  
 نذا میگیرم هرگز مردمی اندیشند .

سوال : (( بلیز گولو - سویس ))  
 فکر نمیکنید که فوتبال فعلی  
 نسبت به عصر شما بسیار خشن  
 است ؟  
 جواب : نه ، فوتبال بطور  
 کل خشن نیست ولی بعضی  
 از فوتبالران از شدت و خشنونت  
 گاری گیرند .

سوال : (( سٹیوان لانسول -  
 سویس )) لطفاً نظر خویش را در  
 قسمت برگزاری مسابقات جام  
 جهانی جوانان ، تیم های امید  
 و زنان بگوئید ؟

جواب : این ین اقدام نیک  
 و شتر است زیرا جوانان برای  
 مسابقات حقیقی جلم جهانی  
 فوتبال ، تجربه اندوزی می نمایند .  
 سوال : (( مر توهیبی - الجزا-  
 یر )) آیا غیر عادلانه نخواهد  
 بود که فوتبالست در سطح شما  
 تا حال در کرسی رهبری FIFA  
 ( فیفا ) قرار نگرفته است ؛ آیا  
 تا حال به شما پیشنهاد رهبری  
 فدراسیون جهانی فوتبال شده  
 است یا خیر ؟  
 جواب : تا حال از جانب FIFA  
 کدام پیشنهادی بمن صورت  
 نگرفته ولی به نظرم آنسای  
 ( جاثو هاوا لانوا ) رئیس فعلی  
 ( FIFA ) رهبر بزرگ است .  
 از جانی برای من وظایف  
 سپرده شده جام جهانی مکسیکو  
 ۱۹۸۶ مهم ، سترگه و طاقت  
 فرسایده است .

سوال : (( عمر تانگری - شوروی ))  
 به نظر شما ممکن است که فوتبال  
 بازیان در مدت کوتاهی درخشنده

گی قبلی خوش را باز یابد ؟  
 جواب : فوتبال برازیل بازم  
 در جهان بی رقیب و شمشاره  
 یک خواهد بود . هرگاه رهبران  
 کارها را جدی و تعینات فوتبالران  
 را با سخت گیری تعقیب و ادامه  
 دهند .

سوال : (( رو بور توگالس -  
 هسبانیه )) لطفاً نظرتان را در  
 باره مسابقات جام جهانی فوتبال  
 مکسیکو ۱۹۸۶ ارائه نمایید ؟  
 چرانتی بر زیل به دورنمایسی  
 مسابقات راه نیافت ؟

جواب : جام جهانی ۱۹۸۶  
 مکسیکو برای من یکبار دیگر  
 خانه فراموش نماندنی جام  
 ۱۹۷۰ مکسیکو را زنده ساخت  
 و بر زیل باید بازم در دور-  
 نهایی بایست حضور می یافت .  
 اما باخت آن در مقابل تیم ملی  
 فرانسه غیر عادلانه بوده است  
 زیرا تمرینات بنالتی هرگز راه حل  
 درست برای شناخت تیم فاتح  
 نیست .

# فریادی از میان دیوار رنج

بقیه از صفحه (۴۷)

و (( سکوت شکست )) کوشیده ام  
رنج و تیره روزی و مصیبت ناشی  
از تضاد های زوف طبقاتی و چهره  
غمزده کودکان و نوجوانان محروم  
الم ورنجهای زنان را که نمایانگر  
یک جامعه نابسامان و نهایت  
عقب مانده است انعکاس بد هم  
مجموعه بی ازداستانهای کوتاه هم  
به نام (( زنجیر گناه )) زیر چاپ  
است و همچنان اثرهای دیگری  
تحت عنوان (( اندیشه های تلخ ))  
(( دیوانه و بر تو بیدرین ))  
آماده چاپ است امید که روزی  
چاپ شوند .

- همینکه با وجود گرفتاری  
های خانواده کی، مسوولیت  
شوهر داری و اولاد داری با وجود  
شرایط ناساعدت توانسته اید  
اینقدر داستان بیانی بنویسید  
و چاپ کنید قابل تحسین  
و قدر دانی است. به خصوص که  
شما زن استید و در کشور ماکه  
نویسنده زن انگشت شمار است.  
برای تمام مردم و به ویژه زنان  
کشور پایه خرسندی و افتخار  
است. میخواهم در زمینه داستان  
و داستان نویسی گهگاهی بیشتر  
از شما بشنم .

توربیککی به اندیشه نور رفت  
و بعد از لحظه بی چند گیسو  
هایش را از دور گردنش بیس  
زد نگاهش را بین دو خست  
و در مورد چنین به سخن آغاز  
نمود .  
- داستان یک بدیده هنرست

و نویسنده هنر مند هریمدیده  
هنری همد تا به ساهیل عاطفی  
و احساسی انسان سرور کرد ارد  
نویسنده بایست به طور جدی  
و صمیمانه بکوشد که با اثر نیش  
داستان بر احساس و حافظه  
خواننده تاثیر بگذارد، این تاثیر  
گذاری طوری باشد که جهت  
زشتی و خصلت های زشتی انسان  
را تضعیف نماید و نیروی نیکی  
و انسانی را در انسان بپروراند  
انسان را از بیعدالتی بیزار  
سازد، او را صلح خواه بران بار آرد  
از جنگ و جنگ اندیشه روزی  
و آدمکش متفرس سازد و او را به  
سوی یک فرهنگ و الای انسانی  
رهنمون شود .

طعارت و نظافت را در او پرورش  
دهد، ذوق زیبایی بسنبدی  
و عدالت پروری.  
آزاد  
اندیشی و آزاد بخوای را در نهاد  
دش بیدار سازد و پرورش دهد .  
نویسنده ادبیات و خواننده  
ادبیات بایست به هیچگونه  
اسارت تن درندد و به طور  
بیگروا و آشتی ناید بر علیه هرگونه  
اسارت مادی و معنوی برزسد  
و نویسنده در وجود خواننده اش  
باید اینگونه رزم و یگاری تحریر  
و تشویق نماید .  
خواننده و با خواندن داستان  
خوب جوهر ادبیاتش پاک میگردد  
و جلایش مییابد و هر چه بیشتر  
مطالعه کند به همان اندازه  
به سوی انسان والا شدن گام  
بر میدارد .

هنگامی سخنهای توربیکسی  
قیم نویسنده جوان کشور ما درین  
جاریسید، از روی پرسیدم :

- درباره انجمن نویسندهگان  
چی گویا دارید ؟  
توربیکسی قیم آه زنی از دل  
برکشید، لحظاتی خاموش ماند  
و نگاه هایش به گلبرگی که در گلدانی  
بود چسبید، لحظه ها خاموش  
بود و انگار که درباره چیزی  
در اندیشه، سپس نگاه هایش  
را از گلبرگ برچید، از اندیشه شدن  
بهرین آمد و به سخن آغاز کرد :  
- انجمن نویسندهگان اساساً  
یک سازمان صنفی است، سازمان  
صنف نویسندهگان و شاعران .  
این انجمن اصولاً مکلفیت دارد  
که از حقوق صنف نویسنده و شاعر  
دفاع و حمایت نماید و به شا -



هران و نویسندهگان نیازمند  
یاری برسانند و از هیچگونه  
مساعدت در رخ نه ورزد . وقتی  
یک نویسنده و یا شاعر را به بهانه  
های گوناگونی منوع القلم  
می سازند و از چاپ آثارش جلو  
گیری به عمل میاورند، انجمن  
وظیفه دارد که از حقوق همجو  
نویسنده و شاعر دفاع و حمایت  
نموده، قلم وی را آزاد و آثارش  
را چاپ و نشر نماید . وقتی یک  
نویسنده و یا شاعر را در زندان  
می اندازند، انجمن مکلفیت دارد  
که به خاطرهای وی مبارزه  
و بجاده نموده، از هیچگونه کسک  
مادی و معنوی به او خانواده اش  
در رخ نه کند . وقتی یک نویسنده  
و یا شاعر مریض میشود، انجمن  
وظیفه دارد که در تدابیر و معالجه  
وی مساعدت های لازم را به عمل  
آورد . وقتی یک نویسنده و یا شاعر  
بیکار میشود، انجمن مکلفیت دارد  
که در کارایی به وی کمک نموده  
مساعدت های لازم را در دورویی  
کاری وی معاشی، به او برساند .  
انجمن نویسندهگان وظیفه

دارد و مکلف است که به خاطر  
دموکراسی به مفهوم واقعی کلمه  
و به خاطر آزادی قلم به طور  
بیگروا و شریک بخش مبارزه نماید .  
تمامی نویسندهگان و شاعران و اهل  
قلم را در انجمن گرد آورده و جا -  
مه ادبی کشور را هرچسی  
گسترده تر و شگوفتر سازد .  
مجله انجمن (مجله  
ژوندون) را از انحصار چند نفر  
بهرین کشیده، در خدمت چاپ  
و نشر همه نویسندهگان و شاعران  
واهل قلم قرار دهد . در معرفی  
تمامی نویسندهگان و شاعران  
واهل قلم کشور و آثارشان به درون  
همچگونه تیمیض و تعصب از طرف  
مجله ژوندون و سایر مجاری  
ادبیات جمعی اقدام نماید .  
در تمامی برنامه های ادبی، همه  
نویسندهگان، شاعران و اهل  
قلم را سهم سازند .

در اعزام هیئات های ادبی  
به خارج و در چاپ و نشر آثار  
ادبی و استفاده از هرگونه  
امتیاز باید نوبت و عدالت  
را مراعات کند .  
وقتی سخنهای وی به این  
جاریسید از وی پرسیدم :  
- درباره خود بگوید، برخورد  
انجمن نویسندهگان با شما  
چگونه است؟ باشتاب پاسخ داد :  
- بسیاری با وجود یک من  
عضو انجمن میباشم، با من هیچگونه  
کمک و مساعدت نکرده است .  
چند وقتی که من در انجمن کار  
میکردم، اشخاص مسئول هیچگاه  
نوشته مرا نخوانده، کسک  
و اصلاح نکرده و چاپ و نشر نه نموده  
اند، هر وقتی که من نوشته های  
خود را به شخص مسوول داده ام  
با پیشانی تشر و برخورد مایوس  
کننده گفته است : قابل چاپ  
نیست .

در حالیکه توقع من به حیت  
یک نویسنده جوان و انم یک  
نویسنده زن این بود که شخصی  
مسئول انجمن که وظیفه اساسی  
اش همین است با من یا پیشانی  
باز و تشویق کننده برخورد  
مینماید و از رهنمای های استادانه  
اش در رخ نصیحت مگرم -

نوشتن ادامه دادم و داستانهای  
انفردم و به چاپ رسانیدم و تصمیم  
جدی دادم که اینکار را تا گه  
زنده هستم ادامه بدهم و در جا -  
مه ادبی کشور سهم باشم .  
- میخواهم در اخیر این صحابه  
- باره زندگی خصوصی شما چیزی  
های بشنم .

توربیککی خندید و گفت :  
اگر قصد از زنده گی خصوصی  
دردهای درونی من باشد، یک  
مقدار در آثار من منعکس شده  
است . به عقین که خواننده دقیق  
چیزهای از انهادری باید .  
اگر قصد چیزهای بیرونی  
و ظاهری باشد، چندین سال  
پیش هنگامیکه دختر تازه جوانی  
بودم خانواده ام مرا به شوهر  
دادند، اکنون سه فرزند دارم . یک  
پسر و دو دختر، فرزند ام همان  
در مکتب میروند و خوشبختانه اول  
نمره هستند . شوهرم کارمند دولت  
است . تقریباً دو سال قبل کار  
رسمی را ترک کردم، فعلاً به حیت  
یک زن خانه به انبیزی و جمع  
و جاور مشغول استم و گاهی کسه  
ازین کارها فارغ میشم، دست  
به قلم میبم و چیزهایی را نقش  
کافه ها میبم . از لایه آن آنجا  
فارغ شده ام و در شهر کابل،  
زادگاه پدری ام، در یک خانواده  
روشنفکر چشم به جهان گشودم  
شروع کارم در مجله زنان افغانستان  
بود . مدت یک و نیم سال در آنجا  
به حیت خبرنگار کار میکردم، بعد  
به حیت معاون مجله مذکور توظیف  
گردیدم، مدت هم مسوول بخش  
زنان و جوانان روزنامه انیس بودم .  
ولی نسبت حادثه ترافیکی مجبور  
به ترک وظیفه شدم . آخرین کار  
رسمی ام در انجمن نویسندهگان  
بود . خیلی توقع ها و امید ها از  
انجمن داشتم ولی در آنجا حتی  
یک جای ارم و یک میز تحریر برایم  
میسر نند و یک کلمه هم از نسو -  
پسندیدگی تیمارم .

برای اینکه بیشتر ازین تحقیر  
نشده و وقت ضایع نگردد، تا گیسو  
رخستی بدون معاش گرفت و تقریباً  
دو سال من شود که مصروفیت  
رسمی نداهم .

## انجمن رهنمای خانواده



ولاد تعالی شیریه شیرام است  
بلند رفتن و نیات طفل و ماد رمیکرد  
د د جهت ایجاد فاصله بین  
ولاد تعالی و تقویت بخشیدن و نیات  
اطفال و مادران و تامین سلامت  
انها و تقویه بنیه اقتصادی خانو -  
اده تان میتوانید به نزد یکترسین  
کلینیک انجمن رهنمای خانواد  
محل زیست تان مراجعه نموده  
وازد ما تان که طور رایگان  
عرضه میگردد مستفید گردید .



# از پرنامه کورنی ژوند

در این روزها خوشم بامن بسیار  
مهربانی میکند، نمدانم چه  
کم بسیار بریشانم  
جواب: شما هم مهربانی کنید، تا او  
هم بریشان شود

\*\*\*

نطاق: نامه گرفتیم از برادر عزیز  
(ج. ل.):

جوانی استم ۲۰ ساله، دو  
سال می شود که با دختری دوست  
استم. هردو میخواهیم با هم  
ازدواج کنیم، اما فامیل های ما  
راضی نیستند، نمدانم چه  
کنیم، لطفاً مارارهنمایی کنید  
جواب: بهترین راه حل اینست  
که با هم فرار کنید

تعیینکننده: احمد (یادگار مینی)

نطاق: نامه داریم از برادر گرامی  
(ن. ک.):

جوانی استم ۲۴ ساله عاشق  
دختری ام که یک سال تفاوت  
سنی بین ما موجود است.  
هرقد برایش نامه نوشتم، -  
جوابش را نفرستاد، نمی دانم  
علتش چیست لطفاً مارارهنمایی  
کنید

جواب: شاید دوشیزه مورد  
علاقه تان بیسواد باشد، کوشش  
کنید با فرستادن نواسه های تان  
وی را آگاه سازید

\*\*\*

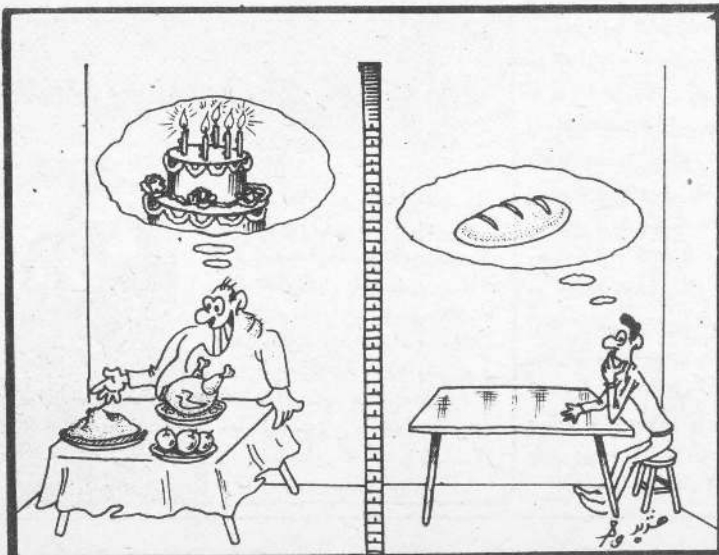
نطاق: نامه داریم از خواهر  
گرامی (غ. ع.):

خانمی استم ۲۰ ساله، باشو-  
هرخوشم یکجایزندگی میکنم



# گفتگوی دو تپل

اولی: گفتگوی بچیش در یک سال  
چند دفعه حمام میکنی؟  
دومی: وله میشه یک یا دو دفعه،  
و تو سال چند دفعه حمام  
میکنی؟  
اولی: جاری یا پنج بار  
دومی: وله گفتم ماهی استی  
ماهی  
ارسالی: محمد نادردی



# کجا بودی

موتری از ارتفاعی سقوط کرد  
عد و کشته و عد زخمی شدند  
یکی از کسانی که زخمی شد بود  
ناگهان شنید که کسی چیزهای  
در گوش او میگوید  
وقتی خوب گوش داد، این  
حرف را شنید:

برخی از مرد، من نجات د  
هند و نواستم پنج سال پیش  
موقع افتیدن از اسپه چار-  
سال پیش در جنگ و بالاخره هفته  
گذشته از آتش سوزانی ترانجات  
دادم،

مرد زخمی در حالی که به زحمت  
از جای بلند میشد، باناله  
گفت:

ای نجات د هند و عزیز، پس  
شبی که من خواستم زن بگیرم،  
کجا بودی؟!

فرستنده: نبیله کوهستانی

# مگس شناس

زن: چند مگس را کشتی؟  
مرد: ۴ تا مذکر و ۱۲ تا مؤنث  
زن: از چه نوعی که مؤنث  
بودند؟  
مرد: به خاطر این که پیش روی -  
آینه نشسته بودند  
ارسالی: مسعود و شتیق

## موقع مناسب

معلم - احمد بگن بهترین موقع  
چیدن سبب ها چنی وقت است  
احمد جواب داد : موقعی که  
باقیان از باغ بیرون رفته باشند و  
سگ او بسته باشد .

## آدم پخته

در مجلس صحبت از آدم های  
پخته بود ناگهان شخصی بلند  
شد و گفت در تمام مملکت آدم سی  
پخته تر از بد من یافت نمیشود ؟  
گفتند دلیلی هم برای گفته  
ات داری ؟ گفت چه دلیلی  
محکمتر از این که بد من در مسافرت  
به جنگل های افریقا بدست  
قبیله آدم خوران اسپوشد و او را  
در میان دیگ بزرگ پختند و خوب  
ردند .

## توگر جدید

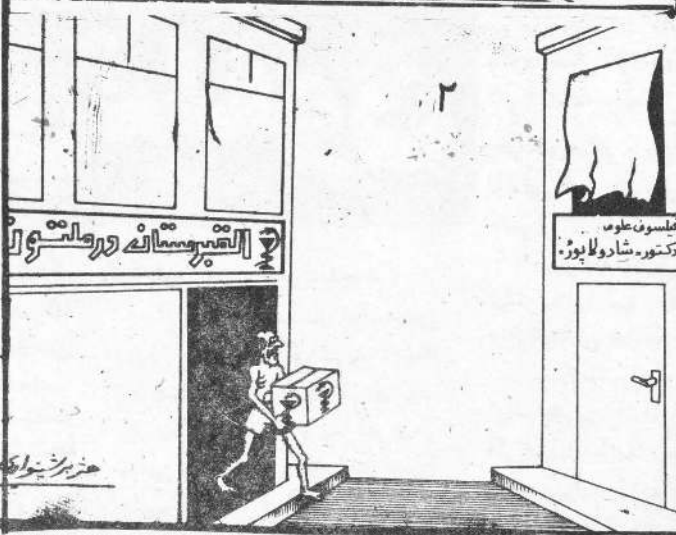
خانم به نوگر جدید شان گفت :  
خوب گوش کن ماجای صبح را به  
ساعت هفت صبح میخورم که اقا و  
بچه ها به کارشان بعد از صبحانه  
میروند .

نوگر - بسیار خوب خانم اگر من تا  
ان ساعت بیدار نشدم جای صبح را  
بجای من نوش جان کنید .

## پاستخا قناعت بخش

- دختران برای چی به مکتب  
میروند ؟  
- برای نشان دادن کتابچه  
خاطر نشان به یکدیگر .  
- یک دختر مکتب باید چی صفات  
رادار باشد ؟  
- باید گلکسیون پوستکارتهای  
و متن راداشته باشد و بداند  
که مایکل جیکمن چند آهنگ  
دارد .

- قهرمانان سرکس در افغانستان  
به چه کسانی اطلاق میشود ؟  
- به آنهایی که بالای یک پایسکل  
بنج یا چهار نفر سوار میشوند .



وقتی مریض میشوید . نزد اکثر بزرگان پول بریزید و بزرگ  
ارحق دارد با استناد از این پول زنده گی کند . وقتی نسخه را گرفت  
فتید به دو اخانه بروید . پول در اراهم بپردازید زیاد و آموزش  
حق دارد زنده گی کند . اما وقتی دو را از کتید . از ان استناد  
نکند . زیرا شاهم حق دارد . زنده گی کنید .

## انتقاد منطقی

از مسخوره می پرسیدند چرا خورس وقت صبح بیدار میشود یک پای  
خود را بلند میکند .  
جواب داد : زیرا اگر هر دو پای خود را یک دم بالا بکند می افتد .  
صالحه ( مع ) متعلم آمده فدیوی

## عیادت

شخصی که کربود به عیادت یکی از دوستان خود میرفت در زمین راه  
با خود خیال کرد حالاکه میروم اینجا پس از سلام و علیک و تعارف از او  
می پرسم . حالتان چطور است ؟ خواهد گفت : امروز یک کسی به ترم  
میگویم الحمد لله . می پرسم غذا چه میل کردید ؟ خواهد گفت : شور  
بای رقیق یا فرفری خواهم گفت : نوش جانتان . می پرسم طبیب تان  
کیست . لابد یکی از دکورها را اسم خواهد برد میگویم قد مشمارک  
وقتی نزد میفرماید شروع کرد به بر سفا . حالتان چطور  
است ؟ گفت : خیلی بد . نزد یکست می پرسم . گفته الحمد لله . پرسید  
غذا چه میل کردید ؟ گفت : زهر مار زدم گفته نوش جانتان . بالاخر  
پرسید طبیب تان کیست ؟ گفت عزیز امیل گفت : قد مشمارک  
ارسانی بلقیس چندتا محصل بوهنسی علم طبیبی

## مرد خوشبخت

خبرنگار روزنامه ای برای تهیه  
رپورتاژی در جاده ای با اشخاصی  
که از دو واج کرده بودند مصاحبه  
میکرد . از مردی که حلقه از دو واج  
در دست داشت پرسید : ببخشید  
آقا . آیا شما از خانه وزنده گی  
خود راضی هستید ؟ مرد جواب داد :  
البته . . . من پنجسال است که  
از زنده گی خود رضایت کامل  
دارم . . . در این صورت معلم میشود  
که شما پنجسال است از دو واج کرده  
اید . مرد بلافاصله جواب داد : نه  
جانم . . . پنجسال است که  
زمن فوت کرده و من تنها زنده گی  
میکم .

## دوستدار مجله : شفیق حسین فردا فانتا میخورد

روزی پسری جوان مشروب و پ  
نوشیده و مست به خانه آمد پدرش  
با دیدن وضع پسر خود سخت  
ناراحت شد و شروع به لت و کوب  
پسر خود نمود . وقتی مادرش از  
موضوع باخبر شد . به شوهر خود گفت  
به لت کردن اصلاح نمی شود .  
چرا لت میکنی ؟ شوهر با عصبانیت  
جواب داد : او زن توید اخلسه  
نکن . این پسر امروز شراب خورد  
فردا فانتا میخورد . پس فردا کولاک  
کولا میخورد . بازگی اصلاحش  
میکند .

فرستنده : بنامه نظری توخی

## رودندان

اولی : با من جنگ نکن واگر نه  
۴۳ ندانند را می شکانم .  
دومی : دندان جمله ۳۲ دانه  
است تو چطور ؟ ندان مرا  
می شکس ؟  
اولی : بخاطریکه حتما ۲۰ دانه  
دندان از من هم از بین  
میرود .

فرستنده : عبد الجبار زبیری



# مزاایای تلفون

ترجمه واحد نظری :

## مره نمی شناسین

ازخانه که برآمد در ریشی سره بی به تن داشت داخل خشک شویی شد بعد از چند دقیقه از آنجا برآمد اینبار در ریشی فولادی به تنش بود معلوم میشد که در ریشی قبلی رابه خشک شویی داده و در ریشی شسته شده را گرفته و در همانجا پوشیده است و آخراً - یان خرامان در جاده به راه افتاد آهنگی رابا اشپلاق ریزمه میگرد و فوغز پوتها پیشه گوش می رسید او بدین توجه به اشاره سرخ ترا - نیکی خواست جاده راهبوزنما شد ترافیک اشپلاق کرد اما واعتنایی به این اشپلاق نکرد ترافیک جوان و علاقتند به وظیفه باز اشپلاق کرد حس ششم اش برایش گفت که همشهری در رهوای دیگری است با دو قدم به او خود رارسانه و گفت :

- اشاره سرخ نه دیدین  
همشهری باد ریشی فولادی اشپلاق خود را قطع کرد و با فرور و بی اعتنایی خاص گفت : (( برو بی کارت ))

ترافیک وظیفتم خود را تحقیق شده یافت و با قهر گفت :  
- لطفاً دلبره جریمه تاد بکند همشهری تمعجب کرد :  
- ای گاربه نقص تمام میشه  
... تونمیدانی که مکی استم  
- تذکره تا نرانسان بد مید

بقیه در صفحه ۲۹

- چون در فایه که باید به یک سلسله کارهای عاجل رسیدگی کم به بنا به جلسه آمده نمیتوان خواهش میکنم ، بعداً برایم تلفون کنید تا در مورد پسر صحت کنیم

چون فراموش کرده ام که تا ترم یعنی چی ، به رئیس این مرکز فرهنگی تلفون کرده میکنم :  
- متاسفم ، که نخواهم توانست به تماشای نمایش بیایم . اگر زحمت نباشد موضوع آن را بطور مختصر برایم بگوئید

حالا دیگروزنه برداری راهم رها کرده ام  
تھا گوش تلفون را بر

چندی قبل به دکتور معالجم تلفون کردم :

- الوه دکتور فکر میکنم درین اواخر چاق شده ام . آیا امکان دارد که در همین لحظه توسط تلفون مرا معاینه کنید ؟ شنیده ام که در خارج اینکار مود شده است

گوشم که در این اواخر زیاد حساس شده ، صدای ضربه بی را که در آن سرخط به گوش تلفون وارد شد شنید :

نهادم پرسرد کتورچی آمد که اینقدر صبانی است ؟ در حالی که او هم صباست مانند من راضی باشد که تلفون دارد

ایا باید قاصد برایت بفرستم ؟  
از زمانی که صاحب تلفون شده ام ، زنده گی ام به انصاف شجاعت دارد . وقتی دلم نمشود که به سرکار بروم ، به آمرسا تلفون میکنم یک بهانه دروین جاوم

- رفیق آمره امروز به سرکار آمده نمیتوانم تلفونچی برای ترجمه تلفونم خواهد آمد . امرجواب میدهد

شبه فرق نمیکند ، تشبیه ندا باشند ، از این که اطلاع دایم شکر

وقتی که باید به جلسه اولیای اطفال به مکتب بروم به نگران صفت تلفون میکنم :

حالا میتوانم بگویم که در زندگی موفق هستم . خانه ، موتور سیکل صلا کوچک داشتم ، ولی تلفون نداشتم . برای این که صاحب تلفون شوم مجبور بودم مدت زیادی انتظار بکشم . در ابتدا پایه های تلفون نبود . بعداً این ها بالخره هم شماره آزاد باحل شدن این معضلات حق دارم انشائی دیوانه شوم . تا زمانی که این وسیله مالی شخصی را نداشتم شدیداً احساس کمبود میکردم . دایره شناخت و معاشرت محدود بود . حتی نزدیک تهن دوستم نمیتوانست بکند :

- تلفون که نداری چگونه معنای هوساقل دوستت کم ؟



# لبخند بیگانه هم آشنا است



Par. A. Oporosa

در مورد بعضی چیزها نظرم را بیان کنم، یکی از همکارانم که در جلوم نشسته بود، در گوشم گفت:

- تو خاموش باش، بگذار دیگران حرف بزنند.

و اما کسی که جلسه را اداره میکرد، دیده بود که دست بلند کرده ام.

از جا بلند شدم و در مورد برخی اشتباهات و نقایص رئیس موسسه ما چند کلمه گفتم.

روز دیگر سگرتو رئیس امر تبدیل را به یک ماموریت پایین ترکمه معاش کمتر هم داشت به دستم داد و گفت:

- اینجا رسید بدهید و اعضا کهد که امریه را تسلیم شده آید بعد از این بهتر است سکوت کنید و نه ابداً تر این هم واقع شد میتواند.

از آن وقت است که در هر کجا و در هر موردی حتی بدون آن که برایم بگویند سکوت اختیار میکنم.

به خانم گفتم که سوپ بی مزه است، او از نهادن خشم نزدیک بود منفجر شود:

- باید بایک آشپز حرفی - از دواج میکردی، نه بایک حقوقدان فاکولته پاس. حالایا باید خاموش باشی ها این که خودت آشپزی کن!

باری - بیک مسابقه فوتسال به نفع تیم مورد نظرم اظهار احساسات کردم. مردی که به جلوم نشسته بود و از طرفداران تیم رقیب بود، با ارنج محکم به تیرزه هایم کوبید و نهاد رانر گلم خفه کرد و گفت:

- اگر میخواهی زنده به خانه برگردی، خاموش باش و در جایبت بشین.

بدین ترتیب فهمیدم که به خاطر حرف زدن انسان لت و کوب هم نوش جان کرده میتواند. دهک جلسه اداری میخواستم

از وقتی بدنیا آمده ام، بمن مگویند: خاموش باش!

تا زمانی که کودک بودم، هر باری که میخواستم در صحبت والدینم مداخله کنم، آنها مگویند:

- کپ نزن! تو این را نمی فهمی! در مکتب ابتدائیه، زمانی که میخواستم به هقطارم چیزی بگویم، معلم با باقهر میگفت!

اوپه حرف نزن!

در لیسه، معلم در برابر توضیحات من، بلند فیهاد میگفت:

- بروجوی نیکی! قلت را برآ خودت نگاهدار!

در فاکولته، هر باری که میخواستم چیزی بگویم، اسبستان حرفم را قطع میکرد و میگفت:

- شما لطفاً خاموش باشید!

نظرو شما را میدانم!

زمانی که خواستم ازدواج کنم، مادرم گفت:

- بچه جان تو کپ نزن! هنوز نمی فهمی که عروس یعنی چی!

هنگام خدمت سربازی، اگر در صف حرف میزد، دلگی شمر فیهاد میزد:

- کپ نزن!

زمانی که اولین معاشم را دریافت داشتم، زسم مطابقت مقدار پول دریافتی با آنچه که در جدول معاشات نوشته بوده، به توله دار شکایت کردم و او در جواب گفت:

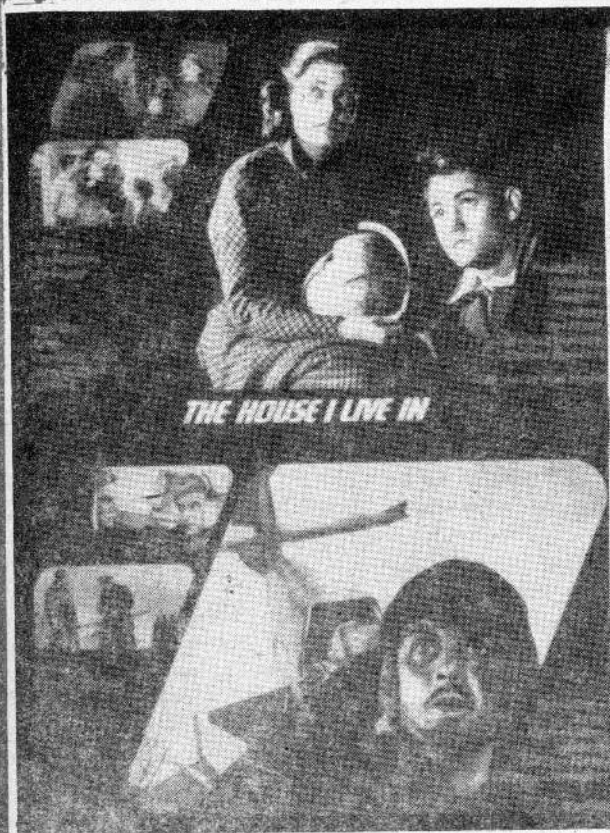
- تو نهاد حرف میزنی! اگر میخواهی معاش بگیری همین بود که برایت دادم! اگر میخواهی، میتوانی باقی مانده آن را هم به من بدهی.

وقتی برای اولین و آخرین بار

در هر کجا و در هر موردی حتی بدون آن که برایم بگویند سکوت اختیار میکنم.



در یافت پول با رنگت به پنهان میپوش!



THE HOUSE I LIVE IN



جهانگیر دم در باره لنین از طریق موسفلم تهیه کرده است. سالهای عبور و مرور ۴۰ (وقتی توپ ها به صد می آیند) الهه های شعر خاموشند (این وجیزه قدیمی در سالهای جنگ کبیر میهنی ۱۹۴۱-۱۹۴۵ است) درست ثابت شد. فلسفیان شوروی به خوبی میدانستند که الهه های شعر آنها حسی نداشتند خاموش بمانند. از نخستین لحظه های جنگ، کارمندان سینما (موسفلم) با بصورت - سر باز و افسرد ر قوای مسلح و با سلاح هنرشان در مبارزه مشترک خلق شوروی پیوستند (۱۹۴۰) نفر شده پورا به عن جبهه تشرک کردند و یکصد و سی نفر آنها در جبهات جان خود را از دست دادند.

وقتی هیتلری هانزد یک مایکروسیدند، ستد پوس بایست به آسیای مرکزی به شهر الماتسا انتقال داده بود. در اینجا پیرلز وقفه کوتاهی کار سینمایی از سر گرفته شد. نخست فلم های کوتاه از مبارزه میهن پرستانه و بعد فلم های طولانی تهیه شد.

در میان فلم های این سالها در باره مبارزه بخاطر آزادی و جنبش پارتیزانی که میکرفت، فلم های (منشی کیتا پیرف، (بنام سرزمین مادری)) توسط پرو دوتکین ((تجاوز)) توسط ابرام رم و دیگر فلم ها قرار دارد. اما از فلم های این دهه که

در میان فلم های این سالها در باره مبارزه بخاطر آزادی و جنبش پارتیزانی که میکرفت، فلم های (منشی کیتا پیرف، (بنام سرزمین مادری)) توسط پرو دوتکین ((تجاوز)) توسط ابرام رم و دیگر فلم ها قرار دارد. اما از فلم های این دهه که

# موسفلم در گذرگاه یک تاریخ بزرگ

در سالهای ۱۹۳۰ گفته میشد. اینک صدا وارد سینما شده است. عصر نوینی آغاز یافته است. پسرده شروع به موسیقی و آواز خوانسی میکند. امکانات برای تولید یک زانر (نوع) جدید سینمایی - موزیکال - فراهم گردیده است. گریگوری الکساندروف، بیسیس از (میری بویز) فلم های (سرکس) (ولکا - ولکا) و (راه روشن) را تهیه کرد. تلم این فلم ها با موزیک شاد مانده ایساک دونایفسکی زنده گسی می یافتند. کارهای بزرگ در عرصه کیدی هلی سینمای با کارهای ایران پیرف، مشخص میشد به گونه مثال از فلم (تراکتور - چیان) میتوان نام برد. آثار

در سالهای ۱۹۳۰ گفته میشد. اینک صدا وارد سینما شده است. عصر نوینی آغاز یافته است. پسرده شروع به موسیقی و آواز خوانسی میکند. امکانات برای تولید یک زانر (نوع) جدید سینمایی - موزیکال - فراهم گردیده است. گریگوری الکساندروف، بیسیس از (میری بویز) فلم های (سرکس) (ولکا - ولکا) و (راه روشن) را تهیه کرد. تلم این فلم ها با موزیک شاد مانده ایساک دونایفسکی زنده گسی می یافتند. کارهای بزرگ در عرصه کیدی هلی سینمای با کارهای ایران پیرف، مشخص میشد به گونه مثال از فلم (تراکتور - چیان) میتوان نام برد. آثار

در سالهای ۱۹۳۰ گفته میشد. اینک صدا وارد سینما شده است. عصر نوینی آغاز یافته است. پسرده شروع به موسیقی و آواز خوانسی میکند. امکانات برای تولید یک زانر (نوع) جدید سینمایی - موزیکال - فراهم گردیده است. گریگوری الکساندروف، بیسیس از (میری بویز) فلم های (سرکس) (ولکا - ولکا) و (راه روشن) را تهیه کرد. تلم این فلم ها با موزیک شاد مانده ایساک دونایفسکی زنده گسی می یافتند. کارهای بزرگ در عرصه کیدی هلی سینمای با کارهای ایران پیرف، مشخص میشد به گونه مثال از فلم (تراکتور - چیان) میتوان نام برد. آثار

از طریق همین فلم ها خود را به متابه هنر نیرومند با ظرفیت بیان مطلق ترین افکار تبارزادان این صر فقه یک شانس و تصادف نبود که نمایش فلم (رزنا و بو - تمکین) بیروزی بزرگی را در سطح جهان نصیب شد. با وجود موانع سانسور، این فلم راه خود را در قلب تماشاگران کشورهای سرمایه داری باز کرد و به عامل فعال در مبارزه طبقاتی آن دوران بدل گردید.

(رزنا و بو تمکین یک شاهکار هنر عالیست. هنری که از برای آن میتوان نفس آزادی و میدان ریم نوین زنده گی انسان را احساس کرد.) این سخنان نویسنده فرانسوی هنری بار بوس است. اینگونه از برای هاتوسط بسیاری از معاصران این نشتاین اظهار گردید.

(رزنا و بو تمکین) در نمایش جهانی فلم در باره (۱۹۲۶) مدال طلایی را کسب کرد. این نخستین جایزه ستدیوی موسفلم بود. در سال ۱۹۵۸ منتقدان برجسته و شناخته شده سینمای جهانی فلم (رزنا و بو تمکین)

# گل‌هایی که نباید...

(( من خواستم عرواقف واحسانف  
ت درونی ام را بدینوسیله به مر-  
دم بازگوشم . وازده سال به  
اینسوسما به راه بیرون بیرون  
پا گذاشته و تا هنوز نازده آهنگ  
در آرشه‌های راه بیرون بیرون  
ثبت نموده ام که از ساخته های  
شادگار ، فرهاد دریا ، نیسازو  
الفت آهنگ می باشند ))  
از نواد رانزی سپیدم که خود فریبه  
که ام یک از آهنگهای پیشینتر از-  
همه دلست است . او پس از زرد-  
نگ کوتاهی گفت ؛  
(( با آنکه همه آهنگهایم را دوست  
دارم ، مگر آهنگ . مد لبرون بی  
مهری . میدانم میدانم به بیشتر  
مورد توجه من است ))  
چرا نواد جان رانزی بیشتر به لبر  
بی همزلفه نند است . چیزی در  
اینجور آواز نشنیدم .  
گویا چشم به راه مهریانی دلبر خود  
است .

من تکی کمی که ده سال و -  
پانزده آهنگ . آنگونه که رسم بره  
آوازخوانان قرار دادی را بسو -  
تلویزیون است خیلی کم به نظر  
می رسد . نواد رانزی در اینصورت  
خود را بر ابرایت بخشیده گفت ؛  
(( از این مدت جار سال و چند  
ماه آنرا سران بردم و نتوانستم  
به کار آواز خوانی بهتر رسیده گس  
نمایم ))

در شمار سایر بخش های موسیقی  
شرقی ، یکی هم موسیقی غزل است  
که در ده های نزد یک گذشته  
رونق بهتری گرفته و علاقه نندان  
بیشتری یافته است . در کشور  
های هند و پاكستان و بنگلادش  
خودمان ، هر روز از رنزد بگر  
بر شمار علاقه نندان و خواستاران  
این مکتب افزون میگردد و آواز -  
خوانان جوان و تازه کار ، از این  
درجه سر برین می آرند . نواد -  
رانزی یکی از دوستداران و -  
سببی غزل است و میگوید که ؛  
(( به موسیقی غزل و کلاسیک علاقه  
منند ویژه ای دارم ))  
گفته نواد رانزی که بر دم ، ز سزا  
اگر چنین است . پس چرا تا هنوز  
غزل نخوانده است . پاسخ او در  
مورد چنین است ؛

(( از اینک بیشتر نه در محافل  
شاد و شهربان ، به آواز خوانی  
می بردم . در وقت آن محفل ، مو-  
سیقی جاز و آهنگهای جاز را بیشتر  
ترجیح میدهند . پس ما هم  
میخواهیم داشته هایمان برابر  
ذوق آنان باشد ))  
عزیز ! آیا شما نیز بر این نظر است ؟  
آیا موسیقی ملی و میهنی خود مادر -  
برابر موسیقی غرب ، پاسخی ندارد ؟  
به اصطلاح (( کم آورده )) است ؟

# استعدادها ثروت ملی ما



سپیدم . وقتی نگاه به جوی امتداد یافته آب افتاد ، به نظر  
در پای آمده جهانی را سپراب خواهد کرد ، و آن آب جاری بود ،  
آری جاری و با حجم بیشتر به پیش می رفت .  
با هم سلام کردیم . سپید محمد اعظم با صمیمیت بیشتر و بیشتر  
به من خیره شد ، دیگر احساس بیگانگی نمی کرد ، در حالی که دست  
در دست داده بود ، سوی اداره پوهنسی در حرکت شدیم و آنجا  
صحبت های باصوبولین و استادان داشتیم که اینک پیشکش میگردند .  
محمد کاظم وطنپار رئیس پوهنسی روشن :

بنابر امریه ، وزیر صاحب تعلیم و تربیه ، ما سپید محمد اعظم را  
شامل موسسه خود ساختیم و فعلا او در یک دوره آماده گی پوهنسی ،  
تحت تد ریس استادان قرار دارد .  
سپید محمد اعظم جان یک محصل بسیار د سپهین پند پسر  
و استعداد است ، هیچوقت غیر حاضری نمی کند و یک لحظه هم  
ناوقت به درسش نمی آید .  
اداره پوهنسی تمام امکانات خود را در خدمت این استعداد  
کشور قرار داده است . تمام استادان که به صورت اختصاصی  
سپید اعظم جان را تد ریس می نمایند ، با علاقه مندی فراوان  
درس شانرا پیش می برند .  
دروس این کودک پنج ساله تحت یک پلان منظم پیش برده  
می شود و ویرای او زورنال مستقل ثبت اداره شده تا تمام برنامه  
آموزشی اش منظمآ تعقیب شده بتواند .

چون این کودک نظریه سن خوردش در مکتب هم درس می خواند  
ماتفاضا داریم که این کودک را در مکتب شامل صنف هشتم بسازند  
تا در آنجا وقتش ضایع نگردد . و امور پوهنسی را منظمآ تعقیب  
خواهیم کرد .  
استاد عبدالرزاق امر د پیارتنت ریاضی پوهنسی روشن ؛  
هر چند ، ما درس منظم و سیستماتیک از ابتدای ریاضی  
با سپید اعظم جان شروع کرده ایم ، ولی خاطره جالب من اینست  
که یک روز او را با خود در یکی از ساعات ریاضی به صنف سم پوهنسی  
( صنف پانزدهم ) بردم .  
هر چند موضوع درس مسله بهیشترفته اشتیگال و توابع مربوط آن  
بود ، وقتی از صنف بر آمدم و موضوع را از سپید اعظم جان سوال  
کردم ، تمام آنرا برایم تشریح نمود و کوچکترین اشتباهی هم نداشت .  
دقیق انجنیر فرامرز کرهنیار ، استاد بیولوژی پوهنسی  
روشان :

استعداد ذهنی سپید اعظم جان فوق العاده است ، من -  
از بازگاره خداوند بزرگه برایش آینه ، خوب تمنای کنم .

نی برایش میدهند دیگره کسی  
بالای سابقه کار هنریشه حساب  
میکند زنه بالای استعداد ولیاقت  
او ؟  
- گاهی هم تقدیر شده اید ؟  
- بلی (۵) سال قبل جایزه اصلی  
کلتور را به دست آورده ام ، من یلوم  
افتخاری اتحادیه هنرمندان را -  
برایم داده اند . همچنان بد ا ل  
صداقت ، بد ا ل افتخار و بد ا ل  
دوستی افغان - شریوی رانییز  
تسبب شده ام .  
- تازه نایجه رسیدت دارید ؟  
- عنقریب در نمایشنامه (نامه نگار  
شاه) یک نقش کیدی خواهم  
داشت .  
- پس اینطور (نامه نگار شله) !  
- بلی !  
- پسر رفتنی که پرسشهایم  
خسته تان کرد .

( شغل گزول ) را نمایش میدادیم  
ازین برسیدند آید رلندن تحصیل  
کرده اید و یاد آمریکا ؟  
من در جواب گفتم ، تحصیلات عالی  
من در شورویا زاریوده است .  
- چه نکر میکنید در انتخاب نقش  
باید حساس بود ، و یا هر چه پیش آمده  
خوش آمد ؟  
- گاهی هر چه پیش آمد ، و خوش -  
آمد ، و زمانی هم باید نه تنها حساس  
بود بلکه باید دقیق هم بود .  
بیا باید یک کمی عم از بر ابله ها و  
مشکلات تان صحبت کنم ؛  
- حق الترجمه روی که ام معیارها  
به هنریشه داده میشود .  
- معیار ، معیار وجود ندارد ، چیزی  
که لایحه حکم میکند همانطور اجر -  
ات میشود . برای هنریشه تیاثر  
رود . ۲۰۰ افغانی برداخته میشود  
ولی شب اول نمایش ، هزار افغانی -

مدت  
بقیه از صفحه (۶۰)  
باید گرفتیم . من می دیدم که او  
هنگام صحبت کردن مانند یلنگه  
میچرید و هنگامیکه اولین نقش خود  
را در داستانهای دنباله دار -  
را دیو حیثت ملک بازی کردم و  
خیلی موفق بودم .  
- شما همیشه در نقش های سپرده  
شده موفق بوده اید . میتوانم از  
تحصیلات هنری تان ببرسم ؟  
- جراته ؛ وقتی در شوروی -

بقیه از صفحه (۸۳)

### مظفر علی

لباسهای فلورا (ما ری مک فادن)) در نیویارک یزاین کرده و کمپوز موزیک آن از ساخته های (رایچی سکاموتو) جاباتی، برنده جایزه اوسکار میباشند. به صورت علی باین نقیسه است که هم آمریکایی و هم جاباتی برای اجرای این وایفه مناسب نیستند.

((علی)) ایندیلان بیرومون کار جاباتی رانکارگاه است. میگوید: ((از کار او شما به بحث اندرخواه. همه مند)) زمین انزاید: ((لگریه از زمین کسب شهرت و امتیازات را نمیتوان مجزا ساخت، با آنهم این امر کاملاً تجارت نیست. به علوهایی سایکولوژیکی نیز دارد. یک فرد هادی جاده های نیویورک به کارمن علاقه من گیرند.

برای کارنام نامهای بزرگی را انتخاب می کند. به دست آوردن بیرونی از تجارت نیز مهم است، زیرا آینده کارنام بر آن دشوار میاید.

((خوبیخانه یا بدیخانه بمن یک نفس هم هست، بنا براین تصویرگری برام از درجه یک دارد. هرگاه چشم انداز مناسبت میسر نباشد، احساس راحت نیستیم. از همین جا مونی تلمس ((زنی)) قد بر من انزاید. در این تلمس که میری با رقص میاید. بازتابی بیاید که برای تلمس با رقص میاید. نمیواند.

زیادی شده است. جلد اشغال هم محل خوشی برای جذب بعضی مواد است. از جمله ترکیبات حیوه بنا براین برای اشغال کودت از حلول غلیظ مرکب برم استفاده نکند. زیرا مرکب همیشی از ترکیبات حیوه است و از راه جلد میتواند جذب شود.

در اخیاریه انعام داشت که اکثر مساجد اشغال از قصور والدین ناشی میشود. و واقعیت ناراحت کننده تر این است که این حوادث قابل وقایه استند. در حالیکه مرکب به علت غله تلمس، سبک و سرتان چندان قابل وقایه نیستند. بهر حال تا زمانی که والدین کودگان از وقایه حوادث ناگوار به اندازه کافی آگاهی ندارند مساجد خاکی اندام خواهد داشت و فقر اقتصاد آن کماکان در حدود بیشتر از تلمس دالر میباشند.

هنگم تولد، داشتن دندان، چوتی موی، نم بودن استخوان های سر، گریه منحصر به فرد قابل توجه بود. همچنان از نظر روانی اوسپار کجکاو، دقیق و جستجوگر است، حتی اگر دوشخمر دیگر هم صحبت کنند و او آنجا باشد کاملاً به سخنان شان دقت می کند و متوجه است.

در مطالعه های معرفتی آن، حافظه اش بسیار قابل تامل است. قوه برداشتی و نگهداری مطالب و مهمتر از همه انتقال دوباره مسایل در وی بسیار قوی است و نکته قابل دقت مثلاً وقتی که اوسه سال داشت، روزی خانه شان رفتند بودم و تا دوسال دیگر وی را هیچ دیده نتوانستم، چون به یکی از ولایات سفر کرده بودم، ولی بعد از گذشت دوسال، روزی که لباس محلی به تن داشتم، ریش هم گذاشته و در یک کار غیر از رسمیات درسی، مصروف نقاشی یک تابلو بودم، با وی سر خوردم.

باور کنید هر کس دیگری که میبود حتی حدس هم زده نمی توانست که من استم، همان ادم دوسال پیش، ولی سید محمد اعظم جان به مجردی که به من نگاه کرد، با گریه آرام و مو د ب که خاصه اش است گفت:

استاد شمس پلام! شما کجا بودید؟  
برایش گفتم: چطور شناختی، مرا در کجا دیده بودی؟  
او گفت: شما دوسال پیش خانه ما آمده بودید، آنروز می خواستم برای تان چای بریزم اما در ترموز چای نمانده بود و دیگر این که همانروز شما برایم یک مجله هم تحفه آورده بودید.

و بدین ترتیب تمام جزئیات دیده از نخستین راکه حتی من فراموش کرده بودم، به یاد آورد.

خصوصیت دیگری اینست که دارای کرکتر بسیار هالی است، طوری که هنگام ختم درسش در بوهنسی، اگر در صحن مؤسسه کس باشد یا نباشد، او مثل بزرگان متین و استوار قدم بر میدارد. حرکات موزون و حساب شده دارد. و یکسرا استوار در دست میداشته باشد تا از بوهنسی خارج می شود.

هر چند استادان بوهنسی روشن گشتی های زیاد و زیاد ی درباره این کودک پنج ساله داشتند اما من بایست دیداری هم با امر مدرسه دار الحفظا کابل می داشتم.

بعد از گرفتن اجازه از استادان بوهنسی با آنها خداحافظی کرده، همراه با محترم سید محمد انبیا بدر کدوک پنج ساله رسیدم محمد اعظم سوی مدرسه که رزید یکی بوهنسی روشن قرار دارد، حرکت کردیم.  
در جریان راه از سید انبیا پرسیدیم:  
یک سوال که در پیروز فراموش شده، آنهم این که نگفتید اصلاً از کدام ولایت استید؟  
بقیه در صفحه (۹۴)

مثلاً کتاب (ایکالوزی) راکه برای صنف پنجم بوهنسی (صنف شانزدهم) آماده ساخته ایم، اوسه خوبی می خوانند به حافظه می سپارد و تحلیل میکند.

ببخشید استاد، در صورتیکه چنین است و استاد ریاضی هم به آن اشاره کردند، پس چرا سید محمد اعظم جان را رسماً شامل صنف اول بوهنسی نساختم که یک دوره کوتاه آماده کسی بوهنسی را با وی شروع کرده اید؟

بلی، حالا هم سید اعظم جان در بوهنسی شامل است و رسماً شامل است و به صراحت می گویم که او از عهده هر نوع درس در ناکولته ما بدر شده می تواند، ولی دوره کوتاه ماقبل ناکولته راکه اداره با وی آغاز کرده، نتیجه دلسوزی بی نهایت نسبت به وی بوده است.

این درست است که نوابغ مسایل را زود می گیرند و تحلیل می کنند، اما مسایل را حداقل یک بار باید مرور کرده باشند تا آنرا بتوانند ارزیابی و نتیجه گیری کند، در حالی که بنا بر مسئله سنسی، سید اعظم جان مثلاً توصیف دو مکتب شده است و او موضوعات در صنف ۲-۱۲، مخصوصاً از صنف ۲-۱۲ را مطالعه نکرده

هر چند مطالعه آن برایش بسیار ساده و آسان است ولی بایست پیش از مرور کردن تا خلاصه درسی از مکتب تا بوهنسی در وی وجود نداشته باشد، به این خاطر بود که ماسله را جدی گرفتیم، تا به سرعت مسایل درسی مکتب را یک بار با او مرور کنیم و بعداً بوهنسی که از اوست و سخن دیگری که در سر راکه فعلاً هم با او پیش می بریم، جزئی از پروگرام درسی است و او محاسب است.

در اخیاری خواستم بگویم که امید وارم مقامات با صلاحیت در زمینه مسایل مادی و اقتصادی این کودک نیز توجه نمایند، زیرا وی در شرایط بسیار دشوار اقتصادی زنده می کند. من پیشنهاد می کنم که وزارت تعلیم و تربیه باید به طور فوری برای معاش ما نوار مقرر نماید و کمک های مادی دیگر هم انجام دهد.

و هم آرزو مندیم، ارگان های با صلاحیت دیگری خاطر تسد ارک یک سرینه برای نامیش کلم کنند تا او بتواند به تکرار بخواند و مطالعه نماید. زیرا او کودک هادی نبوده، بل کس است که در وی آثار نبوغ و وضاحت دیده می شود.

روانشناس ظاهر شمس استاد بوهنسی روان:  
(من تست های دست داشته روانشناسی را برای تعیین درجه استعداد این کودک اجرا کردم. و بنا بر حالات پیش رو لوزیکی، نزدیکی و روانی سید اعظم جان، مشاهدات را انجام دادم. مثلاً از نگاه مطالعه بیولوژیکی، جسامت بسیار خسور و

## میخواهید کودکان

بقیه از صفحه (۸۹)

کان، باد ابروهای مسکن شکل دیگر خطرناک آن است. همین در ایوانه، آبی که از وی یا حاسد سیت بیرون دارد داروهای سرد حساسیت بوقت دیده میشود که بی احتیاطی در نگهداری آنها منتهی است باعث مسمومیت اشغال کردن در آخر از داروهای سرد تا ملکی هم باید نام برد چه ایها سیرکاتگاه سبب مسمومیت کودکان میشود. در این مورد طبیعی آنادامی توصیه نمیشد که سر خاواده باید همیشه در بوتل شربت ایگان در اختیار داشته باشد. این شربت تا به بر بود براد پنج دهه را از مجده کودک خان میسارد. طریق دیگر ایجاد استفراغ تحریک قشای مخاطسی دهن باندست است.

است که عزیزستان در کشور ما سبب مرگ و میر بسیاری میگردد. این کار از احتراق ناقص نغان و دید مویتر ایجاد می شود. گذشته از آن، از مسمومیت ناشی از رفتن به یاد اتفاق می افتد. هم باید نام برد. چنانچه باید دانست که با داشتن کودگان به استفراغ تحریک و وقتی مجاز باشد استفاده می شود که در حال بیحیونی نباشند. به درغیر آن زمان آنتیباکتری و آرد او شده حیوانات آریه بسیار خطرناکی خواهند کرد. در انامورود در سرسیرامون دو مویع به لومات وجود ندارد که یکی مسمومیت با بود رتد و دیگری مددیم ندس با ما: بین تیل در وی میباشد. بسیاری از این بین خوش دارند که بهر از حمل دادن کودگان نشان به بدن آنها بود راس بد شده اس ازینکه این بود

در دست مردم قرار داشته - میا شد. بطور کلی میتوان ادعا نمود که هر دارویی که در دواخانه منزل فراوان باشد احتمال مسمومیت از آن بیشتر متصور میباشد. تا به تلمسهای دیگری که سبب مسمومیت کودکان میگردد در قشای حاوی ترکیبات آهن است. این نوع مسمومیت شدیدی تر و بدتر از نوع قبلی میباشد. آنتی بیوتیکهای کیسولی هم ممکن است در مجرای تلمس کود بند مانده و سبب خفه شدن او گردد. مسمومیت کود

زیادی شده است. جلد اشغال هم محل خوشی برای جذب بعضی مواد است. از جمله ترکیبات حیوه بنا براین برای اشغال کودت از حلول غلیظ مرکب برم استفاده نکند. زیرا مرکب همیشی از ترکیبات حیوه است و از راه جلد میتواند جذب شود. در اخیاریه انعام داشت که اکثر مساجد اشغال از قصور والدین ناشی میشود. و واقعیت ناراحت کننده تر این است که این حوادث قابل وقایه استند. در حالیکه مرکب به علت غله تلمس، سبک و سرتان چندان قابل وقایه نیستند. بهر حال تا زمانی که والدین کودگان از وقایه حوادث ناگوار به اندازه کافی آگاهی ندارند مساجد خاکی اندام خواهد داشت و فقر اقتصاد آن کماکان در حدود بیشتر از تلمس دالر میباشند.



# د سهاره هفتي

خو وړې د مخه د آواز مجلې دريمه گڼه لسه چايه واوړنه او په هغه کې يې د هماغې روانسۍ مياشتې، يانې د جزوا، او راتلونکې مياشتې، يانې د سرطان دراد يواوتلويزيون د خپرونو (تقسيم اوقات) خپورکړي و. حال دا چې مجله د همدغه کال د د لوي په مياشت کې د لوستونکو گوتونه ورغله اوس لوستونکي نه پوهيزي چې د خپرونو دغه معرفي دراتلونکې کال د سرطان د مياشتسۍ ((پيش بيني)) ده، اوکه دروان کال د سرطان د مياشتسۍ ((پس بيني)) ؟

که مخه هم په خپله مجله په دې هکله چوپه خوله يانې شوي ده، خود حالاتو گونکې اومبصرين په دې نظر دي چې دغه کار د مجلې د کارکوونکو يونونست دي. لکه چې د تير سرطان په مياشت کې د برينساوضه چندان ښه نه وه، اوامکان لري چې بيروليدونکو او اوريدونکو هغه وخت د لوييزيون او راد يوخپرونې نه وي اوريدلې. د دې لسه پاره چې خوک په دې برخه کې هم بې مالوماته يانې نه شي، نو دا لوي ((پس بيني)) ضرور برينسۍ.

چې ديس بيني  
چې ديس بيني

**تر ټولو مهم**

په رسمي دفترونو کې تر ټولو مهم د سهار حاضرې، د نيمې وروپې و د مازد يتر خصن د.

**محتکر**

محتکر هغه د ناوړې چې په دوه پښو حرکت کوي. طبيعت او مجاز يې د پروج دي او پيا سمان کې د ورپه ورو په ليد لوسره د پسر ژر متاثر کيږي. وچکالي، د لار و بنديدن او د بيو لوروالی يوازينی مساعد محيط دي چې دغه د ناوړې کې خوشاله وي. دغه عذيب او غريب ژوندي موجود نردي حده حريم دي چې که خلوړ کونجه د نيا هم په خپلو زيرمو وزيات کړي، بيا يې هم سرگي نه مريږي.

**اعلان**

نطاق: د غيږي نيولو په زړه پوري لوبس.

نطاقه: هغه لوبس چې کلونه کلونه روان دي، خود اتلوالی جام يې چانه دي تر لاسه کړي.

نطاق: دغه لوبس د سهار لسه شپږو بج وڅخه د ماښام تر اوو بجو پوري، بې له دغه روان دي.

نطاقه: مينه وال کولاي ش چې هره ورځ د دغو لوبونداره وکړي، او هم کولاي ش چې برخه پکې واخلي.

نطاق: نوسره وکړي او ځانونه د سرويسونو تر ټولو نيز دي تم ځا يونونه ورسوي.

نطاقه: د ټکنو بيه يوازي يو افغانسۍ.

**پا سپور څه ته وايي؟**

(يا) په دري ژبه کې پښو ته وايي، او سپورت ادمان ته ويل کيږي. اوس نو بې له دغه بويلاي شو چې: يا سپورت يانې د پښو سپورت.

**د ما مور پته**

که کم مامور چايه کاروي، نو لومړي دي په کور او د وظيفې په ځاي کې وليدل ش. که چيرته په دغو دوه ځايونو کې نه وي، نو حتما په داناوي، کيوڼی مغازي او نيلوټا نك تر مخې ليکه کې ولاړوي. او که په دغو دري ځايونو کې هم نه وي نو هغه په ماموريت باندي هرومرو شک په کار دي.



JGMMO

په وال کتاب پښتون





# د کچالو خیال



هغه وخت چې نري وریجی من په اتیا او غونډه کیلو په پنځلس افغانی وه، نو د یرومفلسانو او تنگ لاسو خلکو په دېلو ورس ته درلود، نو د پلوی په خای به یی (( خیال پلو )) نوش جان کاوه.

خواوس چې نري وریجی من په یونیم زراو غونډه کیلو په شیزسوه افغانی ده، نو ننخوا خواره مامو - رین او مفلسان نه یوازی داچی پلونه شی خورلای، بلکی خیال پلوم د دوی وچی او سپوږی کولمسی نه شی هضمولای.

د دې له پاره چې دغه پله خلک د ژوند وړخنی خړ وخرولای شی، نو ورته په کار ده چې د (( خیال پلو )) په خای خیال کچالو، خیال شلم، خیال کدو او خیال پیاوه نوش جان کړي.

اوس هغه خوک چې د بناریه لوړویوکی په خیله میاشتنی ننخوا د کچالو اخستلونوان هم نه لري، کولای شی چې د خیال کچالو په یخولوسره وچه او سپوره پوږی ترکولمورسوي.

د ضرورت ورمواد: که چیرته د کورنی غړی پنځه تنه وي، نو بوکیلو خیال کچالو، یوه غوټه خیالی بیاز داچی تازه رومیان په مشکل پیدا کیزی نودوه قاشوخی وچ او خیالی رومیان، د رین قاشوخی یا یوه خمخسی خیالی غوړی، مالگه د ضرورت په اندازه، داچی د لرگو اوسکروبیبه پیره لوره ده، نوره خای یی یو

پایه خیالی پیزلی شتوپ او وچه خیالی پوږی چی هرڅومره خورلای شی.

د یخولو پل: له خیالی مینه لوړوسته خیالیسی د یگ د خیالی شتوپ له پاسه کیزدی او خیالی غوړی پکی سره کړي، که چی غوړی سره شول نو هغه خیالی بیاز چی مخکی له مخکی توتی شوی دې نسر هغی پوړی په غوړوکی سورکړی هغوی رنگ کلابی شی وریسی وچ او خیالی رومیان د دوه د نیکو له پاسه د بیازو سره یوځای سره کړي او بیا هغه خیالیسی کچالوچی په خیالی چاقوسپین اوغخ شوی دې، د یگ نه ورواچوي، له خوخله لرلو وروسته پنځه شیز خمخسی اوبه هم پری ورواچوي، که چی دغه پورته کارونه په ترتیب سره ترسره شول، نو بیاد نیم ساعت له پاره انتار ویاسی، خوشناسی په ذوق او اشنها برابر خیال کچالو یاخه شی.

د خیال کچالو له یخیدو وروسته خیالی د سترو خان وغوړی او وچه خیالی پوږی په مزه مسزه ورسره وخوري.

خودي ته موپام وې چی له خیال کچالوسو وروسته که چیرته دوه درې کیلو تازه خیالی میوه په خیال کی دروگرید، نو په خورلو یی سرته مه کوي، بلکه چی پاکتران وایی چی: (( له پوږی وروسته تازه میوه گټه لري ))

## د مدیر کوندل نوښتونه

خبريال: لطفاً ووايست چس دگرځنده پلورونکو او ترانیکو ترمنځ د پلي لاري په سرلانجه به خه وخت حل شي؟

مدیر کوندل: که خه هم داساله به بناروالی پوړی هینڅ اړ نه لري خو بیا هم زه یوه طرحه لرم چی په یوه بیت کی یی خلاصه کوم: (( هر سر ی پیداد ی خپل خپل

کار لسه کسه))

خبريال: تاسو ته هم څرگند ده چی په بازارکی د مواد وییبه له کنترول و تلی ده تاسو به دې هکله کوم تجویز نیولی دي؟

مدیر کوندل: واوا... واوا... تاسوله پیری نیس مسالسی سره تماس ونیو... باید زمانه اونوست په پگاه شوي وای... هو... ما په ادی برخه کی یو پیشنهاد وړاندی کړي دي.

چی متن یی داسی پیل کیزی: چی په رسد تفتیش خه کارونه شو خه ضرور چی ریاست ویدی تفتیش خبريال: تاسو وایاست چس پوږی پخوونکی ترسخت کنترول

لاندی دي آیاد اخبه سمه ده؟

مدیر کوندل: بیشت... موز د رام پوتلونیز یون له لاری د اکار کواو خوموز په خیله خان پوږی پخوونکو ته هغه وخت ورسوچی پوږی میوه کاروي... ځکه له دې متل سره سم (( اول خان بیارام ))

خبريال: مدیر صاحب دا متل داسی نه دي.

مدیر کوندل: اصل یی راته مالوم دي خوته یی تقلبی د رواخله دا ځکه چی په هرڅه کی تقلب رافلی... په متلونوکی... د اهم زمانو نیت دي.

خبريال: یوه وروستی نوښتنه د ملی بس په باب خه نظر لري؟

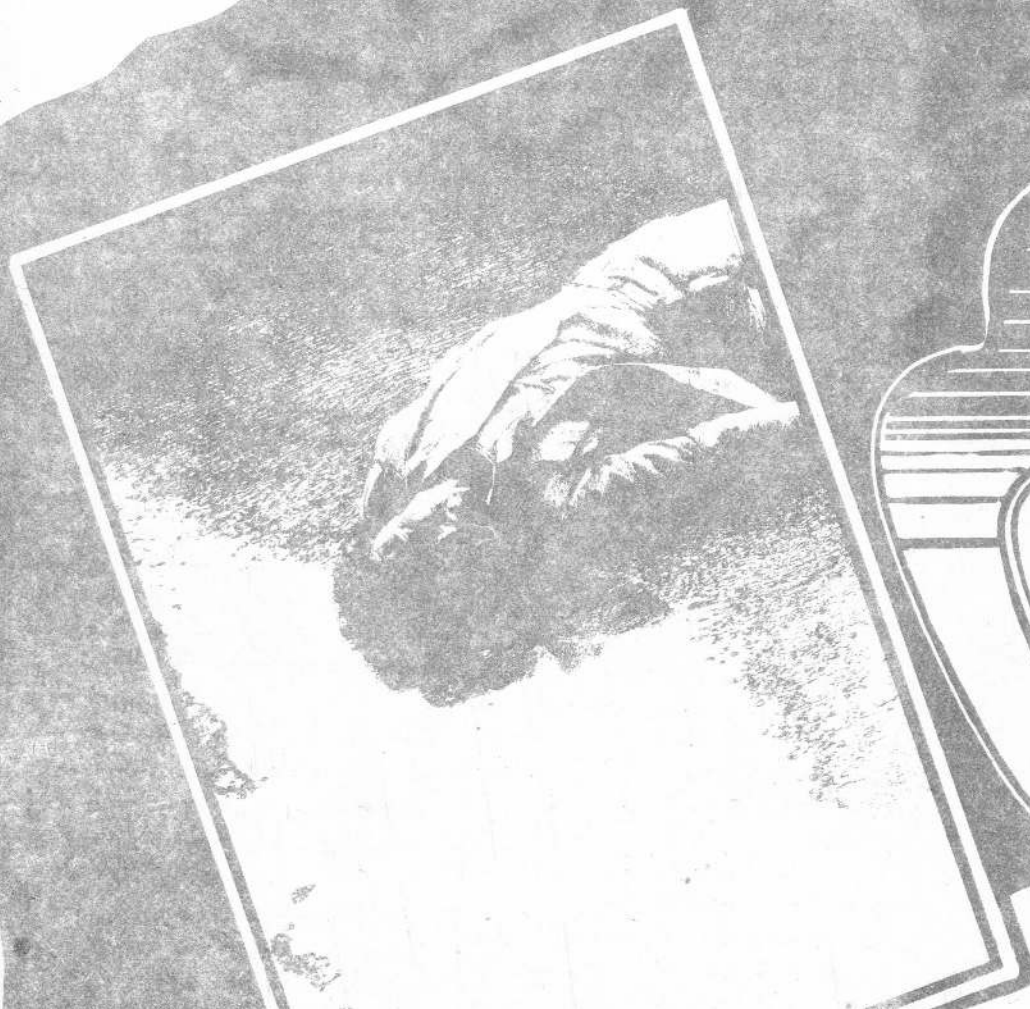
مدیر کوندل: تاسو هم عجیبی نوښتنی کوي داساله به ماخه... اړه لري... ملی بس ته ورشی او خپل خواب واخلي د امتل دینه دي... اوردلی چی وایی: که دې خپل کار هم وړی، قلی اوسه... هو... دا باید هیزه کړی چی د امتل هم زمانه نوښت جوړ شوي دي.

اوس که خه ویل نه لري او باید یی هم ونه لري دا ځکه چی زه نور خوابونه نه لرم... زه هم ځکه د بیو د تینگت په خاطر یوه ضروری غونډه لرو.

مرکه کوو کی (( خیالی ))

# گاز

از: ریدر ایچست چاپ لندن  
مترجم: ستاره



## • مواد مخدره قرآیدی بزرگ نسل جوان

## • تجارب سوئدن این کشور بیستگام

در عرصه مبارزه علیه مواد مخدره  
برای جهان آموزنده است

اقدامات سهدن در راه مبارزه جهانی علیه مواد مخدره، از جمله تدابیر مؤثر و موفق در سطح جهانی است. برتانیها با داشتن حداقتر يك صلبون معتاد به مواد مخدره تاکنون نتوانسته جلوتأچاقبسران و دست اندرکاران این مواد را بگیرد. بنابراین تراهدی مواد مخدره خلاصتا مان نسل جوان، هنوزم در سرخط وقایع روزاست. سهدن که با پروابلم های مشابه مواجه است، يك سلسله اقدامات تضر بخشی را سازمان داده و نتایج چشمگیری از آن بدست آورده است.

سهدن از روزگاران پشمن در معرض تهدید مواد مخدره قرار داشته است. چارراه (ماهها) سی سنگلم و چابیک جوانان مشترک در آن صرف دودکردن مواد مخدره اند، بعنوان چارراه (ماری جوانا) معروف گردیده است. در حوالی سال ۱۹۸۰ مرگ و میر ناشی از استعمال مقادیر زیاد مواد مخدره ربه افزایش گذاشت و طوییکه حتی وکلا و مستویولین تعقیب و مقادیر روز افزون کاتایز وامیبتامن هارا برای استفاده شخصی خود نگهداری کرده و در جهت جلوگیری از آنها به اقدامات مؤثری متوسل نی گردیدند.

ولی مردم هادی سهدن ناگهانی متوجه خطر گردیده و تصمیم گرفتند که از آن جلوگیری کنند. دولت نیز سیاست عدم مداخله در امور تجارتي مواد مخدره را کنار گذاشت. از نهه دوم سال ۱۹۷۰ به اینطرف در تنلفات ناشی از مواد مخدره ۴۰ فیصد کاهش بعمل آمده است (در برتانی این ارقام به ۴۰ فیصد افزایش یافته است).

تعداد نوجوانانیکه به مواد مخدره امتیاد دارند به نیمه هزارم به نیمه تقلیل یافته است. در میان جوانان ۱۶ ساله و از جمله ۷ پسر یکفر و از جمله شش دختر یکی آن در اوائل سال ۱۹۷۰ به مواد مخدره معتاد بودند. اکنون صرف از جمله ۳۳ نفر یکی آن باقی مانده است. بقیه در صفحه (۱۰)







# ورزش

## اختصاصی فوتبال

### نخستین مسابقات جام جهانی فوتبال

— نخستین بار مسابقات جام جهانی فوتبال در سال ۱۹۳۰ در یوروگوان برگزار شد.  
 — ((پلی)) یگانه فوتبالست است که سه بار مقام قهرمانی جهان رسیده است.  
 — کارناجال دروازه بان تیم فوتبال مکزیکو در (۵) جام جهانی اشتراک نموده است.  
 — پله ، سیلر آزالمان ، وولاد سلانو زمودا از پولند هر کدام اند چار جام جهانی اشتراک نموده اند

### بزرگترین مسابقات

— بزرگترین مسابقات جام جهانی — هنگری ۸ — آلمان فدرال ۳ در جام جهانی ۱۹۵۴  
 — هنگری ۱۰ — السلوان دور (۱) در جام جهانی ۱۹۸۲



— ۹۰۰ مین گول توسط یازالک از آرژانتین در سال ۱۹۲۴  
 — ۱۰۰۰ مین گول توسط رابسی انسن برینگ از هلند در سال ۱۹۲۸  
 — ۱۱۰۰ مین گول توسط بالته — چه از شوروی در سال ۱۹۸۲  
 — ۱۲۰۰ مین گول توسط پاپین از فرانسه در سال ۱۹۸۶

## جام جهانی فوتبال و گمنامی از این جا و آن جا

۱۳۰۰ مین گول — بهترین و زیباترین گول جام جهانی ۱۹۸۶ توسط ((مانچل — نگره)) فوتبالست مکزیکوی در — سابقه 'مکزیکو — بلغاریا — سار — ضربه' قوی پای چپ به شمر رسید.  
 — بابه شمر رسانیدن گول چارین خوش در سابقه اسپانیه ، دتعار در ۱۹۸۶ بوتراگینو مهاجم تیم فوتبال اسپانیا نام خوش را ثبت تاریخ نمود . زیوا گول وی ۱۳۰۰ — مین گول جام جهانی به شمار میرود.  
 — ۱۰۰ مین گول — توسط چانسن از سویدن در سال ۱۹۳۴

— ۲۰۰ مین گول توسط واترمون از سویدن در سال ۱۹۳۸  
 — ۳۰۰ مین گول توسط شیکو از برازیل در سال ۱۹۵۰  
 — ۴۰۰ مین گول توسط لیفتراز ترکیه در سال ۱۹۵۴  
 — ۵۰۰ مین گول توسط ران از — آلمان فدرال در سال ۱۹۵۴  
 — ۶۰۰ مین گول توسط پر — کوچ از یوگوسلاوا در سال ۱۹۶۲  
 — ۷۰۰ مین گول توسط بامسی چارلتون از انگلستان در سال ۱۹۶۶  
 — ۸۰۰ مین گول توسط جرزینهو از برازیل در سال ۱۹۷۰



## یگانه بازیکن خورده سالترین و مسین ترین تماشاگر جام جهانی

— جف هرست از تیم ملی فوتبال انگلستان تنها بازیکن در طول تاریخ جام جهانی است که در سابقه 'فینل جام سه گول رابه شمر رسانیده است.'  
 — خورده سال ترین تماشاگر جام جهانی ۱۹۸۶ مکزیکویك طفلی ۱۲ روزه مکزیکوئی بود که مادرش او را در سابقه 'مکزیکو — بلغاریا با خود آورده بود'.  
 — مسن ترین تماشاگر جام جهانی ۱۹۸۶ مکزیکو پهر مرد ۹۸ ساله مکزیکوی بود که برای تماشای سابقه مکزیکو — آلمان فدرال — آمده بود.

### یگانه کشور

— برازیل یگانه کشوریست که در ۱۲ جام جهانی اشتراک نموده است.



صاحبه : حسينا

# راه طولانی که یک ورزشکار می پیماید

همایون یوسف کارگریکی از -  
چهره های شناخته شده تیم  
فوتبال و عضو تیم منتخب کشور  
پرسش های باخبرنگار سپاهون چنین  
پاسخ ها ارائه کرد :

س - در کدام سال به ورزش دل  
خواهتان یعنی فوتبال  
رو آوردید ؟

ج - از او آن کودکی علاقمند ورزش  
بودم . بخصوص به ورزش  
فوتبال و سکی سخت دلبنسند  
داشتم ، همان بود که در دوره  
مکتب عضویت تیم لیسه خود  
را کسب نموده و از آن طریق  
در مسابقات جوانان و نوجوانان  
شرکت می یافتم و  
زمانیکه عضو تیم لیسه حبیبه  
بودم ، همه ساله تیم مادر -  
میان لیسه ها ، قهرمان فوتبال  
بود .

س - مشق اصلی تان درین راه کی  
بود ؟

ج - مشق اصلی ام خانواده ام -  
بوده ، زیرا اقربا  
اکثریت اعضای فایبل ما ورزش  
کار بوده و چهره های -  
شناخته شده ورزشی اند  
و از طریق کلب اتفاق که یکی  
از جمله کلب های آزاد ورزش  
در کشور است و به همکاری  
اعضای فایبل ایجاد گردیده  
بود که در آن کلب رشته های  
فوتبال ، والیبال و سکی فعالیت  
مینمود و بهترین استعداد  
های ورزشی از همین کلب به  
جامعه تقدیم و اکثریت آنها

اعضای تیم منتخب نیز بوده اند  
شرایط مساعد ، امکانات بهتر  
وسایل و تریبون ورزشی نیز  
میتواند باعث شوق ورزشکار  
گردد ، بنابراین شوق تفریح  
ورزشی کلب ما محدودتر  
مجموعی دربروش استعداد  
های ورزشی نقش اساسی داشته  
که افتخارات انزونی از باعث  
تلاش های نامبرده تهیه کلب  
گردیده است .

س - گذشته از ورزش فوتبال چی  
در وقت های دیگری دارید ؟  
ج - شغل آزاد دارم .

س - از کدام سال عضویت تیم منتخب  
ملی را کلبی نموده اید ؟

ج - در سال ۱۳۵۶ عضو تیم  
جوانان و در سال ۱۳۵۷ عضو  
تیم ملی فوتبال کشور را کسب -  
نمودم که تاکنون عضویت آنرا  
دارم .

س - بجز عضویت تیم ملی به  
شکل آزاد ، در کدام تیم هابازی  
نموده اید ؟

ج - عضو تیم فوتبال کلب  
اتفاق نیز بودم ، زمانیکه  
محل پوهنتون کابل شدم مدت  
چارسال کپتان تیم فوتبال -  
پوهنتون کابل بودم ، که درین  
دوره خاطرات بسیار خوش و دل -  
چسبی دارم و همچنان درین -  
مدت تیم پوهنتون کابل ، همه  
ساله در سکو قهرمانی قرار  
میگرفت و از طرف مقامات  
پوهنتون کابل تحایف ، مدال  
ها و هدیه نامه های زیادی نیز  
برایم اعطا گردیده است ، و  
در سال ۱۳۶۱ بحث بهترین  
محل ورزشکار از طرف ریاست  
پوهنتون کابل شناخته شدم . بعد  
از فراغت از پوهنتون ، به خدمت  
سربازی رفتم ، مدت چارسال راه  
حجت سرباز در کلب سپهری ارد و  
سپهری نمودم . در تیم ارد و واقعا  
نظم و دیسپلین ورزشی خاصی وجود  
داشته و باعث پیشرفت های  
شایان ورزشی میگردد .  
س - چند بار بخارج از کشور

سفر نموده اید ؟  
ج - بیشتر از ۱۵ بار به جمهوری  
های مختلف اتحاد شوروی ، دو  
بار در مسابقات آسیایی ، به بنگله  
دیش ، یک بار به مسابقات آسیایی  
منعقد شده چین ، یک مرتبه به  
کویت و همچنان نظر به قرارداد -  
های کلتوری که بین افغانستان  
و دیگر کشورهای خارجی عقد گردیده  
است ، مسابقات دوستانه  
به کشورهای آلمان ، سوئد ، سوئیس ،  
چکسلواکیا و هند سفر نموده ام که  
درین مسابقات نتایج و تجارب خوبی  
کسب کرده ام .

س - از این سفرهای رهتوشه هایی  
به کشور خود آورده اید ؟

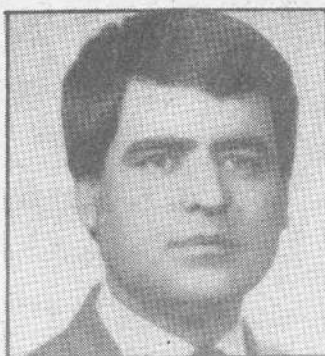
ج - مسابقات آسیایی که در سال  
۱۳۵۷ در بنگله دیش بین ۱۷ کشور  
آسیایی صورت گرفت ، تیم فوتبال  
افغانستان مقام چارم را حاصل  
و بدور نهایی این مسابقات راه -  
یافت .

در مسابقاتی که در سال ۱۳۶۳  
در چین دایر گردید ، در مقابل  
بثیه در صفحه (۸۳)



# حالا که پرسیدید پس بخوانید!

فوت زلی باغ میدهد .



## آرزوی پیرزاد از کاره ۲ و ۳ پیرزاد :

- س - چرا ظفر شامل مل درین اواخر در تلویزیون آهنگ جدید نمی خواند آیا از هنرموسیقی دست کشیده است ؟
- ج - خویش میگوید آداه میهدم .
- س - آیا تینوس نامزد شده است یا کی ؟
- ج - با نامزدش .

## ماهیه صفت متعلم لیسه ملالی :

- س - آیا درست است که ظفر شامل تاجو رنگ موسیقی میباشد ؟
- ج - به صاحبه " ظفر" آمل مراجعه کنید .

## خاطره همایون پیرزاد از خیرخانه مینه :

- س - چرا بعضی از هنرمندان با هنگام لیسنگ آهنگ های شان در پیش گفته نیاز گل ها را پیرس می سازند، علت را واضح سازند .
- ج - چون وارخطا میشوند .
- س - شهروان هنرمند سابقه دار کجاست - زنده است یا اینکه خدانا خواسته ...
- ج - شکر زنده است ، حالا پیشه تیکه داری را اختیار نموده است .

- س - وهاب شادان چرا در تلویزیون ظاهر نمیشود .
- ج - میگویند جائیکه سنگ است در پای لنگ است .
- س - روی یخک موازنه خود را از دست داد، با تاسف یک پایش شکست و حالا با دو گوش و دو چشم رادیو را می شنود و تلویزیون را نمی بیند .

## فهرده نیازی و محمد یحیی نیازی :

- س - آیا آوازخوان عزیز و محترم ساربان صحت خود را باز یافته ؟

ج - با تاسف تا هنوز در بستر مرضی قرار دارند .

س - میرا از یفتلی متعلم صنف دهم لیسه مهم :

- س - چرا درین روزها هیچ کورس از گروه باران در - تلویزیون به نشر نمیرسد .

ج - زیرا درین روزها روزهای برف است

س - چرا در برنامه های تلویزیون تنوع و نوآوری دیده نمیشود ؟

ج - به خاطر آنکه حالا مردم با همین برنامه ها عادت کرده اند و تنوع عادت موجب مرض است .

س - علت ازدواج نکردن محترم عزیزالله هدف هنسر پیشه تیاتر چیست آیا دختر مورد نقوش را پیدا نکرد ؟

ج - پیدا کرد اما وقتیکه آقای هدف را دید جایجا سکنه نموده، بیچاره (هدف)

س - اگر امکان داشته باشد با محترم سلام سنگس هنر پیشه سینما صاحبه نماشید .

ج - اینبار که به سانش رفتیم حتما صاحبه ای - ترتیب خواهیم داد .

از طرف آصفه صدیقیار امید متعلم صنف دهم لیسه عایشه درانی :

س - آرزوی منی که هنرمند خوب کشور فرهاد دریا با تلویزیون خدا حافظی گرفت چرا دروازه های تلویزیون و رادیو برای همیشه به روی فرهاد دریا بسته شده .

ج - دروازه رادیو تلویزیون به روی فرهاد بسته نبوده ، نیست و تا حاییکه ما میدانیم مفتی - یگان بار در دهلیزهای تلویزیون قدم میزنند .

س - بایقرا غیر از اینکه گوینده پروگرام آینه است دیگر چه صروفیت دارد ؟

ج - مشکل است .

س - چرا پارچه های تشلی مرزاقلم به تلویزیون ثبت نمیشود ؟

ج - در یکی از صاحبه هایش با سهاون این مساله را کاملا توضیح نموده است .

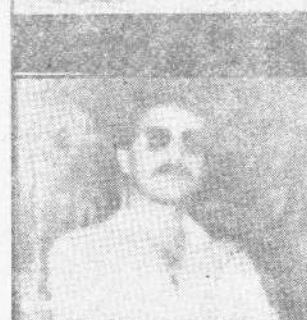
الله رحمت نبرد محصل سال اول پوهنهی انجنیری - ج - :

س - مجله سهاون یعنی خبرنگار مجله ، سری در - موسسات نظامی نمیزند .

ج - در شماره گذشته این کار را کرده اند .

س - جراتیعت مجله سهاون در هر شماریکه جدید از چاپ میزاید ، به کیهان میرسد .

ج - گناه ازبازار سپاه است .



دیگر هیچگونه قفل وجهه زندانی وجود ندارد ولی فرار نیز ممکن نیست . اولیها خاطر نشان میازد : ((کتی را در بیدم تا به وسیله آن به آنسو جهیل برسم . جلورفتن ولی بدست خارتندی گیر افتادم . در حضور همه ، مسئولین میگفتند که چگونه میتوانم خود را از این صفت رهائی بخشم ؟ چگونه میتوانم از دوستان خوش بگویم ؟

بعد یکروز بمن پول دادند تا برای خرید به بازار بروم . در آن روزم که مسئولین امور انجا واقعا' دوستان من بودند همین اقتصاد داشتند . از همان لحظه ، تصمیم گرفتم به زنده کی دهماره ام بر گردم .

مؤثرت برنامه های تربیتی طبیعت که از جمله پنج نفر ، چهار نفر آن طرف سه سال یا بیشتر از آن بعد از ترک محیط ، اعتماد به مواد مخدره را ترک گفتند . معالجه بعنوان جز' موضوع تربیتی شناخته شده است . مسئولین امور خانواده های شان با شاگردان یکجا زنده کی ممنوعند و بعنوان والدین مقتدر و لسی مواظب عمل میکردند . درین فام کارهای نهادی مانند تغذیه حیوانات و زرع نباتات برای انجام وجود داشت . جلسات شورشی در جریان روزهای رسمی مکتب و برنامه های سکی و رقص در تعطیلات اخیر هفته سازمان داده میشد .

بعد از ۱۴ ماه ، شاگردان منظمه رفتن به مکتب ، گرفتن تعلیمات حرفه ای یا اشتغال به وظایف را در شهر نزدیک آنرا از کردند . در حالیکه در محیط خانواده کی کاملاً تحت نظارت به زندگی خود ادامه میدهند . این یک آزمایش واقعی است زیرا سالهای از دست رفتن را باید تلقی کرد . اولیها که اکنون ۲۷ ساله و - فایز التحصیل ژورنالیزم است میگهد : ((من تمام صبرم را در گذر و دروغ سیری کرده ام . هرگاه به ترک اعتماد بمواد مخدره مجبور نمیشدم شاید تا هنوزم آنرا ادامه میدادم .

سهدن با ترکیب اقدامات بجا رفته مواظبت یکی از راه های نو کی کردن موج اعتماد به مواد مخدره را دریافته است . چهار د هارتول ، تنظیم کننده همکار پروژه ((شاخص های مواد مخدره )) در بوته تون لندن اظهار صداره : ((جوامع دیگر جهانی ، با اتخاذ همین تدابیر استفاده از تجارت سهدن میتوانند در راه جلوگیری از مواد مخدره کاممهای مؤثرو را بردارند .

# ملکه

بقیه از صفحه (۲۱)

ژورنالستان واگذار کرده بودند . در اینجا بود که دختران با بیست اسعداد شانرا در صاحبه روی موضوعات آزاد تبارز میدادند و در یک موقعیت مشکل نهایتاً ترکمز فکری را از دست میدادند . تنیج یا سابقه ((حسن خوش طبعی)) بمنظور رفع اینهمه فشار زیاد اعلام گردید .

پروگرام نمایشی ((اسرار نهایی)) شامل چندین بخش بود : اشتغالی نخست ، نهائی ۲۰۸۸ اجرای رقص عالی ورزشی با اجرای اکت ملکه نهایی و محمتر از همه اجرای آن بختر از هر کس دیگر ، کار ساده نبود . در همین مرحله بود که ((نهای رقص)) آرزو مندوبند پرواز نمات شانرا از دست میدادند .

سرانجام ، از روند فاینل سابقه نتیجه خیلی عالی بدست آمد . ملکه مکتب ((ماشاکالینینا)) که پیراهن ساخت کمیته بود را مودن را برتن داشت بانوار برنده کی روی شانه اش جا گرفته بود بر جایگاه ((ملکه نهایی)) قرار گرفت .

تاج اوساخت کمیته چکی ، جابلو- نیکی بود . سهیل گلها ، موفسات هاباد کارها و تحایف از جانتب تضمین کنندگان خارجی سابقه به پاس قدر دانی از نهایی اش و خاطر اشتها تولیدات شان به سوی اوسرا نبرشد . ((ملکه نهایی سکو)) چهره نهیها ، ساتهای دراز (باقدر ۱۷۶ سانتیمتر) و اندام باهیک (۵۲ کیلو گرام وزن) دارد .

این یک درجه ، نادرخوشبختی بود . بروی دختر هفده ساله ای که تازه نخستین قدمش را به جهان بزرگ بر میدارد . ساعت ۱۰ او ، تحفه کمیته لیس سینت لرون ، خاطره عالی یک رهداد فرحت بخش است ، ایا انتظار داشت - برنده شود ؟ ((ماشاکالینینا)) در مقابل این پرستی نهاد میگهد ، ((اوه ، نه ، البته که نه ! ولی صمانی

هم نبودم . حق اگرین تاج به کسی دیگری تعلق میکرد ، با زهم ناظره این سابقه را تا اخیر - زنده کی فراموش نمیکردم .

فوتو راپورتی که ((ماشاکالینینا)) رادر سابقه مودل سال گذشته در خانه فوشن زاتسیف ، تاشا کرده بود ، لحظه به لحظه تا مرحله انتخاب راهنمایی و همراهی میکرد .

در طول هر سه روز سابقه فاینل در قصر ورزشی ((لوزنکی)) پدر ماشا حاضر بود هر ای او - آرزوی موفقیت میکرد . او اظهار داشت : ((همیشه دخترم را در میان اینهمه دختران نهیها و دوست داشتنی ندیدم ، واقعا' در مورد اینکه او خواهد توانست از اینهمه حرفان جلو بیفتد شک و تردید پیدا کردم . ولی به ماشا در دوران کودکی جرئت و ایستادگی را آموخته بودیم که احتمالاً همین امر سبب شده باشد او را در این بخش لحظه مخو' بسازد .

دو هاکردن در مدیترانه ، فلم های اشتها ، قرارداد های تجاری گاهگاهی همه اینها برای ماشا رهایی بیش نبود . کار بعدی چیست ؟ او بر زبان هسپانوی که در دوران مکتب خوانده تسلط خوس دارد ، شاید معلم یا ترجمان شود . ولی نخست از همه باید تحصیلاتش را به پایان برساند .

در همان برندگان دیگر ((اوسکانافاندیر)) ۲۱ ساله جایزه دوم و ((ایلینا پیدروای)) نژده ساله جایزه سوم را گرفت . به ((ایکاترینا چلوچیکها)) جایزه ((قدر دانی عامه)) اعطا گردید و نیز ((مارک روزوئسکی)) از اود هوت بعمل آورد تا به استدیوی تئاتری اودر ((نیکیتسکی روستا)) بپیوندد . همچنان برای برنده گان - جذابیت خاص)) و ((برخورد با تاشا چان)) ((نگمهای تابنده و ((روزشکار خوب)) جوایز اعطا گردید .

سابقه نهایی سکوا نپتانکه راهی گیری عمیق شان داد و اینکه اکهت مردان از آن استقبال شایقی بعمل آوردند . بصورت منظم هرسال دایر خواهد شد . ترجمه : ستانک



**سخنمان**

نزدیکان زود ترازم فاضله می شناسند

میکند گویا میخواهد عشق را با منشوری را بسازد

تلاقی بدهد

مشنوره بگرس بازار او تاسیب میکند

مستقم دارد

بخون نزد یکی سازی ویس از اردو

وسوسه از خود در سازی

**محبوب**

نزدیکان زود ترازم فاضله می شناسند

میکند گویا میخواهد عشق را با منشوری را بسازد

تلاقی بدهد

مشنوره بگرس بازار او تاسیب میکند

مستقم دارد

بخون نزد یکی سازی ویس از اردو

وسوسه از خود در سازی

ترجمه از: رهتاب



بقیه از صفحه (۷۱)

در هر دو فیلم روی این نکته تأکید صورت میگیرد که: (( جنگ نمیتواند و نباید دوباره اتفاق بیفتد ))

خطرات جنگ برای سینماگران شوروی از جهت هیروئیسم و شناخت روان انسان ارزشمند است. شخصیت اندری سکولوف را که توسط سرگی باندوچسوک در فیلم (( سرنوشت یک انسان )) بازی شده است ببینند. او تمام خانواده اسرارآمیزیست میدهد، تمام آنچه را درین جهان دوست نداشته است. او از میان وحشت و ترس اردوگاه های نازیستی عبور میکند، اما در نهایت بساویز را به مردم از دست نمیدهد. شخصیت ایلوشا سکولوف در (( حماسه یک سرباز )) اثر سرگئی گریگوری چوخرای، حیرت انگیز است. (وقتی میدانیم که او از جنگ باز نخواهد گشت، ما را اندوهی فرامیگیرد.))

فیلم های (( ستاره های روز )) (برف های داغ) و دیگران از شمار همین فیلم هایمیانند. کارگردانان (( موسفلم )) در مبارزات آبرویی صحنه های جنگ و بازی نقش شخصیت های باادب شجاری های فراوان روبرو بودند. فیلم (( آزادی )) اثر (( یوری اوزوف )) و (( آنها با خرمیمن جنگیدند )) اثریاند رجوع میتوانند نمونه های از شواری کار کارگردانان موسفلم باشند.

کارگردانان و سینماگران اتحاد شوروی در کنار هیروئیسم مردمان اتحاد شوروی سقوط شخصیت وضعف های اخلاقی ایراکه جنگ بهمیراند آورد. بود فراموش نکردند. اندر فیلم های مربوط به دوره جنگ خیانت ها و بزدلی هانیژانکار میشود. الم کلیوف در فیلم

(( بیا و بسین )) از کسوجنا پنگارانی را که تمام خصلت های انسانی شانرا از دست داده اند و از سوی دیگر فلورا بسری را که از تمام معابر روزن فاشیستی گذشته و در هول و راحمل کرده ولی روح تناسکس را از دست نداده است نشان میدهد.

فیلم های متعددی که علیه فاشیسم از طریق سته یوه های موسفلم تهیه گردیده است تأثیر بزرگی بر سینما و سینماگران وارد کرده است. این تأثیر هم از لحاظ دوونمایه انسانی و بشری آن وهم از نگاه زبان تبیین در سینما از اهمیت بزرگی برخوردار است.

(( چرا هنوز روس ها درباره جنگ فیلم میسازند. این جنگ بسیار قبل اتفاق افتاده بود. ))

با سخ ساده به این پرسش اینست: (( روس ها درباره جنگ فیلم نمی سازند. آنها علیه جنگ فیلم میسازند تا هرگز یاز دیگر اتفاق نیفتد. )) زیرا جنگ ها و برخوردهای جنگ جهانی بزرگ و مردم از انرا در خورشیا از دست داد. این جنگ برای جرمن هانیژر همان فاجعه را آورد. این امر را الکساندر رالف ولاد میرنوموف در فیلم شان بنلم (( صلح بسرای تازه وارد )) نشان داد.

درین فیلم سرنوشت فاجعه بار کونکان در جنگ مطرح گردیده است. روی این مضمون فیلم های زیادی تهیه گردید. از جمله (( کودکی ان )) از اندر تارکو-فسکی (( مان )) نیکلای گوینکو راه های تازه

در ساله ای جنگ و دهه اول بعد از جنگ کارگردانان جوان به موسفلم روی نیاموردند. وقتی در نیمه دهه پنجاه قرن جاری

استعداد های جدید ظاهر شدند وضع جدا تعیین یافت.

آغاز کار هنری میخائیل شویمتر با توجه ویژه اویه زنده گی روستا بیان مشخص گردید. اولد زوانوف با نخستین فیلم خود (( شب کار )) نیوال)) محبت تماشاچیان را به دست آورد. و در نتیجه به زانسر دلخواه خود - کیدی - وفادار ماند. فلم (( چهل و یکم )) ظهور یک هنرمند بزرگ را با چرخش به سوی (( رومانیس مفرمانانه )) اعلام کرد.

کپورشی دانیلایا و کپورشانکین کار خود را در سینما به سمت معاون

(( اوژیو گراند )) پس از نمایش آن در (( ماله تیاتر )) توسط سرگی - الکسی یف، فلم ساخته شد.

فیلم های کوتاه استانی رون دست گرفته شد و بالاخره کارهای بیچید و ترافازگردید و (( سریال های تلویزیونی )) تولید گشت. سریال (( ماری خود اتشی گشتودیم )) در چاربخش که توسط سرگی کولوسف تهیه گردید و در سال ۱۹۶۴ از طریق تلویزیون پخش شد. نخستین تجربه در عرصه تولید سریال های تلویزیونی بود.

پس از آن تولید سریال های

# موسفلم

انیا)) ای انتون جخوف توسط اندری میخائوف کچالوفسکی و (( جنگ )) توسط سرگی باندوچسوک، فلم ساخته شدند. بدیچی است که در کنار کلاسیک های ادبیات شوروی فراموش نگردد و فلسفایان فیلم های متعدد دی از روی آثار آنها تهیه کردند.

تاریخچه بین المللی موسفلم از طریق تولید فلم های مشترک با سایر کشورهای جهان تشبیهت گردید. شمار تولید اینگونه فلم ها روز افزون است. در ذیل نام چند کارگردان و فلسفای معروف جهان را که با موسفلم همکاری مشترک داشته اند ذکر میکنم: اکیرا کوساوا کارگردان بزرگ سینمای جاپان در فلم (( در سواوزلا )) میکولاس - بانچوف فلم (( سربازان وستاره ها )) و تودور سیکا کارگردان موسفلم سینمای ایتالیا در فلم (( گل افتاب پرست ))

### آغاز کار سینماگران تازه وارد

موسفلم به خاطر داشتن انجمن بی همتای خود میتواند افتخار کند وان (( دبیت )) است. جاییکه فلسفایان تازه کار استعداد شان را در پرود کشتن های کوچک مس ازیابند. این محل نام های

بیچید و باتسکیک های جدید بی دیگری تهیه شدند و استعداد های بزرگی درین عرصه تیار کردند. سریال های (( میجوریکو )) و (( اجودان عالیجناب )) اثر ایفگی تا شکوف بنج فلم از (( ارواح مرده ها )) گوگول از میخائیل شویمتر و همچنان (( تراژدی های کوچک )) از پوشکین به کارگردانی همین کارگردان. و به همین بیان فلم های زنده گی نامه بی که از آن شما رسریال (( میخائیل لومونو - سوف )) اثر پوشکین، ساخته شدند. از شمار سریال های تلویزیونی بسیار خوب که به استقبال گرم تماشاچیان روبرو شدند میتوان از (( سایه هاد زهرناید )) بد میشوند)) و (( ندای جاودان )) از اولری - اوسکوف و ولاد پیرکراسنا یولسکی نام برد.

انجمن تولید فلم ها و سریال های تلویزیونی موسفلم در کنار این آثار تولید فلم های کیدی تلویزیونی را فراموش نکرد و آثار درخشانی را در این راستا تهیه کرد.

درین زمان به موضوعات جنگ داخلی در کارهای سینمای توجه فراوان صورت گرفت و بر اوراق آن دوره تاریخ اتحاد شوروی روشنی افکند. شد. (( در سرباز رفیق هم بودند )) اثر ایفگی کارلوف

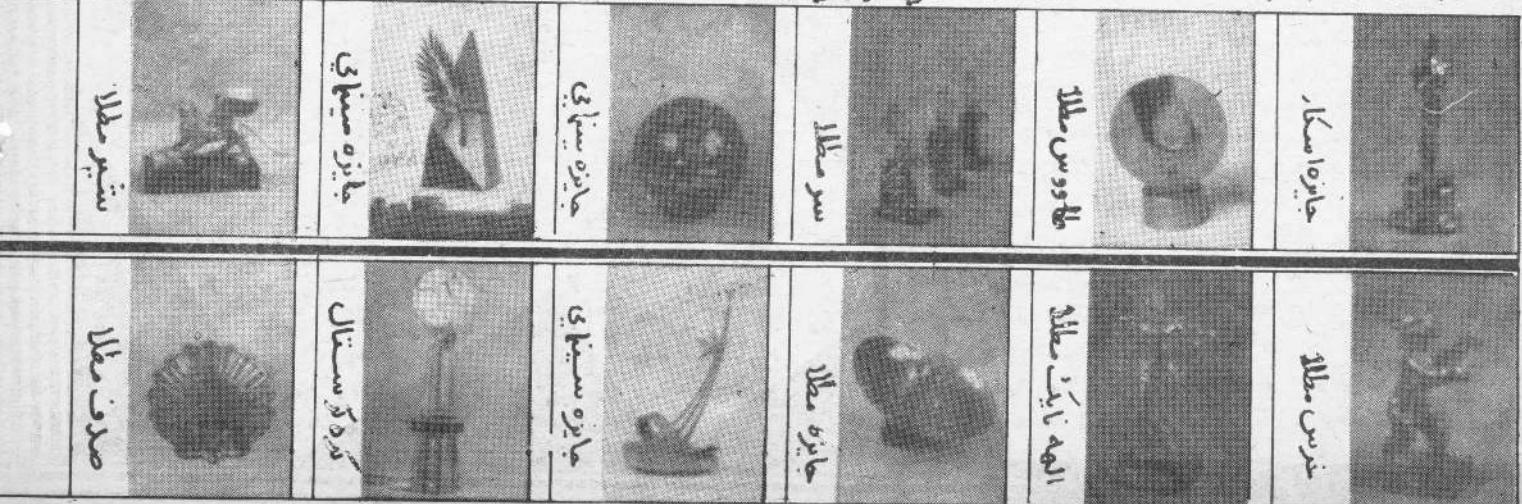
کارگردان یک اثر شاعرانه در اکتشافات بزرگ توسط یک کوچک بنام (( سرپوزا )) آغاز کردند. دهه شصت بازم نامهای جدیدی را معرفی کرد: تارکوفسکی پس از فلم (( کودکی ایران )) فلم (( اندری رولف )) را فلمبرداری کرد. فلسی که هنوز از نگاه عشق شخصیت پروری و از نگاه تاریخ روسیه بی نظیریاتی ماند ما ست. اندری میخائوف کچالوف - فلسکی زیبایی شاعرانه زنده گی مردم روستا های معاصر کشور را در فلم (( سرور آسیای )) اخی کشف کرد.

الم کلیوف با فلم (( خوش آمدید )) لاریسانینیکویا فلم (( بالسا )) (( الکساندر ریتا )) با فلم (( کسی زنگ میزند )) در بار بار کید (( فلم دی پریش )) تم)) استعداد های بزرگی بودند که در موسفلم ظاهر شدند.

### برای برده تلویزیون

موسفلم درد دهه شصت به تولید فلم های برای تلویزیون آغاز کرد و به زودی نخستین انجمنی که تولید آن مربوط به تلویزیون رقیب اساسی سینما بود ایجاد گردید.

نخستین تولیدات در واقع فلم سازی آثار تیاتری بودند. مثلاً



جایزه مسکار

طلاوس طلا

سرم طلا

جایزه سینمایی

جایزه سینمایی

ششبر طلا

نقرس طلا

آلهه زایک طلا

جایزه طلا

جایزه سینمایی

کره طلا

صدف طلا

# تلفون شماره

بقیه از صفحه ۱۱۳

در جوابش میگویم، این چه ربطی بین دارد ؟  
 - چرا بتو ربط ندارد ندان  
 هستی لم به آن چسبیده بود  
 ویا در شعبهای که تو کزی استم  
 میروند ؟  
 منم تا هنوز بیدار استی ؟  
 من همین لحظه به پهلوی دیگر  
 فظلمم . ویا میگویند : فلان  
 ولایت را برای مارخ کشید بروقتیکه  
 میگویم با (۱۱) تماس بگیرم  
 ما (۱۰) استم بخرشده میگویند :  
 شماره چه بلا زده اگر (۱۱) می  
 بودی چه میشد ؟  
 اکثر آنان که شماره را غلط  
 میگیرند ، دویا به تلفون کرده  
 میگویند : پیشرفها برای چه  
 شسته اید ؟ تمام روزهای میخوبه  
 بافت میکنید و معاش وقت میگیرید  
 در خالیکه ما از صبح الی ۱۴  
 ظهر جرق خوردن یک گیلانهای  
 راحم نداریم  
 بروین مدیر سوچهور ؟  
 شماره اداه گفته های  
 همکارانمان، چه میگوید ؟  
 من توقع دارم آنانیکه شماره  
 تلفون را خودشان غلط یاددا  
 شت میکنند و یا شاید به نسبت  
 خرابی دستگاه ، گاهی شماره غلط  
 انتقال شود و یا احیاناً از طرف  
 اپریتر مانوره غلط گفته شود ،  
 جانب مقابل نباید با الفاظ  
 و کلمات ترکیب و زشت اپریتر های  
 ما را توهین کنند .

بلی ، بفرمایید معلومات  
 - کار ما را چطور کردی ؟  
 - کدام کار ؟  
 - چرا و ده ندادی که پکسی  
 از همکارانت را برام میگری  
 - امشب به یگرام داری ؟  
 ویا میروند باقی دلبر  
 کجاست ؟  
 - میروند و جندان چیست ؟  
 میگویم : بمن نمیدانم ، در جوابم  
 میگویند : ای بی وجدان ، ویا  
 میروند : چرامینی زوب باز شود  
 نمیشود چه کنم که همیشه جوان  
 بنامم ؟ یا مطالعه میکنی ؟ مطا -  
 لعه را چکار داری ؟  
 میخواستم بیروم کتاب سایه  
 اسلحه را خوانده ای ؟  
 و یکی دیگر میروند : قدر زور از زگر  
 میداند ، قدر جورا کی میداند ؟  
 ویا میروند روز اول که مکتب  
 رفتی در صفت نمیترسیدی ؟  
 روح افزا خلیلی ؟  
 - نمیدانم که ام پرسش آنها را  
 زود تر برایتان بگویم  
 - مثلاً میروند :  
 - آیا ارد در سیلو آمده ؟  
 کوچه دست راست پهلوی خانم  
 ظلم سخی یک خانه است بگور  
 نمره آن چند است ؟ همان مغازه  
 که اموال خود را لایلم کرده ، آیا  
 دستکول صد شب را هم دارد ؟  
 ویا میگویند : دو روز شده که  
 ساجی خود را رگم کرده ام .

بودی ، خوب بود اگر کسی مایل  
 می نشستی ، کاش من هم بهلولیت  
 می بودم .  
 سعادت عطا ی :  
 - باشاهم ازین قبیل پرسش  
 مطرح میشود ؟  
 - بلی ، من روزانه هزار شماره  
 تلفون را جواب میگویم . وقتی  
 میگویم بلی بفرمایید معلومات  
 از انسو میشنم نمره کمرت چند  
 است ، امشب کدام فلم است ،  
 پیچه و دختران کجاست ؟  
 - بلی ، بفرمایید ! فلم امشب  
 بد ماشی دارد یا نه ؟  
 - بلی ، بفرمایید !  
 اینجا حمام زمانه است ؟  
 - بلی بفرمایید !  
 - با من ازدواج نمیکی ؟ وایسن  
 پرسش را چندین بار تکرار میکنم ،  
 وقتی برایش میگویم : برادرین یک  
 زن شوهر دار است اطفال دار ،  
 میگویند تو هم چند رشت شوهر  
 و اطفال گشتی ، کم شان کن ،  
 هر چیزی که گفته شد باید جای  
 آنرا تو بگیرد .  
 گلزار :  
 روزانه در حدود ۲ هزار شماره  
 تلفون را جواب میدهم ، بیشتر  
 نترات را دیو راهی پرسند ،  
 زیاد آزار میدهند .  
 بلی ، بفرمایید معلومات  
 - آیا عروسی کرده ای ، چند طفل  
 داری ؟

جوابیز :  
 تولیدات موسلم جوایز متعدد  
 نستیوال های بین المللی را کامی  
 کرده است . تعداد این جوایز  
 به صد هاست . در کنار همسه  
 جوایز در دنیا مشکل است ، فقط  
 برخی از عمده ترین جوایز را نام  
 می بریم :  
 جایزه اسکار :  
 - (( جنگ و صلح )) ۱۹۶۸  
 - (( در سوازیلا )) ۱۹۷۶  
 - (( منگوه اشک باورند ارد ))  
 ۱۹۸۰  
 جایزه (( پالمه دور )) در ششمین  
 نستیوال بین المللی فلم (کان)  
 - (( لنگه های پرواز میکنند )) ۱۹۵۸  
 جایزه طلایی نستیوال بین المللی  
 فلم (ماسکو)  
 - (( پروینت یاف انسان )) ۱۹۵۹  
 - (( آسمان صاف )) ۱۹۶۱  
 - (( جنگ و صلح )) بخش اول و دوم  
 سال ۱۹۶۵  
 - (( کله شیرین - آزاد ))  
 ۱۹۷۵  
 - (( در سوازیلا )) ۱۹۷۵  
 - (( مینو )) ۱۹۷۷  
 - (( تهران ۴۳ )) ۱۹۸۱  
 - (( بیابان )) ۱۹۸۵  
 جایزه خرس طلایی  
 - (( صمود )) ۱۹۷۷  
 - (( تم )) ۱۹۸۷  
 جایزه گره گریستل در نستیوالهای  
 کارلوی واری  
 - (( سقوط برلین )) ۱۹۵۰  
 - (( سال فراموش نشدنی )) ۱۹۱۹  
 ۱۹۵۲  
 - (( دوستان واقعی )) ۱۹۵۴  
 - (( سریر )) ۱۹۶۰  
 - (( نه روز از یکسال )) ۱۹۶۲  
 - (( اطفا ی آتش )) ۱۹۷۲  
 - (( رمانرها شقان )) ۱۹۷۴  
 - (( ناقوس های سرن )) ۱۹۸۲  
 جایزه گولدن دوف (نستیوال  
 بین المللی فلم های مستند و فلم  
 های کوتاه لایونگ)  
 - (( فاشیم رمی )) ۱۹۶۵  
 - (( مارش )) ۱۹۶۶  
 علاوه بر جوایز فوق فلم های  
 موسلم مفتخر به کسب ده ها  
 جایزه بزرگ بین المللی سینمایی  
 گردیده است .

بزرگ و محبوبی به شهرت رسیده  
 اند . فلم های زیادی که در سین  
 انجمن تهیه و تولید گردیده اند .  
 جوایز بزرگ نستیوال های بین  
 المللی را برنده اند . به گونه  
 مثال ایوان دیکورچی هایستز  
 (( گراند پرکس )) را از نستیوال  
 کراکوف به انجمن ارمان آورد .  
 هنگامیکه این سطرها بنیست  
 میشوند موسلم به دوره جدیدی  
 از تغییرات بزرگ وارد میگردد .  
 بازسازی راه خود را به سوی  
 بزرگترین ستد پوی فلم شوروی گنود  
 موسلم و کارگردانان آن در  
 طول تاریخ این موسسه به اشار  
 کلاسیک های ادبیات روسیه  
 وفادار ماندند . قبل از همه در  
 میان نویسنده گان بسیار معروفه  
 آثارشان در فلمها زنده می دویاره  
 یافتند ، لوتولستوی ، رامیتوان  
 نام برد . از سازمانهای تولستوی  
 آثار وی فلم ساخته شد :  
 - (( جنگ و صلح )) توسط سرگی  
 باند رچوک (رستخیز) ، توسط  
 میخائیل شویتسر (اناکارینینا)  
 توسط الکساند زارکی (سرگی بدر)  
 توسط ایگور تالکین .  
 همچنان (( آشیانه نجبا )) ی  
 ایوان تورگوف توسط اندری میخا  
 لکوف کجا لوفسکی (رومان نورد  
 ناک)) الکساند راستروفسکی  
 توسط ادر ریازانوف (برادران  
 کارما زوف) فیودر استایفسکی  
 توسط ایوان پیرف (پروینت گور  
 دانف)) الکساند روشکین ، توسط  
 سرگی باند رچوک ، (( جت هادر -  
 آسمان ناید بد میشوند )) ماکسم  
 است و این به معنی تجدید  
 بنیاد های تکنالوژیکی ، بازسازی  
 سازمانی و اداری است . هدفاز  
 بازسازی سازمانی اینست تا تولید  
 سینمایی ، متحرک تر و عملی تر  
 گردیده و بنیاز مندی هنری امروز را  
 برآورده سازد . آنچه همتر از همه  
 جلوه میکند ، بازسازی عرصه  
 هنریاتیک و محتوی و ارتقا سطح  
 هنری فلم هاست .

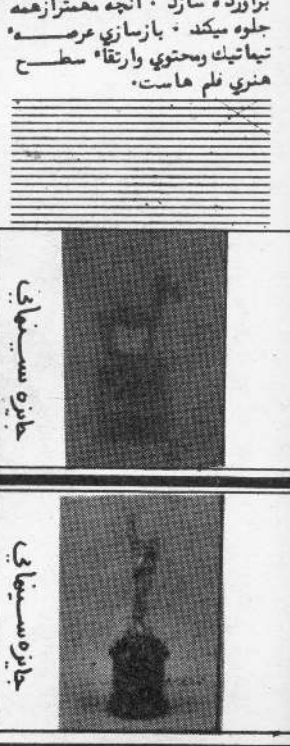
## آنطرف پرده

بقیه از صفحه (۴۲)

دیو سوال اختاپور به همین آقا ی  
 ظفری نوشته اند :  
 - دقیقه پانزدهم :  
 - (( صحنه لب حوض نیکو سینه  
 بند )) . پس آقا ی ظفری میخواستند  
 زن در لب حوض ایجاد ری و  
 پراهن خواب قرار داشتند ،  
 این بود بخش از عواملی که  
 بعضاً صحنه های فلم هاسیا  
 میشوند و در مورد تعاملم آنی منی  
 براینکه باید به عرض فلم مسترک  
 فلم (( هنگر )) نشر شود . این  
 دیگر اجراء نیست که بعد از ما  
 ست ۷ شب پدرم موجودیت ما  
 کارندان ماعطی میشوند .  
 وبه همین علت طی سه ماه  
 ۲۷ مرتبه در مطبوعات درفنگوشدم  
 حرف جالب اینکه در میان  
 تپچی بدستان از زبان بیوسه ها  
 چنین نگوری شده اند : بیوسه  
 خفیف ، بیوسه ثقیل ، بیوسه عمیق  
 بیوسه کم عمق .  
 - خوب زهر جان  
 - عده زیادی از بننده گان  
 تلویزیون در مورد خط سیا هیکه  
 در قسمت زهرین صفحه فلم در  
 تلویزیونهاشان پدید میآید  
 سوالاتی دارند ، بفرمایید

کرده سانسور نمایند . وقتیکه  
 پرده های تلویزیون سیاه میشود  
 از لحاظ اخلاقی بیشتر تحسین  
 کنند و غلیظ به تصور می آید .  
 در فلم (( ایه )) روس نمستی  
 از یک صحنه دختر فلم بالباسی  
 که در تن دارد کاملاً بی پروا -  
 عادی نشسته و کوچکترین اثری  
 از سکسی بودن به نظر نمیخورد ،  
 بفرمایید عقب ریل بوش شما ره  
 ۴۷۸ همین فلم را که یادداشت  
 های کارندان از زبان نوشته شده  
 بخوانید .  
 - در اینجا آقا ی ظفری یک تن  
 از کارندان از زبان این جملات  
 را نوشته اند :  
 - دقیقه نهم : (( دختر فلم  
 خراب نشسته ))  
 - دقیقه چهاردهم : (( بیسل در  
 معلوم میشود ))  
 - دقیقه سیم : (( سینه زن کن  
 یک مثال دیز :  
 - عقب بوش شماره ۲۵۰ قسمت

در سرسره جان رهگذر !  
 آمده بودم که بازهره رهگذر  
 گویند و بدگفته تویونتی کشور  
 معاصبه ایرانجام دم اصسا  
 صحبت ما باید بیرومی برنامسه  
 های سینمایی تلویزیون سورس  
 گزنت به هرحال معاصبه ماها  
 شهادت رود زنده گی و کارسان  
 بعداً تنظیم خواهد شد .  
 تشکر از همه گفت و شنود  
 شان



جایزه سینمایی

جایزه سینمایی

جایزه سینمایی

جایزه سینمایی

# میخواهید کودکان تان

## زنده و

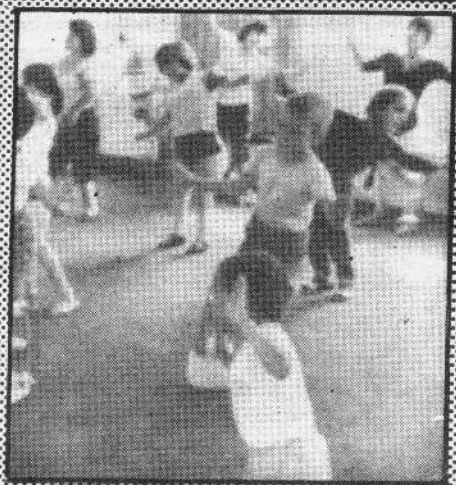
## سالم

## بمانند؟

• در خانه مراقب  
اطفال تان باشید •

• حوادث خطرناکی  
که زنده‌گی کودکان را  
تهدید میکند •





بسیار از حمله قلبی (سکته) و سرطان سومین علت مرگ و میر، حوادث است. و آسیب پذیری ترین گروه ها اطفال و افراد مسن استند. به نظر می رسد که کاندای از کشورهای باشد که در آن حوادث مختلف خانگی بیش از سایر کشورهای غیر روی دهد. حوادث خانگی ۲۱ فیصد تمام حوادث مسبب مرگ را تشکیل می دهد و سه از هر حادثه که منجر به مرگ می شود ۱۵۰۰ سانحه اتفاق می افتد که به نحوی سبب ناتوان شدن مصدوم میگردد. از این عدد ۲۹ نفر در شفاخانه بستری شوند و نفر هم تا پایان عمر معلول می ماند. به همین دلیل اخیراً رگانه ها اگر از طرف صلیب سرخ منتشر شده است بنام (حوادث خانگی و اماکن عمومی) و در آن نحوه وقوع حوادث و چگونگی وقایع از آنها شرح داده شده است.

از میان حوادثی که منجر به مرگ میشوند سقوط از بلندی در صدر لیست قرار دارد. در سال ۱۹۷۷، ۸۱ فیصد تمام سقوط های که منجر به مرگ شده به افراد مسن اتفاق افتاد. از ۱۸۱۸ واقعه ۵۸۷ قربانی بیش از ۸۵ سال داشتند. در حالیکه فقط ۸ تن از قربانیان را اطفال تشکیل میدادند. از این نظر احتمال خطر برای افراد مسن بیشتر است زیرا قدرت حرکت آنها کم است. استخوانهای شکننده دارند و همچنین بعد از مستردن در شفاخانه معمولاً دچار عارضه میگرددند. از طرف دیگر احتمال خطر برای اطفال به این دلیل زیاد است که نمیتوانند خود را نجات دهند.

تقریباً نیمی از سقوط های که منجر به مرگ میشود از روی زینه های خانه اتفاق می افتد. احصائیه بی که در سال ۱۹۸۴ در کاناडा منتشر شده حاکی از آن است که جمعا در شفاخانه که به مدت ۶ ماه مطالعه گردیده ۱۰۴۳ نفر سقوط زینه داشته اند. داستان پایین افتادن از زینه معمولاً یکسان است. مقصر اصلی معمولاً پله است که از زیر پسا در می رود. بخصوص از زیر پسی مادر کلان ها. به نظر میرسد که این نوع پایین افتادن ۲۰ فیصد کل سقوط ها را تشکیل می دهد. در بسیاری از موارد این سقوط سبب شکستگی لگن خاصره به علاوه مچ دست در همان سمت بدن میشود و اینکه شکستگی در یک طرف بدن بوجود آید. خود بهبودی بهر آرایشگر تمییز میکند. برای پیشگیری از این سانحه در کودکان کاناڈایی توصیه میکنند که از پله های استفاده شود که لغزنده نیستند و به سطح زمین نصب میشوند.

یکی از جاهایی که اطفال در آنجا زیاد به زمین میخورند و ممکن است سبب مصدوم شدن آنها گردد میدان بازی است. ۳ فیصد این اطفال سرشان میشکند و ۷ درصد در شفاخانه بستری شوند. بسیاری از بچه های که از پله ها بز زمین افتاده اند به علت صدمات دماغی دچار (میرگی) شده اند.

طفل راهرو میتواند در هر ثانیه یک متر راه برود. بنابراین والدین باید همیشه مراقب باشند که در روزه خانه بسته باشد. به علاوه در میدانهای بازی کودکان هم باید به ضخامت حداقل ۲۵ سانتی متری

میده ریختانده شود. آمار سقوط کودکان هشدار دهنده است. بنا به احصائیه هلی مورد دسترس سالانه یک ملیون طفل سقوط میکنند که از جمله ۲۶۵ هزار آن عاصمه می بینند و از سن عده ۲۲۵۰ آن دستخوش مرگ هم میگرددند. در کوریا کاناڈایی توصیه میکنند که مادر هنگام جواب دادن تلیفون یاد روزه خانه را بازنگذارند و با کودکان شان ترا بخود ببرند. چه اگر سقوط ها هنگامی اتفاق افتاده که کودک گسلسن برای مدت کوتاهی تنها و بحال خود گذاشته شده اند. شکستن جمجمه در اینگونه کودکان بیشتر همیبت داشته و در حدود نیمی از حوادث تازه در آنها بود و می باشد گاهی چنان دیده میشود که والدین از کودکان شان بیش از حد انتظار داشته میباشند. چه چاییکه کودک تازه آموز راه رفتن از خطرات محیط هنوز آگاهی ندارد. بنابراین قربانی خوبی برای اکثر حوادث خواهد بود.

آتش سوزی و سوختگی و میسب علت مرگ و میر در حوادث است. طبق احصائیه های کاناڈا در صد ۱۸۶ مرگ ناشی از اتفاق آتش سوزی در خانه بوده است. علل آتش سوزی هاد در آن کشور بیشتر زاده نواقص در وسایل برقی خانه است.

فرقی شدن و خفه شدن در آب علت سوم حوادث ناگوار برای اطفال بشمار میرود. بسیاری از این خفه شدن هاد در حیطی به اتفاق می افتد. مراقبت دایی و آموزش شنا بکودکان یگانه راه جلوگیری از این گونه واقعات است. در همین حال والدین باید به نکات با ریکی

توجه داشته باشند که ممکن است برای کودکان شان ایجاد خطر کند در نبود واقعیه بی که چند ی پیش اتفاق افتاد، بگونه نمونه یاد دانی میشود: در حیطی منزلی حوض وجود داشت که بلندی آن بحدی بود که کودک نمیتوانست خود را به آن برساند. روزی والدین برای ترمیم حوض زینتی را در کنار آن گذاشتند غافل ازین که کودک شان میتواند از آن بالا برود. متأسفانه همینطور هم شد. کودک سه ساله شان از زینه بالا شده خود را به لب حوض رسانید. به حوض افتاد و غرق شد.

بسیاری اطفال ممکن است در تب تشناب خانه فرقی شوند. البته این حادثه زمانی اتفاق خواهد افتاد که اطفال در تب تشناب داشته شوند. خفه شدن در آب در حدود ۹ درصد حوادث مرگ را تشکیل میدهد که تقریباً ۲۸ درصد این قربانیان کمتر از ۴ سال داشته میباشند.

علیوف وضع گردیدن مقررات برای ساختن تخت خواب و سایر بازی اطفال از میان حوادث ناشی از آنها کاسته نشده است. گاهی سانحه های ناشی از بیچیدن طناب بدور گردن کودک بوجود می آید.

خانه محل حادثه بسیار از مسومیت هاست و میتوان گفت که ۵۰ نوع سم در خانه هابشاهد میرسد. یکی از موارد مسومیت کودکان بی اعتنایی در حفظ تابلت هاست. تابلت متداول بار آورنده مسومیت آمیزین است. زیرا این ماده داری و سمی است. بقیه در صفحه (۷۳)

### هدف مصاحبه...

بقیه از صفحه (۵۷)

برلد اهارا کست مروشا پرتند  
 - پس شما از مینا بریده اید؟  
 - نوشته کنید: پلی، از مینا بریده ام اینرا هم اضافه کنید که تعارض منطقی نیست!  
 - خاطر خود میگویم!  
 - پس بخاطر چه کسی میگوید؟  
 - بخاطر چهره غایب...  
 - استعدادی میگویم که بیرحمانه استعدادهای آنان کشته میشود.  
 - در خانه چه کسانی علاقتند -  
 - دامه راه شما اند «خانم» اغفال و یا هیچیک!  
 - و هیچیک، وقتی مشق بر من -  
 - میگردم مادرم برای میگفت: چشم کاشکی در مکتب اینقدر درس -  
 - میخواندی حالا بر میرسی بوی -  
 - و خانم و اغفالان در دیاره عشر شایسته می اندیشند؟  
 - شش اولاد هائی نانی دادی  
 - فریاد برآمدند از تن بدند، جیور ندند به نانوای بر من -  
 - در لست نام نوشتن بیوزن را د بود، گپ از لست گذشت و سر دم به شانه های هند یگر بالاشدند، من زیر پا شد هر چه داد و فریاد کردم اما کجا بود گوش شنوا بالا خرد درین بیوزن خفه شدیم با تمام قوا که در وجود مانده بود -  
 - فریاد زدیم، از خواب بیدار شدیم و شکر کردیم که زن و اولاد ندانیم -  
 - پس اینطور که معلوم میشود خوف من بجاست که در لایه های خورده -  
 - اید یعنی که در لایه های هنس خورده را می کرده اید؟  
 - پلی همینطور است، رفتی که من جوان بودم تیا تر از مردم خوب نمیدیدند، هنریشه را بنام لفق و سخن بد میگردند -  
 - و بخرن اکثر هنرمندان حسادت بد بینی و خود خواهی بیجا وجود دارد آیا شما هم به این مرض -  
 - مصاب هستید؟  
 - حسادت کله زشتی است -  
 - هنرمندی که بد بینی و حسادت داشت اصلاً هنرمند نیست، هنر هنرمند جایی خود را در هیچکس نمیتواند کرد پیری باشد مثال میدهم استاد رفیق صادق -  
 - سید شریف حارث، استاد بینا و غیره در گذشتند ولی هدف جایی -  
 - یعنی که شما هیچگاه نخواستید که پیری باشید؟  
 - نه!  
 - پس رفتی نقش خان و ملک را در نوبدا بازی میگردید خودتان -  
 - بودید؟  
 - من باید اعتراف کنم که نور رفتن در نقاب خان و ملک را من بار اول از یک خان معروف (نام نمیگویم) بقیه در صفحه (۷۳)

# گل جهنم

بقیه از صفحه (۷۷)

رقم در حدود (۱۰۰۰۰) معنادار با تهریق هیروشی و امیتیا من ها -  
 ثابت مانده و تعداد جوانان روی آورده به آنها اصلاً صفر است.  
 راهی را که سهدن بخاطر جلوگیری از اعتیاد به مواد مخدره در پیش گرفته به هیچ وسیله مکل نموده ولی از جمله مسئولین مواد -  
 مخدره پروفسور گابریل ناهای از هفتون کولمبای توهارک در مسوود چنین اظهار نظر میکند:  
 (( با اینهم سهدن نسبت به هر کسوفی دیگر پراهم مواد مخدره را تحت کنترل خود قرار داده است. ))  
 هنگامیکه ساله "زنده گی و بهداشت مردم مطرح بحث باشد جامعه سهدن سخت معتقد است تا مکتف های مربوط به آنرا جامعه صل پیشاند. با آنکه به این امر که در جامعه سهدن مواظبت اجتماعی افراد اهمیت کامله در خور توجه و نهایتاً نظر داشت اینکته برای سالیان متفادی زنده گی افراد معناد به الکل مواد مخدره در معرض خطر مرگ قرار گرفته، سهدنی ها نسبت به اهمیت مردم -  
 دیگر جهان در مو تق بهترترین قرار داشتند تا در برابر استفاده از مواد مخدره واکنش جدی نشان دهند و آنرا خیلی جدی بگیرند.  
 تا به آغاز این واکنش به نیمه اهل سال ۱۹۶۰ میرسد -  
 در یک جهت قضیه والدین معنادین مواد مخدره قرار داشتند که گروه ضمیمی را تشکیل داده و اولین آسایشگاه را برای معنادین نسل جوان انتطخ کردند و بر طبقه ریش های غیر مجاز مبارزه را آغاز کردند -  
 راه مبارزه بمنظور حل پراهم اعتیاد به مواد مخدره در سهدن، نقش بارز دکتر نلز بهیروت، دکتر معروف صحت روانی و دانشجو نادیسده گرفت تا هر دو مبارزه بخاطر اتخاذ تدابیر شدید وضع نمودند سنگین را رهبری میکرد. او استدلال میکرد که بدون معنادین، بازار تجارت مواد مخدره بصورت کل به رکود مواجه خواهد شد. نامبرده اظهار میکرد: (( ما هدانم آنها کی استند و در کجا میوان آنها را جستجو کرد؟ بنابراین میوانم عمل کنیم و دست به اقدامی بزنیم ))  
 ولی در جهت دیگر قضیه، دیگران به نام آزادی فردی، می خواستند تمام مقررات دولتی را نادیده بگیرند. او ویسن گهن و رئیس اداره " پلی سهدن بخاطر جامعه فایز از مواد مخدره اظهار میدارد: (( لیبها الهت های طرفدار رسمی میوریدند تا مواد مخدره آزادانه بدسترس معنادین قرار داشته باشد در حالیکه ما آنها را از نرسندگان دوره گرد جمع آوری میگردیم ))  
 بقینه راه حل لبرال بی فایده بود ولی چگونه میوانستیم مردم راه این نظر مقامد ساین تا اهمیت موضع را درک کنند.  
 بالاخره، همینکه ساله به مرحله "حاد خود رسید، چشم و گوش مردم باز شد، چنانچه یک مسئول امور اجتماعی اظهار داشت: (( همینکه در جاده ها روزناری به شعارجوانک های معناد انزوده شد دل ملبال نوزندان ما مسوخت بهم آنرا داشتیم مبادا آنها نزم معناد شوند ))  
 همینکه توجه عامه به مسئله جلب شد، همه وخامت آنرا درک کردند. رای گیری هاشان داد که تهیه همه از ایلیس شدیم ضد مواد مخدره حمایت میکنند ولی دهن راه مبارزه نمیتوانست انفرادی و صالسه کاره تهیه باشد.  
 برای آغاز مبارزه، تفاوت میان مواد مخدره (( شدید )) و (( خفیف )) وجود نداشت. شمش مانند هیروشی خطرناک شخص می گردید و مسئولین تعقیب دیگر هیچ نوع حد مجازی را در زمینه قائل نبودند. چنانچه موجودیت قدر اهمیت کوچک مواد مخدره تا چنانسی و منتهی منتج به جرمه حاضر در محکم میگردید و نوزش آن معمولاً شاه هدف خاصی بود. پس از وضع مقررات تازه در ماه جولای حمل

استفاده از مواد مخدره در جمله تخلقات جنائی شمرده میشود.  
 در مکتب ارائه معلومات پیرامون مواد مخدره بخشی از مسوود درسی اجباری یا حتی شاگردان (در سنین مختلف) مسوود گردید. در کتب درسی مربوط پریش های بخاطر مباحثه موجود است که جوانان در باره ارزش خود شان و نتایج سو استعمال مواد مخدره آگاهی کامل کسب نمایند. و بدین ترتیب انتخاب راه برای شان نهایت مشکل است. شاردنی از صفت ها باز دید کرده و به شاگردان توصیه میکند: -  
 (( خوب فکر کنید، تخلقات ناشی از مواد مخدره جرم است و نه جرم معنی آرا دارد که شما در کسب اجازه و پیدا کردن شغل با مشکلی مواجه خواهید شد. ))  
 اخطار های نخستین: علی الرغم آنکه والدین، بد نخستین امتیاد گوی به مواد مخدره مسوود میگردند ولی غالباً تلاش های آنها -  
 بسنده نمود. لبا نوجوانان تند خوی آنها، از جمله معنادین مسوود مخدره اند و صرف مراحل بحرانی بلوغ را پشت سر میگردانند؟ چگونه میتوانند به شناخت وضع نوجوانان خود موفق گردند؟ به طفلی که مناقشه میکند دود کردن دسه جمعی نسبت به نوشیدن بیهوشگر کمتر دارد چه میتوانند بکنند؟  
 هر سال مورد ملی صحت و رفاه عامه برای والدینی که نوجوانان ۱۴ ساله دارند، تهیه (( حشوش یا جرس )) رای فرستند. دهن تهیه بی پرده بدین تعارف آمده است: (( جرس اگر چه کسدام خطر جدی به همراه ندارد ولی جوانان را جبین، بی قیل و بی حسرت مسازد و در نتیجه واقعتاً ها رانه شکل انحراف شده آن احساس میکنند...  
 تا به تهر جرس بین یک تا چهار هفته بعد از دود کردن در بدن دود کننده باقی میماند ))  
 هر آنچه که کودک و نوجوان پیرامون مواد مخدره در مکتب و خانه میآموزد در کلیساها، اشاعده های صفتی، کلب های جوانان و کلب های ورزشی برضای آن انزوده میشود. بمنظور مبارزه علیه اعتیاد با مواد مخدره در حدود (۳۰) گروه بر ضد کننده مواد مخدره تشکیل گردیده است. کود تیمپل، رهبر بزرگترین گروه در زمینه چنین اظهار نظر میکند: (( سعی بیشتر بر آنست تا نسل جوان مقامد ساخته شود که در زنده گی چیز های ناپای است که جوانان بخاطر آن -  
 زنده گی نمایند و صروفیت های سالی داشته باشند و با این اطمینان دیگر بسوی مواد مخدره رونخواهند آورد ))  
 برای جوانانیکه تا هنوز هم با مواد مخدره سروکار دارند پلان صصح و شدیدتری جلوگیری از افتاد سازمان داده شد.  
 در جهان صحبت های منظم و شاگرد ۱۴ ساله یک مکتب متوسط به مصر مکتب اظهار داشت که او هشت دختر دیگر در صفت شایستفان حشوش دود میگردند. مصر میگوید: (( در پنج صنف دیگر آن مکتب و پنج متوسطه دیگر آن شهر معنادین وجود داشت. ما در مورد اینکه این پراهم واقعا تا به حد بزرگ بود، هیچ نهاد نسیم بعد از آن مسئولین امور اجتماعی معلی، بزودی لکچر نیم روزه می را برای بزرگان مکتب تنظیم کردند. شاردنی در حضور آنها شمش را روشن کرد تا بوی آن به مشام آنها برسد. در حوالی آخر سال لکچر های شاه برای والدین و رهبران نسل جوان در مکتب سازمان دادند و ضمن مکتب ملو از شنوندگان شد.  
 تمام بزرگان اینکته با جوانان تماس داشتند، اکنون دیگر گش بزرگ بودند و بدین ترتیب این شبکه مواظبتی و حفاظتی شان در -  
 سزا تاسر شهر وسعت پیدا کرد.  
 معلین، شاردنی، و رهبران سازمانهای اجتماعی جوانان و اکویت والدین مراتب نشانه ها و پراهم اعتیاد به مواد مخدره بودند.

الهیات و سبتر بزرگی از زنانیکه نوجوانان معتاد به مواد مخدره را نظارت میکرد، منضماً به همین منظور از دیسکوها بازدید بعمل میآورد. زن مسووف بعد از اینکه دریافت دختش میوا در سن ۱۴ سالگی معتاد به حشوش است تا سه ششمه معلی (( سازمان ضد مواد مخدره و والدین )) را سازمان داد. او توضیح کرد: (( هوا اکنون دیگر یکسک مادر خوشبخت و جوان است ولی اگر در همان آغاز در رابطه به موضوع بی میبرد، هرگز دخترم به حشوش اعتیاد پیدا نمیکرد. ))  
 نوجوانانیکه اعتیاد شدید به مواد مخدره داشتند نخست در حضور والدین شان اخطار شدید داده میشد که باید راه خود را میزند، در غیر آن زنده گی شان خیلی مشکل خواهد شد. هر گاه اعتیاد به مواد مخدره را ادامه دهند، مسئولین امور اجتماعی زنده گی آنها را تا مدت یکسال تحت نظارت قرار میدهند. بعد از گذشت این مدت برای یکسال یا بیشتر از آن با مشاور آموزده در تماس نزدیک قرار میدادند. بالاخره، مسئولین امور اجتماعی میتوانند این نوجوانان راه آسایشگاه ها یا (( کولکف )) معالجوی دویتر از صل رست بفرستند.  
 از جمله ۹۶ نوجوان معناد که بین سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵ بدام شبکه مسافظون گیر افتاده بودند، (۱۳) آنان دور از شهر فرستاده شدند. از جمله (۱۱) نفر که کوپس های مربوط را تکمیل کرده اند، همه به استثنای دویتر آنان مشکل نداشته اند. کنت لامن جوان نژده ساله که برای کار به یک فارم فرستاده شده بود میگوید: (( این بهترین چمنست که برای من در زنده گی اتفاق افتاده است. من حالایک شخصیت جدید هستم و دیگر دوباره به مواد مخدره رو نخواهم برد ))  
 تا به ابر ایلان و لیسهای آنقدر مو قفیت آمو بود که برنامه های مشابه جلوگیری از مواد مخدره از آنزمان تا اکنون در چهل شهر دیگر نیز اتخاذ گردیده و واحد آن میروید که همه کشورها را در بر میگیرد.  
 بیهلاگرتورم تنظیم کننده برنامه (( سازمان ضد مواد مخدره )) که در قوا صلح طوبه استعمال مواد مخدره مبارزه میکند، میگوید: (( قانون هیچگونه تنطی را نمی پذیرد. اگرچه مواد مخدره معتاد شهید، جنایت است و میباید آنرا ترک کنید ))  
 کک های قانونی:  
 سند مواظبت نسل جوان در سال ۱۹۸۲ ه خلی جنجال برانگیز بود به مسئولین امور اجتماعی اجازه داد که از طریق مساکم، جوانان کمتر از هشت سال را تا شش ماه تحت نظارت داشته باشند. کالین نلم سترم، راهنمای اجتماعی در کلینیک ماهاکه سالانه با تهیه (۶۰۰) واقعه نهایت شکل ساحه سنگلم سروکار دارد، میگوید: (( مفهوم قانون آنست که امد هعشه وجود دارد. ما هرگز نباید خود را قف بکیم و مرگ معنادین مواد مخدره را بخاطر یک تحت مواظبت قرار گرفته نمیتواند، تا شاکم ))  
 مشکل است پیرامون اقدامات تدابیر شدید که واضحا لیتقدر موثر نراند به مناقشه پرداخت. اولهگان بزرگ از سنگلم، در سن ۱۴ سالگی به هیروشی معتاد شد. مادرش، معلین و تم ماهیا هر آنچه را که میتوانستند انجام دادند، ولی در زمینه هیچگونه مو قفیتی نصیب نشد. در سال ۱۹۷۸ تهیه در حدود (۲۰۰) فصل بطرف شمال به آسایشگاه نوع جدید انتقال یافت.  
 بقیه در صفحه (۸۵)

## بابایسکل از کابل بمبئی

بقیه از صفحه (۳۷)

حدس زده می توانید که چه اندازه بول برای منظور کردند - فقط سه صد اعمانی که بیست اعمانی آنرا برای مرستون ریست اعمانی را برای کسوت روزنکاران دیده اعمانی را هم نخواستند برای خرد کسوت در نتیجه برای مسافرت و سیاحت در نیامیلس د و صد و پنجاه اعمانی برای من دادند.  
 فکر میکنم کس از موضوع دور شدیم بلی من توسط بابایسکل از کابل حرکت کردم یک بابایسکل جدید (سه تنگه انگلیسی) داشت که در آن وقت از راه سرت خامه کوتل لته چند به جلال آباد سیرفتند که من از عمان راه لته بند شب ایل در سویی شب دم در جلال آباد رسیدم اگر چه داستان طولانی است مکن خلاصه به عرض میروم.  
 حرکت از جلال آباد و بیوزن (نوزم) شب راسر (معبد طلایی) در آنجا واقع است. در آن وقت من از چندین شهر و قریه به دلی رسیدم، بعد از آن از راه ارشهر دلی رساختمان مشهور تاج محل (آگره) روانه بمبئی گردیدم. (( ناگفته نماند که فاصله بین دلی و بمبئی یکساز و چند صد کیلومتر میباشند )) در دلی در عیونلی که زنده گی داشتیم - جسون فیصدند که من توسط بابایسکل تا بمبئی میباشم اولاً از خطرات بین راه به من گوشزد کردند و سپس توصیه کردند که چند کیلو نخورد. بریان یا خود بکیم اولاً اینکه اگر در بین راه مواد غذایی و خوراک کم برایت نرسد، میوانی از خورد استفاده کنی در اینکته در بین راه جیور را باید ازین خطلی بپوشی که در آنجا هزاران هزار میوزن زنده گی میکنند به مجرد اینکه زیادیدند بالایت حمله خواهند کرد و میوانی که در آنجا از اسلحه نخورد استفاده کنی، به هر صورت پس از خدا حافظی با دوستان و مشکلات در وقت که از همه طرف امید انسان قطع میگرد و آدم به یاد خدا می افتد که راهی از غیب به پیش پای آدم ظاهر گردد: (( دستی از غیب بر من آمد و کاری بکشد )) منم قلباً به دربار خداوند دعا کردم تا راه نجاتی برام پیدا شود زیرا شب در این جنگل خوف بسیار خطرناک بود و در آنجا شب در این جنگل امید من قطع شده بود آوازی شنیدم، غشی غشی بنده ها. فکر کردم که ام مار کبریا و یحیی و عیسی باشد، خود را آماده کردم و کارن شکاری که با خود داشتم آنرا از غلاف کشیده آماده شد. چند لحظه گوش به آواز در جایی خود استاد، آواز زدند بود لیکن چند دقیقه بعد بازم همان آواز شد بد و تر و تر یک تر، در نعتا و نعتا در ختی قطور بیرون بریدند که با تیر و کمان و نیزه مسلح بودند و من بدین مبارزه تسلیم شدم. زیرا مقاومت فایده بیسی نداشت، بدین آنکه حرمی بزنند، یکفرشان در نی یابانند، مید که آوازی مانند اشیا لقی بیرون کشیدند پس از چند دقیقه سه جار نبرد پیغم تقریباً نیمه برهنه و مسلح حاضرندند که یکفرشان بابایسکل ما بلند کرده به دوش گرفت و مرا هم پیش انداختند و با خود بردند، پس از فاصله نه چندان دور در بین جنگل به یک محیط آزاد بدون درخت رسیدیم که در آنجا چند کلبه از چوب با نرس درختان جنگلی که به شکل ابتدایی ساخته بودند دیده میشد و سراسر آنجا نرس درختان بودند که خوشبختانه زبان شان اگر چه آرد و نرسد اما بسیار نرسد به آن عزیزان بود، میشد کلمات آنها را یک اندازه درک کرد و به فمهم آن بی برد (زیرا من زبان ارد و وایک اندازم) از فمهم های هندی وهم به طور خصوص یاد گرفته بودم و در آنجا بی سقم هم در پاکستان رهندستان لطفاً ورق بزنده

در اثر مکالمه نسبتاً زبان اردو را امیخته بودم. رئیس قبیله بعد از آن که سولاتی از من کرد، امر نمود تا مراد یکی از کلبه های چوبی که البته از چوب بانس بسیار مستحکم ساخته شده بود زندانی نمودند. شام فقط دو دانه کلبه جنگلی باکی ناربال برایم آوردند. رین سرب گلی آب، شب را به روی غلظت های یبکه در کف اتاق گسترده بود گذرانیدم. فصل خد او ند که موسم تابستان نبود و گرنه از گرمی میسوختم. فردای آن کسی به سرانم نیامد، تا این که محافظ من در روزی را باز نمود و مقداری غذا که نفهمیدم چه (؟) شاید از جنس حبوبات، باکی آب برایم آورد، گفت مرا به نزد رئیس تان ببرید، من تاکی در اینجا باشم گفت معلماً امکان ندارد. بر رسیدم چرا؟ جواب داد، چون دختر جوان رئیس قبیله سخت مریض است و در حالت بدی به سر میورد. جادوگر قبیله و نباتات حی مشغول تدوی و دم و دماغی باشند و رئیس قبیله هم مشغول است و همه کارهای خود را گذاشته است. بنابراین در این شرایط کسی چراغ ندارد که نزد رئیس برود و سا حرف بزند. گفتم برو به رئیس بگو که من دختر او را تد اوی میگویم تا گاهان خورند و فورا خبر را به رئیس قبیله رساند، چند لحظه بعد من در حضور رئیس قبیله نیمه وحشی، بدم و اطراف مرا افراد مسلح قبیله احاطه کرده بودند. رئیس قبیله از من سوال کرد توبه راستی دخترم را تد اوی میی؟ هورا! بسد و ن تردید جواب دادم. بلی، گفت توهم مانند طبیب و جادوگر قبیله با خون بوزینه، چربوی خون و ناخن شیر و موی دم میل، تد اوی میکی؟ گفتم: من دواي مخصوصی با خود دارم. گفت اگر دخترم تد اوی شد، بزرگترین جایزه و بخشش را از من خواهی گرفت و اگر تد اوی کرده نتوانستی در نتیجه تد اوی غلظت بود ختم تلف شد یا زمین رفت، آن وقت به بزرگترین مجازات خواهی رسید یعنی (استی) یعنی سرا هم باد ختر یکجا خواهیم سوزانید تکان خوردم از گهفت خود بشیمان بودم، زیرا بسیار امکان داشت که دختر را تد اوی کرده نتوانم و حالش هم کسسه خیلی وخیم بود بمیرد. پس... شتم باید از نزد من دست می شستم و به یک مرگ جمیع محکم میشدم. لحظه بی با خود اندیشه کردم، دیدم جا رفتم دارم در اینجا باید ریسک را قبول کنم. دل به نریازده گفتم: قبول کردم، دختر را به من بیاورید، وقتیکه به نزد دختر رفتم بالای یکسوع تخت که از شاخ درختان بانس ساخته شده بود و در اطراف آن پارچه های آبی رنگی که نایب است از برینم بود پاره ها، هم نفهمیدم که این رسم است آمده بود. در حالت نیمه کوما، در بین خواب رسید اری و تب شدیدی، به نزد خود، مرورا تشخیص کردم. البته بدون معاینات خون، معاینات دیگر لا بر اتواری واکسری تشخیص مشکل است اما فکر کردم پت مریس انسانی باید باشد و افتاناه چنین هم بود. با این اهل بسلین دو میطونه که آنرا سه بار در ظرف سه روز تطبیق کردم احتیاط راهم از دست نمیدادم، زیرا آنها در مقابل انشی بیویتیک ها حساسیت داشتند و هم زود تر بالای شان تاثیر میکرد. در وقت پیچکاری دختر جیق زد و همه در کلبه ریختند، تا آنها را قناعت میدادم که این ادویه از راه سوزن داخل بدن میشود نزد پت مرآت و کوب نموده و چه روز به حال من بیچاره می آوردند و مخصوصاً تخریبات جادوگر و طبیب قبیله که فکر میکرد من در قبیله جای او را میگیرم ولی بخیر گذشت، زیرا بندت حی یا ملای قبیله با نعت توصیه کرد کسی صبر کند که نتیجه چه میشود. پس از یکی دو ساعت

دختر چشم های خود را گشود، کسی آب خواست و من بعضی تابلت های مسکن به او دادم که همراه آب خورد، همچنان لیچوکه برای رفع تشنگی از دهنی با خود گرفته بودم توسط آب با خود خوانیدم. نزد پت های شام دختر کمی بهتر شد. فردای آنروز باز بسلین با توریق کردم همچنان پت کسول کلوروم. فنی کول با خود خوانیدم، که وضع صحنی دختر باز هم بهتر شد و من به بهبودی او یقین حاصل کردم. همین به زنده گی خود. حالا احترام من در قبیله زیاد شده بود، اما شهادت راتاق زندانی بودم، روز سوم که ادویه را تطبیق مینمودم دختر به سخن آمد و تبسم میکرد. اما صحبتش به کلی خوب نشده بود من دانستم که دارد دوره نقاهت را میگذراند اما وضع من در قبیله بهتر شده بود. کلبه بهتر به من اختصاص داده شد، نزدیک خانه رئیس قبیله و خورا که خوب هم به من میدادند جاشت همان روز گوشت کباب آوردند، البته پت ران کامل بوزینه را کباب کرده بودند. همراه بعضی سبزی های خام جنگلی و چند دانه کلبه. شب همان روز گوشت مار کبرا کباب کرده بودند (البته شما میدانید که مار کبرا مار بسیار بزرگ و خطرناک میباشد که مخصوصاً در جنگلهای هند و آفریقا پیدا میشود). روز ششم دختر به کلی صحبت با یک گردید و نظیره امر رئیس قبیله جشنی ترتیب دادند که در آن چند دانه سمون را شکار نمودند و هم چند دانه اهورا سر پیدند، جوانان و دختران قبیله خود را آرایش داده و به رقصهای دسته جمعی و انفرادی پرداختند که طبیب شما میدانید که رقص و آواز از جمله عبادات مذ هبسی اهل هند است، مخصوصاً در آن قبیله نیمه وحشی و دختران نیمه برهنه آن رقص زیاده لجهی اجرا شد، و من برای اولین بار بود که رقص زنده هند را می دیدم و به طور کلی آزاد در طبیعت در جنگل و بدون مداخله تدن و پنهر، یعنی رقصهای فلنگور. پت پاک و ساده ویس الاین. ناگفته نماند که دختران این قبیله هم از جمله دختران زیبای هند ی بودند مخصوصاً. دختر رئیس قبیله که نسبت به دیگران قشنگ تر و پت سرگردن بلند تری بود. یک سبزه بی نمک نبود در تمام هند گویاک هند را به نمک آب داده اند. سه روز جشن دوام کرد که خوردند و نوشیدند، سر را بیدند و رقصیدند با اصطلاح عیش و نوش کردند و در این صحنه بار هم از رئیس قبیله اجازه رفتن خواستم که در جواب گفت: چون این جشن با فخر تو و صحبت پایی دخترم تر تیب گردیده و بنابراین حتی است که باید جشن را با ما باشی و بعداً هم از دخترم (مالا) اجاو مرخصی بگیری. اگر چه من میتوانستم که به نوعی از آنجا فرار نمایم زیرا آزاد ی تسمی داشتم اما چون بایسکل مسافر گرفته و بجای پشمان کرده بودند که من نمیدانستم بنابراین مجبوراً در ایام جشن و سوزن شاد مانسی با ایشان اشتراک نمودم. از سطلچه پنهان قلبا چندان بی میل هم نبودم که این جشن مجلسی هندی را نادیده بروم. در این جشن موقوف و موب قعبت خویس داشتم. بهترین خورا کها و بهترین سبوه های جنگلی هندی را تهیه میکردند و هر چه میخواستند حاضر بود. و اما دختر رئیس قبیله که (مالا) نام داشت چون سایه مرا تعقیب میکرد همیشه شب روز با من بود و مرا یجات دهنده خود میخواند. یکروز نام را پرسید. گفتم: (علی) گفت: نام زیبای است که در زنده گی شیخ وقت آنرا فراموشی نخواهم کرد گفتم ممکن اسم زیبای باشد اما صا -

حب نام زیباییست به زبان هندی گفت (بهرت بهوت سند رهی) یعنی بسیار سیار قشنگ است که این کلمه او را هنوز هم فراموش نکرده ام. جنگل یکروز امان، طبیعت هوای آزاد، مردمان ساده ویس الاین در ارتدن و گرفتاری هایند و راز کینه و حسد مکر و حیل و فریب کاریها. زنده گی در آنجا چهرة دیگری دارد به کلی رنگ دیگر. و اما روز دیگر باز هم به حضور رئیس قبیله مشرف شد و مرخصی خواستم. در جواب گفت من قبلاً هم به تو گفته بودم که از (مالا) اجازه بگیری که به رفتن موافقه دارد یا خیر و شما؟ دختر را احسان نمود، ملافت من ابداً اجازه رفتن برایش نمیدم و به سرت از محل دور شد. رئیس قبیله گفت: تو شاید ندانی در قبیله ما رسمی است اگر کسی دختری را از سرگنجات دهد دختر مال نجات دهنده میشود. در صورتیکه دختر هم رضایت کامل داشته باشند در این صورت تو مجبور استی با دختر عروسی کنی. (خوب خواننده گان ارجمند من ببینید که یکبار دیگر دچار چه درد سر بزرگی شدم) بالاخره به هزار دلیل و برهان برایش قناعت دادم که یکبار بمیشی میرم و برای مالا ادویه هم می آید، زیرا یکروز دیگر برای پیچکاری سرزودت دارد تا مرضی به کلی رفع گردد. قبول کردند اما به شرط اینکه بایسکل خرید را طو ر تضمین به نر شان بگذارم و من به کمال خوشی این شرط را پذیرفتم. در سفر با د ی گارد مسلح غنور رهنا با من همراه نبودند از جنگل ناس شده رجاده عمومی رسیدم که توسط لاری باری تایت حصه و بعداً هم توسط خط آهن ریل وارد بمیشی شدم البته با ازدست دادن بایسکل و دهنفته وقتان بود خلاصه سفر من توسط بایسکل و کسکی هم از مالا و قبیله اش گرفته ام که معلماً موجود است.

مر - وقتی برای نخستین بار با عشق تان (ماد علیلا) مقابل ییدید چه احساسی داشتید؟

ج - شمام سولات بسیار بسیار مشکل میکسید، مشکلترا سولات کانگری بودند. شما هم رسید از اولین لحظه دیدار چه احساسی داشتی من این احساس را داشته ام اما شرح و تمثیل آن برایم کاریست مشکل و حتی ناممکن نه تنها من نمیتوانم این احساس را به قلم ناتوان خویش شرح دهم بلکه بزرگترین نویسنده گان زهنرندان جهان هم نمیتوانند این لحظه احساس را شرح و تمثیل نمایند برادر این باره هر چه بگویم کم گفته ام و هر قدر بنویسم از او تیانوس فطره ای راز کوساران - نیروی نگفته ام اگر لب نشسته بندن بی ساله ناگهان به آب زلال برسند چه احساس خواهد داشت گرنه این با آن قابل مقایسه نیست بین نمیدانم چگونه باین سوال شما پاسخ گو باشم تا قناعت تان را حاصل نموده باشم و چیزی نگفته باشم که با حقیقت کمی نزدیک تر باشد. بی مناسبت نیست در اینجا به جواب شما یک نقل خود را که در این مورد سروده شده و زمانی در جمله بیدار مزار شریف که مدیر مسؤول آن محترم نشاط بودند منتشر گردیده

### کلمه ها

مقدس ترین کلمه خدا، پاکترین کلمه وجدان، رخت ترین کلمه جنگ، عالی ترین کلمه ازادی، زیباترین کلمه عشق.

ارسالی: مدال مسجد مشفق از مزار شریف

# دانش فای گسترده



## متولدین ماه حمل :

امید و آرزو همچون درختی در شما با شاخ و پنجه های بلند وجود دارد. پداریا اهمیت در پیشرو دارید. بلی آرامش روانی را می یابید اما مجبور استید خود را به کار مصروف کنید خوشبختی شما در همین است که همیشه مشغول کار باشید.

## متولدین ماه میزان :

دل به عشق عزیز بسته اید. آینه بی از زیبایی را در برابر تان آویخته دارید که هر چیز را زیبایی ببینید. انسان های چون شما قادرند خود را در آزمون های بزرگ پیروز سازند. برای زندگی کردن و شجاع ماندن توانایی دارید. آنرا بکار برید.

## متولدین ماه ثور :

همیشه با صمیمیت و صفا برخورد دارید. خوبست که در کنار تان دوستان زیادی دارید. صحبت تان را بپرید انید. وقتی قنادر استید در برابر دیگران از خود گذرناشید، خوبست پس چرا این روحیه را در خود تقویت نمیکنید.

## متولدین ماه عقرب :

تلاش شایسته بی برای کسب دانش دارید. واقعا همیشه باید آموخت. همیشه در سد استید تا از تان یکی بیرون شوید. شما با متولدین ماه ثور نزدیکی دارید. دیدار تازه بی در پیش دارید که برایشما سرنوشت ساز است.

## متولدین ماه جوزا :

خواب ها و رویا های خوشی که شما را مشغول ساخته است، واقعیت میشوند. چونکه هر کس همانقدر می یابد که به آن امید وار است. مشکلات موجود زندگی تان میگردد بعد از هر سرما فصل بهاران می آید. صحت شما با ارزش است.

## متولدین ماه قوس :

بلی اراده و وجدیت شما را کم میکند تا همیشه در مقام موفقیت باقی بمانید. تردید دشمن زندگی شماست. به دوستان تان اعتماد داشته باشید و از خود راضی نباشید، چرا با حرف های کوچک آزدگی های بزرگی را ایجاد میکنند؟

## متولدین ماه سرطان :

سحر خیزی برایتان خوبست. خوبست که عادت کرده اید دست خیرونیکی داشته باشید. احساسات کینه جوینه را از خود دور سازید. بزرگی در غفاست. ازدوست گله میشود اما ممکن نیست دوست را به بهای دنیا فروخت.

## متولدین ماه جدی :

نشویش های که دارید بیجا است. پیروزی و موفقیت شما در تفکر درست نسبت به خود تان است. کمترین فکر خانواده تان استید در حالیکه آنها به کار عمل فعال شما در خانواده نیاز دارند. مشکلات تان به زودی رفع میگردد.

## متولدین ماه اسد :

ممکن است برایتان اتفاقاتی پیش بیاید که کمی ناراحت شوید اما قابل نشویش نیست. دیدار دوباره و بسیار عاشقانه بی که در پیش دارید، شما را به شایسته ترین آرزوی تان میرساند. فکر نکنید زندگی برای یک روز است، حرف یک عمر در میان است.

## متولدین ماه دلو :

نقشی که بر آب می بندید، خیالی است که آنرا در ریاضت و کوشش واقعی می یابید. هدف مندی شما زندگی تان را زیبایی سازد. به دل بسته عزیزتان وفادار باشید. همسر تان به شما وفاست او را از خود دور نکنید. مجرد ها سعی نکنند که دوستان متعدد را بیازمایند.

## متولدین ماه سنبله :

هر سخن را به آدرس خود نگیرید. به اصطلاح دیوار نمکش نباشید. انسان بزرگ، قلب بزرگ هم دارد. خانواده شما از شما بزرگی و حوصله مندی زیاد انتظار دارد. اگر کمی بدون اعصاب نیست خود را تحلیل کنید متوجه میشوید که چه استعداد بزرگی برای زندگی کردن در شما وجود دارد.

## متولدین ماه حوت :

شما در آستان بهار تولد شده اید ازین لحاظ فکر می کنید غم و خوشی مشترک دارید. یعنی هر وقت خوش می باشید، ناگهان غمی به سراغ تان می آید و مثل هوای خوب روز بهار ناگهان احساس سردی میکنید. دیدار های دوستان شما را کم میکند تا بیشتر آنها را درک کنید. اینقدر خود خواهی که شما دارید خوب نیست.

# سری دیوی پول میخواهد

بقیه ازصفحه (۵۵)  
در مورد سری دیوی میخوان  
گفت که: او خود میداند که این

— موریتیا، اقتصاد خیره یاده سوه رای جین له میلستیا ورکولسو  
سره زیاته مینه لری؟  
— حدای دیاره داخبره به کوه او به دا لاریاته بیه امیلستیا  
ورکول می نه خو سیری اونه می دا پیری میلستیا وی خورل  
خو سیری می چی به خیل کورکی له بجیا نوسره یوما ی دیوی —  
رخبرم به تیره بیا هغه خواره چی به خبله می باخه کرم، پسر  
خوند راکوی.  
— پانی، چی اشیز هم یاست؟  
— اشیزخونه، مگر پیرینه بخلی می زده دی اوکله کله به خبل  
لاس، هوسانه یخوم.  
— سره له دی چی ستاس میلستیا وی او دعوتونه نه خو سیری  
خوبیا هم هیله ده چی یوه روغ ستاسی دلاس د هوسانی له خوند  
خخه خوند واخلسو.

## رضا در ملتون

ادویه، مورد نیاز شما را به قیمت مناسب عرضه  
میکند.  
آدرس: خوشحال مینه مقابل لیه، سپین کلی

بقیه ازصفحه (۷۲)

— زادگاه اصلی ما، اسد آباد ولایت کنراست.  
— آنم ازسلسله ((سید)) های آن؟  
— بلی!  
زنگی در ذهنم نواخته شد و این رنگ، غن یک سوال دیگه بود  
گفتید اسد آباد کنرا، آنم ازسلسله ((سید)) های آن؟  
— بلی!

— پس خواهم بدانم که باعلامه سید جمال الدین افغان  
و نایب سید جلال چه تراثتی دارید؟  
— بلی، ما ازسلسله خانوادۀ علامه سید جمال الدین افغان  
استیم و سید جلال نیز فرزند ازمین تبار بوده است.  
به مدرسه اسلامی کابل (دارالحفاظ) و سیدیه و در آنجا  
با محترم قناری و قمارمرغی شدیم و قس دربار  
کودک پنج ساله از وی سوال کردم، چنین گفت:  
(بسم الله الرحمن الرحیم)  
سید اعظم جان که امت بیهمبر بزرگ اسلام است، از نبرغ  
سرور کاینات بهره گرفته است.  
اوکه کودک نوب العاده با استعداد است، همه روزه برای  
مدت یک ساعت به مدرسه آمده و سپس اسلامی را فرا می گیرد که  
بعلا از قران کرم با وی شروع کرده ایم.  
او درس شش ماهه، سایر شاگردان را در مدت یک ماه و درس  
یک ساله را در مدت دو ماه فرا گرفته و آموخته است.

# استعدادها

# تتمیل ریاضت

دینعه ویشتم مع پاتی

— مون سرورت لروچی خین بولکورو سانو، خلد ورسره، شنانی و ان  
بمیرنویه یوا و نه بی وویژنو، نه داجی بخرنی اوزموز له جا بیو یال  
خخه پردی (بیدانه) نمایشنامی جوی ی تری و بدی باب ما یسه  
راد یزکی بیو کویس کپی، اوترو یوحده می دغه دبلگورچی تر خاویزا و  
ایرولاندی و، رایتاره کی اوخلکوته می میواند، د ساری به پول د  
مون جان او شینرو، آدم جان اودر خانی او داسی نورپی کیسی  
چی به تری هم زمار ل شوی د.  
— خیرتک چی به اوسنی رخت کی هخه کیری موعهر خوک یوه پاکل خانگه  
برج برچی، ایپاسی سوار پی بی یونایشنامه لیکورینی ایس کسه  
لویهار کی، ایرترو تری واپ، اینه عین؟  
— دتمشیل له عتر سره بی ساری او یینکه مینه لری، سوارم بدی برج  
کی جان ورسوم او زیات بری می به برجی نس.  
— تاسی نه دخیلو عسری دیار و نوا و بخرنی سفرونه عکله ویزیری  
یو وارد گال دمش به تیکه ویزندل نس، د ریای نس منوال د سولی  
او یوستون منوال بی نیمه تلای و ایتدی بی بیس می ترلاسه  
تری بدی، پنجه سلی می شوروی اتچاند ته سفرد لود.  
— که تاسی ته خوت ریای چی ستاتمشیل نترس می نه سوسیری، خور  
ایشنی کیری، ایاد اخبیره رشتیان؟

— نه، ابد، زه به تاسی خبرونه حواشین کیرم، که سرخو، بیلا  
بیل دوق او حلیقه لری، یوه ریخ به باری د موشگاه تر ختک روان  
م، دوی بیلی می ترنتک سیری سویی، یوی راته وییل: ((خاتن  
سر مونایت)) ما برته وییل: تشکر بچیم، یو جو شینی زروسته بیبا  
عنامه بیلی می مخی ته راغلی، هغه یوه چی لومی بی خه کسه  
امخی ته راغله او دهنی بلی له خوی بییره بنینه و نو.  
— بنتله، بیا هنی چی خبره بی راته کیری و، رانز دی شوه.  
— بداسی حال کی چی سترکی بی له او بنگو دکوی، ماته بی لاس  
راتی او تکرار تکراری بخینه و یونیتله.  
— ما ورته وییل: هر خوک او علاقه بی، نه ولی به خلی خبری دی  
دومره متاثره او ببینانه بی؟ یوهتر مند باید براخه حوصله او ورین  
تندی ولسری.  
— به اوسنی رخت کی به کومو کارونو بوخت یاست؟ د پنتوندا  
یشامو دند بیت سرپرست او هم د پنتوندا نمایشنامو د د ایرکمره  
مشل او وریمور به تیکه دنده ترسره کیم او په راتلونکی کی یو  
تلویزیونی پروگرام ترلاسلاندی لرم.  
— تاسی دخیل شخصی ژوند به برخه کی خپلو مینه والوته خه ویل  
سوار ی؟  
— دوه زمان لرم، چی یوسکر او بل بی زده کورنکی دی، او دوار  
زما د مسلک سره خورامینه او علاقه لری، زه اوسیرم او جیان می  
به سمیت سره ژوند کوم، داقتصاد دپلوه شکر محتاجه نه م، که د  
حنی عواطو له کبله، د هنر د نری نه می تره شور او په کورکینا ستم  
بیاهم ته احتیاج کیرم.

## بنچه نارینه

۱۶ د مخ پاتی

چه اربناطت په کورن کی غیر  
نورمال دی، او دلته دی چه  
جلاسی شروع کیزی، هر یوه هغه  
خیل اصلی باطنی خواص او —  
کرکتیو ویل نه نایی، گوری چی  
د یوه ویل خوبونه پیر نویرلری  
اماداموضوع دمخکی نه ورته  
عادی شوی وی.  
اشنبا هانود واقع کولو به وخت  
کی یو ویل نه لار شونه وکړی.  
په یاد لروچی یواری یوی بنجسی  
په اجتماع کی بدان داسی معرف

کر: چه که خه هم زه کورن ولرم،  
بیاهم مانه دکورکرم دی او  
دهنی د ختک نارینه ویل: دا  
هیخ دقبولو ورنده، هغه بنچه  
چی هنی نه دپولو خخه دمخه  
دکورکرو، زمالیاره ند.  
پیر نارینه شنه دی چی غواری خیل  
حقوق پرنسروانندی په زوره —  
وینژانی، کونجی کوی، بنجه —  
یواری دکورکارو اړخول، پرمختل  
چاروکل، نه اشاره کړی، مگر  
د همنویومعلومانو په اساس چی  
دالمان شرق دعالمانوله خواد  
(۵۰۰) بنجود تحقیق لاندی  
نیولوخخه وروسته په لاس راغلی  
دی، داسی معلومه شویده چی  
په کورن ژوند کی بنجی معمولاند

داسی ثابت شویده، چی نارینه  
کیدای شی په دویو حالتونو کی قرار ولری  
ولسری.  
۱- کونجی، ۲- د موثری بنجی  
سره به تولنه کی، ۳- د غیر  
موثری بنجی سره به تولنه.  
نتیجه په لاس راغلی ده، چه  
د بنجی بنجی به ختک کی نارینه  
پخپله خان جذاپ احساسوی.  
داسی پینجی چی سړی دیوچا په  
ظا هری بنه د سنی مین شی، که  
شه هم پوهینی چی زما انتخاب —  
دومره بکلام نه لری او باطنی  
کیفیت خخه په دومره لنده مودکی  
معلومات نه شی ترلاس کوی.  
داسی احتمال وجود لری چی  
اساس داسی ناخپه سفله ور

## قرطاسیه فروشی ناظر حسین

انواع کارت های ختم تبریکات  
عروس و اتمام بونستروهنزوع  
الیم مطابق ذوقا تازبا باقیمت  
های مناسب و رعایت بخشسی  
عرضه میدارد.  
آدرس: سرای سید حبیب الله  
واقع جاده مندوی  
نمبرتلفون: ۲۱۳۶۲



طرز استفاده بهی وقتی ناگزیر  
 من آید . او میگوید : ( اگر سوسه ای  
 درین ایجاد کرد که گویا همبازی  
 من قصد سو استفاده را دارد ،  
 در مورد خوب فکر میکنم و می اند -  
 یتم . اگر خود را راضی یافتم به -  
 بازی ادامه میدهم و به سخنان  
 دایرگوش میگذارم بد زبیر آن  
 همان لحظه از صحنه بیرون  
 می آیم . سوال در اینجاست که  
 انسان خود چی را می بیند د  
 و از چی بدش می آید این هم  
 درست مانند قصه زنده گسی  
 است . انسان در هر جا هر حالت  
 و هر موقعی که قرار میگیرد ، بیشتر  
 همانگونه رنگ میگیرد .  
 از سر د بوی می برسم : آیا  
 آینه اش را نیز در نهایی سینما  
 می بینید .  
 او خندیده و گفت : ( من در

گذشته فکری کردم که بازگسری  
 بارام . مگر گاهی به این خیال  
 غرض میخندم و شرم می آید  
 حقیقت این است که من هم اکنون  
 در این مورد هیچ نمیدانم . زبیر  
 رسانه های جمعی شخصیت  
 وزنده گسی بعضی ستاره گان را -  
 پیشبینی نموده بودند مگر امروز  
 آنچه انسانه های پیش معلوم  
 نمیشود .  
 او بعد از این سخنان نفس  
 بلندی برآورده افزود :  
 ( در آریل ) به مذاق مذاق  
 میل به جهان سینما درین کل کرد .  
 بعد ها به این اندیشه افتادم که  
 از این راه پول و ثروت نیز کسب  
 خواهم کرد . امکانات تحصیل و  
 اندوخته علمی در بخش سینما  
 برایم میسر نشد ، به این سبب  
 میتوانم بپذیرم که :

( اما همان به خاطر کسب  
 ثروت و شهرت وارد جهان سینما  
 گفتم ام . )  
 - آیا شما بر سر بیشتر فلما پیتان  
 حساب می کنید ؟  
 در مورد این پرسش میگوید :  
 ( من نمیدانم ، من خود بر سر  
 بیشتر فلما حساب نمی کنم  
 زیرا اساسا توجه چندانی در -  
 مورد آنها صورت نگرفته است . -  
 معمولا یک نکته نزد من موجود  
 بوده و آن اینکه در یک طرف زندگی  
 من قرار دارد و در طرف دیگر  
 فلما ، من کوشیده ام تا بین  
 این هر دو تناسبی درستی را -  
 برقرار نگذارم . اما بعد ها درک  
 کردم که این امر ناممکن است . -  
 یکبار با خود گفتم : اگر به همینگونه  
 به کار ادامه بدهم شاید از هر دو  
 بمانم . همان بود که تصمیم گرفتم

تا برای مدتی عمر را بیشتر  
 وقف فلما بمانم .  
 - پس شما اکنون از خود را راضی  
 هستید ؟  
 ( هنرمند شدن واقعا به  
 تجربه کافی نیاز دارد . من فکر  
 میکنم که تا هنوز روشی درستی  
 نیافته ام . با آنهم به کار ادامه  
 میدهم تا تجربه هر چه بیشتر  
 حاصل کنم . )  
 در این میان سخن بر سر متن  
 چگونگی آید ، سری دیگری در  
 اندیشه نوروت ، بعد آهسی  
 بر آورده و سپس به سخنانش  
 ادامه داد : ( رشته ها پیوسته  
 می گردند ، به هم محکم میشوند و  
 از هم می گسند ، هیچ چیزی برای  
 همیشه به یک رنگ نمیمانند . )  
 برای برین سازی از احوالات  
 در آنگوش برسدیم :

آیا از فلما می ( نگین ) بیشتر  
 اند با ( ) راضی است یا بیشتر ؟  
 با این پرسش آثار سرتی در  
 سخنانش بد کردید گفت :  
 ( اگر ترفی کتم ، می اززد ، مگر  
 آنچه برای من از همه محترمت  
 اینست که من برای رضایت خود  
 بازی میکنم ، یعنی برای دیگر  
 بد و ستان همبازی خوشی که با  
 بودن آنها در من هدلی وصیبت  
 ایجاد میگردد . )  
 در آخرین لحظات گفت و شنود  
 ما سری دیگری بر این گفته تاکید  
 نمود :  
 ( وقتی در ایام که نفسی را  
 به خوشی بازی کرده ام و خواستی  
 را که ازین تقاضا میروم به جاسا  
 آورده ام ، همین رضایت بزرگتر  
 بین یاد اش من تلقی شد میتوانم )

## من درد مشترکم . . .

همین حالا ازین استعدادی که در وی وجود دارد ، من  
 برایش اجازه داده ام ، در غیاب من شاگردانی را که ترانکم  
 آموزند ، درس بدهند و او در صورت موجودی من هم سه شاگرد  
 دارد که با آنها کاری کند . جالب این که شاگردانش بزرگتر از خو -  
 دن است که از آن جمله می باشد ، خواهرش که صاف چاق مکتب  
 است و ده سال دارد .  
 حوالی ظهر بود که از مدرسه دارال حفاظ برآیدم .  
 در جریان راه ، در حالی که دست کودک پنج ساله در دستم  
 بود ، به فکر نوروت ، ( آبا ) های زانگرا بخود مشغول میباشتم .  
 از خود می پرسیدم :  
 - آیا با این کودک کمک مادی صورت خواهد گرفت ؟  
 - آیا مسوولین توجه خواهند کرد ؟  
 - آیا سریناهی برایش خواهند داد ؟  
 - آیا راه های بهتری جهت رشد استعدادش جستجو  
 خواهد شد ؟  
 - آیا عجلتا در مملوئی ناکولت ، در صف ۸ مکتب شاملین  
 خواهد ساخت ؟  
 - آیا معانی ما هزار برایش مقرر خواهند کرد ؟  
 - آیا کتاب ، کتابچه ، قلم ، مواد درسی و علمی در اختیار  
 گذاشته خواهد شد ؟  
 - و بالاخره آیا این کودک ، لیکن شادی بر لب خواهد  
 داشت و منزل مقصود خواهد رسید ؟

بنده از من ( ۱ )  
 در نگاه فرفره به آسانی  
 احتضار فضیلت است !  
 به جای چیزی بانام جهان سوم  
 باره ای از جهان بیگانه مایدیدار  
 است که نظام نارسا و سراسر تشاد  
 موجود ، بخش کوچکی از آن را در  
 مدار توسعه و البته به مراکز تراکم  
 سرمایه قرار میدهد و بخش های از  
 آن را به زیاده دانی جهان پیشرفته  
 میدل میکند و انبوهی از زرم -  
 سیاره راه دور هوش عقب مانده گسی  
 به حال خود میگذارد .  
 حتی اگر به تومی کود کانه  
 افزایش با سواد ان را بر این توسعه  
 فرهنگ دست کم زیننه بی تلقی  
 بتوان کرد ، بهره کشی از انسان  
 چه جای برای آن باقی میگذارد .  
 ما برای آن که بپوهده در بهر هوشی  
 بی مخاطب فراد نکشیده باقییم  
 نیازمند رشد آگاهی ها استیم .  
 کرم  
 کاره جایی رسیده است که دیگر  
 امروز لازمه چنین رشدی تمسادر  
 امکانات بی نهایت بزی شده حاکمیت  
 ها است . اما آن حاکمیت ها که بنا  
 بر خصلت خود فقط می کوشند  
 توده ها را هر چه ناگاه ترنگه  
 دارند تا بشود با ادعاهای بی بکارانه  
 انصون شان کرده تا ناچار با  
 چسباندن رنگ جاسوس اجنبی و  
 خرابکارکدست مخالفان بپاردل  
 خود را کوتاه می کنند و اجازه هیچ  
 گونه اظهار نظر مخلوف برنشد و  
 نزد بد رانی در هند چشم ممکن  
 است به رشد نوروت دهند تا در -  
 سایه آزادی ، آن هم آزادی لایه  
 های تمسعد اجتماعی ، سراز میان  
 میله های سیاه جالی بیرون کشند  
 اگر توسعه دانش و هنر ناقدانه  
 ذهن توده ها را از قالب های پنهانی  
 باجمود های القایی تکی بر خواندی  
 و فرهنگ فزاینگان را اعتلاسی

بخشد . با حضور چهار چشمی  
 دولت های که همه مجاهد  
 شان در طریق دورنگ داشتن  
 مردم از بی بردن به واقعات -  
 خلاصه می شود چه آمدی برای  
 رنگاری باقی می ماند اول -  
 سپردن به امید تلاش و کوشش -  
 دلسوزانه از سوی حکومت ها  
 حاصل جز افزایش فاصله  
 عقب مانده گی ندارد .  
 ولی ناگزیرم با درین بسیار این  
 واقعیت را هم بگویم که ما گرفتار  
 دور یا جابل طلسم گونه بی شده ام  
 من در دست من و چهار سال پیش  
 از این در شرمی نوشته ام .  
 . . . و مردی که اکنون با -  
 د یوارهای اتاقش و از آخرین را  
 انتظار میکشد ، آن پنجره کوتاه  
 کلبه برمهه اری خشک نظرس  
 میدوزد . سپید ارشکی که نفس  
 سیاه بران اشیا ن کرده است و -  
 مردی که روز همه روزان در رفته  
 های حماحه اش نگران کوه چویده  
 اکنون با خود می گوید :  
 - اگر سپید ارمن بشکند مرغ سیاه  
 پرواز خواهد کرد .  
 - اگر مرغ سیاه بشکند مرغ سپید ارمن  
 خواهد شکست !  
 میخواهم بگویم تا آن زمان که جهل  
 است نقر نیاست و تا نقر بر حاست  
 جهالت نیز باقی است اما جفا -  
 لت ، چه بر معنای خاص باشد  
 چه به معنای نا آگاهی ماد زیاد ،  
 چه به معنای فرار گرفتن در معرض  
 تحقیق و مغز شوی باشد برای  
 روز رفتن د او طلبانه خلق از -  
 معبد دانش بشری به شوق بر -  
 خاک افتادن در برابر بت های  
 هتوک خرافه و هم چینی در -  
 تمسب کتک کورانی - بی گسنان  
 پس از زبیده شدن نقر نیز باقی  
 خواهد ماند . اشاعه دانش و  
 ارتقای فرهنگ برای آزادی -  
 بخشیدن به انسان ها -

کم برای ما که علی الرض سوزد لمان  
 از مصایب بهره کشی وظلم جهانی  
 و علی الرض دوری مان از امکانات  
 هنوز میتوان آمدی باشد به فردایی  
 خود به قدر سرسختی در برابر نظام  
 موجود ارض نشد است .  
 نمیتوان برای نجات انسان در  
 انتظاران روز موجود نشست که  
 انقلاب جهانی همه بنیان های  
 بهره کشی و تحمیل مردم به خاطر  
 بیماری سلطه جویی های فردی یا  
 گروهی را از میان برده باشد . اگر  
 به جنم اندیشی باخوش خیالی  
 د چهار نیا بد ، با شوم بی بدیم کهر  
 مبارزه اجتماعی در راستای تلاشی  
 فردی یا بشری جزئی از انقلاب  
 جهانی است که خود تبلور تمامی  
 تلاشهای طولانی انسان مصرم  
 خواهد بود .  
 برای روشنفکران این کشورها  
 که هیچ چیز برای خود نمیخواهیم  
 حتی فرصت ایجاد د پالوگی بالایی  
 های توده باقی نگذاشته اند .  
 دولت های مان مارا عوامل دست  
 نشاند و بد دشمنان سلامت تکی  
 توده های مردم میخوانند و در -  
 حالی که میکوشند توده های بیست  
 د یوارنگه داشته شده مارا از خاطر  
 ببرند بنیانه را چشم به ما دختمانه  
 و ناکه بدین یاری های بنیانی و -  
 دگرگون شدن ما مان و ساختار -  
 زنده گی بیرون در حضور توده را با بهره  
 جویی از سوسیالسمی میخوانند  
 اعلام کم بدل توده ها را به  
 آرای آثاری فانه مراحت خصوصی  
 دانسم .  
 من بصورت بد ران مغرور کاهل  
 ایان معتقد نه اعتقاد می نه ام  
 اما با کم نیست که این جاد حضور  
 شاعبد ران جهانی مشکل مان  
 با این مبارزتم انگیزان کم که  
 روشنفکران سم باید مجزیه  
 صورت د هد و دگر که نمیتوان  
 تونسی بزند .

# از فرستاده های شما

## پاسخ قاطع

حاضر جوابی ریچارد برتون در حالی بود، زیانزد همه است . روزی که او تا پیشنامه (( ریچارد سم )) اثر شکسپیر را روی سنیز بازی میکرد، در موقع ادای این جمله معروف (( من کشور را بسا یک اسپغوش می کنم )) یکی از تماشاچیان گفت : آیا حاضر نیستی بیا یک خسر معامله کنی ؟

برتون بدون آنکه خونسردی خود را از دست بدهد، انا - گفت : چرا آقا، لطفاً ر و ی ستیو تشریف بیاورید .

## به جای شوهر

از قول يك تن از زنان صاحب جمال و بان گرش هورسینما حکایت می کنند که گفته است : من هرگز شوهر نمی گیرم، زیرا سه رفیق باوقایی دام که جایی شوهر را می گیرند :

اولا سگی دام که صبح ها لایق قطع قرفر میکند . ثانیاً طوطی بزرگی است که تمام روز مرا فحش میدهد و بد زبانی میکند و بالاخره یشکی دام که عموماً شب ها به خانه نمی آید .

فرستنده : امته کردی

## نگه جالب

چه از دواج کنید چه نکنید، در هر دو حال پیشیان استید .

## عشق امروزی

بسر: عزیزم، واقعا تنهام سرا دوست داری ؟  
دختر: بله، برویز جان !  
بسر: برویز کیست، من عشیق اسمم .  
دختر: ای وای، مگر امروز چند شبیه است ؟

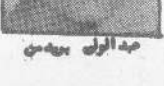
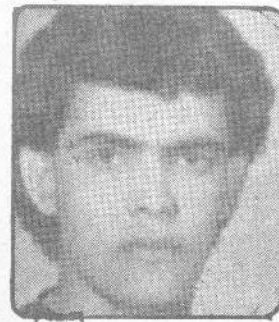
ارسالی : مسعود

## درخت عجیب دنیا

در ایالات متحده آمریکا یک درختی وجود دارد که ساکنین آن این درخت را بنام ( نامی کالی ) درخت باران یاد می کنند . عجیب درختی است زیرا بسیار بدیل و پر شاخ و برگ، بخار هوا را جذب نموده و وانرا به دورا دور خود به باران تبدیل سازند مخصوصاً وقتی که خشکی شدت پیدا می نماید فعالیت آن درخت زیاد تر میشود، بطوری که صوماً زیر آن تر و گل آلود و حتی جوی های باریکی روان می شود، که برای آبیاری اراضی اطراف کافی است، بر طبق حساب هاییکه کرده اند، معلوم شده است که هر یک دانه از این درخت ها در مدت ۲۵ تا ۳۰ ساعت ۴ لیتر آب می دهد و از آنجلیکه در هر کیلومتر مربع ممکن است به آسانی ده هزار دانه از این درخت کاشند .

( در هر ۷۰ - ۲۵ متر یک دانه درخت ) من توان اراضی پهناوری را بدین وسیله آبیاری نمود . هلی الخصور که (( درخت باران )) در تیشور و نامی خود نوعی زبانی هم نداشته است زحمتی نمیدهد و هر کجا بکارند میگرد و رگ و ماوسرمای زیاد در آن می توانست .

ارسالی : امیر حسین وحدت  
**لوس ازین**  
اولی : برادر خدا بدند همد، سرت را چرا بسته ای ؟  
دومی : دیشب بازم دعوی کردم او با آب سرم را شکست .  
اولی : آب که سرمی شکست .  
دومی : آخر آب در کوزه بود .



## نگته ها

### ۱- بیران زیا :

صورت مردان و زنان زیبای پیر به شمع میماند که در حای مقدس روشن گزده باشند .  
( جوزف مک بیل )

### ۲- فاجعه زندگی :

(( برنارد شاو )) نمایشنامه نویس مشهور ایرلندی میگوید :

زندگی تنها دو فاجعه تراژدی دارد . یکی از نوبت است که داشته ایم و دیگری رسیدن به نوبت است که داریم .

### ۳- رواجش دهید :

زیبایی مسکه طبیعت است . احتکارش نکنید .  
رواجش دهید .  
( جان میلتن )) شاعر انگلیس

ارسالی عبد السلام رحمانی

- ۱- رنج شیبی است که شعر نمی شود .
- ۲- جدایی یک مرگ تدریجی است .
- ۳- انتظار سخت ترین و دردناک ترین حرکت زندگیست .
- ۴- تقدیر بی پایان است که به هیچ صورت از آن نتوان گریخت .
- ۵- شکست هر چیز صدا دارد، به جز از شکست یک قلب و عجب اینکه این بدترین نوع شکست است .
- ۶- رویانجره است از زندان زنده می که ما را به آجیل انبساط میرساند .
- ۷- خیال لحظه است که ما را در خود می فشارد .
- ۸- عشق ماده است که دل را میبلزاند .

## دوستی

در جهان دوستی مانند گل است و روزها و هفته ها و سالها انسان نهال محبت را در قلب خود آبیاری میکند و آن نهال بتدریج رشد می نماید .

ارسالی بلقیس (( احدی ))

## نگته های باارزش

- کتاب غذای روح بشر است .
- (( حضرت علی (ره) ))
- فرق میان عالم و جاهل مانند تفاوت بین مرده و زنده است .
- (( ارسطو ))

ارسالی مطیع الله سلطانی

## بزرگترین سگرت جهان

در دنیا هم موزم های جهان که وجود دارند روزانه میلیون ها نفر از آن دین میکنند یکی هم موزم مشهور موزم سگرت آلمان است که چشم و چراغ آن سگرت بزرگی بطول ۱۷۰ متر است که اگر بخواهید این سگرت فول بیکر را دود کنید باید بیش از چهل روز از کار زندگی دشت بکشید و هر چه محکمتر یک سر انرا کش کنید . آیدار خود چنین قدرت را می بینید .

ارسالی محمد نسیم فایق

## مروارید های حقیقی

- \* بد بخت است کسیکه خود شن ببرد و نگاهش نمیرد
- \* کم گوئی حکمت است، کم خوری صحت است .
- \* کم خوابی عبادت است و کم آیزی عاقبت است .
- \* سکوت عبادتی است بدون زحمت، هیبتی است بدون قدرت، قلعه ایست بدون حصار، موفقیتی است بدون سلاح، استراحتی است برای -
- \* کرامت لکاتبین، حصار است برای مؤمنین، شیوه ایست برای مسکینان، مخزن است برای حکیمان، هراس است برای حاکمان و جوی است برای جاهلان .

ارسالی طوی هوتکی از بوهنجی فارسی

از اداره مجله مایرون -  
خواهشمندم تا محترم انجنیر لطیف کارگردان موفق سینمای کشور را زحمت داده و با او گفتنی های را که در ذیل نوشته شد به سمع شان برسانید :  
۱۸ سال دام که از کودکی با هنر سینما علاقه خاص داشته - دام و خواهم داشت . هنر سینما که یک هنر جاویدانی است من سخت دوست دار آن میباشم . از جمله کسانی استم که هنر سینما را رد کرده و آنرا تشویق و ترغیب میکنم . اما متاسفانه کسی نیست که استعداد ادم را در این زمینه تشویق نماید . من میخواهم هنرپیشه سینما کشور خود شم تا از این طریق خواهش ها و مرام های مردم خود را بر آورده ساخته و خواهان پیشرفت هنر سینما کشور خود میباشم .  
نصیر احمد نایل محصل بوهنجی

## درباره سنجدین

سنجدینت دارای قد بلند بوده و شخص خوش تپ و خوش صحبت است . آرزو دارد یک فلمش را در افغانستان تهیه کند . روزهای که در میبشی بودیم باوی ملاقاتی داشتیم . خانه مفشن دارد . از ما به گری استقبال نمود . ویها شق تنها موتمن شده بود اما بعد از مدتی از ختران فلمی روگردان شد . از او پرسیدم آیا درست است که شما معتاد هیروین استید ؟  
گفت : این بی انسانی برخی از شایعه برداران است که حسی گاهی خواهر هیرو را به معشوقه اش نسبت میدهند .  
بعد از گفتگوی مختصر صحبت ما را به ناشای شونتنگ فلمسپها دعوت کرد . رسالی لیلار روند

### دوستم بدار

دوستم بدارم چون پروانه  
دل سوخته بی که شعله  
نارنجی رنگ و لوزان شمع رای -  
برستد، دوستم بدار مانند مرغان  
سبک بالی که جفت خود را می جویند  
و به او دل می بندند، دوستم بدار  
ریگدار دوست داشته باشم،  
دوستم بدار و اجازت بده  
همچو غراب های مستی بخس  
و شادی آفرین شعرا ز شهر عشق  
ها و شورها در کامت بینم و از باده  
ناپ وصال سرا بامست و دیوانه  
ات تمام، بگذارم چون پروانه  
رنگین بال و زیبایی که به هنگام  
بهار بوی گل های خوشبو  
و خوشترنگ می تشیند، در کسارت  
باشم و درست داشته باشم  
بگذار به غیر از من و به غیر  
از تو درین جهان کسی دیگر  
چنین هاشق نباشد.

دوستم بدار ای جان شیرین  
روح و قلبم ... ای کسی که تمام  
هستی ام را از نگاه شوریسار  
تو دام ...

دوستم بدار و اجازت بده  
هم چون کاهستان و همانند بیت  
پرستان شنا بیت تمام ... پایه  
مانند بلبلان شوریده حال  
و پریشان روزگار به دور گسل  
وجودت بر بوزن و دوستم  
بدار ... برای همه عمر ...  
برای همیشه ... و اجازت بده  
که دوست داشته باشم ...  
تا پایان جهان ... تا پایان  
عشق.

### سئون فقرات

دوکتوان متخصص بیماری های  
درد استخوان در کفرانسی کسه  
اخیراً برای مطالعه در اطراف  
بیماری های استخوانی در لندن  
تشکیل شد، اعلام کردند که  
تخت خواب های فنری و راحت  
برای استخوان پشت و ستون  
فقرات زیان دارد.

این دوکتوان میگویند بر طبق  
مطالعاتی که انجام یافته  
خواهیدن روی تخت خواب های  
که چوب ندارد و فقط از فلز  
ساخته شده عواقب بسیار  
ناگوار روی ستون فقرات  
وارد و درد های حاصله روی ستون  
فقرات با تپ نامطلوب روی  
دستگاه اعصاب می گذارد.

بنابراین باید از تخت خواب  
های چوبی استفاده کرد،  
نه از فلزی و فنری.

### ارسانی وزه ستاره اشتراک

نامه زبیده تریکی از مجلات  
هنگی اسکاتلند رسید:

اقای محترم مدیر مسئول، در -  
نورده ای که برای اشتراک  
یکساله در مجله شما خانه ببری  
کرده بود، در اخیر آن نه  
شده بود که اگر در آخر سال  
از مجله شما رضی نبودم، بلیسی  
که تحویل کرده ام بن مسترد  
خواهد شد.

اکنون که سال به پایان رسیده  
بدینوسیله از آن مجله ابزاز  
ناراضی نیوده، استرداد مبلغ  
مذبور را خواهانم.

نامه مذبور حاشیه هم داشت  
که متن آن چنین بود:

عزنا چون مایل نیستم برای  
شما ایجاد درد سرکم، متفلسم  
که مبلغ مذبور را بحساب اشتراک  
یکساله آینده محسوب داشته مجله  
را تا یکسال دیگر مرتباً بمن  
برسانید.

ارسانی: محمد یوسف ویس  
**کی از کی مسترد؟**  
یک متفکر فرانسوی پشازمدها  
مطالعه باین نتیجه مضحک در  
زندگی بشر رسیده است:  
زن از موش میترسد و موش از گربه  
گربه از سگ و سگ از اربابش و -  
ارباب از زلفش.

ارسانی: روزشانه

### اولین بل معلق

اولین بل هوایی دنیا در سال  
۱۸۴۲ در ارتفاع سه هزار متری  
(امید لوتن) در آمریکا نصب شد.  
بل (۳۲) متر طول و (۶) - انشی  
عرض داشت.

اولین تلگراف:

اولین خبر تلگرافی دنیا  
در (۱۶) می سال ۱۸۴۳ از تلگراف -  
نخانه (سلاک) در انگلستان  
مخابره شد.

اولین امبولانس:  
اولین امبولانس دنیا در سال  
۱۷۹۲ توسط ((بارون لاری)) -  
فرانسوی، دکتر مخصوص نابینان  
ساخته و به کار گرفته شد. این  
امبولانس گادی دو چرخه بی بود  
که به وسیله دو اسب کشیده می شد  
و روی گادی یک اطاق نصب  
کرده بودند و زخمی های جنگ  
را سواران کرده و به شفاخانه  
می رساندند.

اولین پلیس زن:  
اولین زنی که پلیس شد  
در مپتامبو (۱۹۱۲) در لاس -  
انجلس آمریکا وارد خدمت گردید.

ارسانی: سید حمید الله نقشبندی  
درد تپا هیچ (من) بدون  
(تو) وجود ندارد.

امان یگانه (من) است  
که هیچ (تو) در زنده گی اثر و -  
جود ندارد. آیا این بزرگترین  
بدبختی نیست؟ چرا انسانها  
همیشه در صدد نواقص دیگران  
استند؟ چرا انسانها زهمه اولتر  
به کمبود دیگران نظر میکنند؟  
ایا هیچ امکان ندارد که مراهمه  
نواقص کسی صادفانه دوست  
بدار؟ ایامن انقدر بی ارزشم  
که فکر میکنند؟  
بس چرا من شماست  
مازده علیه خواهشات دور از حد  
دل را نداشته باشم! ایامن  
خیلی ناتوانم؟

ارسانی: تویا سفی  
**برای دختران**  
هرگاه گردن بلند دارند،  
گوشواره دراز بزیبایی تن  
می افزاید. و اگر گردن کوتاه دارند  
این شوق را نکشید.

ارسانی: عبد الناصر شریفی

### یارب یارب

یارب هوسی جز روی آن یار ندارم  
در دل امید جزه وصلت و بدارندان  
یارب کجیه صبر و الهیز مساز می  
و این درد پنهانی مرا آشکار مسازی  
یارب مرا از دوری آن یار ترسان  
و از بدن آن یار وجودم را ملسزان

ستاره همد  
**غیب المصلحای زیبا و دلنشین در باره عشق**

- ۱- خداوند برای سرکوبی نفرت هیچ سلاحی  
بهنتر از عشق نداشته. ( عربی )
- ۲- جواهرات خاموش بهترین گفته های عاشقانه  
در روی زن اثوبت دارند. ( چینی )
- ۳- گریه شدن از لبی که دوست دارم بهترین  
صد بوسه از لبی است که دوست ندارم.  
( لبنانی )
- ۴- ارباب کسی شوکه دوست میدارد و بود آن کسی  
شوکه عزیزت میشمارد. ( ترکی )
- ۵- زنده گی بی عشق مانند سالی است که  
تابستان ندارد. ( سوئدی )
- ۶- شباهت شراب و عشق این است که هر چه کهنتر  
میشوند گوارا تر میشوند. ( مکزکی )
- ۷- قلبی که عشق میوزد همیشه شاداب و جوان  
است. ( ایتالیایی )
- ۸- زن عاشق جرئت انجام هر کاری را پیدا میکند  
حتی قتل معشوق. ( اسپانیایی )
- ۹- راهی که بخانه معشوقه منتهی میشود، هرگز  
خار ندارد. ( افغانی )
- ۱۰- مردانی که برای عشق مسافرت میکنند، هزار  
فرسنگ در نظرشان یک فرسنگ است. ( )
- ۱۱- مادامی که عشق میوزد، مگر از هیچ چیز دیگر  
تواضعن کسند. ( مجارستانی )
- ۱۲- عشق همچون آش است، که اگر خیلی بدان  
نزد یک شوی ترا خواهد سوزاند. ( جاپانی )

ارسانی: محمد تمیم ( محقق )  
**ترا ای پرستش**  
ترا می پرستم بخدا باور کن که ترا می پرستم  
من این را برایت نگفتم  
زیرا که نمیخواهم تو در گرداب زنده گی  
بامن سرگردان شوی.  
من غرق در بایستی شدم که بیاحل ندارد  
و مراه ساحلی نیست  
تو بیخواهی مرا همراهی کنی  
ترا بخدا مرا تنها بگذار  
ترا بخدا همراهی مکن  
بگذار تنها شنا کنم  
بگذار درین موج بیگران تنها شنا کنم  
ترا بخدا مرا همراهی مکن  
مرا همراهی مکن  
نا امید نظری توخی

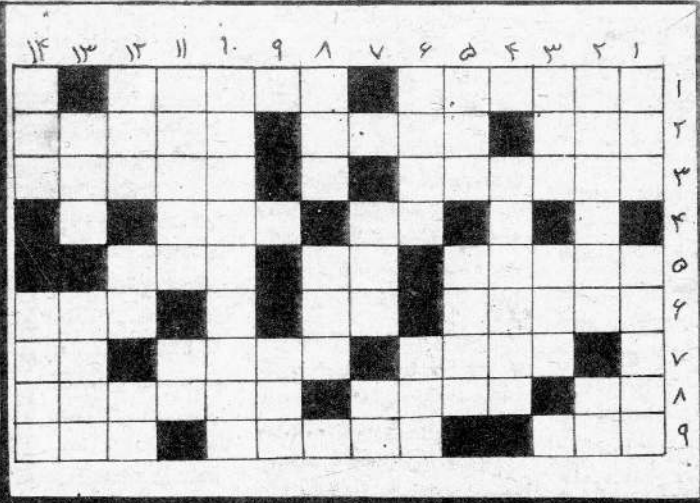




# سرزمینها

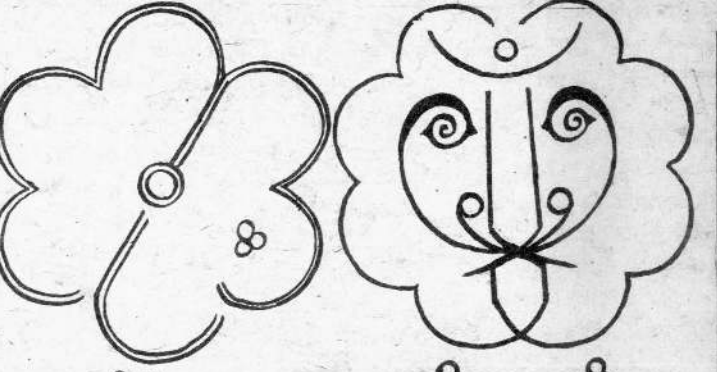
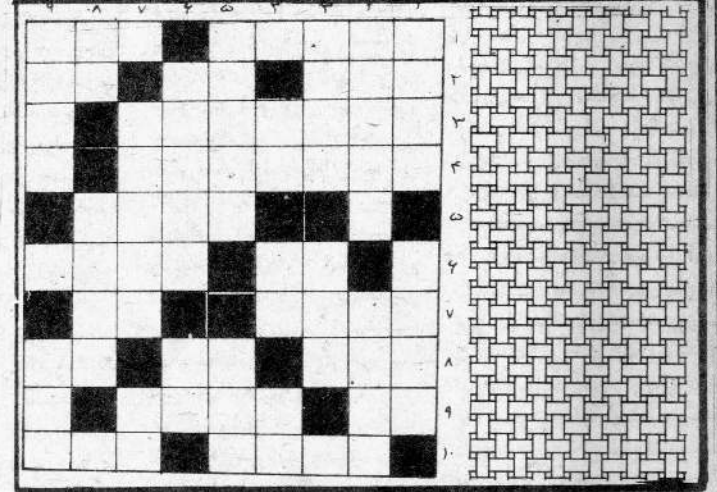
# و پرستشها

- عسودی:**
- ۱- فرشته است - شریک زندگی
  - ۲- یکی از انواع کودزراعی - روزی رسان
  - ۳- لهجه - علاقه
  - ۴- معدن بدون حرف آخر - آنچه را بود اثنان پرستش میکنند - ضمیر مخاطب
  - ۵- معاهده ننگینی در زمان امیر عبدالرحمن بدون حرف آخر - وظیفه
  - ۶- بلای کوچک (اصطلاحی) - مرض سل
  - ۷- مرد انگی - بسرخون
  - ۸- بایین زانو - جایی که نیست یک حرف بر است - ضد
  - ۹- انکور - دلاسا
  - ۱۰- جمع دل - از جمله سبزیجات
- نقسی:**
- ۱- تولد - ضد شب
  - ۲- حالای پینو - بدون (معکوس) کلمه برای جمع
  - ۳- انسانی که یاد ندانهایش خون می مکید
  - ۴- ستاره زن هندی
  - ۵- هم نشین انگشتر
  - ۶- بعد از روزیاید - پرکار (اصطلاحی)
  - ۷- مرد انگی - بسرخون
  - ۸- بایین زانو - جایی که نیست یک حرف بر است - ضد
  - ۹- انکور - دلاسا
  - ۱۰- جمع دل - از جمله سبزیجات



## جدول فامیلی

- عسودی:**
- ۱- شوهری بی حوا - زن شوهر - دار از او بدش می آید
  - ۲- اکسیجن برای آن ضروریست - نشانه می شود
  - ۳- رنج روزگار - از آن نان میزند
  - ۴- کلمه میکند
  - ۵- کاکاپینو - زن برادر (اصطلاحی)
  - ۶- ازدواج ظالمانه - حسد
  - ۷- از خانه سابقه به خانه نسو میرود - خشک نیست
  - ۸- چوب شکن دارد - پرواز (معکوس)
  - ۹- بزرگی پینو
  - ۱۰- وظیفه امین
  - ۱۱- مسافه - استفرخ
  - ۱۲- پیمان - یافشاری (معکوس) - ناپدید
  - ۱۳- زن به صورتش ندارد - در زیر بینی مرد موقعیت دارد
  - ۱۴- معکوس آن از وسایل خیاطی - ماس هم می گویند
- نقسی:**
- ۱- مراسم آغاز زناشوهری - ساز - کاری
  - ۲- معکوس آن چالاک (اصطلاحی) - غذای از گوشت - ماحون
  - ۳- کمک کنند - انسان امیصل دارد
  - ۴- عدد بیست - قبول پینو
  - ۵- باخبری - دروازه پینو - طرف (معکوس)
  - ۶- مجله زنان - کلمه سوالیه - معکوس آن کوچ و جوی را گویند
  - ۷- لاغر پینو - جدا می - کلمه رسط
  - ۸- ماد پریس - سراسیمه گسی - بسیار خوش انگلیسی
  - ۹- یاخوش است ویا - شخصی نیست - از وسایل خیاطی



در این تصویر کلماتی اند که به شکل هنری کار شده اند

## خود را آزمایش کنید

- |                |                   |
|----------------|-------------------|
| ۱ - ناخن دراز  | ۷ - چشم سیاه      |
| ۲ - ناخن کوچک  | ۴ - چشم آبی       |
| ۳ - موی سیاه   | ۵ - چشم بادامی    |
| ۴ - موی بالای  | ۶ - اندام چاق     |
| ۵ - موی خرمایی | ۷ - اندام لاغر    |
| ۶ - موی سفید   | ۸ - اندام متوسط   |
| ۷ - قد بلند    | ۹ - رنگ جلد گندمی |
| ۸ - قد کوتاه   | ۱۰ - رنگ جلد سفید |
| ۹ - قد متوسط   | ۱۱ - رنگ جلد سیاه |

قلم و کاغذ را بگیرید و هر قسمی که ناخن، موی، قد و غیره مشخصات نامیه آن سرمیخورند نمره های که در هلهای آن داده شده انرا یادداشت نمایید: ناخن چمن

## حل کنندگان

لیلا خرسند، محمد جاوید خرسند، محمد احسان، محمد کبیر شفیق، راضیه یارمند، مسعود احمد، حمید زاده، سید رشید مزیدی، زین زیارمند، محمد همام پورمزی، شکره آذر، محمد علی ذاهب، حسیناغزالی، وحید یوسف زوی، محمد عمرنوری، نظار احمد جاوید، عزیز، پناغزیری، عاد لعانورمزی، محمد نعم، احمد داووداحمد، پرویز انور، خسرو انور، هوس انور، پرویز، ستاره پرتو، لطف الله عثمانی ورد، ک، فیضی اللعثنانی، ورد، ک، فهم افشار، مولیانانصیری، روناحید زاده، میترا، میروح الله، نوریه عطاء، مسعود احمد حمید زاده، زهره جواد، ناهید، لیدا، میر، محمد مصطفی، ناجیه انورمزی، سید احمد شاه، سویتا، نوریه امین، شهناز راستین، خالد، مصطفی، آن رخس، ایل مهربی، ملال مهربی، تاج محمد آریافضی، نورجهان، میرزاده، تاج محمد آریافضی، شیوه آریافضی، میریس، د یانسا، نیلوفر نایل، حمیده هوتکی، مریم حرمت هوتکی، شهناز آتش، مهد، الرزاق حسن یار، زهره جواد، نوریه عطا، میرجنتی، محمد سلیم، اصغر، محمد قاسم، محمد مهدی، سلیمان یار

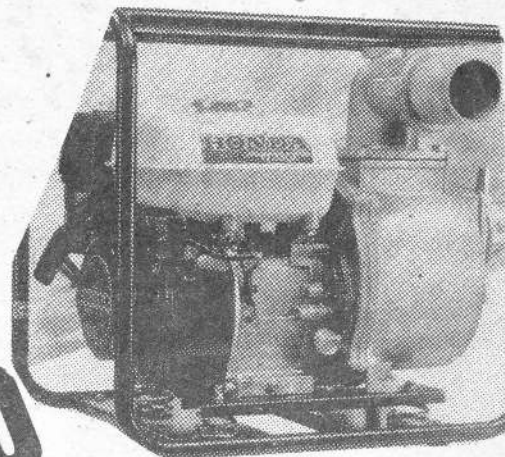
سید علی حسینی

# واتر پمپ هوندا



# واتر پمپ هوندا

# Water Pump



واتر پمپ های هوندا در روپن پترولیس ۳ انچه جاپانی که در فیه  
یکهزار لیتر آب میدهد • خنراتورهای تیل خاکی و ترولی جاپانی به  
قوه های مختلف جدیداً وارد گردیده • همچنان اموال ذیل از مشهور  
ترین کمپنی های ممالک مختلف جهان نیز موجود است •  
واتر پمپ های یک انچه برقی برای منازل آسیاب های ارد مختلف -  
النوع، سنگ های آسیاب، غلبیل که در هر آسیاب نصب میشود  
وارد رابه سه قسم میدهند، سوجی و سبوس میدهند •  
برنج باکی های مختلف النوع دبه های مختلف کمپرسور هوا، بمبه  
های تیل (اگنی و لاستیکی) برای کشیدن میلایل و تیل از بیلر و انواع  
مختلف پزوه جات ماشین های زراعتی و آسیاب ها •  
ادرس: تجارتخانه احمد شاه حسین هوتکی و برادران حمزه در  
جاده میوند - متصل حمام تلهفون ۲۶۱۱۷ کابل

تجارتخانه

# حسین هوتکی

# قرطاسیه فروشی جمشید

قرطاسیه فروش جمشید که تازه به فعالیت آغاز نمود به بر علاوه قر -  
طاسیه باب، اخبار هفته، مجله، سپا و وسایر جراید و مجلات را  
بدسترس مشتریان گرامی قرار میدهد •  
ادرس: مارگیت جوار مکتب ابد الهه - مریم

# یما رامین ویدیو کست

یما رامین ویدیو کست  
فلم های مورد علاقه ویدیویی شما را عرضه میدارد از جمله  
خوشی و سرور شما فلیمبر داری می نماید • لحظه ها بی  
تا نیز برای همیشه جاودان می سازد •

آدرس: منزل اول دانشگاه بزرگ فغان  
تلفون: ۳۵۷۰۴ و ۲۶۷۷۶

اجناس لوکس، لوازم آرایشی و بسیار مورد نیاز  
خانواده ما را عرضه می‌دارد  
آدرس: زرغوه میدان



خریداری از شرکت

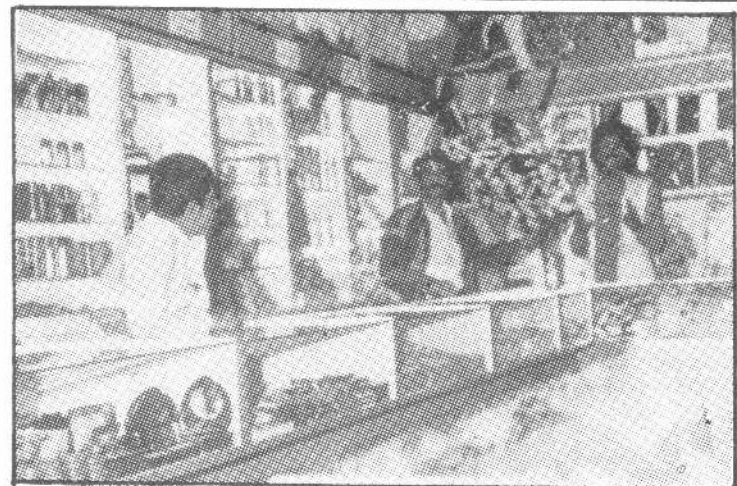
عبیدیان بست

یعنی اطمینان و صرفه جویی

انواع جنراتور وواتر پمپ های بتولی  
و دیگ های صنعتی • روغن • کپوتان مار  
و غیره • آلات آریبا اعتبار ترسین  
کمیته های جهان • به قیمت عالی  
مناسب بطور عمد • هرچون به فروش  
میرسد •  
آدرس: شرکت عبیدیان بست حصه  
دوم جاده میوند، مقابل حمام جاوه

ویا تجارتخانه حاجی سفیانه  
نمزل دوم سرای خود هزارگل مقابل مسجد خشتی  
۱۱۶۶۲

آدرس: شهر نو  
مقابل رینبنداری



از لیلام تازه ترین  
اجناس مورد  
نیازتان استقاده  
نمایید ارزان و به  
مفاد شما

فروشگاه ارزان

صنایع ملی را تقویه نمایید

# فروشگاه

# بزرگ افغانان

بزرگترین مارکیت فروش بوتک ساخت وطن

# ۱ هزار افغانی جایزه

فقط با خرید یک جوره بوت

# ۵ هزار ۲ هزار ۱ هزار

# افغانی جایزه نقدی

فقط با خرید یک جوره بوت

بوتهای ساخت وطن با بوتهای خارجی رقابت میکنند  
بخرید و امتحان کنید

مشتریان محترم بله های خرید را نگهداری کنید و  
در روز قرعه کشی که بعداً اعلان میگردد آترابا خود داشته باشید



بزرگترین فروشگاه همیشه در خدمت شهرمان است  
غذای خوب قیمت مناسب



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**